

معراج الایمان



زیر نظر:

حضرت آیت اللہ العظمیٰ منتظری



موجود ادیان

پاسخ

به شبہاتی پیرامون امام زمان (عج)

زیر نظر

حضرت آیت اللہ العظمی منتظری

منتظری، حسینعلی، ۱۳۰۱ -

موعود ادیان: پاسخ به شبهاتی پیرامون امام زمان (عج) / زیر نظر
[صحیح: پاسخ از] حسینعلی منتظری - تهران: خردآوا، ۱۳۸۴.

۴۳۸ ص ۲۵۰۰۰ ریال ISBN: 964-95808-9-1

فهرست نویسی بر اساس اطلاعات فیبا.

چاپ دوم: ۱۳۸۴: ۲۵۰۰۰ ریال

کتابنامه: ص. [۴۲۷] - ۴۳۶: همچنین به صورت زیر نویس.

۱. مهدویت - دفاعیه‌ها و ردیه‌ها. الف. عنوان. ب. عنوان: پاسخ به شبهاتی پیرامون

امام زمان (عج).

۲۹۷/۴۶۲

م ۹ / م ۷۶۴ / BP ۲۲۴

۱۹۹۸۳-۸۴م

کتابخانه ملی ایران

موعود ادیان

زیر نظر: حضرت آیت الله العظمی منتظری

ناشر: مؤسسه فرهنگی خردآوا

چاپ: شرکت چاپ کتیبه

چاپ اول: تابستان ۱۳۸۴

چاپ دوم: پاییز ۱۳۸۴

تیراژ: ۵۰۰۰ جلد

بها: ۲۵۰۰ تومان

شابک: ۹۶۴-۹۵۸۰۸-۹-۱

مرکز پخش: قم، خیابان شهید محمد منتظری، کوچه شماره ۱۲

تلفن: ۱۴-۷۷۴۰۰۱۱ (۰۲۵۱) * فاکس: ۷۷۴۰۰۱۵

﴿ فهرست مطالب ﴾

پیش گفتار	۱۷
مقدمه	۲۱

فصل اوّل

هدایت الهی در کتاب و سنت	۲۵
محور اوّل: دلالت صریح قرآن بر حجّیت سنت پیامبر (ص)	۲۷
محور دوّم: حجّیت عترت پیامبر اکرم (ص) بر اساس احادیث نبوی	۳۰
حدیث تقلین	۳۰
روایات متواتر دیگر از طریق اهل سنت	۳۳
بخش اوّل: روایات دالّ بر وجود دوازده وصیّ برای پیامبر (ص)	۳۳
منظور پیامبر (ص) از اوصیاء و خلفا	۳۵
تطبیق خلفا بر ائمه (ع) از دیدگاه فاضل قندوزی	۳۷
بخش دوّم: علوم و فضائل ائمه (ع)	۳۸
روایت غدیر	۳۸
کلمه «مولی» در حدیث غدیر	۴۱
سایر روایات دالّ بر فضائل حضرت علی (ع)	۴۴
بخش سوّم: تصریح پیامبر (ص) بر نام ائمه (ع)	۵۰
امامت و عبدالله بن سبأ	۵۶
شهرت نام ائمه (ع) در زمان خلفا	۵۷

فصل دوّم

- ۶۱ اشارات قرآن به امام زمان (عج)
- ۶۳ اول: عدم لزوم ذکر تمام معارف دینی در قرآن
- ۶۵ دوّم: عدم ذکر بسیاری از معارف دینی در قرآن
- ۶۶ سوّم: تطبیق آیاتی بر حضرت مهدی (عج) از دیدگاه اهل سنت و...

فصل سوّم

- ۷۷ تواتر روایات مهدی موعود (عج) در کتب اهل سنت
- ۷۹ اول: گفتار علمای اهل سنت درباره تواتر روایات مهدی (عج)
- ۸۶ دوّم: یگانگی امام زمان مورد ادعای شیعه با مهدی موعود در روایات اهل سنت
- ۸۸ سوّم: اشاره به حضرت مهدی (عج) در صحیح مسلم

فصل چهارم

- ۹۵ حضرت مهدی (عج) و دین جدید؟
- ۹۷ آیا حضرت مهدی (عج) دین جدید و کتابی غیر از قرآن می آورد؟
- ۹۷ اول: عمل حضرت مهدی (عج) به قرآن و سنت مطابق روایات شیعه
- ۱۰۲ دوّم: خلافت رسول الله (ص) جز عمل به قرآن و سنت او نیست
- ۱۰۴ بررسی روایات «غربت اسلام در آخر الزمان»
- ۱۰۴ روایات شیعه
- ۱۰۶ روایات اهل سنت
- ۱۰۸ الف: عدم اختصاص روایات تجدید دین به شیعه

- ب: بررسی سند روایات شیعه ۱۰۸
- ج: مقصود از کتاب جدید ۱۰۹
- د: مقاتله اهل تأویل قرآن با مهدی موعود ۱۰۹

فصل پنجم

- تفاوت‌های ادعاشده بین امام زمان شیعه و مهدی موعود اهل سنت ۱۱۱
- تفاوت اول: نام حضرت مهدی (عج) ۱۱۳
- تفاوت دوم: نسل حضرت مهدی (عج) ۱۱۳
- پاسخ ۱۱۴
- روایات اهل سنت ۱۱۴
- روایاتی که حضرت مهدی (عج) را فرزند امام حسن مجتبی (ع) می‌داند ... ۱۲۲
- شهادت تاریخ ۱۲۳
- پنج فرضیه باطل ۱۲۴
- حمل روایات مطلق بر مقید ۱۲۷
- تفاوت سوم: غیر طبیعی بودن حمل، ولادت، طول عمر و محل زندگی امام زمان شیعه ۱۲۷
- پاسخ ۱۲۸
- موضوع اول: طبیعی بودن حمل و ولادت حضرت مهدی (عج) در روایات شیعه ۱۲۸
- موضوع دوم: بررسی طول عمر و غیبت حضرت مهدی (عج) ۱۳۰
- اول: امکان ذاتی و وقوعی طول عمر ۱۳۰
- امکان ذاتی ۱۳۰
- امکان وقوعی ۱۳۲
- طول عمر از منظر قرآن ۱۳۳

- ۱۳۶ اهل سنت و زنده بودن حضرت عیسی (ع)
- ۱۳۷ کلام یکی از علمای اهل سنت
- ۱۳۹ دوّم: طول عمر و غیبت حضرت مهدی (عج) در روایات اهل سنت
- ۱۴۳ سوّم: نظر علمای اهل سنت درباره ولادت حضرت مهدی (عج)
- ۱۵۱ موضوع سوّم: داستان سرداب و ریشه تاریخی آن
- ۱۵۳ محل زندگی و ظهور آن حضرت از نظر روایات شیعه
- ۱۵۶ تفاوت چهارم: ظهور برای نصرت اسلام یا انتقام از مردگان و اعراب؟
- ۱۵۷ پاسخ
- ۱۵۷ روایات انتقام حضرت مهدی (عج) از مردگان
- ۱۵۹ روایات کراهت آن حضرت از اعراب
- ۱۶۳ نکاتی درباره روایات فوق
- ۱۷۰ تفاوت پنجم: انتقام امام زمان از یاران رسول خدا و امّ المؤمنین
- ۱۷۱ پاسخ
- ۱۷۱ اوّل: آتش زدن یاران پیامبر (ص) و انتقام از آنان
- ۱۷۷ دوّم: حدّ زدن بر عایشه
- ۱۸۰ تفاوت ششم: آبادانی مساجد توسط مهدی حقیقی و تخریب آنها توسط امام زمان
- ۱۸۰ پاسخ
- ۱۸۲ تفاوت هفتم: عمل مهدی راستین به کتاب خدا و سنت رسول (ص) و فرمان ...
- ۱۸۲ پاسخ
- ۱۸۲ اوّل: کتاب و سنت اساس کار حضرت مهدی (عج)
- ۱۸۳ دوّم: شباهت رفتار حضرت مهدی (عج) با سایر پیامبران
- ۱۸۵ سوّم: احکام ویژه زمان ظهور حضرت مهدی (عج)

- تفاوت هشتم: ظهور مهدی راستین از مشرق و ظهور امام زمان از چاه سرداب... ۱۸۸
 پاسخ ۱۸۸
- تفاوت نهم: تکمیل دین توسط امام زمان و اجرای آن توسط مهدی راستین .. ۱۸۹
 پاسخ ۱۸۹

فصل ششم

- شباهت‌های مسیح مزعوم یهود و امام زمان شیعه ۱۹۱
- شباهت اول: جمع نمودن یهودیان در بیت المقدس توسط مسیح و ۱۹۳
 پاسخ ۱۹۳
- روایات اهل سنت ۱۹۴
- روایات شیعه ۱۹۸
- جمع‌بندی روایات ۲۰۱
- شباهت دوم: زنده نمودن مرده‌ها و تشکیل ارتش از آنان ۲۰۲
 پاسخ ۲۰۲
- شباهت سوم: شکنجه جثه‌های مخالفان یهود و مخالفان شیعه ۲۰۶
 پاسخ ۲۰۶
- شباهت چهارم: محاکمه و قصاص دشمنان یهود و دشمنان شیعه ۲۰۷
 پاسخ ۲۰۷
- شباهت پنجم: کشتن دو سوم بشر ۲۰۷
 پاسخ ۲۰۷
- روایات شیعه و بررسی متن و سند آنها ۲۰۸
- روایات اهل سنت ۲۲۶

- ۲۲۷ جمع‌بندی روایات شیعه و سنی
- ۲۲۸ شباهت ششم: تغییر اجسام یهودیان و شیعیان و طولانی شدن عمر آنان
- ۲۲۸ پاسخ
- ۲۳۰ شباهت هفتم: فراوانی نعمت‌ها و خیرات هنگام قیام مسیح مزعوم و امام زمان
- ۲۳۰ پاسخ
- ۲۳۰ روایات اهل سنت
- ۲۳۴ روایات شیعه
- ۲۳۶ دلایل شباهت‌های هفت‌گانه
- ۲۳۶ پاسخ
- ۲۳۶ اول: آیا امام زمان (عج) خدا را به زبان عبری می‌خواند؟
- ۲۳۹ دوم: تابوت و سنگ و عصای موسی (ع) همراه امام زمان (عج)
- ۲۳۹ الف - در روایات اهل سنت
- ۲۴۰ ب - در روایات شیعه
- ۲۴۵ ملاحظه‌ای پیرامون روایات شیعه و سنی
- ۲۴۸ سوم: آیا امام زمان (عج) به حکم داود (ع) حکم می‌کند؟
- ۲۴۸ چهارم: تشابهات حرفی در باورها و کردار
- ۲۴۸ بشارتها و پیشگویی‌های تورات که مستند نویسنده قرار گرفته است
- ۲۵۰ پاسخ
- ۲۵۳ بشارت و پیشگویی عهدین در مورد پیامبر اسلام (ص) و چهارده معصوم (ع) و ...
- ۲۵۳ اول: پیشگویی انجیل در مورد چهارده معصوم (ع)
- ۲۵۴ دوم: پیشگویی عهد عتیق نسبت به پیامبر اسلام (ص) و حضرت مهدی (عج)
- ۲۵۷ سوم: بشارت و پیشگویی تورات نسبت به ائمه اثناعشر (ع)

۲۵۸ اشارات اناجیل چهارگانه به ظهور منجی
۲۶۲ اشارات متون زرتشت به منجی
۲۶۲ اوّل: آمدن منجی
۲۶۳ دوّم: ویژگی های منجی
۲۶۶ سوّم: ویژگی های زمان ظهور
۲۶۷ چهارم: دوران قبل از ظهور
۲۶۹ بشارتهای بودیسم
۲۷۰ بشارتهای هندویسم
۲۷۳ نتیجه گیری
۲۷۴ نجات بخش از دیدگاه عقل

فصل هفتم

۲۷۷	شبهاتی پیرامون ولادت و غیبت حضرت مهدی (عج)
۲۷۹ شبهه اوّل: ساختگی بودن ولادت حضرت مهدی (عج) به اعتقاد برخی از علمای شیعه
۲۷۹ پاسخ
۲۷۹ برداشت نادرست از کلام بزرگان
۲۸۱ چند نکته
۲۸۱ نکته اوّل: تصریح به ولادت حضرت مهدی (عج) در کتابهای مورد اشاره
۲۸۲ ناآشنایی نویسنده با کتب شیعه
۲۸۵ نکته دوّم: ولادت و غیبت حضرت مهدی (عج) در روایات اهل سنت
۲۸۹ سؤال و پاسخ
۲۹۲ نکته سوّم: دلالت قرآن بر حجّیت عترت

- نکته چهارم: تصریح بزرگان اهل سنت بر ولادت حضرت مهدی (عج) .. ۲۹۳
- شبهه دوم: مخفی ماندن تولد مهدی (عج) از چشم بنی هاشم ۲۹۳
- پاسخ ۲۹۳
- الف: حساسیت حکومت و مخفی نمودن ولادت ۲۹۳
- ب: ویژگی های حضرت مهدی (عج) در اخبار شیعه و سنی ۲۹۴
- ج: حوادث غیرعادی زمان ظهور در اخبار اهل سنت ۲۹۵
- د: تکرار سنن امتهای گذشته ۲۹۹
- روایات اهل سنت ۲۹۹
- روایات شیعه ۳۰۰
- شبهه سوم: اختلاف در تولد حضرت مهدی (عج) ۳۰۱
- پاسخ ۳۰۲

فصل هشتم

- غیبت حضرت مهدی (عج) و ترس بر جان ۳۰۳
- محور اول: قرآن و ترس بر جان ۳۰۶
- محور دوم: نصرت الهی و زمینه های آن ۳۰۷
- پاسخ ۳۰۸
- نقش ابتلائات در انقطاع بشر از غیر خداوند ۳۱۰
- ۱- بن بست بشریت زمینه ساز ظهور ۳۱۱
- ۲- انقطاع از علل مادی و نزول نصرت الهی ۳۱۳
- ۳- انجام کارهای بشری به دست بشر ۳۱۴
- ۴- پیروزی حضرت مهدی (عج) با کمک یارانش ۳۱۵

فصل نهم

۳۱۷	انتفاع از حضرت مهدی (عج) در زمان غیبت
۳۱۹	محور اول - اتهام نادرست به شیعه.....
۳۲۰	محور دوم - فواید حضرت مهدی (عج) در غیبت.....
۳۲۰	فواید ظاهری.....
۳۲۴	فواید باطنی.....
۳۲۴	۱- علت غایی بودن برای جهان.....
۳۲۶	۲- واسطه فیض بودن امام (ع).....
۳۲۹	عرضه اعمال بر پیامبر (ص) و امام (ع).....
۳۳۱	اشکال و پاسخ.....
۳۳۱	یک پرسش از نویسنده جزوه.....
۳۳۲	محور سوم - تعطیلی بسیاری از احکام دین در زمان غیبت.....

فصل دهم

۳۳۵	علم امامان به حوادث و کتب آسمانی
۳۳۷	موضوع اول - علم امامان (ع) به گذشته و آینده.....
۳۳۸	امکان اطلاع انسان از غیب.....
۳۳۸	دیدگاه بوعلی سینا.....
۳۴۰	نظر فخر رازی.....
۳۴۱	اظهارات سهروردی.....
۳۴۴	اظهارات ارسطو یا فلوطین.....

- ۳۴۵ قرآن و علم غیب
- ۳۴۹ آیا علم امامان همانند علم دیگران است؟
- ۳۴۹ حدیث اول
- ۳۵۲ حدیث دوم
- ۳۵۳ مراجعه اصحاب پیامبر (ص) به حضرت علی (ع) در امور مشکل
- ۳۵۵ اظهارات ابن ابی الحدید
- ۳۶۰ اظهارات ابن خلدون
- ۳۶۲ سخن ملاء علی قوشچی
- ۳۶۴ امامت و زمینه آن از نظر علامه طباطبایی
- ۳۶۶ موضوع دوم - علم ائمه (ع) به کشته و یا مسموم شدن خویش
- ۳۶۷ اشکال جبر و پاسخ آن
- ۳۶۹ موضوع سوم - علم ائمه (ع) و پاسخهای متفاوت آنان
- ۳۷۰ موضوع چهارم - تشکیک بعضی از اصحاب نسبت به علم ائمه (ع)
- ۳۷۲ پاسخ این شبهه
- ۳۷۲ ۱ - تقیه بین امامان و خواص اصحاب
- ۳۷۵ ۲ - تجلیل امام صادق (ع) از خواص اصحاب خود

فصل یازدهم

- ۳۷۷ شجاعت ائمه (ع) و رابطه آنان با حکام ستمگر و ...
- ۳۷۹ اول: وظیفه اساسی امامان (ع)
- ۳۸۰ دوم: معنای شجاعت و مرز آن با تهوّر و جبن
- ۳۸۲ فلسفه سکوت بعضی از امامان در مقابل خلفا

- ۳۸۴ سؤم: رابطه ائمه (ع) با قیام‌کنندگان علیه حکام ستمگر
- ۳۸۶ چهارم: بررسی صلح امام حسن مجتبی (ع)
- ۳۸۸ عوامل تحمیل صلح مشروط به امام حسن (ع)

فصل دوازدهم

- ۳۹۳ چند شبهه درباره ائمه (ع)
- ۳۹۵ ۱- تعیین وصی توسط هر امام
- ۳۹۶ ۲- انحصار امامت فقط در فرزند بزرگتر
- ۳۹۷ ۳- غسل امام فقط توسط امام
- ۳۹۹ ۴- سلاح و زره پیامبر (ص) نشانه امامت
- ۴۰۰ تابوت السکینه حضرت موسی (ع)
- ۴۰۱ تشبیه سلاح و زره پیامبر (ص) به تابوت السکینه
- ۴۰۳ ۵- روایت دال بر اینکه امام ده علامت دارد
- ۴۰۴ الف: متفاوت بودن جنبه بشری امام (ع) از مردم
- ۴۰۷ ب: جنب نشدن امام
- ۴۱۰ روایات مخالف قرآن و سنت قطعی
- ۴۱۰ جعل و تحریف روایات در تاریخ
- ۴۱۱ یک سؤال و پاسخ به آن
- ۴۱۹ ضمیمه: متن سؤالات آقای دکتر امید درباره امام زمان (عج)
- ۴۲۱ پاسخ حضرت آیت‌الله العظمی منتظری
- ۴۲۷ کتابنامه

پیش‌گفتار:

اخیراً جزوه‌ای تحت عنوان «مهدی موعود یا مهدی موهوم» برای سایت اینترنتی حضرت آیت‌الله العظمی منتظری دامت برکاته ارسال شده است. جزوه مذکور ردی بر پاسخ آیت‌الله العظمی منتظری به سؤالهای آقای دکتر مسعود امید از نیویورک در رابطه با اثبات وجود امام زمان (عج) می‌باشد.

جهت اطلاع بیشتر خوانندگان محترم متن کامل سؤالهای آقای دکتر امید در رابطه با امام زمان (عج) همراه با پاسخ حضرت آیت‌الله العظمی منتظری، در پایان این نوشتار خواهد آمد.

نویسنده جزوه مزبور ابتدا مقدمه‌ای تحت عنوان: «تردید در فرضیه امام زمان و تفاوت بزرگ آن با مهدی موعود» آورده، که در آن به دو موضوع پرداخته است:

۱- صفات مسیح منتظر و موعود یهودیان

۲- صفات و رفتار امام زمان و تشابه آن با اعمال مسیح مزعوم یهود. نامبرده در خلال نوشته خود نیز تفاوت‌های نه‌گانه‌ای را بین امام زمان شیعه با مهدی موعود اهل سنت ادعا می‌کند؛ همچنین با استناد به بعضی از کتابهای یهود مثل تلمود و تورات شباهت‌های هفت‌گانه‌ای را بین مسیح مزعوم یهود و امام زمان شیعه ارائه می‌دهد و نتیجه می‌گیرد که ریشه اعتقاد به امام زمان شیعیان همان نوشته‌های یهود می‌باشد.

وی در خلال سخن خود ضمن طرح موضوعات چهارگانه ذیل تلاش می‌کند آنها را به اثبات رساند:

- ۱- عدم ثبوت ولادت امام زمان مورد نظر شیعه
- ۲- بیهودگی غیبت مهدی مزعوم شیعه
- ۳- عدم وجود هیچ منفعتی برای این موهوم
- ۴- چرا روحانیت امامیه این دروغ خطرناک را ساخته و ولادت این معدوم را جعل کرده‌اند؟

نویسنده در این جزوه حدود سی شبهه در مورد حضرت مهدی (عج) و نیز سایر ائمه معصومین (ع) ایراد کرده است.

از آنجا که او یکی از مسلمات مذهب تشیع، یعنی وجود و غیبت حضرت مهدی (عج) و بعضی از فضائل ائمه اطهار (ع) مانند علم آنها را زیر سؤال برده و با تحریف و تمسک به روایاتی ضعیف و غیرمستند تهمت‌هایی به مذهب شیعه و علمای بزرگوار آن وارد نموده است، و از طرفی شبهات و تشکیکات ذکر شده در جزوه چه بسا در اذهان بعضی از افراد دیگر نیز پیدا شده باشد، حضرت آیت‌الله العظمی منتظری لازم دیدند مطالب مطرح شده در این جزوه مورد بررسی و نقد قرار گیرد و به شبهات آن پاسخ داده شود.

گفتنی است نویسنده جزوه که خود را متعصب به اسلام نشان می‌دهد و روحانیت شیعه را متهم به ضدیت با اسلام صحیح و امام زمانش را ضد عرب و ضد اسلام واقعی معرفی می‌کند، مردم را فراخوان می‌کند که به ندای مصلحانی چون کسروی گوش کنند؛ در حالی که کسروی خود یکی از سردمداران ضد عرب و زبان عربی بود؛

و این نیست مگر این‌که نویسنده دارای اغراض دیگری می‌باشد. لازم به ذکر است که نویسنده جزوۀ مورد نقد، خود را منتسب به اهل سنت کرده است ولی با اندک تأمل در نوشته نامبرده و مصادری که از آنها استفاده کرده چنین به دست می‌آید که وی متمایل به فرقه وهابیت بوده و عمده منابع و مآخذ خود را از وهابی‌ها گرفته است. با این همه در این نوشته استناد در مسائل مربوط به امام زمان (عج) بیشتر به کتابها و مصادر روایی و تفسیری اهل سنت معطوف گشته است، و با توجه به تعدد چاپها و اختلاف نسخه کتابهای مذکور سعی شده است ذکر مآخذ و منابع از چاپهای جدید و معروف نقل شود؛ با این حال ممکن است در بعضی موارد مختصری ناهماهنگی بین چاپهای مختلف مآخذ وجود داشته باشد.

همچنین در نقل روایات طولانی که مشتمل بر مطالب گوناگونی بوده، سعی شده است به طور اختصار به همان قسمت مورد نظر و محل استشهاد اکتفا شود.

امید است این اقدام ناچیز مقبول خداوند متعال و مرضی حضرت بقیة الله ارواحنا لتراب مقدمه الفداء قرار گیرد.

دفتر حضرت آیت الله العظمی منتظری

(بخش پاسخ به پرسشهای دینی)

مقدمه:

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الحمد لله رب العالمين و الصلوة و السلام على خير خلقه محمد
و آله الطاهرين سيما بقية الله في الارضين.

موضوع مهدی موعود (عج) از مهم ترین و بحث انگیزترین
موضوعاتی است که از گذشته های دور میان مسلمانان مطرح بوده
است؛ در صدر اسلام نیز پیامبر اکرم ﷺ و پیشوایان معصوم علیهم السلام به
ظهور هدایتگری عدالت گستر از نسل پیامبر ﷺ بشارت داده و
ویژگی های او را بر شمرده اند؛ حتی سایر ادیان الهی در آموزه های
دینی خود به ظهور نجات دهنده ای اصلاحگر در آخر الزمان بشارت
داده اند. علاوه بر این دلایل نقلی، دلیل عقلی نیز بر این امر اقامه
شده است.

پیروان ادیان آسمانی - دست کم سه دین: اسلام، مسیحیت و یهود -
در این عقیده مشترک هستند که آینده جهان از آن صالحان و
خداپرستان است، و کسی که بشریت را از ضلالت و گمراهی نجات
خواهد داد از ذریه ابراهیم علیهما السلام می باشد؛ اما در اینکه این منجی
موعود از ذریه کدام یک از فرزندان ابراهیم علیهما السلام است میان آنها
اختلاف نظر وجود دارد.

یهودیان و مسیحیان او را از فرزندان اسحاق و یعقوب علیهما السلام می‌دانند؛ با این تفاوت که مسیحیان می‌گویند: وی همان عیسی بن مریم علیه السلام است که خداوند او را در آخرالزمان برای نجات بشریت زنده می‌گرداند، و یهودیان بر این گمانند که او هنوز به دنیا نیامده است، و مسلمانان همگی بر این اعتقادند که او از ذریهٔ اسماعیل علیه السلام و نوادگان پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم و حضرت فاطمه علیها السلام بوده و آیین وی اسلام است و براساس شریعت محمدی صلی الله علیه و آله و سلم حکم می‌راند. از میان مسلمانان، شیعه با استناد به منابع مورد قبول خود و دیگر مذاهب معتقد است که مهدی موعود علیه السلام از نوادگان امام حسین علیه السلام و فرزند امام حسن عسکری علیه السلام است که در سال ۲۵۵ یا ۲۵۶ یا ۲۵۸ هجری به دنیا آمده و دوازدهمین و آخرین وصی از اوصیای پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم - بنابر تصریح آن حضرت - می‌باشد، و دارای دو غیبت صغری و کبری است که پس از سپری شدن غیبت صغری (که حدود ۶۹ سال بوده است) تاکنون در غیبت کبری به سر می‌برد. گروهی اندک از علمای اهل سنت نیز در این باره با شیعه هم عقیده‌اند؛ اما بیشتر اهل سنت معتقدند که وی هنوز متولد نشده و در آخرالزمان به دنیا خواهد آمد.

به هر حال میان مسلمانان و مسیحیان و یهودیان در اینکه در آخرالزمان هدایتگری خواهد آمد که جهانیان را از ظلم و ستم و گمراهی نجات می‌دهد اتفاق نظر است و در کیفیت و خصوصیات آن دچار اختلاف شده‌اند.

با طولانی شدن غیبت کبرای حضرت مهدی علیه السلام سؤالات و شبهات درباره وجود آن حضرت رو به فزونی گذاشته است و نیاز به پاسخگویی به آنها بیش از گذشته احساس می شود. در این میان به دنبال انتشار پاسخ اجمالی اینجانب به سؤالاتی پیرامون حضرت مهدی علیه السلام جزوه‌ای از طریق ایمیل به دست من رسید که نویسنده آن در ردّ پاسخ ارائه شده و انکار وجود امام زمان علیه السلام پافشاری کرده است.

نویسنده مزبور در این جزوه حدود سی شبهه در مورد امور مربوط به حضرت مهدی علیه السلام و سایر ائمه معصومین علیهم السلام ایراد کرده است، و یکی از اصول مسلم مذهب تشیع یعنی وجود و غیبت حضرت مهدی علیه السلام و نیز بعضی از فضائل ائمه اطهار علیهم السلام را زیر سؤال برده، و با تحریف و تمسک به روایاتی ضعیف و غیرمستند تهمت‌هایی به مذهب شیعه و علمای بزرگوار آن زده است.

هرچند لحن و ادبیاتی که از سوی نویسنده مذکور به کار گرفته شده دور از شأن و منزلت گفتگو و تحقیق علمی است، اما پاسخ‌نگفتن به شبهات و افتراءات وی نیز ممکن است زمینه مشوب شدن برخی از اذهان عمومی و یا سوءاستفاده معاندان را فراهم آورد.

گفتنی است آنچه در این مجموعه آمده به منظور تحقیق کامل پیرامون حضرت مهدی علیه السلام نبوده است؛ زیرا پرداختن به این موضوع به تدوین چندین کتاب قطور نیازمند است. هدف از

نوشته حاضر تنها پاسخ به شبهاتی است که در جزوه مورد اشاره نوشته شده و این جانب را مورد خطاب قرار داده است.

در پایان ضمن تشکر از فضایی که در تدوین این مجموعه تشریک مساعی داشته‌اند، از خداوند متعال سلامتی و تعجیل در ظهور خورشید تابان امامت، ولی عصر حضرت مهدی علیه السلام را طلب می‌کنم، و از همه خوانندگان محترم التماس دعا دارم.
والسلام علينا و علی جمیع عباد الله الصالحین.

تیرماه ۱۳۸۴ - جمادی الاولی ۱۴۲۶

المنتظر لظهوره (عج) - حسینعلی منتظری

فصل اوّل:

هدایت الهی

در

کتاب و سنت

هدایت الهی در کتاب و سنت

نویسنده جزوه بحث خود را چنین آغاز می‌کند:

« پر واضح است که هر مسلمانی باید معتقدات دینی خود را از کتاب

آسمانی خود قرآن که تنها حجت الهی بر زمین است اخذ نماید؛ چون

هدایت الهی منحصر به قرآن است و لهذا خداوند قرآن را هادی و

راهنمای مسلمین قرار داده است و می‌فرماید: ﴿قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ

الْهُدَىٰ﴾ یعنی: «هدایت فقط هدایت خداوند است»، و خود حضرت

پیامبر نیز از آن پیروی می‌کرده است، ﴿إِنْ اتَّبِعِ الْآمَانَ يَوْحَىٰ الَّذِي﴾.

پاسخ مطلب فوق را در دو محور بیان می‌کنیم:

محور اول: دلالت صریح قرآن بر حجیت سنت پیامبر (ص)

در اینکه قرآن تنها کتاب آسمانی امت اسلامی است که برای هدایت

مردم جهان در دسترس می‌باشد شکی نیست؛ و لکن منحصر نمودن

حجت الهی و طریق هدایت به قرآن صحیح نیست، زیرا عقل و ادراکات

قطعی آن نیز یکی دیگر از طرق هدایت بلکه اساس همه استدلالها و

حجت‌ها می‌باشد؛ و حتی حجت بودن خود قرآن و فهم و برداشت از

آن و نیز رسیدن به اصول دین از راه عقل و استدلالهای صحیح می‌باشد.

علاوه بر آن سنت پیامبر (ص) یکی دیگر از حجج و منابع دینی می‌باشد.

در این راستا به بعضی از آیاتی که دلالت بر حجیت کلام و سنت پیامبر دارد اشاره می‌کنیم:

۱- ﴿وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا﴾^(۱) «آنچه را پیامبر به شما داد بگیرید و آنچه را نهی نمود از آن باز ایستید».

۲- ﴿فَاسْئَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ﴾^(۲) «اگر نمی‌دانید از اهل ذکر (اهل علم) بپرسید».

و به اتفاق فریقین بارزترین مصداق اهل ذکر، پیامبر (ص) و اهل بیت او هستند.

۳- ﴿وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ﴾^(۳) «و ما قرآن را به تو نازل کردیم تا آن را برای مردم بیان کنی».

این آیه صریح در اعتبار و حجت بودن بیان پیامبر (ص) می‌باشد نسبت به آنچه از طرف خداوند برای هدایت نازل شده است.

۴- ﴿فَإِنْ تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ﴾^(۴) «پس اگر در چیزی نزاع و اختلاف پیدا کردید آن را به خدا و رسول ارجاع دهید».

اگر سنت پیامبر (ص) حجت نمی‌بود قرآن او را برای رفع منازعات و اختلافات بشری در کنار خداوند به عنوان داور قرار نمی‌داد.

۵- ﴿فَلَا وَرَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ حَتَّىٰ يَحْكُمُوا بِمَا فِي شَجَرِ بَيْنِهِمْ ثُمَّ لَا يَجِدُوا فِي أَنفُسِهِمْ حَرَجًا مِّمَّا قَضَيْتَ وَيَسْلَمُوا تَسْلِيمًا﴾^(۵) «نه، هرگز! به خدایت سوگند اینان مؤمن نخواهند بود مگر وقتی که تو را در اختلافاتشان حکم قرار دهند».

۱- سوره حشر، آیه ۷.

۲- سوره نحل، آیه ۴۴.

۳- سوره نساء، آیه ۶۵.

۴- سوره نحل، آیه ۴۳.

۵- سوره نساء، آیه ۵۹.

و از آنچه قضاوت می‌کنی در دل خود نگرانی احساس نکنند و کاملاً تسلیم تو باشند».

در این آیه قضاوت پیامبر اکرم (ص) به طور کلی و تسلیم کامل مردم در برابر آن ملاک ایمان قرار داده شده است.

۶- ﴿مَا ضَلَّ صَاحِبُكُمْ وَمَا غَوَىٰ، وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ، إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ﴾^(۱) «یار شما [پیامبر (ص)] نه گمراه است و نه کجراه، و از هوای نفس سخن نمی‌گوید، این نیست مگر وحیی که به او می‌شود».

۷- ﴿قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ﴾^(۲) «بگو اگر خدا را دوست دارید از من پیروی کنید تا خدا شما را دوست بدارد».

۸- ﴿فَلْيَحْذَرِ الَّذِينَ يُخَالِفُونَ عَنْ أَمْرِهِ﴾^(۳) «باید بترسند کسانی که از دستورات او سرپیچی می‌کنند».

۹- ﴿إِنَّمَا كَانَ قَوْلَ الْمُؤْمِنِينَ إِذَا دُعُوا إِلَى اللَّهِ وَرَسُولِهِ لِيَحْكُمَ بَيْنَهُمْ أَنْ يَقُولُوا سَمِعْنَا وَأَطَعْنَا وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ﴾^(۴) «همانا سخن مؤمنان - آنگاه که به سوی خدا و پیامبرش خوانده شوند تا میانشان داوری کند - این است که گویند: شنیدیم و فرمان بردیم؛ و اینانند رستگاران».

۱۰- ﴿وَمَنْ يَطْعِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيَتَّقِ اللَّهَ وَيَتَّقِ الْفَائِزُونَ﴾^(۵) «و هر که خدا و پیامبر او را فرمان برد و از خدا بترسد و از [نافرمانی] او بپرهیزد، پس آنان همان رستگارانند».

۱- سوره نجم، آیات ۲، ۳ و ۴. ۲- سوره آل عمران، آیه ۳۱.

۳- سوره نور، آیه ۶۳. ۴- سوره نور، آیه ۵۱.

۵- سوره نور، آیه ۵۲.

۱۱- ﴿قُلْ أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ فَإِن تَوَلَّوْا فَإِنَّمَا عَلَيْهِ مَا حُمِّلَ وَ عَلَیْكُمْ مَا حُمِّلْتُمْ وَ إِن تَطِيعُوا تَهْتَدُوا وَ مَا عَلَی الرَّسُولِ إِلَّا الْبَلَاغُ الْمُبِیْنُ﴾^(۱) «بگو - ای پیامبر - دستور خدا و رسول را اطاعت نمایید؛ پس اگر اعراض کردید هم آنان و هم شما تکلیف خاص خود را خواهید داشت. و اگر دستور رسول را اطاعت کردید هدایت می شوید. و بر رسول جز تبلیغ آشکار نیست».

۱۲- ﴿وَ أَقِمْوَا الصَّلَاةَ وَ آتُوا الزَّكَاةَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ﴾^(۲) «نماز را به پا دارید و زکات را بپردازید و از رسول اطاعت کنید تا مورد رحمت خدا قرار گیرید».

علاوه بر این، آیات ۸۰ سورة نساء، ۱۵۷ و ۱۵۸ سورة اعراف، ۶۶ سورة احزاب، و تمام آیاتی که پیامبر را بشیر و نذیر و هادی خوانده است همگی دلالت بر حجیت و صحت هدایتگری پیامبر (ص) دارند؛ زیرا بدون حجیت سنت پیامبر (ص) و جوب اطاعت مطلق از او و توبیخ مخالفت با او از طرف خداوند حکیم صحیح نخواهد بود. بنابراین راه هدایت الهی منحصر به قرآن نیست و قول و فعل و حتی تقریر پیامبر (ص) نیز حجت و طریق هدایت خداوند است.

محور دوم: حجیت عترت پیامبر اکرم (ص) بر اساس احادیث نبوی

حدیث ثقلین

طبق روایت متواتر بین فریقین یعنی حدیث «ثقلین» پیامبر (ص) سنت و عترت خود را در کنار قرآن به عنوان مرجع هدایت قرار داده و فرموده

۱- سورة نور، آیه ۵۴.

۲- سورة نور، آیه ۵۶.

است: «همانا من دو چیز گرانبها و ارزشمند را بین شما برجا می‌گذارم: کتاب خدا و عترتم - سنت خودم - چیزی که اگر به آنها چنگ زنید هرگز گمراه نخواهید شد.»^(۱)

در اکثر کتابهایی که این حدیث نقل شده است کلمه «عترتی» وجود دارد، و بر فرض اینکه «سنتی» نقل شده باشد دلالت بر عدم انحصار حجیت به قرآن دارد.

این روایت در کتب صحاح و سنن و مسانید اهل سنت با عبارات مختلف مطرح شده که تفاوتی در دلالت بر معنای مورد نظر ندارد؛ و راویان آن از طریق اهل سنت آن قدر زیادند که مرحوم علامه سید حامد حسین هندی آنها را در دو جلد کتاب بزرگ به نام «عبارات الانوار» جمع‌آوری کرده است. در میان روایات اسلامی شاید روایتی تا این حد به صورت متواتر نقل نشده باشد. این روایت را پیامبر اکرم (ص) در مواقع حساسی همچون روز عرفه در حجة الوداع، هجدهم ذی الحجة در غدیر خم، بر منبر خود در مسجد مدینه، و در نهایت در حجره مبارک خویش در هنگام ارتحال ایراد فرموده است.^(۲)

۱- «إني تارك فيكم الثقلين كتاب الله و عترتي (سنتي) ما إن تمسكتم بهما لن تضلوا أبدا».

۲- به «دراسات فی ولایة الفقیه و فقه الدولة الاسلامیة»، ج ۱، ص ۵۸ مراجعه شود. در این رابطه ابن حجر در کتاب خود به نام «الصواعق المحرقة» (ص ۱۴۹ و ۱۵۰) حدیث «ثقلین» را با متجاوز از بیست طریق نقل نموده و سپس گفته است: «در بعضی از طرق آمده است پیامبر (ص) این حدیث را در روز عرفه در حجة الوداع ایراد فرموده، و در بعضی آمده در غدیر خم ایراد فرموده است، و در بعضی طرق آمده

یادآوری می‌شود: بنابر تحقیق صاحب کتاب «الکشاف المنتقی» در صد و بیست و نه کتاب از کتابهای اهل سنت، حدیث فوق با کلمه «و عترتی اهل بیتی» نقل شده است. همچنین هفت کتاب مستقل توسط علمای اهل سنت در رابطه با حدیث ثقلین - که در آن کلمه «و عترتی و اهل بیتی» وجود دارد - تألیف شده است.^(۱)

و از آنجا که پیامبر اکرم (ص) هر آنچه می‌گوید متکی به وحی می‌باشد - ﴿وما ینطق عن الهوی ان هو الا وحی یوحی﴾؛^(۲) «از روی هوا سخن نمی‌گوید و سخن او جز وحی نیست» - حجیت سنت پیامبر و عترت او نیز مستند به وحی الهی بوده و ریشه قرآنی دارد و مصداق کامل ﴿قل ان هدی الله هو الهدی﴾^(۳) «بگو همانا هدایت خدا فقط هدایت است» می‌باشد.

است که در مدینه در حجره شریف هنگامی که بیمار بودند و حجره پر از اصحاب بود ایراد فرموده است، و در بعضی طرق آمده است هنگام بازگشت از طائف بر منبر خود در مسجد مدینه بیان فرموده است. سپس می‌گوید: «منافاتی در این چندگونگی نقل حدیث وجود ندارد؛ زیرا مانعی ندارد که بگوییم پیامبر (ص) مکرراً در تمام مواقع ذکر شده و جاهای دیگر حدیث فوق را به خاطر اهمیت دادن به قرآن شریف و عترت خود ایراد فرموده است». مرحوم علامه سید شرف الدین رحمه الله در حاشیه کتاب خود پس از نقل کلام ابن حجر می‌نویسد: «اگر پیامبر (ص) حدیث فوق را فقط در روز عرفه یا در غدیر خم ایراد فرموده باشد حداقل کسانی که آن را شنیده‌اند نود هزار نفر می‌باشند، و این قدر متیقن از همه روایات است». ر.ک: النص والاجتهاد، سید عبدالحسین شرف الدین، ص ۳۵۵.

۱- الکشاف المنتقی لفضائل علی المرتضی (ع)، کاظم عبود الفتلاوی، ص ۲۰۸ به بعد.

۲- سوره نجم، آیه ۳ و ۴.

۳- سوره بقره، آیه ۱۲۰.

روایات متواتر دیگر از طریق اهل سنت

علاوه بر روایت «ثقلین» روایاتی که از طرق شیعه و سنی از پیامبر اکرم (ص) نقل شده است که آن حضرت حجج و اوصیاء یا ائمه بعد از خویش را دوازده نفر معرفی می فرماید، همگی بر حجیت و جنبه هدایتگری از سوی عترت دلالت می کند.

این روایات را می توان در سه بخش بیان کرد:

بخش اول: روایات دال بر وجود دوازده وصی برای پیامبر (ص)

پیامبر اکرم (ص) طبق روایاتی به طور کلی فرموده است: «اوصیای من دوازده تن هستند و همه آنها از قریش می باشند». از جمله:

۱- جابر بن سمره می گوید: از پیامبر (ص) در حجة الوداع شنیدم که فرمود:

«پیوسته این دین بر مخالفین پیروز می شود و هیچ مخالف و راهزنی نمی تواند ضرری بر آن وارد سازد، تا آنکه از امت من دوازده امیر که همگی از قریش هستند بگذرند».^(۱)

۲- پیامبر (ص) فرمود:

«پیوسته دین اسلام تا روز قیامت بر پا خواهد بود، و دوازده

۱- جابر بن سمره قال: سمعت رسول الله (ص) يقول في حجة الوداع: «لا يزال هذا الدين ظاهراً على من ناواه ولا يضره مخالف ولا مطارق حتى يمضي من امتي اثنا عشر اميراً كلهم من قریش». (مسند احمد حنبل، ابی عبدالله الشیبانی، ج ۱، ص ۳۹۸ و ۴۰۶؛ وج ۵، ص ۸۹).

خلیفه که همگی از قریش هستند بر مردم خلافت خواهند کرد»^(۱).

۳- جابر بن سمرة گوید که پیامبر (ص) فرمود:

«بعد از من دوازده امیر خواهند بود». و سپس پیامبر (ص) کلمه‌ای دیگر نیز گفت که من نشنیدم، ولی پدرم می‌گفت: آن کلمه این بود که: «همگی آن دوازده امیر از قریش هستند»^(۲).

۴- پیامبر (ص) فرمود:

«بعد از من دوازده خلیفه می‌باشد»^(۳).

مضمون این روایات نیز در «المستدرک»^(۴) «سنن ابی داود»^(۵) «مسند الطیالسی»^(۶) «المعجم الکبیر»^(۷) «سنن ترمذی»^(۸) و «مسند احمد»^(۹)

۱- عن النبی (ص) قال: «لا يزال الدین قائماً حتی تقوم الساعة و یكون علیهم اثنا عشر خلیفة کلهم من قریش». (الجامع الصحیح (صحیح مسلم)، قشیری نیشابوری، ج ۶، ص ۴)
 ۲- جابر بن سمرة أن النبی (ص) قال: «یکون بعدی اثنا عشر أمیراً». فقال کلمة لم أسمعها، فقال أبی إنه قال: «کلهم من قریش». (صحیح بخاری، محمد بن اسماعیل البخاری، ج ۸، ص ۱۲۷).

۳- عن النبی (ص): «یکون بعدی اثنا عشر خلیفة». (کنز العمال، متقی هندی، ج ۱۱، ص ۶۲۹، حدیث ۳۳۰۶۵؛ الصواعق المحرقة، ابن حجر هیثمی، ص ۱۸۹؛ ینابیع المودة، قندوزی حنفی، ج ۳، ص ۲۸۹).

۴- المستدرک علی الصحیحین، حاکم نیشابوری، ج ۳، ص ۶۱۷.

۵- سنن ابی داود، السجستانی الازدی، ج ۲، ص ۳۰۹.

۶- مسند الطیالسی، ابی داود الطیالسی، ص ۱۰۵ و ۱۸۰.

۷- المعجم الکبیر، سلیمان بن احمد الطبرانی، ج ۲، ص ۲۵۵، حدیث ۲۰۶۷.

۸- سنن ترمذی، محمد بن عیسی سلیمی الترمذی، ج ۳، ص ۳۴۰.

۹- مسند احمد حنبل، ج ۱، ص ۳۹۸؛ ج ۵، ص ۸۶، ۹۰، ۹۳، ۹۸ و ۱۰۱.

آمده است. و دهها روایت دیگر به همین مضمون که در کتب اهل سنت نقل گردیده است؛ در بیش از سی روایت از آنها به «اثنا عشر خلیفه» تعبیر شده است، و در بسیاری از روایات به عبارت «اثنا عشر عدد نقباء بنی اسرائیل»، و در بعضی از روایات هم هر دو تعبیر آمده است. ضمناً در بسیاری از روایات عبارات: «امیر»، «قیم» و «ملک» دیده می‌شود. به هر حال در اینکه روایات ذکر شده، علاوه بر روایات منقول از طرق شیعه، متواتر می‌باشد - هر چند تواتر اجمالی یا معنوی - شکی نیست. و از طریق این روایات حجیت سنت دوازده خلیفه (یا امیر، قیم و ملک) برای هدایت در کنار حجیت سنت پیامبر (ص) و حجیت قرآن به اثبات می‌رسد؛ زیرا معقول نیست پیامبر اسلام (ص) کسانی را برای هدایتگری در کنار قرآن به مردم معرفی کند که در پیشگاه خداوند سنت آنان معتبر و موجب هدایت امت نباشد.

منظور پیامبر (ص) از اوصیاء و خلفا

ممکن است گفته شود این روایات کلی و مجمل است، پس به کدام دلیل تعبیرات «خلفائی» و «اوصیائی» و... را بر ائمه دوازده گانه شیعه منطبق می‌کنید؟

در رد این توهم می‌گوییم:

اولاً: در بخش دوم و سوم از روایات - که به دنبال همین بخش خواهد آمد - خود پیامبر (ص) منظور از خلفا و اوصیاء را بیان می‌کنند، که به طور اختصار به آن خواهیم پرداخت.

ثانیاً: چگونه ممکن است پیامبر اکرم (ص) که «از روی هوا سخن

نمی‌گوید و سخن او جز وحی نمی‌باشد»^(۱) در مواقف حساسی همچون حجة الوداع امت خود را به افرادی ارجاع دهد که برای مردم ناشناخته و مجمل باشند، به نحوی که هرکسی مطابق سلیقه خود از سخن پیامبر تفسیر و برداشتی داشته باشد. اگر به تواتر ثابت شد که پیامبر (ص) مسأله دوازده خلیفه را برای مردم مطرح نموده‌اند، دیگر قابل قبول نیست که بگوییم آن حضرت راهی برای شناخت آنها معلوم نکرده است.

ثالثاً: از تعبیر «خلفائی» و مانند آن که در روایات زیادی مطرح شده است، می‌توان استفاده نمود که تمام صفات و خلیقات خلفا باید متناسب با پیامبر (ص) و هدف او باشد؛ خلیفه به معنای جانشین و نایب می‌باشد و لزوم تناسب و تشابه بین نایب و منوب عنه نزد عقل و عقلا قطعی است. بنابراین خلفای پیامبر (ص) باید در علم و عصمت و سایر خصال نفسانی تالی تلو و قائم مقام او باشند؛ لذا تعبیر «خلفائی» به طور قطع نمی‌تواند بر خلفای بنی امیه و بنی عباس و امثالهم منطبق باشد، زیرا گذشته از عدم سنخیت و شباهت علمی و عملی بنی امیه و بنی عباس با پیامبر (ص)، تعداد آنها نیز با عدد دوازده منطبق نمی‌شود.

و توهم بعضی که اگر خلفای صالح از آنها را - نظیر عمر بن عبدالعزیز و مهدی عباسی - منظور پیامبر (ص) بدانیم به همراه ابوبکر، عمر، عثمان، علی و حسن دوازده خلیفه می‌شوند نیز توهمی باطل است؛ زیرا بر فرض صالح بودن آن بعض، لازمه این کلام قطع شدن رشته خلافت پیامبر (ص) بعد از زمان امام حسن (ع) تا زمان عمر بن

۱- ﴿و ما ینطق عن الهوی، ان هو الا وحی یوحی﴾؛ سوره نجم، آیه ۳ و ۴.

عبدالعزیز است، و حال آنکه در بسیاری از روایات تعبیر «لا یزال» و یا «متوالیاً» آمده که در پیوسته بودن رشته خلافت پیامبر و عدم انقطاع آن ظهور دارد، و حتی در کتاب مسند احمد و المعجم الکبیر^(۱) به «لن یزال» تعبیر شده که وضوح دلالتش بر پیوسته بودن خلافت بیشتر است. علاوه بر آن، مطابق عموم و یا اطلاق روایت: «هر کس بمیرد و امام زمان خود را نشناسد به مرگ جاهلی مرده است»^(۲) در هر زمان امامی صالح وجود دارد که شناختن او لازم می باشد؛ برخلاف توهم فوق که لازمه اش خالی بودن بعضی زمانها از امام و خلیفه شایسته و صالح می باشد.

تطبیق خلفا بر ائمه (ع) از دیدگاه فاضل قندوزی

درباره مقصود پیامبر (ص) از «خلفای دوازده گانه» در روایات منقول از آن حضرت، فاضل قندوزی - که از بزرگان علمای اهل سنت است - چنین می گوید:

«بعضی از محققین گفته اند: احادیث دالّ بر تعداد خلفای پیامبر (ص) از طرق زیادی نقل شده و مشهور و معروف می باشد؛ و از قرائن زمانی و مکانی معلوم می شود که مراد

۱- مسند احمد حنبل، ج ۵، ص ۸۶؛ و المعجم الکبیر، ج ۲، ص ۲۱۵.
 ۲- «من مات و لم یعرف امام زمانه مات میتة الجاهلیة». مضمون این روایت، از طریق اهل سنت نیز در حدّ توأتر نقل شده است؛ از جمله در کتب ذیل: المعجم الکبیر، ج ۱۹، ص ۳۸۸؛ حلیة الاولیاء، ابی نعیم، ج ۳، ص ۲۲۴؛ مجمع الزوائد، ابی بکر هیشمی، ج ۵، ص ۲۱۸؛ کنز العمال، ج ۱، ص ۱۰۳؛ مسند احمد حنبل، ج ۴، ص ۹۶؛ شرح المقاصد، تفتازانی، ج ۵، ص ۲۳۹، و بسیاری از کتب دیگر).

پیامبر (ص) فقط ائمه دوازده گانه شیعه می باشد، زیرا علاوه بر اینکه در روایت عبدالملک بن جابر آمده: «کلهم من بنی هاشم» تعداد خلفای هر کدام از بنی امیه و بنی عباس از دوازده عدد بیشتر بوده است، و رفتار آنان نیز با آیه شریفه: ﴿قُلْ لَا أَسْئَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى﴾^(۱) «بگو - ای پیامبر - من از شما برای کار خودم هیچ اجر و مزدی طلب نمی کنم مگر مودت و دوستی ذوی القربی» و نیز با حدیث کساء وفق نمی دهد. پس با توجه به اینکه آنان - دوازده امام شیعه - اعلم و اورع و اتقی در زمان خود و نیز دارای بهترین نسب و کرامت ها و فضیلت ها بودند، راهی جز حمل روایات فوق بر آنان باقی نمی ماند.»^(۲)

بخش دوم: علوم و فضائل ائمه (ع)

روایات متواتری از طرق اهل سنت درباره علوم، فضائل و سایر کمالات حضرت علی (ع) و یا اهل بیت (ع) به تعبیر گوناگون نقل شده که دلالت بر حجیت و اعتبار عترت پیامبر (ص) می نماید؛ از آن جمله است:

روایت غدیر

۱- روایت معروف غدیر:

در این روایت پیامبر (ص) پس از بیان مقدمه ای فرمودند:

۱- سوره شوری، آیه ۲۳. ۲- منابع الموده، ج ۳، ص ۲۹۳.

«ای مردم آیا می‌دانید که من از مؤمنین بر خودشان اولی و برترم؟» گفتند: آری یا رسول‌الله. سپس فرمودند: «هر کس من مولای او هستم پس این علی مولای اوست، خدایا دوست بدار هر کس او را دوست دارد و دشمن باش با هر کس که با او دشمنی می‌کند.»^(۱)

محدث قمی در این مورد گفته است:

«طبری کتابی درباره طرق حدیث غدیر تألیف نموده است. و ذهبی - از علمای اهل سنت و صاحب کتاب «میزان الاعتدال» - گفته است: من بر آن کتاب واقف شدم و از کثرت طرق آن مدهوش شدم.»^(۲)

و مرحوم محمدتقی مجلسی مدعی شده:

«محمدبن جریر طبری در کتاب «الولایة» حدیث غدیر را با هفتاد و پنج طریق از پیامبر (ص) نقل کرده است.»^(۳)

۱- «أتعلمون أنني أولى بالمؤمنين من أنفسهم؟» قالوا: نعم يا رسول الله، قال: «من كنت مولاه فهذا علي مولاه، اللهم وال من والاه». ر.ك: مسند احمد حنبل، ج ۴، ص ۲۸۱ و ۳۷۰؛ كنز العمال، ج ۱۱، ص ۳۳۲؛ تاريخ مدينة دمشق، ابن عساكر، ج ۱۳، ص ۶۹؛ خصائص امير المؤمنين، نسائي شافعي، ص ۱۰۰؛ أسد الغابة، ابن اثير، ج ۱، ص ۳۶۷، ج ۴، ص ۲۸ و ج ۵، ص ۲۶۷؛ شرح نهج البلاغه ابن ابي الحديد، ج ۱۹، ص ۲۱۷ و ج ۱۲، ص ۴۹؛ مجمع الزوائد، ج ۷، ص ۱۶. و قريب به اين مضمون نيز در ذخائر العقبى، طبرى، ص ۶۷؛ البداية و النهاية (تاريخ ابن كثير)، ج ۷، ص ۳۷۰ نقل شده است.

۲- الكنى و الالقاب، شيخ عباس قمى، ج ۱، ص ۲۴۱.

۳- روضة المتقين، محمد تقى مجلسى، ج ۱۳، ص ۲۴۷.

و صاحب کتاب «غایة المرام» روایت فوق را با هشتاد سند از طریق اهل سنت نقل کرده است.^(۱) و ابن عقده - از علمای زیدیه - کتابی در این باره تألیف کرده و در آن صد و پنج طریق و سند برای این حدیث ذکر کرده است.^(۲)

و صاحب الغدیر مرحوم علامه امینی راویان حدیث «غدیر» را که همگی از اصحاب پیامبر (ص) بوده‌اند صد و ده نفر نقل کرده؛^(۳) و راویانی را که جزو تابعین (نسل بعد از اصحاب) بوده و همگی در قرن اول زندگی می‌کرده‌اند تا هشتاد و چهار نفر برشمرده است.^(۴) و سپس به ذکر طبقات علما و راویان اهل سنت که از قرن دوم تا قرن چهاردهم حدیث غدیر را نقل کرده‌اند پرداخته است و تعداد آنان را با استناد به نوشته‌ها و کتابهایشان تا سیصد و شصت نفر رسانده است.^(۵)

و تعداد مؤلفین شیعه و سنی را که منحصراً درباره حدیث غدیر تألیف مستقلی داشته‌اند تا بیست و شش نفر برشمرده که اکثر آنان از اهل سنت می‌باشند.^(۶) ضمناً نامبرده تعداد راویان اهل سنت را که پس از نقل حدیث غدیر جریان تبریک و تهنیت گفتن به حضرت علی (ع) را نقل کرده‌اند به شصت نفر رسانده است.^(۷)

۱- غایة المرام، چاپ قدیم، مقصد اول، باب ۱۶، ص ۷۹.

۲- همان، ص ۹۰.

۳- الغدیر، ج ۱، ص ۱۴ تا ۶۰.

۴- همان، ص ۶۲ تا ۷۲.

۵- همان، ص ۷۳ تا ۱۵۱.

۶- همان، ص ۱۵۲ تا ۱۵۷.

۷- همان، ص ۲۷۲ تا ۲۸۳. یادآوری می‌شود جهت اطلاع بیشتر از اسناد حدیث غدیر از طرق اهل سنت و معنای متن آن و پاسخ به شبهاتی که ایراد شده است و نیز

کلمه «مولی» در حدیث غدیر

کلمه «مولی» در روایت نمی تواند فقط به معنای «دوست» باشد، زیرا:
 اولاً: حاضرین در آن موقف عظیم و از جمله عمر بن خطاب از کلمه «مولی» معنای امامت و ولایت فهمیدند؛ و بر همین اساس مردم و حتی ابوبکر، عمر، عثمان، طلحه و زبیر و سایر مهاجرین و انصار بعد از کلام پیامبر (ص) به صورت دست دادن با پیامبر (ص) و حضرت علی (ع) بیعت کردند؛^(۱) و نیز مطابق نقل بعضی از کتب اهل سنت عمر پس از شنیدن کلام پیامبر (ص) و معرفی علی (ع) توسط آن حضرت به مردم، پس از گفتن تبریک به علی (ع) چنین اظهار می کند:

«هنیئاً لک یابن ابی طالب، أصبحت مولای و مولی کل مؤمن و مؤمنة»^(۲) «مبارک باد بر تو ای فرزند ابی طالب، تو مولای من و مولای هر مؤمنی می باشی».

و در بعضی از روایات اهل سنت به جای «هنیئاً لک» «بخ بخ لک» آمده است،^(۳) که در معنی فرقی نمی کند.

مواردی که حضرت امیر (ع) در فرصتهای مختلف و نیز حضرت زهرا (س) و حضرت امام حسن (ع) و امام حسین (ع) و نیز بعضی از خواص شیعیان برای اثبات امامت حضرت علی (ع) و حتی عمرو عاص، ابوهریره، عمر بن عبدالعزیز و مأمون عباسی برای اثبات فضیلت آن حضرت به حدیث غدیر تمسک و استدلال نموده اند. ر.ک: الغدیر، ج ۱، ص ۹ تا ۲۱۳.

۱- الغدیر، ج ۱، ص ۲۷۰، به نقل از طبری در کتاب «الولایة».

۲- فراندانسمطین، جوینی خراسانی، ج ۱، ص ۶۴؛ مسند احمد حنبل، ج ۴، ص ۲۸۱.

۳- همان.

اگر «مولی» به معنای دوست بود تعبیر «أصبحت» که دلالت بر حدوث و ایجاد امر جدید می‌کند صحیح نبود؛ زیرا دوستی یک معنای قلبی بوده و نمی‌تواند یک مرتبه حادث گردد، به خلاف امامت و ولایت ظاهری که به صرف جعل و اعتبار حادث می‌شود. به علاوه بنا بر نقل «غایة المرام» از کتاب «فضائل الصحابة» که تألیف یکی از علمای اهل سنت به نام سمعانی است، پیامبر (ص) پس از اینکه کتف حضرت علی (ع) را گرفت فرمود: «هذا وليکم من بعدی...» یعنی علی (ع) ولی شما است بعد از من. بدیهی است اگر مقصود پیامبر (ص) دوستی علی بود این جمله هرگز معنای صحیحی نداشت، زیرا دوست بودن کسی با علی (ع) یا دوست بودن علی (ع) با آن کس منحصر به زمان بعد از پیامبر (ص) نیست، آنچه منحصر به زمان بعد از پیامبر (ص) است همان امامت و ولایت حضرت علی (ع) است.^(۱) نظیر همین نقل، روایت عمران بن حصین از پیامبر (ص) است که فرمود: «ما تریدون من علی؟ إن علیاً منی و انا منه و هو ولی کل مؤمن بعدی» «از علی چه می‌خواهید؟ همانا او از من و من از او می‌باشم و اوست ولی هر مؤمن بعد از من».^(۲)

ثانیاً: جمله صدر روایت که فرمود: «أتعلمون أنى أولى بالمؤمنين من أنفسهم...» «آیا می‌دانید من نسبت به مؤمنین از خودشان اولی و برترم؟» و نفرمود: «آیا می‌دانید که من پیامبر شما می‌باشم، قرینه‌ای قوی بر مطلب است. در حقیقت پیامبر (ص) جنبه امامت و ولایت خود را مطرح کرده‌اند

۱- غایة المرام، چاپ قدیم، مقصد اول، باب شانزدهم، ص ۸۴، روایت ۵۵.

۲- سنن ترمذی، ج ۵، باب مناقب علی بن ابی طالب، ص ۲۹۶، حدیث ۳۷۹۶.

نه جنبه نبوت و رسالت را. و این جمله بهترین شاهد است که مراد پیامبر (ص) از «مولاه» نسبت به علی (ع)، همان اولویت و ولایتی است که خود بر مردم داشته است؛ لذا پس از گرفتن اقرار و تصدیق از حاضرین مبنی بر اولویت خود بر دیگران فرمود: «من کنت مولاه...»، که قهراً جز بر امامت و ولایت حضرت علی (ع) و اولویت او بر دیگران منطبق نخواهد شد.

ثالثاً: از مجموعه شرایط و قرائن هنگام ایراد سخن فوق توسط رسول اکرم (ص) معلوم می شود که پیامبر در صدد بیان امر مهمی هستند که در سرنوشت همه مسلمانان اهمیت زیادی دارد و آن مسأله نمی تواند صرف توصیه به دوست داشتن علی (ع) باشد.

انتخاب آخرین سال عمر و در هنگامه وداع خویش با بسیاری از مسلمانان، که از آن پس دیگر موفق به زیارت او نشدند، دستور به جمع شدن همه مردم - چه قافله‌هایی که از پیش رفته و یا آنهایی که هنوز نرسیده بودند - و نیز گرفتن اقرار از مردم به اولویت خویش و بلند کردن دست علی (ع)، برخی از این قرائن است؛ و بسیار بعید است که با این قرائن پیامبر اکرم (ص) فقط از مردم خواسته باشد علی (ع) را نیز همانند او دوست بدارند؛ علاوه بر اینکه دوستی اهل بیت (ع) و علاقه پیامبر (ص) به ذوی القربی، در مقاطع گوناگونی از پیش کراراً بیان شده بود.

رابعاً: بنابر نقل کتاب النص و الاجتهاد از طبری و ترمذی و بسیاری از بزرگان اهل سنت - نظیر ابن حجر در کتاب خود: «الصواعق المحرقة» - پیامبر اکرم (ص) قبل از مطرح نمودن ولایت حضرت علی (ع)، علاوه بر گرفتن اقرار از حاضرین به توحید الهی و رسالت خود که از

اصول دین است، درباره اعتقاد به معاد و بهشت و جهنم نیز از حاضرین اقرار گرفته‌اند. نویسنده این کتاب سپس می‌نویسد:

«مطرح نمودن موضوع ولایت حضرت علی (ع) توسط

پیامبر اکرم (ص) در خلال اصول دین، دلیل آن است که موضوع

ولایت آن حضرت در حدّ اصول دین خواهد بود».^(۱)

مطرح شدن اصول دین توسط پیامبر اکرم (ص) در جریان «غدیر خم»

در کتاب «غایة المرام» به نقل از کتاب «فصول الائمة المهمة» تألیف علی بن احمد

مالکی و مناقب ابن مغزلی شافعی از علمای اهل سنت نیز آمده است.^(۲)

بنابراین، مقصود از «مولی» فقط دوست داشتن نمی‌تواند باشد. لذا

صاحب «الغدیر» می‌گوید: «بر فرض قبول کنیم کلمه «مولی» بین

«دوست» و «اولی به نفس» مشترک است، ولی بیست قرینه و شاهد

متصل و منفصل وجود دارد که دلالت می‌کند بر اینکه مقصود

پیامبر اکرم (ص) از کلمه «مولی» در حدیث غدیر همان «اولی به نفس»

می‌باشد».^(۳) سپس به تفصیل آن شواهد را بر شمرده‌اند.

سایر روایات دالّ بر فضائل حضرت علی (ع)

۲- روایت احمد بن حنبل از پیامبر (ص)، که به فاطمه (س) فرمود:

«آیا راضی نیستی تو را به ازدواج کسی درآورم که زودتر از

۱- النص و الاجتهاد، ص ۳۵۱.

۲- غایة المرام، چاپ قدیم، مقصد اول، باب شانزدهم، ص ۸۸ و ۸۹، روایت ۷۹ و ۸۸.

۳- ر.ک: الغدیر، ج ۱، ص ۳۷۰.

همه مردم اسلام آورد و از آنان علمش و حلمش بیشتر است»^(۱).

از آنجا که حجیت علم ذاتی است، وقتی علی (ع) «أكثر علماً» باشد طبعاً نظر او برای دیگران معتبر و حجت است.

۳- رسول اکرم (ص) فرمود:

«یا علی... تو از دیگران زودتر ایمان آوردی و از دیگران به دین و عهد خدا وفادارتری و بیش از آنان در بین مردم عدالت و مساوات را اجرا می کنی و از دیگران به قضاوت داناتری و روز قیامت مقامت از دیگران نیز بالاتر و بیشتر است»^(۲).

۴- پیامبر (ص) فرمود:

«علی بن ابی طالب وصی و جایگاه سرّ من و بهترین کسی است که من او را برای بعد از خود باقی می گذارم. و اوست که وعده های مرا عمل و دیون مرا ادا می کند»^(۳).

۱- قال لفاطمة: «أما ترضين أني زوجتك أقدم أمتي سلماً و أكثرهم علماً و أعظمهم حلماً». (مسند احمد حنبل، ج ۵، ص ۲۵؛ معجم الكبير، ج ۲۰، ص ۲۳۰، حدیث ۵۳۸؛ مجمع الزوائد، ج ۹، ص ۱۰۲؛ و کنز العمال، ج ۱۱، ص ۶۰۵، حدیث ۳۲۹۲۴).

۲- «یا علی... أنت أولهم ایماناً بالله و أوفاهم بعهد الله و أقومهم بامر الله و أقسمهم بالسوية و أعدلهم فی الرعية و أبصرهم فی القضية و أعظمهم عند الله یوم القيامة مزیة». (المناقب، خوارزمی، ص ۱۱۰، حدیث ۱۱۱۸؛ فرائد السمطين، ج ۱، ص ۲۲۳، حدیث ۱۷۴؛ لسان المیزان، ابن حجر عسقلانی، ج ۲، ص ۱۹؛ حلیة الاولیاء، ج ۱، ص ۶۵ و ۶۶).

۳- قال رسول الله (ص): «فانّ وصی و موضع سرّی و خیر من أترك بعدی و یسنجز عدتی و یتقضى دینی علی بن ابی طالب». (مجمع الزوائد، ج ۹، ص ۱۱۳).

۵- روایت متواتر از پیامبر اکرم (ص):

«آگاه باشید که مثل اهل بیت من در بین شما مثل کشتی نوح است که هر کس سوار آن شد نجات پیدا کرد و هر کس آن را رها نمود غرق شد.»^(۱)

۶- روایت «منزلت» از پیامبر (ص) در مورد حضرت علی (ع):

«ای علی نسبت تو به من همچون نسبت هارون به موسی است، جز اینکه بعد از من پیامبری نخواهد بود.»^(۲)

۷- عبدالله بن عکیم جهنی از پیامبر (ص) نقل می‌کند که در شب

معراج، درباره حضرت علی (ع) سه مطلب به آن حضرت وحی شد:

«علی سید مؤمنین، امام متقین و پیشوای پیشانی سفیدان است.»^(۳)

۱- «ألا إن مثل اهل بيتي فيكم مثل سفينة نوح، من ركبها نجي و من تخلف عنها غرق.» (المستدرک علی الصحیحین، ج ۲، ص ۳۴۳؛ نظم درر السمطين، زرنندی حنفی، ص ۲۳۵؛ ينابيع المودة، ج ۱، ص ۹۳، إسعاف الراغبين، ص ۱۱۰؛ فرائد السمطين، ج ۲، ص ۲۴۶، حدیث ۵۱۹).

ضمناً روایت فوق بدون کلمات «ألا» و «فيكم» در کتب زیر ذکر شده است:

حلیة الاولیاء، ج ۴، ص ۳۰۶؛ مناقب الامام علی بن ابی طالب، ابن المغازلی شافعی، ص ۱۳۷ و ۱۳۸؛ ذخائر العقبین، طبری، ص ۲۰؛ مجمع الزوائد، ج ۹، ص ۱۶۸؛ الجامع الصغیر، سیوطی، ج ۲، ص ۵۳۳؛ مقتل الحسین، خوارزمی، ج ۱، ص ۱۰۴. و با مختصر تغییر در المعجم الصغیر، طبرانی، ج ۱، ص ۱۳۹؛ شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج ۱، ص ۲۱۸ نیز آمده است.

۲- «أنت منی بمنزلة هارون من موسى إلا أنه لا نبي بعدي.» (صحیح مسلم، ج ۷، ص ۱۲۰؛ صحیح بخاری، ج ۵، ص ۱۲۹).

۳- «أنه سید المؤمنین و امام المتقین و قائد الغر المحجلین.» (فرائد السمطين، ج ۱، ص ۱۴۳، حدیث ۱۰۷)

۸- روایت منقول از پیامبر (ص) درباره حضرت علی (ع):

«تو برادر و وصی و خلیفه من هستی؛ پس ای مردم حرف او را گوش کنید و او را اطاعت نمایید»^(۱).

۹- روایت معروف از پیامبر (ص):

«علی با حق و حق با علی است، هر کجا علی باشد حق همانجا است»^(۲).

۱۰- روایت ام سلمه که گفت: از پیامبر (ص) شنیدم که می فرمود:

«علی با قرآن است و قرآن با علی، و هرگز از یکدیگر جدا نمی شوند تا در کنار حوض به من برگردند»^(۳).

۱- «أنت أخي و وصي و خلیفتي من بعدي فاسمعوا له و اطيعوا...» (مسند احمد حنبل، ج ۱، ص ۱۵۹؛ تاریخ الامم و الملوك (تاریخ طبری)، محمد بن جریر طبری، ج ۲، ص ۶۳).
 ۲- «علی مع الحق و الحق مع علی، یدور حیثما دار». (تاریخ مدینه دمشق، ج ۴۲، ص ۴۴۹)؛ همین مضمون در صحیح ترمذی، ج ۵، ص ۳۹۸؛ فرائد السمطين، ج ۱، ص ۱۷۶ و ۱۷۷، احادیث ۱۳۸ تا ۱۴۲؛ شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۱۸، ص ۷۲ در شرح نامه ۷۷، و... آمده است.

فخر رازی نیز در تفسیر خود می نویسد: «و من اقتدی فی دینه بعلي ابن ابیطالب فقد اهتدی، و الدلیل علیه قوله (ص): اللّهم أدر الحق مع علی حیث دار» (ر.ک: التفسیر الکبیر، فخر رازی، ج ۱، ص ۲۰۵) [هر کس در دین خود به علی اقتدا کند همانا هدایت شده است؛ و دلیل آن کلام پیامبر (ص) است که فرمود: خدایا هر کجا علی قرار دارد حق را همانجا قرار ده]. ابن ابی الحدید نیز صحت این حدیث را تأیید کرده است. (ر.ک: شرح نهج البلاغه، ج ۱۰، ص ۲۷۰).

۳- «علی مع القرآن و القرآن مع علی لن یفترقا حتی یردا علی الحوض». (المناقب، خوارزمی، ص ۱۷۷).

۱۱- روایت معروف از پیامبر (ص):

«من شهر علم هستم و علی درب آن می باشد». (۱)

۱۲- روایت منقول از پیامبر اکرم (ص) که می فرماید:

«ستارگان وسیله امان اهل زمین و حفظ آنان از غرق شدن هستند، و اهل بیت من وسیله امان و حفظ امت من از اختلاف می باشند؛ پس اگر قبیله‌ای با اهل بیت من مخالفت کرد پراکنده می شود و جزو حزب ابلیس می گردد». (۲)

۱۳- روایتی که عمر بن خطاب از پیامبر اکرم (ص) نقل کرده است که آن

حضرت فرمود:

«حَبَّ عَلِيٍّ بَرَاءَةٌ مِنْ آتَشِ جَهَنَّمَ» (۳)

۱۴- مقداد بن الأسود می گوید که از پیامبر اکرم (ص) شنیدم که می فرمود:

۱- «أنا مدينة العلم و عليّ بابها». (المستدرک علی الصحیحین، ج ۳، ص ۱۲۶؛ مجمع الزوائد، ج ۹، ص ۱۱۴؛ المعجم الکبیر، ج ۱۱، ص ۶۵ و ۶۶؛ تاریخ بغداد خطیب بغدادی، ج ۵، ص ۱۱۰؛ کنز العمال، ج ۱۳، ص ۱۴۸؛ و تهذیب الآثار، طبری، ج ۱، ص ۹۰، حدیث ۱۸۱).

۲- «النجوم أمان لأهل الأرض من الغرق، و أهل بيتي أمان لأمتي من الاختلاف؛ فإذا خالفتها قبيلة من العرب اختلفوا فصاروا حزب ابليس». (مستدرک الصحیحین، ج ۳، ص ۱۴۹؛ الصواعق المحرقة، ص ۹۱، ۱۱۱ و ۱۴۰؛ نظم درر السمطين، ص ۲۳۴؛ ینابیع المودّة، ص ۲۱ و ۲۲؛ فیض القدير، ج ۶، ص ۲۹۷؛ گفتنی است این حدیث در کتاب: «الکشاف المنتقى»، صفحه ۴۰۴ و ۴۰۵ به نقل از متجاوز از سی و پنج کتاب دیگر از اهل سنت نقل شده است).

۳- «حَبَّ عَلِيٍّ بَرَاءَةٌ مِنْ النَّارِ». (الفردوس، ج ۲، ص ۲۲۶؛ کنوز الحقائق، ج ۱، ص ۱۱۷؛ مناقب سیدنا علی، ص ۳۳؛ ینابیع المودّة، ص ۲۱۱ و ۳۰۰).

«معرفت آل محمد برائت از آتش جهنم است؛ و حبّ آل محمد جوازی است بر [عبور از] صراط؛ و ولایت آل محمد امان از عذاب می باشد.»^(۱)

۱۵- روایت انس بن مالک از پیامبر خدا (ص) که فرمود:

«هیچ کس قابل مقایسه با ما اهل بیت نمی باشد.»^(۲)

گفتنی است هنگامی که معرفت و محبت و ولایت اهل بیت (ع) موجب برائت از آتش جهنم باشد و هیچ کس را نتوان با آنان مقایسه نمود، قطعاً آنان هدایتگر و از سایر مردم افضل خواهند بود.

آیا ممکن است کسی که پیامبر (ص) - که ﴿و ما ینطق عن الهوی﴾^(۳) می باشد - درباره او می فرماید: «أعلم الناس»، «أقدم الناس إسلاماً»، «أوفاهم بأمر الله و عهده»، «من كنت مولاه فهذا (فعليّ) مولاه»، «أنت مني بمنزلة هارون من موسى»، «سید المؤمنین»، «إمام المتقین»، «قائد الغر المحجلین»، «أنت أخي و وصيي و خليفتي من بعدي»، «عليّ مع الحق و الحق مع عليّ»، «عليّ مع القرآن و القرآن مع عليّ»، «أنا مدينة العلم و عليّ بابها»، «و اهل بيتي أمان لأمتي من الإختلاف» و...، قول و فعلش حجت و موجب هدایت نباشد؟! آیا اهل بیت پیامبر (ع) که رسول اکرم (ص)

۱- «عن المقداد بن الأسود قال: سمعت رسول الله (ص) يقول: معرفة آل محمد برائة من النار، و حبّ آل محمد جواز علی الصراط، و الولاية لآل محمد أمان من العذاب.» (مناقب سيدنا عليّ، ص ۱۳؛ فراند السمطين، ج ۲، باب ۴۹؛ الحاوی للفتاوی، ج ۲، ص ۴۰).
 ۲- «عن انس بن مالک، قال: قال رسول الله (ص): نحن اهل بيت لا يقاس بنا أحد.» (کنز العمال، ج ۶، ص ۲۱۸؛ الفردوس، ج ۵، ص ۳۴؛ کنوز الحقائق، ج ۲، ص ۱۲۹؛ ينابيع المودة، ص ۲۲۷).
 ۳- سورة نجم، آیه ۳.

آنها را به کشتی نوح تشبیه می‌کند و راجع به آنها می‌فرماید: «من رکبها نجی و من تخلف عنها غرق» «هر کس سوار آن شد نجات پیدا کرد و هر کس آن را رها نمود غرق شد» می‌توانند همانند سایر افراد بوده و قول و فعلشان برای دیگران معتبر نباشد؟!!

بنابراین اگر شیعه در مسائل اصول و فروع دین به سنت عترت پیامبر (ع) احتجاج می‌کند، در حقیقت به سنت پیامبر (ص) تمسک نموده است و تمسک به سنت پیامبر (ص) نیز تمسک به قرآن می‌باشد.

بخش سوّم: تصریح پیامبر (ص) بر نام ائمه (ع)

روایاتی از پیامبر اکرم (ص) نقل شده که علاوه بر تصریح نسبت به دوازده خلیفه بعد از خود، با ذکر نام اسامی دوازده خلیفه یا با این بیان که اولین آنان علی (ع) و آخرشان مهدی (ع) است و یا اینکه اولشان علی (ع) و آخرشان فرزندان نهم از صلب حسین (ع) است، مقصود خود را از دوازده خلیفه بیان می‌کنند.

و اینک بخشی از روایات اهل سنت:

۱- در کتاب ینابیع المودّة از پیامبر اکرم (ص) نقل شده است که فرمود:

«همانا خلفا و اوصیای من که حجت‌های خدا بر مردم بعد از

من هستند، دوازده نفر می‌باشند، اولین آنان علی و آخرینشان

فرزندم...»^(۱)

۱- «إنّ خلفائی و اوصیائی حجج اللّٰه علی الخلق بعدی إثناعشر أوّلهم علی و آخرهم ولدی [...]» (ینابیع المودّة، ج ۳، ص ۲۹۵).

۲- جابر بن یزید جعفی می گوید: از جابر بن عبدالله انصاری شنیدم که گفت: پیامبر اکرم (ص) به او فرموده است:

«ای جابر، اوصیای من و امامان مسلمانان بعد از من، اولین آنان علی، سپس حسن، سپس [...] و سپس قائم که اسم او اسم من و کنیه او کنیه من و فرزند حسن [...] می باشد.»^(۱)

۳- در روایت طولانی دیگری که جابر بن عبدالله انصاری از پیامبر (ص) نقل کرده است و به اسامی ائمه دوازده گانه تصریح شده است، آمده است که:

«جندل بن جناده یهودی پس از دیدن حضرت موسی (ع) در خواب و امر آن حضرت به مسلمان شدن، نزد پیامبر آمد و خواب خود را نقل نمود و سپس گفت: اوصیای شما بعد از شما چه کسانی هستند؟ پیامبر فرمود: اوصیای من دوازده نفر هستند، جندل گفت: ما هم همین طور در تورات خوانده ایم؛ سپس از حضرت خواست تا اسامی آنان را مشخص نماید، و پیامبر (ص) اسامی آنان را با مشخصات نام بردند و جندل مسلمان شد، و با پیشگویی پیامبر (ص) درباره او که آخرین زاد تو از دنیا شیر است در مرضی که گرفتار شد یک شربت شیر

۱- قال: سمعت جابر بن عبدالله الانصاری يقول: قال لي رسول الله (ص): «يا جابر ان اوصيائي و ائمة المسلمين من بعدي اولهم علي ثم الحسن ثم [...] ثم القائم اسمه اسمي و كنيته كنيتي، ابن الحسن [...]». (ينابيع المودة، ج ۳، ص ۳۹۹).

خورد و از دنیا رفت، و در طائف دفن شد».^(۱)

۴- صاحب کتاب مقتضب الاثر از طریق اهل سنت از امام صادق(ع)

در تفسیر آیه شریفه: ﴿و علی الأعراف رجال...﴾^(۲) نقل می‌کند که فرمود:

«آنان اوصیاء از آل محمد و دوازده نفر هستند؛ کسی خدا را

نمی‌شناسد مگر به آنان شناخت داشته باشد و...».^(۳)

۵- ابوالطفیل می‌گوید: از علی(ع) شنیدم که گفت:

«پیامبر(ص) به او فرمود: ای علی! تو وصی من و [...] امام و پدر

یازده امام هستی؛ امامانی که پاک و معصوم می‌باشند و مهدی

از آنان خواهد بود که زمین را پر از قسط و عدالت

خواهد کرد...».^(۴)

۶- ابوالطفیل می‌گوید: از علی(ع) شنیدم که می‌فرمود:

۱- انی رأیت البارحة فی النوم موسی بن عمران(ع) فقال: یا جندل أسلم علی محمد خاتم الانبیاء واستمسک الاوصیاء من بعده... ثم قال: أخبرنی یا رسول الله عن اوصیائک من بعدک... قال(ص): اوصیائی الاثنا عشر. قال جندل: هكذا وجدنا فی التوراة و قال: یا رسول الله سمهم لی. فقال: أولهم سید الأوصیاء أبو الأئمة علی... ثم قال: و یكون آخر زادک من دنیا شربة لبن تشربه...» (ینابیع المودة، ج ۳، ص ۲۸۵).

۲- سورة اعراف، آیه ۴۶.

۳- «هم الأوصیاء من آل محمد الإثنی عشر، لا یعرف الله إلا من عرفهم و عرفوه [...]» (مقتضب الاثر، جوهری، ص ۴۸).

۴- ابوالطفیل عن علی(ع): «قال رسول الله(ص): یا علی انت وصیّی [...] و أنت الإمام و أبو الأئمة الأحد عشر، الذین هم المطهرون المعصومون و منهم المهدي الذی یملأ الارض قسطاً و عدلاً [...]» (ینابیع المودة، ج ۱، ص ۲۵۲، به نقل از کتاب مناقب).

«در شب قدر هر سال آنچه نازل می شود بر اوصیای بعد از رسول خدا نیز نازل می شود». از او سؤال شد: اوصیاء چه کسانی هستند؟ در جواب فرمود: «من و یازده نفر از صلب من. اینان امامانی هستند که بر قلب آنان چیزهایی الهام می شود...»^(۱)

۷- عبدالله بن عباس از پیامبر اکرم (ص) نقل کرده است که آن حضرت فرمود: «همانا خلفا و اوصیای من و حجت های خدا بر مردم بعد از من دوازده نفرند که اولین آنان برادرم و آخرین آنان فرزندم می باشد». سؤال شد: یا رسول الله برادر تو کیست؟ فرمود: «علی بن ابی طالب». سؤال شد: فرزند تو چه کسی است؟ فرمود: «مهدی که زمین را پر از قسط و عدالت می کند همان گونه که پر از ظلم و جور شده باشد...»^(۲)

۸- ابن عباس همچنین از پیامبر اکرم (ص) نقل کرده است: «من سید پیامبران و علی بن ابی طالب سید اوصیاء است. و اوصیای من دوازده نفر هستند که اولین آنان علی بن

۱- أبو الطفیل یقول: سمعت علیاً (ع) یقول: «لیلة القدر فی کل سنة ینزل فیها علی الوصاة بعد رسول الله ما ینزل، قیل له و من الوصاة یا امیر المؤمنین؟ قال: أنا و أحد عشر من صلبی هم الأئمة المحدثون [...]». (مقتضب الاثر، ص ۲۹، به نقل از کتابهای اهل سنت).

۲- قال: قال رسول الله (ص): «إن خلفائی و اوصیائی و حجج الله علی الخلق بعدی اثنا عشر أولهم أخی و آخرهم ولدی». قیل: یا رسول الله و من اخوک؟ قال: «علی بن ابی طالب». قیل: فمن ولدک؟ قال: «المهدی الذی یملؤها قسطاً و عدلاً كما ملئت جوراً و ظلماً...». (فرائد السمطین، ج ۲، ص ۳۱۲، حدیث ۵۶۲؛ و ینابیع المودة، ج ۳، ص ۳۸۳).

ابی طالب و آخرین آنان قائم می باشد»^(۱).

۹- ثابت بن دینار از زین العابدین (ع) و او از پیامبر اکرم (ص) نقل کرده که آن حضرت خطاب به علی (ع) فرمود:

«امامان بعد از من دوازده نفر هستند، اولین آنان تو هستی

ای علی، و آخرین آنان قائم [....] می باشد»^(۲).

۱۰- عبدالسلام هروی از علی بن موسی الرضا (ع) از پدران خود از

رسول الله (ص) نقل می کند که فرمود:

«خداوند مخلوقی بهتر از من خلق نکرده است... سپس از

خداوند سؤال کردم: پروردگارا اوصیای من چه کسانی

هستند؟ آنگاه به من ندا شد: ای محمد، نام اوصیای تو بر

سراپرده عرش من نوشته شده؛ پس من نگاه کردم دوازده نور

را رؤیت کردم [....] اولین آنان علی و آخرین آنان قائم مهدی

بود [....]»^(۳).

۱- قال رسول الله (ص): «أنا سيد المرسلين و علي بن ابي طالب سيد الوصيين و أن أوصيائي بعدى إثناعشر أولهم علي بن ابي طالب و آخرهم القائم». (فرائد السمطين، ج ۲، ص ۳۱۳، حدیث ۵۶۴).

۲- عن زین العابدین (ع) عن رسول الله (ص) قال: الأئمة بعدى إثناعشر أولهم أنت یا علی و آخرهم القائم [....]» (ینابیع المودة، ج ۳، ص ۳۹۵).

۳- علی بن موسی الرضا (ع) عن أبائه عن رسول الله (ص) قال: «ما خلق الله خلقاً افضل منی [....] فقلت یا رب و من اوصیائی؟ فنودیت یا محمد اوصیاءک المکتوبون علی سرادق عرشی فنظرت فرأیت اثنی عشر نوراً [....] أولهم علی و آخرهم القائم المهدی [....]» (ینابیع المودة، ج ۳، ص ۳۷۹).

۱۱- روایت طولانی ابوالطفیل در مورد سؤال مردی یهودی از علی(ع) درباره او صیای بعد از پیامبر(ص) که آن حضرت فرمود:

«برای این امت بعد از پیامبرش دوازده امام می باشد [...] اول آنان من و آخرشان قائم مهدی است». یهودی گفت: راست گفתי. سپس علی(ع) فرمود: «از یک مسأله سؤال کن». یهودی پرسید: چند سال بعد از پیامبر زنده هستی؟ و آیا کشته می شوی یا به مرگ طبیعی از دنیا می روی؟ علی(ع) پاسخ داد: «بعد از پیامبر سی سال زنده هستم - و با اشاره به ریش خود فرمود: - این رنگین خواهد شد». سپس مرد یهودی شهادتین گفت و مسلمان شد [...].^(۱)

۱۲- ابن عباس گفت: از پیامبر(ص) شنیدم که فرمود:

«من و علی و حسن و حسین و نه فرزند حسین پاک و معصوم هستیم».^(۲)

۱- قال(ع)، «لهذه الامة بعد نبيها اثنا عشر اماماً... أنا و آخرنا القائم المهدي». قال: صدقت. قال علي(ع): «سل عن الواحدة». قال: أخبرني كم تعيش بعد نبيك؟ و هل يموت او تقتل؟ قال: «أعيش بعده ثلاثين سنة و تخضب هذه - و اشار الى لحيته -». و مال اليهودي: اشهد ان لا اله الا الله [...]. (ينابيع المودة، ج ۳، ص ۲۸۷).

۲- قال: سمعت رسول الله(ص) يقول: «أنا و علي و الحسن و الحسين و تسعة من ولد الحسين مطهرون معصومون». (فرائد السمطين، ج ۲، ص ۱۳۲، حديث ۴۳۰؛ ص ۳۱۳، حديث ۵۶۳).

۳- مستأهمن مضمون با مختصر تفاوتی در کتابهای زیر به صورت روایت مستقل ذکر شده است. مقتل الحسين، خوارزمی، ج ۱، ص ۹۶ و ۱۴۶؛ ينابيع المودة، ج ۳، ص ۲۹۱ و ۳۸۴.

امامت و عبدالله بن سبأ

ضمناً نویسنده جزوه ضمن تلاش برای اثبات اینکه اندیشه امام زمان (ع) یک توطئه بوده است، نوشته است:

«بد نیست بدانیم که توطئه امامت و وصایت اولین بار در تاریخ اسلام از طرف عبدالله بن سبأ یهودی به ظاهر مسلمان مطرح شد. اندیشه امام زمان نیز [...] دنباله همان توطئه [...] بوده است.»

مسأله امامت و وصایت هر چند از موضوع مورد نظر در این نوشتار خارج می باشد، ولی اجمالاً در پاسخ گفته می شود:

اولاً - بنابر نظر تحقیقی بعضی از مورخین معاصر شیعه، موضوع عبدالله بن سبأ یک افسانه تاریخی می باشد و در تاریخ اسلام وجود خارجی نداشته است. علامه عسگری در این رابطه می گوید:

«افسانه عبدالله بن سبأ توسط سیف بن عمر ساخته شده است. و او در کتب رجالی اهل سنت، علاوه بر اتهام زندقه، به جعل حدیث، دروغگویی، ضعف حدیث، متروک، عدم اعتماد و عدم امانت معروف و مشهور می باشد. ابن حبان می گوید: سیف بن عمر حدیث هایی را که خود جعل می کرد، آنها را از زبان شخص موثقی نقل می کرده است.»^(۱)

همچنین نامبرده می گوید:

۱- ترجمه عبدالله بن سبأ، ج ۱، ص ۷۰.

«داستان غلوّ عبداللّه بن سبأ در کتابهای حدیث و رجال شیعه، از کتاب رجال کشی نقل شده است. و نجاشی درباره او گفته است: کشی از افراد ضعیف روایات زیادی را نقل کرده است.»^(۱)

ثانیاً - بر فرض وجود چنین کسی در تاریخ اسلام، او بر اساس بعضی روایات از پایه گذاران غلوّ در بین مسلمانها بوده است و بعداً برای خود ادعای نبوت و برای حضرت امیر(ع) ادعای خدایی نمود؛ و لذا مطابق بعضی روایات - بر فرض صحت - آن حضرت با او و گروهش برخورد تنیدی نمودند.^(۲)

ثالثاً - از مطالبی که در محور دوم این فصل ذکر شد، سستی و بطلان ادعای نویسنده - که عبداللّه بن سبأ را پایه گذار امامت و وصایت در اسلام دانسته است - به خوبی روشن می شود.

شهرت نام ائمه(ع) در زمان خلفا

از جمله شواهد تاریخی بر اینکه خلفای پیامبر(ص) و نام آخرین آنان یعنی حضرت مهدی(عج) در آن مقطع تاریخی از امور قطعی و روشن بوده این است که عباسیون از این موضوع برای سرکوب بنی امیه و به دست گرفتن قدرت به عنوان خلافت رسول اللّه خداکثر بهره برداری را نمودند. آنان با طرح مظلومیت و احقیّت اهل بیت پیامبر(ص) توانستند

۲- سفینه البحار، ماده عبد، ص ۱۳۴.

۱- همان، ج ۳، ص ۲۰.

توده‌های زیادی از مردم را علیه بنی‌امیه بسیج نمایند و پس از ضعیف شدن بنی‌امیه، با ابراهیم بن عبدالله بن حسن مثنی‌به عنوان مهدی و امام زمان بیعت کردند و پس از مرگ ابراهیم خودشان را به عنوان اهل بیت و نسل بنی‌هاشم معرفی نمودند؛ و علاوه بر تطبیق آیات و روایات مربوط به ذوی‌القربی بر خود، سعی کردند مهدی موعود را پس از مرگ ابراهیم بر فرزند منصور تطبیق نمایند؛ و نیز روایات «رایات المشرق» را - یعنی پرچم‌هایی که از مشرق بلند می‌شوند - که در پیشگویی‌های پیامبر از علائم و نشانه‌های قیام مهدی بر سر زبانها بود بر پرچم‌های سیاه ابومسلم خراسانی تطبیق نمودند، و حتی به همین مناسبت استفاده از لباس سیاه را از وظایف و آداب رسمی حکومتی اعلام کردند. اولین خلیفه رسمی عباسیون یعنی ابوالعباس سفاح در اولین خطابه خود برای مردم کوفه می‌گوید:

«الحمد لله الذي اصطفى الاسلام... و خصنا برحم رسول الله
و قرابته».

و پس از تطبیق آیات ذوی‌القربی بر عباسیون گفت:

«... ای مردم کوفه ما پیوسته مورد ظلم و ستم قرار داشتیم و حق ما تضییع می‌شد تا بالاخره خداوند شیعیان ما را در خراسان برانگیخت و حق ما را به ما برگرداند... پس بدانید که این «امر» برای ما خواهد ماند تا آن را تحویل عیسی بن مریم دهیم».^(۱)

۱- تاریخ الامم و الملوك (تاریخ طبری)، ج ۶، ص ۸۲.



بنابر آنچه در این فصل بیان شد مطابق آیات قرآن، سنت پیامبر (ص) حجت می‌باشد؛ و براساس سنت پیامبر (ص) عترت آن حضرت نیز در کنار قرآن حجت می‌باشند. بنابراین هدایت الهی منحصر به قرآن نمی‌باشد.

و به نظر می‌رسد نویسنده جزوه مورد بحث علیرغم این که خود را از اهل سنت می‌داند، از آن گروه قلیل از ایشان باشد که با سنت و عترت پیامبر (ص) عناد و دشمنی دارند؛ و گرنه اکثر اهل سنت، هم معتقد به سنت پیامبر (ص) هستند و هم دوستدار و محبّ اهل بیت (ع) می‌باشند؛ و کتاب‌های آنان گواه بر این مطلب است.

فصل دوّم:

اشارات قرآن

به

امام زمان (عج)

اشارات قرآن به امام زمان (عج)

نویسنده مذکور ادعا کرده است که:

«در قرآن هیچ خبری از این امام زمان کذایی نیست مگر به زور تحریف

آیات و تأویل آن به روش باطنیه [...]».

این ادعا از چند جهت مردود است:

اول: عدم لزوم ذکر تمام معارف دینی در قرآن

الف: دلیلی بر لزوم ذکر شدن هر موضوعی بعینه در قرآن وجود ندارد؛ و مقصود از آیه شریفه: ﴿وَلَا رَطْبٌ وَلَا يَابَسٌ إِلَّا فِي كِتَابٍ مَّبِينٍ﴾^(۱) «هیچ تر و خشکی نیست مگر اینکه در کتاب مبین وجود دارد» و نیز آیه: ﴿مَا فَرَّطْنَا فِي الْكِتَابِ مِنْ شَيْءٍ﴾^(۲) «ما چیزی را در کتاب کم نگذاشتیم» در صورتی که منظور از «کتاب» قرآن مجید باشد - نه کتاب تکوینی و نظام هستی - چه بسا این است که هر آنچه در امر هدایت انسان مورد نیاز است - که هدف اصلی از انزال کتب آسمانی همین است - در قرآن که آخرین کتاب آسمانی است وجود دارد.

۲- سورة انعام، آیه ۳۸.

۱- سورة انعام، آیه ۵۹.

ب: در اینکه قرآن کتاب هدایت است تردیدی وجود ندارد، اما همه قرآن هادی مردم است و نه فقط بعضی از آن؛ و از جمله آیات قرآن کریم که نقش اساسی در هدایت مردم دارد آیاتی است که مردم را به متابعت از پیامبر اکرم (ص) و اهل دانش دعوت می نماید. در حقیقت بخشی از معارف و تعالیم دین به طور غیر مستقیم در قرآن مطرح می باشد؛ یعنی تعالیمی که از زبان رسول خدا (ص) و یا اهل بیت آن حضرت مطرح شده است.

همه می دانیم که بسیاری از ارکان عبادات و حتی بخشی از خصوصیات اصول دین صریحاً در قرآن نیامده است و رسول خدا یا عترت آن حضرت آنها را بیان نموده اند. و این منافاتی با آیه ﴿و لا رطب و لا یابس الا فی کتاب مبین﴾^(۱) ندارد؛ زیرا همان گونه که بیان شد - کلیت قرآن را باید ملاک قرار داد نه فقط بعضی از آن را؛ و آیه ﴿و انزلنا الیک الذکر لتبیین للناس ما نزل الیه﴾^(۲) «و ما ذکر را بر تو نازل کردیم تا برای مردم بیان کنی» صریح است در اینکه «ذکر» یعنی قرآن باید با تبیین آن توسط پیامبر اکرم (ص) توأم باشد، و بدون تبیین دارای نوعی اجمال و سربستگی می باشد.

بنابراین طرح نام حضرت مهدی (عج) در کلام پیامبر اکرم (ص) کافی بوده و لزومی نداشته است که نامی از آن حضرت در قرآن برده شود.

۲- سوره نحل، آیه ۴۴.

۱- سوره انعام، آیه ۵۹.

دوم: عدم ذکر بسیاری از معارف دینی در قرآن

تعداد ائمه و خصوصیات آنان و نیز بسیاری از ارکان و شرایط عبادات، از جمله تعداد رکعات نمازهای یومیه و چگونگی به جا آوردن آن و بسیاری دیگر از معارف و احکام دین در قرآن بیان نشده است؛ و بیان آنها بر عهده پیامبر و عترت او می باشد.

موضوع کلی امامت و ولایت امر بعد از رسول الله (ص) با اینکه اصل آن با ادله عقلی ثابت است، ولی با این حال قرآن به طور کلی لزوم اطاعت از اولی الامر را در کنار اطاعت خدا و پیامبر قرار داده و فرموده است: ﴿اطیعوا الله و اطیعوا الرسول و اولی الامر منکم﴾^(۱) «دستورات خدا و رسول و صاحبان امر را اطاعت کنید». و مقصود از «اولی الامر» در این آیه قطعاً ائمه معصومین (ع) می باشند. زیرا:

الف: امر به اطاعت کسی به طور مطلق و غیر مشروط به هیچ شرطی، جز نسبت به معصوم، از خداوند حکیم صحیح نیست؛ زیرا غیر معصوم در معرض خطا و گناه می باشد و بر خداوند حکیم قبیح است امر به اطاعت مطلق از کسی کند که در معرض لغزش و خطا و گناه می باشد. بنابراین نظر عده ای از دانشمندان و مفسرین اهل سنت نیز مراد از «اولی الامر» در آیه شریفه همان ائمه معصومین (ع) می باشند؛ از باب نمونه:

۱- سوره نساء، آیه ۵۹.

شواهد التنزیل،^(۱) تفسیر البحر المحیط،^(۲) ینابیع المودّة^(۳) و فرائد السمطین.^(۴)

ب: روایات معتبر منقول از عترت دلالت دارد بر اینکه مراد از «اولی الامر» در آیه مذکور ائمه معصومین (ع) می باشند.

سوّم: تطبیق آیاتی بر حضرت مهدی (عج) از دیدگاه اهل سنت و تفاوت آن با تحریف و تأویل

و اما قسمت دوّم ادعای نویسنده مبنی بر اینکه: «در قرآن هیچ خبری از این امام زمان کذایی نیست مگر به زور تحریف آیات و تأویل آن به روش باطنیه [...]» نیز ادعایی بی دلیل می باشد؛ زیرا:

تطبیق حقایق کلی قرآن بر بعضی مصادیق، نه از مقوله تحریف است و نه تأویل باطل؛ و در مورد حضرت مهدی (عج) هم حتی بسیاری از بزرگان اهل سنت آیاتی را منطبق بر آن حضرت نموده اند؛ که از آن جمله است:

۱- آیه شریفه: ﴿الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ وَيُقِيمُونَ الصَّلَاةَ...﴾^(۵) «آنان که به غیب ایمان می آورند و نماز را به پا می دارند».

۱- شواهد التنزیل، حاکم حسکانی، ج ۱، ص ۱۹۰.

۲- البحر المحیط، ابی حیان اندلسی، ج ۳، ص ۲۷۸.

۳- ینابیع المودّة، ج ۱، ص ۳۵۱.

۴- فرائد السمطین، ج ۱، ص ۳۱۴، حدیث ۲۵۰.

۵- سوره بقره، آیه ۳.

نیشابوری در غرائب القرآن^(۱) و فخر رازی در تفسیر خود^(۲) در ذیل آیه فوق گفته‌اند:

«به نظر بعض شیعه مراد از غیب، مهدی منتظر است که در قرآن و خبر وعده ظهور او داده شده است؛ اما قرآن: ﴿وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لِيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ﴾^(۳) «خدا به آنان که ایمان آورده و اعمال صالح انجام می‌دهند وعده داده است که آنان را بر زمین خلیفه قرار دهد». و اما خبر: «اگر از عمر دنیا یک روز هم باقی مانده باشد خداوند آن یک روز را آن قدر طولانی می‌کند تا بالاخره یک مرد از امت من قیام می‌کند که اسم و کنیه او نظیر اسم و کنیه من است و زمین را پر از عدل و قسط می‌کند آن گونه که پر از ظلم و جور شده است»^(۴).

نیشابوری در مقابل این نظر شیعه سکوت کرده اما فخر رازی بر نظر شیعه اشکال کرده است که اختصاص دادن «غیب» که مطلق است به مورد خاص بدون دلیل بوده و درست نیست. بنابراین عمومیت غیب در آیه شریفه نسبت به حضرت مهدی (عج) از نظر این دو عالم بزرگ

۱- غرائب القرآن، حسن بن محمد القمی النیشابوری، ج ۱، ص ۱۱۵.

۲- التفسیر الکبیر، ج ۲، ص ۳۹. ۳- سوره نور، آیه ۵۵.

۴- «لو لم یبق من الدنیا الا یوم واحد لطول الله ذلک الیوم حتی ینخرج رجلاً من امسی، یواطئ اسمه اسمی و کنیته کنیتی، یملا الأرض قسطاً و عدلاً کما ملئت جوراً و للمأ». (المعجم الکبیر، ج ۱۰، ص ۱۳۵).

اهل سنت بدون اشکال می باشد. ولی صاحب کتاب «ینابیع المودّة» به طور قطع می گوید: آیه فوق در مورد مهدی (عج) نازل شده است.^(۱)

۲- ابن ابی الحدید - در ذیل این کلام از نهج البلاغه که: «دنیا بعد از چموشی اش به ما روی خواهد آورد، همچون شتر شیرده و چموشی که برای شیر دادن به بچه اش رو می آورد».^(۲) و آیه ای که به دنبال آن ذکر شده است: ﴿و نرید أن غنّ علی الذین استضعفوا فی الارض و نجعلهم أئمة و نجعلهم الوارثین﴾^(۳) «و ما اراده می کنیم که بر مستضعفین زمین منت نهاده و آنان را رهبران و وارثان زمین قرار دهیم» - می گوید:

«اصحاب ما می گویند: این آیه وعده ای است به امامی که مالک زمین و مستولی بر کشورها خواهد شد».^(۴)

۳- آلوسی در تفسیر آیه شریفه: ﴿أن الارض یرثها عبادی الصالحون﴾^(۵) «همانا بندگان صالح من وارث زمین خواهند شد» گفته است: «مراد از زمین، زمین دنیاست که مؤمنان بر آن مسلط خواهند شد؛ هر چند بگوییم که این اتفاق در حوزه مؤمنین در زمان مهدی و نزول عیسی رخ خواهد داد».^(۶)

۱- ینابیع المودّة، ج ۳، ص ۲۸۳.

۲- «لتعطفنّ الدنیا علینا بعد شماسها، عطف الضروس علی ولدها» (نهج البلاغه،

قصار ۲۰۹). ۳- سوره قصص، آیه ۵.

۴- شرح نهج البلاغه، ج ۱۹، ص ۲۹.

۵- سوره انبیاء، آیه ۱۰۵.

۶- تفسیر روح المعانی، ج ۱۷، ص ۹۵.

- ۴- در کتاب «الصواعق المحرقة»^(۱) ذیل آیه شریفه: ﴿وَإِنَّهُ لَعَلَّمُ لِلسَّاعَةِ﴾^(۲) «همانا او (عیسی ع) نشانه یقینی بودن قیامت است» آمده است:
«مقاتل بن سلیمان و پیروان او در بین مفسرین گفته‌اند: آیه فوق در مورد مهدی (عج) نازل شده است».
- در کتابهای «اسعاف الراغبین»^(۳) و «ینابیع المودّة»^(۴) نیز نزول آیه فوق درباره حضرت مهدی (عج) تأیید شده است.
- ۵- در کتاب «غایة المرام»^(۵) از کتاب «البيان فی اخبار صاحب الزمان» تألیف کنجی شافعی نقل شده که سعید بن جبیر برای اثبات زنده بودن حضرت مهدی (عج) به آیه شریفه: ﴿لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ﴾^(۶) «تا این دین را بر کلیه ادیان پیروز گرداند هرچند مشرکین کراهت داشته باشند» استدلال کرده و گفته است:
«منظور حضرت مهدی است که از عترت فاطمه می باشد».
- همچنین صاحب کتاب «الديباج»^(۷) گفته است:
«مقصود از آیه مذکور ظهور حجت خداست».
- ۶- در کتاب ینابیع المودّة آمده است:
«در مناقب خوارزمی از جابر بن عبد الله انصاری ضمن

۱- الصواعق المحرقة، ص ۱۶۲. ۲- سورة زخرف، آیه ۶۱.

۳- اسعاف الراغبین، ص ۱۳۹. ۴- ینابیع المودّة، ج ۲، ص ۴۵۲.

۵- غایة المرام، چاپ قدیم، ص ۷۱۲، باب ۱۲۴، فصل آخر.

۶- سورة توبه، آیه ۳۳.

۷- الדיباج علی المسلم، سیوطی، ج ۵، ص ۳۳۸.

خبری طولانی آمده: مردی یهودی بر رسول خدا(ص) وارد شد و از مسائلی از جمله اوصیای آن حضرت و تعداد آنان سؤال نمود و پیامبر(ص) آنان را یکی بعد از دیگری نام برد، تا رسید به حضرت امام حسن پدر حضرت مهدی و فرمود: «ابنه محمد یدعی بالمهدی [...] فیغیب ثم یخرج، فاذا خرج یملاً الارض قسطاً و عدلاً كما ملئت جوراً و ظلماً، طوبی للصابرين فی غیبتہ، طوبی للمتقین علی محبتہ، اولئک الذین وصفهم اللہ فی کتابہ و قال: ﴿هدی للمتقین، الذین یؤمنون بالغیب﴾^(۱) و قال تعالی: ﴿اولئک حزب اللہ الا ان حزب اللہ هم المفلحون﴾^(۲) فرزند او به اسم مهدی خوانده می شود [...] و او غایب می شود و سپس قیام می کند و زمین را پر از عدالت و قسط می نماید بعد از آنکه پر از ظلم و جور شده است. خوشابه حال صابرين در دوران غیبت او، خوشابه حال آنهایی که بر محبت او بردبار و متقی هستند. اینها همانهایی هستند که خداوند درباره آنان در قرآن فرمود: ﴿هدی للمتقین، الذین یؤمنون بالغیب﴾^(۳) «این قرآن هدایت کننده پرهیزکارانی است که به غیب ایمان می آورند». و نیز فرمود ﴿اولئک حزب اللہ الامان حزب اللہ هم المفلحون﴾^(۴) «این افراد جزو حزب خدا

۲- سورة مجادله، آیه ۲۲.

۱- سورة بقره، آیه ۲ و ۳.

۴- سورة مجادله، آیه ۲۲.

۳- سورة بقره، آیه ۲ و ۳.

هستند، و آگاه باشید که حزب خدا پیروز است»^(۱).

۷- ینابیع المودّة از فرائد السمطين نقل نموده است:

حسن بن خالد از علی بن موسی الرضا (ع) حدیثی را در مورد مهدی (عج) نقل کرده که ضمن آن ایشان فرموده: «هرگاه مهدی قیام کرد زمین به نور پروردگارش نورانی می‌گردد [...] و اوست کسی که منادی از آسمان ندایی می‌کند که تمام اهل زمین آن را می‌شنوند و می‌گویند: آگاه باشید که حجت خدا ظاهر شد [...]؛ پس از او متابعت کنید زیرا حق در او و با اوست. و این همان است که خدا فرمود: ﴿إِنْ نَشَأْ نُزِّلْ عَلَيْهِمِنَ السَّمَاءِ آيَةً فَظَلَّتْ أَعْنَاقُهُمْ لَهَا خَاضِعِينَ﴾^(۲) «هرگاه خواستیم، نشانه‌ای برای مردم از آسمان نازل می‌کنیم تا گردنهای مردم خاضع گردد»^(۳).

۸- ینابیع المودّة^(۴) در ذیل آیه: ﴿هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ...﴾^(۵) «اوست خدایی که رسول خود را با هدایت و دین حق مبعوث نمود» گفته است:

«به خدا قسم این آیه تأویل نمی‌شود مگر اینکه مهدی (عج) قیام کند».

۱- ینابیع المودّة، ج ۳، ص ۲۸۵. ۲- سوره شعراء، آیه ۴.

۳- «فاذا خرج اشرفت الارض بنور ربّها... و هو الَّذی یناد مناد من السماء یسمعه جمیع اهل الأرض الا ان حجة الله قد ظهر... فاتبعوه، فإن الحق فيه و معه و هو قول الله تعالى: ﴿إِنْ نَشَأْ نُزِّلْ عَلَيْهِمِنَ السَّمَاءِ آيَةً فَظَلَّتْ أَعْنَاقُهُمْ لَهَا خَاضِعِينَ﴾».

(ینابیع المودّة، ج ۳، ص ۴۲۹). ۴- ینابیع المودّة، ج ۳، ص ۲۳۹.

۵- سوره فتح، آیه ۲۸.

۹- صاحب کتاب مقتضب الاثر^(۱) روایتی را از طریق اهل سنت از حضرت علی (ع) نقل می‌کند که فرمود:

«در شب قدر هر سال چیزهایی بر او صیای رسول‌الله نازل می‌شود». از او سؤال شد: چه کسانی او صیای او هستند؟ در جواب فرمود: «من و یازده نفر از صلب من».

از این روایت استفاده می‌شود که سوره قدر نظر به حضرت مهدی (عج) هم دارد؛ بخصوص با توجه به آیه شریفه: ﴿تَنْزِلُ الْمَلَائِكَةُ وَالرُّوحُ فِيهَا...﴾^(۲) که ظهور در استمرار و دوام داشته و قطعاً شامل زمان غیبت می‌شود. ضمناً از روایت فوق استفاده می‌شود که وصی رسول خدا که محل نزول ملائکه و روح نیز هست، همیشه و در همه سالها وجود دارد.

اینها نمونه‌هایی است از کتب اهل سنت و مفسران آنها که آیاتی را منطبق با قیام حضرت مهدی موعود نموده‌اند؛ و آنچه در کتب تفاسیر شیعه از ائمه معصومین (ع) در این رابطه ذکر شده است دهها برابر آنچه ذکر شد می‌باشد؛ و از آنجا که اعتبار و حجت بودن قول و فعل عترت قبلاً از طریق قرآن و روایات پیامبر (ص) به اثبات رسید، جا ندارد که کسی به تمسک شیعیان به روایات منقول از ائمه و اهل بیت پیامبر (ع) خدشه

۱- «ليلة القدر في كل سنة ينزل فيها على الوصاة بعد رسول الله ما ينزل» قيل له و من الوصاة يا امير المؤمنين؟ قال «أنا واحد عشر من صلبى...». (مقتضب الاثر، ص ۲۹).
 ۲- سوره قدر، آیه ۴.

نماید. گرچه بنای ما در این پاسخنامه مختصر استدلال به کتب و روایات منقول از ناحیه اهل سنت می باشد.

از طرف دیگر کسانی که تطبیق بعضی آیات قرآن بر حضرت مهدی (عج) را استبعاد می کنند، بجاست توجه کنند که چندین نفر از علمای اهل سنت کتابهایی مستقل درباره تطبیق آیات زیادی از قرآن بر حضرت علی (ع) تألیف نموده اند؛ از جمله:

۱- ابونعیم اصفهانی، صاحب کتاب: «ما نزل من القرآن فی علی» یا «ما نزل من القرآن فی امیر المؤمنین».

مرحوم علامه امینی در «الغدیر» به این کتاب اشاره کرده است.^(۱)

۲- محمد بن احمد بن ابی الثلج، صاحب کتاب: «التنزیل فی النص علی امیر المؤمنین».

مرحوم ابن طاووس در کتاب «الیقین»^(۲) از کتاب فوق مطالبی نقل کرده است.

۳- ابی بکر محمد بن مؤمن شیرازی، صاحب کتاب: «نزول القرآن فی شأن امیر المؤمنین».

مرحوم ابن شهر آشوب در کتاب «المناقب»^(۳) به این کتاب اشاره کرده است.^(۴)

۱- الغدیر، ج ۴، ص ۱۰۱. ۲- الیقین، ابن طاووس، ص ۴۵.

۳- المناقب، ابن شهر آشوب، ج ۲، ص ۱۷۳.

۴- مقدمه کتاب «المناقب»، خوارزمی، ص ۱۲ تا ۱۴.

۴- حاکم حسکانی حنفی، صاحب کتاب: «شواهد التنزیل و هو ما نزل من القرآن فی علی»^(۱).

۵- حسین بن حکم حبری کوفی، صاحب کتاب: «ما نزل من القرآن فی علی»^(۲).

۶- مظفر بن ابی بکر حنفی، صاحب کتاب: «ما نزل من القرآن فی علی»^(۳).

بنابراین تطبیق بعضی آیات قرآن بر حضرت مهدی (عج) حتی مطابق نظر بعضی از علمای اهل سنت نیز نباید موجب استبعاد و استنکار قرار گیرد؛ زیرا اگر تطبیق بعض آیات بر حضرت مهدی (عج) جایز نباشد، تطبیق آنها بر حضرت علی (ع) هم جایز نیست؛ زیرا ملاک در هر دو یکی است، در صورتی که عده‌ای از علمای اهل سنت چنین کرده‌اند.

لازم به تذکر است که در کتاب «غایة المرام»، مقصد دوم آن، طی صد و بیست و سه باب آیات زیادی ذکر شده است که بنابر نقل از کتابهای اهل سنت تطبیق بر اهل بیت پیامبر (ع) شده، و یا روایاتی از طریق آنان در مورد بعضی آیات از ائمه معصومین (ع) نقل شده که بر اهل بیت (ع) تطبیق شده است.

علاوه بر این صاحب کتاب «حق الیقین فی معرفة اصول الدین» چهارده آیه را که در کتابهای مختلف اهل سنت بر حضرت امیر (ع) یا به طور کلی بر اهل بیت تطبیق شده است با ذکر سند و طرق مربوطه به تفصیل ذکر کرده است. این کتابها عبارتند از:

۱- الکشاف المنتقى لفضائل علی المرتضی (ع)، ص ۱۴.

۲- همان.

۳- همان.

«در المثنور» ج ۲، ص ۲۹۳؛ «تفسیر فخر رازی» ج ۳، ص ۶۱۸ و ج ۸ ص ۳۹۲؛ «تفسیر بیضاوی» ص ۱۵۴؛ «تفسیر کشاف زمخشری» ج ۱، ص ۲۶۴ و ج ۲، ص ۳۳۹؛ «تفسیر نیشابوری» ج ۲، ص ۲۸؛ «طبقات النقول» ج ۲، ص ۱۵؛ «مشارق الانوار» ص ۷۵؛ «صواعق ابن حجر» ص ۷۴؛ «سیره حلبی» ج ۳، ص ۳۰۲؛ «نور الابصار» ص ۶۹؛ «تفسیر طبری» ج ۱۲، ص ۱۰ و ج ۲۵، ص ۵۸؛ «شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید» ج ۲، ص ۲۳۶ و ج ۳، ص ۲۷۰؛ «صحیح مسلم» ج ۲، ص ۳۳۱؛ «الشرف المؤید» ص ۱۰؛ «مصابیح السنة» ج ۲، ص ۲۰۰؛ «خصائص الكبرى» ج ۲، ص ۲۶۴؛ «الإتحاف» ص ۱۸؛ «اسعاف الراغبین» که در حاشیه نور الأبصار ج ۴، ص ۴۵ چاپ شده است؛ «تفسیر روح البیان» ج ۳، ص ۲۳۰ و ج ۶، ص ۵۴۶؛ «اصابة ابن حجر» ج ۴، ص ۳۰۷؛ «منتخب كنز العمال» ج ۵، ص ۴۳؛ «ینابیع المودّة» ج ۱، ص ۹۳، ۹۴ و ۹۹؛ «تفسیر جلالین» ج ۱، ص ۳۵؛ «تاریخ الخلفاء» ص ۶۵؛ «الفتوحات الاسلامیة» ج ۲، ص ۳۴۲. (۱)

همچنین در فصل هفدهم از کتاب «مناقب خوارزمی» که از علمای معروف اهل سنت است، آیاتی که پیامبر اکرم (ص) یا اصحاب آن حضرت بر حضرت علی (ع) تطبیق نموده‌اند با ذکر سندهای آن نقل شده است. (۲) گفتنی است صاحب کتاب: «الکشاف المتقی لفضائل علی

۱- ر.ک. حق الیقین فی معرفة اصول الدین، سید شبر، ج ۱، ص ۱۴۴ به بعد.

۲- المناقب، خوارزمی، ص ۱۸۶.

المرتضی (ع) «نیز هفتاد و چهار آیه را که به نظر نویسندگان اهل سنت در شأن حضرت علی (ع) وارد شده، در کتاب خود نقل کرده است. نامبرده بیش از دویست کتاب از اهل سنت را ذکر می‌کند که هر کدام بعضی از آیات فوق را در شأن آن حضرت نقل کرده‌اند.^(۱)

یادآور می‌شود که مقصود این نیست که با قیاس حضرت مهدی (عج) به حضرت علی (ع) در صدد اثبات وجود اشاراتی در قرآن مربوط به حضرت مهدی (عج) باشیم، بلکه مقصود این است که در مقابل استبعاد و انکار نویسندگان فقط در صدد اثبات امکان عملی و رفع استبعاد اشاراتی در قرآن مربوط به حضرت مهدی (عج) می‌باشیم، زیرا حکم الامثال فیما یجوز و فیما لا یجوز واحد.

از این فصل نتیجه می‌گیریم که لزومی به ذکر موضوع امام زمان (عج) همانند بسیاری از معارف دینی در قرآن نمی‌باشد. علاوه بر آنکه بسیاری از علمای اهل سنت و نیز علمای شیعه بعضی از آیات قرآن را بر حضرت مهدی (عج) تطبیق نموده‌اند، که اندکی پیش به آن اشاره شد.

۱- الکشاف المنتقى لفضائل علی المرتضی (ع)، ص ۱۰۸-۱۹.

فصل سوّم:

تواتر روایات مهدی موعود (عج)

در

کتب اهل سنت

تواتر روایات مهدی موعود (عج) در کتب اهل سنت

نویسنده جزوه در بخش دیگری از نوشته خود ادعا کرده است که:
«آنچه در اخبار آحاد راجع به مهدی موعود آمده است هیچ ارتباطی با
امام زمان مزعوم روحانیت که آن را آلت دست خود جهت تضلیل
مقلدانش قرار داده است ندارد؛ بلکه راجع به مصلحی است که از ذریه
حضرت رسول خواهد بود که به دین رسول اکرم عمل خواهد کرد،
نه اینکه دین تازه بیاورد آنچنان که کتب امامیه مدعی آن است...».

جواب این ادعا در چند بخش بررسی می شود:

اول: گفتار علمای اهل سنت درباره تواتر روایات مهدی (عج)

ادعای آحاد بودن اخبار درباره حضرت مهدی (عج) ناشی از
بی اطلاعی نویسنده است؛ زیرا هر چند بخشی از اخبار موجود در کتب
فریقین که مربوط است به جزئیات زمان ظهور و علائم پیش از آن، و یا
کارهای خاصی که توسط آن حضرت انجام می شود، آحاد و بعضاً از
لحاظ سند یا متن ضعیف باشد، و لکن اصل وجود حضرت مهدی (عج) و
قیام او در آخر الزمان و اینکه زمین را پر از عدل و داد می کند پس از اینکه
پر از جور و ظلم شده باشد، و نیز بسیاری دیگر از امور مربوط به آن

حضرت، قطعی و مدلول روایات متواتری است که در کتب شیعه و سنی نقل گردیده است. ولی در این نوشتار برای مراعات اسلوب و آداب منطقی مناظره، در مقام استدلال و اثبات مطلوب به کتب و روایات و نظریات اهل سنت استناد و اکتفای می‌شود. از این رو در رابطه با تواتر روایات حضرت مهدی (عج) به نمونه‌ای از کلمات علمای اهل سنت اشاره می‌شود:

۱- ابن ابی الحدید در «شرح نهج البلاغه» می‌گوید:

«اتفاق تمام فرقه‌های مسلمین است که دنیا و دین و تکلیف تمام نمی‌شود مگر با مهدی موعود».^(۱)

۲- در «إسعاف الراغبین» آمده است:

«همانا اخبار متواتری از پیامبر (ص) رسیده است که مهدی قیام می‌کند، و او از اهل بیت پیامبر (ع) است و زمین را پر از عدل و داد می‌کند».^(۲)

۳- ابن حجر از ابوالحسین الأجرى نقل کرده که گفته است:

«اخبار متواتره از پیامبر (ص) رسیده است مبنی بر اینکه مهدی (عج) از اهل بیت پیامبر (ص) است و زمین را پر از عدل خواهد کرد. او هفت سال حکومت می‌کند و با عیسی قیام کرده و با کمک او دجال را در سرزمین فلسطین به قتل

۱- شرح نهج البلاغه، ج ۱۰، ص ۹۶.

۲- إسعاف الراغبین، باب ۲، ص ۱۳۸.

می‌رساند، و عیسی و امت اسلامی به او اقتدا می‌کنند».^(۱)

۴- علامه برزنجی می‌نویسد:

«روایاتی که در آنها از ظهور مهدی نام برده شده زیاد و در حد تواتر است و بعضی از آنها صحیح و بعضی حسن و بعضی ضعیف می‌باشد، و این دسته بیشترین می‌باشد؛ ولیکن به خاطر کثرت راویان آنها، دسته ضعیف به وسیله دسته قوی تقویت شده و موجب قطع می‌باشد. و آنچه قطعی است این است که ظهور او مسلم است و از اولاد فاطمه و پرکننده زمین از عدل می‌باشد».^(۲)

۵- شیخ علی ناصف در کتاب «غایة المأمول» آورده است:

«مشهور بین علمای گذشته و حال این است که در آخر الزمان مردی از اهل البیت به نام مهدی قیام می‌کند و مسلمانان از او پیروی کرده و دین را یاری می‌کند، دجال ظاهر می‌شود و عیسی نازل می‌گردد و با مهدی یا او به تنهایی دجال را می‌کشند [...] و بزرگان صحابه و اکابر محدثین نظیر ابی داود، ترمذی، ابن ماجه، طبرانی، ابی یعلی، بزار، امام احمد و حاکم روایات مهدی را نقل کرده‌اند؛ و کسانی چون ابن خلدون که همه روایات مهدی را تضعیف می‌کنند اشتباه کرده‌اند».^(۳)

۱- الصواعق المحرقة، ص ۱۶۷.

۲- الاشاعة لاشراط الساعة، محمد بن رسول البرزنجی، ص ۸۷.

۳- غایة المأمول (پاورقی کتاب التاج الجامع للاصول فی احادیث الرسول)، ج ۵، ص ۳۸۲.

در همین کتاب از کتاب «فتح الباری» چنین نقل شده است:
 «روایات متواتری رسیده است که مهدی از این امت است و
 عیسی نازل می‌شود و به او در نماز اقتدا می‌کند؛ و نظر
 صحیح این است که عیسی زنده است و به آسمان برده
 شده است...».

همچنین در این کتاب آمده است:

«شوکانی نیز در رساله خود به نام «التوضیح» تواتر روایات
 مربوط به حضرت مهدی (عج)، حضرت عیسی (ع) و دجال را
 تأیید می‌کند».

سپس غایة المأمول می‌نویسد:

«پس ثابت شد که احادیث مهدی متواتر است، و برای کسی
 که ذره‌ای ایمان و کمی انصاف داشته باشد همین مقدار
 کفایت می‌کند.»^(۱)

۶- کنجی شافعی نیز در کتاب «البیان» باب ۱۱، تواتر روایات مهدی
 را تأیید می‌کند.

۷- صاحب کتاب کفایة الموحدين قول به تواتر روایات مهدی را از
 شافعی نیز نقل کرده و در کتاب «البرهان فی علامات مهدی آخر الزمان»
 نظر چهار تن از علمای مذاهب اربعه در مورد صحیح بودن روایات
 مهدی و قطعی بودن موضوع قیام و صفات او را یادآور می‌شود؛ این
 چهار تن عبارتند از:

۱- همان، ص ۳۶۰.

«ابن حجر شافعی صاحب کتاب المختصر، احمد بن ضیاء حنفی، محمد بن محمد مالکی و یحیی بن محمد حنبلی...»^(۱)

۸- حافظ عسقلانی در کتاب «تهذیب التهذیب» و نیز سیوطی در کتاب «الحاوی للفتاوی» اخبار مربوط به قیام مهدی و اینکه او از اهل بیت پیامبر (ع) است و هفت سال حکومت می کند و زمین را پر از عدل می سازد و عیسی به او اقتدا می کند... را متواتر اعلام می کند.^(۲) ابن حجر نیز تواتر مضمون فوق را از ابوالحسین الآجری نقل می کند.^(۳)

۹- صاحب کتاب «اتحاف اهل الاسلام» اصل قیام مهدی، و صاحب کتاب «مناقب الشافعی» جریان مهدی (عج) و اینکه او از اهل بیت پیامبر است را مورد تواتر روایات ذکر کرده اند.^(۴)

۱۰- سفارینی حنبلی موضوع قیام مهدی را از معتقدات قطعی علمای سنت می شمارد و مدعی تواتر روایات مربوط به آن شده است، و در نهایت صریحاً گفته است:

«ایمان به قیام مهدی همان گونه که نزد اهل علم مقرر شده واجب می باشد».^(۵)

۱- البرهان فی علامات مهدی آخر الزمان، متقی هندی، باب ۱۳، ص ۱۷۷ تا ۱۸۳.

۲- تهذیب التهذیب، ج ۹، ص ۱۲۶. ۳- الصواعق المحرقة، ص ۱۶۷.

۴- «المهدی»، ابوطالب تجلیل، ص ۶۲.

۵- لوامع الانوار البهیة، محمد سفارینی حلبی، ج ۲، ص ۸۴.

همین نظر را نیز صاحب کتاب «طبقات الحنابلة» از شیخ حسن بر بهاری حنبلی نقل می‌کند.

۱۱- سید محمد صدیق حسن قنوجی می‌گوید:

«روایات وارده در مورد مهدی با اختلافی که دارند به حدی زیاد است که به حد تواتر می‌رسد و در کتب سنن و غیر آن از مؤلفات اسلامی و نیز معجم‌ها و مسندها مذکور است»^(۱).

و در جای دیگر می‌گوید:

«شکی نیست که مهدی در آخر الزمان قیام می‌کند... زیرا روایات آن متواتر است و جمهور امت خلفاً عن سلف بر آن اتفاق نظر دارند، مگر کسانی که به نظرشان اعتنایی نمی‌شود»^(۲).

۱۲- علامه محمد بن جعفر کتانی پس از نقل نظر مخالف ابن خلدون و اشاره به نقد و ردهایی که بر علیه او نوشته شده، صریحاً می‌گوید:

«روایات مهدی به قدری زیاد است که به حد تواتر رسیده است»^(۳).

۱۳- دکتر شیخ عبدالمحسن العباد، رئیس اسبق دانشگاه اسلامی مدینه منوره - که نویسنده جزوه در چند مورد به گفته‌های او استناد کرده است - در ردّ شیخ عبدالله بن زید آل محمود، رئیس محاکم شرعی قطر

۱- الاذاعة لما كان و يكون بين يدي الساعة، سيد محمد صديق حسن، ص ۱۱۲.

۲- همان، ص ۱۴۵.

۳- النظم المتناثر من الحديث المتواتر، جعفر کتانی، ص ۲۲۶ و ۲۲۷.

(که در رساله خود به نام: «لا مهدی ينتظر بعد الرسول خیر البشر» گفته است: «اصولاً اندیشه مهدی از اعتقادات قدمای اهل سنت نیست و در قرن اول هجری اصحاب پیامبر (ص) و پیروانشان از این اندیشه یاد نکرده اند»، می گوید:

«احادیث فراوانی درباره ظهور مهدی در آخرالزمان به نقل از پیامبر (ص) به ثبت رسیده و از اصحاب به دست پیروان بعدی و اصل گردیده است. و با توجه به تواتر آنها چگونه می توان گفت که در قرن اول، اصحاب پیامبر (ص) و پیروانشان از این اندیشه یاد نکردند؟!»

سپس شیخ عبدالمحسن العباد، اعتقاد به تواتر روایات مهدی (عج) را از شوکانی در کتابش: «التوضیح» و صدیق حسن خان در کتاب خود: «الاذاعة» نقل کرده است. و در کتاب اخیر آمده است:

«این احادیث بدون هیچ شک و شبهه ای متواتر است؛ بلکه اطلاق صفت تواتر بر موارد کمتر از آنها در کلیه اصطلاحات مدون در اصول، صدق می کند. از طرفی آثار رسیده از اصحاب پیامبر (ص) که بر ظهور مهدی صراحت دارد، بسیار زیاد است...»^(۱)

ضمناً اعتراف به تواتر روایات مهدی (عج) توسط دکتر عبدالمحسن العباد در جزوه مورد بحث تحت عنوان: «تفاوت عمیق بین مهدی موعود و امام زمان ساختگی» توسط نویسنده نقل شده است.

۱- مصلح جهانی و مهدی موعود از دیدگاه اهل سنت، ص ۱۶۷.

یادآوری می‌شود: نویسنده جزوه «مهدی موعود یا موهوم» بسیاری از مطالب مربوط به انکار حضرت مهدی (عج) را از رساله شیخ عبداللّه بن زید - رئیس محاکم شرعی قطر - به نام «لا مهدی ينتظر بعد الرسول خیر البشر» نقل کرده است. مطالب رساله فوق توسط دکتر شیخ عبدالمحسن العباد رئیس اسبق دانشگاه اسلامی مدینه منوره، تحت عنوان: «عقیده اهل السنّة والأثر فی المهدی المنتظر» مشتمل بر چهل عنوان مستقل که همگی مربوط به حضرت مهدی (عج) می‌باشد، در مجله «الجامعة الاسلامیة» [چاپ مدینه] شماره سوم، سال اول مورد نقد و ایراد جدی قرار گرفته و باطل بودن آنها با استدلال ثابت شده است.^(۱)

و سپس اسامی بسیاری از صاحبان صحاح و سنن و مسانید را ذکر می‌کند که روایات مهدی (عج) را نقل کرده‌اند.

بنابراین نویسنده راهی جز اعتراف به متواتر بودن روایات مهدی (عج) از طریق اهل سنت ندارد.

دوم: یگانگی امام زمان مورد ادعای شیعه با مهدی موعود در روایات

اهل سنت

اما این بخش از ادعای نویسنده که می‌گوید: «این مهدی موعود هیچ ارتباطی با امام زمان مزعوم روحانیت ندارد [...]» نیز کلام بی‌اساسی است؛ زیرا روایات مورد اتفاق شیعه و سنی با تعبیرات مختلف دلالت دارد بر

۱- ر.ک: همان؛ ص ۱۶۴ تا ۲۹۶.

اینکه «خلفای رسول الله» یا «ائمة مسلمین» و یا «نقبای آن حضرت» دوازده تن هستند؛ و طبق این روایات مهدی موعود یکی از آنان و آخرین خلیفه رسول الله می باشد؛ و تعبیراتی همچون «لا یزال» و «مادام الدین قائماً» به طور صریح دلالت دارد بر اینکه تا دین اسلام و امت اسلامی پابرجاست خلیفه ای برای پیامبر اکرم (ص) نیز وجود دارد. و چون به شهادت قطعی تاریخ یازده نفر از خلفای رسول الله (ص) از دنیا رفته اند، قهراً خلیفه فعلی رسول الله (ص) زنده و غایب است، که همان مهدی موعود می باشد؛ و مقصود شیعه از امام زمان (عج) همان خلیفه زنده رسول الله (ص) می باشد.

اگر نویسنده بگوید: مهدی موعود هنوز متولد نشده و پس از تولد در آینده خلیفه رسول الله (ص) می گردد، در جواب گفته می شود: مفاد روایت «من مات و لم یعرف امام زمانه مات میتة الجاهلیة» که از طریق اهل سنت نیز نقل شده و قبلاً ذکر گردید^(۱) این است که هیچ زمانی بدون امام و حجت خدا نخواهد بود؛ و امامی که در این روایت ذکر شده همچون پیامبر اکرم (ص) اکمل مردم و جانشین اوست که ما او را امام زمان می نامیم.

همین معنا از جمله «لن یفترقا حتی یردا علی الحوض» (هرگز از یکدیگر جدا نمی شوند تا کنار حوض بر من برگردند) در روایت متواتر نقلین که مورد قبول اهل سنت نیز می باشد فهمیده می شود؛ زیرا معنای

۱- ماخذ این روایت از طریق اهل سنت در فصل اول ذکر شده است.

جدانشدن عترت از قرآن، جز این نیست که تا قرآن در بین مردم هست عترت نیز باید باشد، و امروز عترت جز مهدی موعود (امام زمان(ع)) نخواهد بود.

و مقایسه امامت با رسالت و فترتی که در سلسله پیامبران صاحب شریعت بوده است باطل است؛ زیرا فترت رسالت با وجود جانشینان پیامبران و حفظ کتاب و شریعت آنان اشکالی ندارد، و طبق اخبار قطعی هیچ پیامبر صاحب شریعتی بدون جانشین و خلیفه نبوده است و خلفا و اسباط و نقبای آنان دوازده تن بوده‌اند که طبعاً همانها انسانهای کامل و ائمه زمان خود بوده‌اند.

سوّم: اشاره به حضرت مهدی(عج) در صحیح مسلم

نویسنده جزوه «مهدی موعود یا مهدی موهوم» در رابطه با مطرح بودن امام زمان(عج) در کتابهای اهل سنت ادعا می‌کند:

«[...] کتاب صحیح مسلم را که آقای منتظری بدان حواله داده است،

برای بررسی دلیل ایشان مراجعه نمودم؛ نه اینکه مدعای ایشان در آنجا

نیست، بلکه حتی یک حدیث هم در مورد مهدی در آنجا

نیامده است [...]».

در پاسخ او گفته می‌شود:

اولاً - در کتاب «سبائک الذهب» (اثر یکی از علمای اهل سنت)

درباره روایات حضرت مهدی(عج) چنین آمده است:

«اتفاق علما بر این است که مهدی همان کسی است که در

آخر الزمان قیام می‌کند و زمین را پر از عدل و قسط خواهد کرد»^(۱).

اگر شخصیتی معروف مثل مسلم چنین اعتقادی نداشت صاحب کتاب «سبائک الذهب» چنین ادعایی نمی‌کرد.

ثانیاً - روایت ذیل در اکثر کتب اهل سنت حتی صحیح مسلم و بخاری، با سندهای مختلف ذکر شده است:

«چگونه هستید هنگامی که پسر مریم بین شما نازل می‌شود و امام شما از خود شما خواهد بود؟»^(۲)

و در صحیح مسلم آمده است:

«جابر بن عبدالله گفت: از پیامبر (ص) شنیدم که ایشان فرمودند: «همواره طایفه‌ای از امت من برای حق پیروزمندانه می‌جنگند تا روز قیامت». سپس فرمودند: «آنگاه عیسی بن مریم نازل می‌شود و امیر آنان به او می‌گوید: بیابایست و برای ما نماز برپا کن. آنگاه عیسی بن مریم می‌گوید: نه! بعضی از شما بر بعض دیگر امیر هستید»^(۳).

۱- سبائک الذهب، محمد امین سویدی، ص ۷۸.

۲- «کیف انتم اذا نزل ابن مریم فیکم و امامکم منکم». (صحیح مسلم، ج ۱، ص ۹۴؛ کتاب الایمان، حدیث ۲۴۴؛ و با سند دیگر در حدیث شماره ۲۴۵؛ و در صحیح بخاری، ج ۴، ص ۱۴۳ ذکر شده است).

۳- «لاتزال طائفة من امتی یقاتلون علی الحق ظاهرين الی یوم القیامة قال: فینزل عیسی بن مریم فیقول امیرهم، تعال صل بنا. فیقول: لا إن بعضکم علی بعض امراء...». (صحیح مسلم، ج ۱، ص ۹۴؛ کتاب الایمان، حدیث ۲۴۷).

در همین روایت در «عقد الدرر» بعد از جمله «فینزل عیسی بن مریم» چنین ذکر شده:

«طلوع الفجر ببیت المقدس ينزل على المهدي فيقال له تقدم يا نبي الله فصل بنا فيقول: ان هذه الأمة امير بعضهم على بعض...»^(۱) «سپس عیسی بن مریم هنگام طلوع فجر در بیت المقدس بر مهدی نازل می شود و به او گفته می شود: ای پیامبر خدا بایست جلو تا با تو نماز بخوانیم؛ سپس او می گوید: بعضی افراد این امت امیر بعضی دیگر هستند».

از این روایت به خوبی فهمیده می شود که حضرت عیسی (ع) به امام امت محمدیه که همان حضرت مهدی (عج) است اقتدا می کند و آن حضرت امام جماعت می باشد. همین مضمون با روایت ابی سعید خدری از پیامبر (ص) تأیید می شود که فرمود:

«کسی که عیسی بن مریم پشت سر او نماز می خواند از ماست»^(۲)

روایت اخیر در بسیاری از کتابهای اهل سنت آمده است؛ از جمله: «کنز العمال»^(۳) «البرهان»^(۴) و «مناقب المهدي» بنابر نقل «عقد الدرر»^(۵).

۱- عقد الدرر، فی اخبار المنتظر، یوسف بن یحیی المقدس الشافعی السلمی، ص ۲۹۳، حدیث ۳۵۳.

۲- «منا الذی یصلی عیسی ابن مریم خلفه». همان، ص ۸۴.

۳- کنز العمال، ج ۱۴، ص ۲۶۶.

۴- البرهان، فی علامات المهدي، ص ۱۵۸.

۵- عقد الدرر، ص ۸۴، حدیث ۳۵.

و در کتابهای دیگر آنان مضمونی مشابه آن، که نسبت به اقتدای حضرت عیسی (ع) به حضرت مهدی (عج) صراحت دارد آمده است؛ از جمله: «غایة المأمول (شرح التاج الجامع للاصول)»،^(۱) «اسعاف الراغبین»،^(۲) «العرف الوردی (الحاوی للفتاوی)»،^(۳) «الصواعق المحرقة»،^(۴) «ینابیع المودّة»،^(۵) «الفتن»^(۶) و چندین کتاب دیگر.^(۷) بنابراین مقصود از جمله «و امامکم منکم» در روایت صحیح مسلم و صحیح بخاری نیز همان حضرت مهدی (عج) می باشد.

و در روایت دیگر که با سند ابی هریره در کتاب صحیح مسلم آمده، به جای «و امامکم منکم» «أمکم منکم» نقل شده است؛^(۸) به قرینه روایات سابق الذکر که در آنها به امامت حضرت مهدی (عج) تصریح شده است، مقصود از این روایت نیز همان پیشوایی و امامت حضرت مهدی می باشد.

و اما در رابطه با علت اینکه روایات مربوط به حضرت مهدی (عج) به طور مفصل در دو کتاب صحیح مسلم و صحیح بخاری ذکر نشده،

۱- غایة المأمول، (پاورقی کتاب التاج الجامع للاصول)، ج ۵، ص ۳۶۰.

۲- اسعاف الراغبین، ص ۱۳۸.

۳- الحاوی للفتاوی، سیوطی، ج ۲، ص ۲۲۲ و ۲۲۳.

۴- الصواعق المحرقة، ص ۱۶۷.

۵- ینابیع المودّة، ج ۲، ص ۳۴۳.

۶- کتاب الفتن، مروزی، ص ۲۳۰.

۷- جهت آگاهی بیشتر از کتب اهل سنت رجوع شود به منتخب الأثر، ج ۲، ص ۳۵۳.

۸- صحیح مسلم، ج ۱، ص ۹۴.

به توضیح دکتر شیخ عبدالمحسن العباد، رئیس اسبق دانشگاه اسلامی مدینه منوره در مجله «الجامعة الاسلامیة» توجه فرماید:

«...عدم درج - این گونه احادیث - در صحیحین دلیل بر ضعف آنها نزد شیخین بخاری و مسلم نیست؛ زیرا آنان هرگز مدعی آن نبوده‌اند که در صحاح آنها هر آنچه صحیح است به تمام و کمال نقل و ضبط شده است، یا اینکه از آنها نقل نشده است که قصد جمع‌آوری کلیه احادیث صحیح را داشته‌اند، تا بتوان گفت هر آنچه در صحیحین نیامده ضعیف است؛ بلکه بخاری و مسلم برخلاف این مطلب تصریح دارند. ابن عمرو در کتاب علوم الحدیث می‌گوید: «بخاری و مسلم کلیه احادیث صحیح را در صحیحین ضبط نکرده و به این امر پایبند نبوده‌اند». از بخاری نقل شده که گفته است: «در کتاب جامع خودم چیزی جز آنچه صحیح است نیاورده‌ام، ولی به علت کثرت احادیث از نقل برخی از احادیث صحیح صرف‌نظر کرده‌ام». ... و نووی در مقدمه شرح صحیح مسلم می‌گوید: ... این دو (بخاری و مسلم) به ضبط کلیه احادیث پایبند نبودند، بلکه خود تصریح دارند که نتوانسته‌اند کلیه احادیث را ضبط نمایند، و قصدشان این بوده که مجملی از احادیث را جمع‌آوری کنند...»^(۱)

۱- مصلح جهانی، سیدهادی خسروشاهی، ص ۱۷۳ به بعد.

لازم به ذکر است که در پاورقی کتاب «عقد الدرر» آمده است:

«روایت نزول عیسی (ع) و اقتدای او به حضرت مهدی (عج) در کتاب «المنار المنیف» ابن قیم، و نیز کتاب «مسند» حافظ بن ابی اسامة به نقل از پیامبر (ص) چنین نقل شده:

«ینزل عیسی ابن مریم فیقول امیرهم المهدی...» و ابن قیم سند حدیث را خوب دانسته است. و شیخ عبدالمحسن عباد در کتاب خود به نام «عقیده اهل السنّة و الأثر فی المهدی المنتظر» - که مطالب آن در شماره سوّم مجله «الجامعة الاسلامیة» نیز درج شده - خاطر نشان کرده است که این حدیث و سایر احادیثی که دلالت بر قیام مهدی در آخر الزمان می‌کند در حقیقت مفسّر و شارح روایتی است که در صحیح بخاری و صحیح مسلم در مورد حضرت مهدی ذکر شده است».^(۱)

ضمناً حدیث «المهدی من سادات اهل الجنة» علاوه بر کتابهای متعددی از اهل سنّت، از کتاب «المنتخب من صحیح البخاری و مسلم» نیز نقل شده است.^(۲)



بنابر مطالب مندرج در این فصل معلوم گردید:

۱- عقد الدرر، ص ۲۹۲، حدیث ۳۴۹.

۲- ر.ک: من هو المهدی، ص ۸۵، پاورقی.

اولاً - روایات مربوط به حضرت مهدی (عج) نزد اهل سنت نیز متواتر است.

ثانیاً - مغایرتی بین امام زمانِ مورد نظر شیعه و مهدی موعود در نزد اهل سنت وجود ندارد.

ضمناً در دو کتاب صحیح مسلم و بخاری نیز روایاتی مربوط به حضرت مهدی (عج) - هرچند به طور اشاره - وجود دارد.

فصل چہارم:

حضرت مہدی (عج)

و

دین جدید؟

آیا حضرت مهدی (عج) دین جدید و کتابی غیر از قرآن می آورد؟

نویسنده در بخش دیگری از جزوه خود ادعا می کند که:
«نوشته ها و تصریحاتی که در کتب امامیه در مورد این افسانه ساختگی وجود دارد دلیل بر انسلاخ این امام ساختگی از اسلام می باشد؛ چون با دین تازه ای خواهد آمد و کتاب دیگری غیر از قرآن خواهد آورد [...]؛ نعمانی از ابوجعفر جعل می کند که: قائم قیام می کند به دستوری نو و کتابی جدید و حکمی جدید که بر اعراب بسی سخت گیر است و با آنها جز شمشیر نمی شناسد و توبه نمی پذیرد...؛ و طوسی با تأیید این مطلب از ابوعبداللّه جعل می کند که: قائم به امری غیر از آنچه بوده است قیام می کند».

ادعای فوق به دو دلیل بی اساس است:

اول: عمل حضرت مهدی (عج) به قرآن و سنت مطابق روایات شیعه
شیعه هرگز معتقد نیست که امام زمان (عج) دین تازه و کتابی غیر از قرآن با خود می آورد؛ بلکه مطابق اخبار منقول از طرق شیعه و سنتی معتقد است امام زمان با کتاب خدا، قرآن کریم و سنت پیامبر (ص) قیام می کند و تمام بدعت ها و هواها را از دین و ساحت قرآن و سنت زایل،

و نیز شرک و کفر را از روی زمین بر طرف می‌کند و اسلام را مستقر می‌گرداند.

در این رابطه به چند نمونه از روایات شیعه توجه نمایید:

۱- از حضرت علی (ع) درباره ملاحم و فتنه‌ها نقل شده است:

«يعطف الهوى على الهدى اذا عطفوا الهدى على الهوى،

و يعطف الرأى على القرآن اذا عطفوا القرآن على الرأى»

- قائم ما - هوا [های نفسانی] را به هدایت بر می‌گرداند زمانی

که هدایت به هوا [های نفسانی] برگشته است، و آراء را بر

قرآن تطبیق می‌کند زمانی که قرآن بر آراء تطبیق شده است.

و منها: «حتى تقوم الحرب بكم على ساق [...] فيريكم كيف

عدل السيرة و يحيى ميّت الكتاب و السنّة» تا زمانی که

جنگ‌ها و فتنه‌ها برپاست [...] - قائم ما - به شما نشان

خواهد داد که چگونه سیره - پیامبر - را به جای خود بر می‌گرداند و

احکام به جا مانده قرآن و سنت را احیای نماید.^(۱)

این خطبه به نظر شارحین شیعه جزو پیشگویی‌های آن حضرت

است، و بر سیره و عمل امام زمان (عج) منطبق می‌شود.

ابن ابی‌الحدید نیز در شرح این کلام گفته است:

«این خطبه اشاره است به امامی که خداوند در آخر الزمان

خلق می‌کند و اوست همان کسی که در اخبار و آثار وعده

داده شده است».^(۲)

۱- نهج البلاغه صبحی صالح، خطبه ۱۳۸.

۲- شرح نهج البلاغه، ابن ابی‌الحدید، ج ۹، ص ۴۰ و ۴۶.

۲- در تفسیر آیه شریفه: ﴿و قاتلوا المشركين كافة كما يقاتلونكم كافة﴾^(۱) «همگی با مشرکین بجنگید همان گونه که آنها همگی با شما می جنگند». و آیه: ﴿و قاتلوهم حتی لا تكون فتنة و يكون الدين كله لله﴾^(۲) «آنان را از میان بردارید تا وقتی که دیگر فتنه‌ای نباشد و دین کلاً برای خدا باشد» از امام صادق (ع) نقل شده است:

«هنوز تأویل این دو آیه نیامده و تأویل آنها در زمان قیام قائم ما می باشد... و به قطع قائم ما دین محمد (ص) را ابلاغ می کند تا زمانی که شرکی بر روی زمین باقی نماند».^(۳)

۳- مجمع البیان نقل کرده که امام باقر (ع) فرمود:

«این - استقرار کامل اسلام - در زمان قیام مهدی از آل محمد (ص) خواهد بود، که احدی باقی نمی ماند مگر اینکه به - رسالت - محمد (ص) اقرار می کند».^(۴)

۴- از امام علی (ع) ضمن حدیث طولانی نقل شده است:

«... در این هنگام خداوند او - مهدی (عج) - را توسط لشکرهایی که شما نمی بینید یاری نموده و دین پیامبرش را به دست او ظاهر ساخته و بر تمام ادیان پیروز می گرداند،

۱- سوره توبه، آیه ۳۶. ۲- سوره انفال، آیه ۳۹.

۳- «و لیبلغن دین محمد (ص) ما بلغ اللیل حتی لا یكون شرک علی ظهر الارض». (تفسیر العیاشی، ج ۲، ص ۵۶).

۴- «ان ذلک یكون عند خروج المهدي من آل محمد فلا یبقی أحدٌ إلا اقرّ بمحمد (ص)». (مجمع البیان، طبرسی، ج ۵، ص ۴۵؛ و قریب به این مضمون در تفسیر تبیان، شیخ طوسی، ج ۵، ص ۲۰۹).

- هرچند مشرکین کراحت داشته باشند»^(۱).
- ۵- در روایت حذیفه در بحار آمده است:
- «... نبردهایی می‌کند و اسلام را ظاهر و پیروز می‌گرداند»^(۲).
- ۶- ابوسعید از پیامبر اکرم (ص) نقل می‌کند:
- «... سپس خداوند مردی را که از نسل و عترت من است برمی‌انگیزاند تا زمین را پر از عدل نماید، همان‌گونه که پیش از آن پر از ظلم و جور شده [...]; و در این هنگام است که همه اهل زمین در مقابل اسلام - همچون گردن شتر رام که روی زمین دراز می‌کند - تسلیم و مطیع خواهند شد»^(۳).
- ۷- احمد بن عمر از امام باقر (ع) روایت می‌کند:
- «همانا دنیا تمام نمی‌شود تا وقتی که خداوند مردی از ما اهل بیت را برمی‌انگیزاند تا به کتاب خدا عمل نماید...»^(۴).
- ۸- عبدالله بن عطاء می‌گوید که از امام صادق (ع) در مورد سیره و روش مهدی (ع) سؤال نمودم که چگونه است؛ فرمود:

- ۱- «... و عند ذلك يؤيده الله بجنود لم تروها، و يظهر دين نبيه علي يدية علي الدين كله و لو كره المشركون». (الاحتجاج، طبرسی، ج ۱، ص ۳۸۲؛ و تفسیر نورالثقلین، عروسی حویزی، ج ۳، ص ۶۱۹).
- ۲- «... تجري الملاحم علي يدية و يظهر الاسلام...». (بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۸۳).
- ۳- «... ثم يبعث الله رجلاً مني و من عترتي فيملا الارض عدلاً كما ملأها من كان قبله جوراً... و ذلك حتى يضرب الإسلام بجرانه». (الامالی، شیخ طوسی، ص ۵۱۲؛ و بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۶۸).
- «جران البعیر» ابتدای گردن شتر است که روی زمین دراز می‌کند. (ر.ک: بحار الانوار، همان)
- ۴- «ان الدنيا لا تذهب حتى يبعث الله رجلاً منا اهل البيت، يعمل بكتاب الله...» (روضه کافی، ص ۳۹۶؛ کتاب الوافی، فیض کاشانی، ج ۲، ص ۴۵۹).

«مهدی همانند پیامبر (ص) عمل می نماید و هر چه - باطلی - پیش از او بوده است را از بین می برد همان گونه که پیامبر (ص) جاهلیت را از بین برد. مهدی اسلام را از نو از سر می گیرد.»^(۱)

جاهلیتی که حضرت مهدی (عج) منهدم خواهد کرد همان بدعت ها و تفسیرهای غلط از قرآن و دین و اعمال هواهای نفسانی و انگیزه های غیر الهی در امر دین و فهم و ابلاغ آن می باشد.

۹- روایت مرفوعه ابن محبوب از امام باقر (ع):

«هنگام ظهور، قائم در مکه است و در حالی که در کنار خانه خدا ایستاده است ندا می کند: [...] من هستم که باقی مانده آدم، اختیار شده نوح، برگزیده ابراهیم و گلچین شده محمد می باشم؛ آگاه باشید هر کس با کتاب خدا با من احتجاج نماید من سزاوارترین مردم نسبت به کتاب خدا هستم، و هر کس با سنت رسول الله (ص) با من احتجاج کند من سزاوارترین مردم به سنت و سیره رسول الله (ص) می باشم...»^(۲)

۱- قال سألته عن سيرة المهدي كيف سيرته؟ قال: «يصنع ما صنع رسول الله يهدم ما كان قبله كما هدم رسول الله امر الجاهلية و يستأنف الاسلام جديداً». (بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۵۳، حدیث ۱۰۸).

۲- «... و القائم يومئذ بمكة عند الكعبة مستجيراً بها يقول: [...] فأنا بقية آدم و خيرة نوح و مصطفى ابراهيم و صفوة محمد ألا و من حاجني في كتاب الله فأنا أولى الناس بكتاب الله، ألا و من حاجني في سنة رسول الله فأنا أولى الناس بسنة رسول الله و سيرته...». (بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۰۵، حدیث ۷۸ و ص ۳۴۱، حدیث ۹۱؛ الغيبة، محمد بن ابراهيم نعماني، ص ۲۸۱؛ و در كتاب المحجة فيما نزل في القائم الحجة سيد هاشم بحراني، ص ۱۸ قریب به همین مضمون آمده است).

۱۰- روایات باب ۱۹ از کتاب غیبت نعمانی^(۱) که با تعبیرات مختلف تصریح می‌کند که مهدی با «رایة رسول الله» [پرچم مخصوص پیامبر] ظهور می‌کند و این پرچم را پس از جنگ جمل تاکنون کسی حمل نکرده است، به خوبی بر مطلب موردنظر دلالت دارد و دروغ بودن نسبتی که به شیعه داده شده است را روشن می‌سازد.

۱۱- همچنین است روایاتی که دلالت دارد بر اینکه ویژگی‌ها و سنت‌های پیامبرانی چون ابراهیم(ع)، موسی(ع)، عیسی(ع) و حضرت محمد(ص) در مهدی(عج) وجود دارد.

در زمینه ارتباط حضرت مهدی(عج) با حضرت محمد(ص) آمده است: «[...] و اما سنتی که از پیامبر(ص) در او می‌باشد این است که با هدایت او هدایت شده و راه و رسم او را ادامه می‌دهد».^(۲)

معنای «اهتداء به هدایت پیامبر» جز ادامه راه و اقامه دین آن حضرت نخواهد بود.

دوم: خلافت رسول الله(ص) جز عمل به قرآن و سنت او نیست

علاوه بر روایات ذکر شده تمام روایاتی که در آنها خلفای رسول الله(ص) و تعداد و خصوصیات و اسامی آنان مطرح می‌باشد و از طرق شیعه - علاوه بر طرق اهل سنت که قبلاً یادآوری شد - به حد تواتر

۱- الغیبة، نعمانی، ص ۳۰۷.

۲- «... و اما سنة من محمد(ص) فیهتدی بهداه و یسیر بسیرته». (کمال الدین و تمام النعمة، شیخ صدوق، ص ۳۵۱).

از پیامبر نقل شده است، دلالت می‌کند بر اینکه جایگاه مهدی موعود (عج) خلافت رسول خدا (ص) و ادامه دادن راه او می‌باشد. بدیهی است اطلاق خلیفه جز بر کسی که ادامه دهنده رسالت است و مسئولیت رسول را دارد، صحیح نیست.

بعضی از این روایات عبارتند از:

- ۱- روایت حماد بن زید از پیامبر اکرم (ص).^(۱)
 - ۲- روایت عبدالله بن مسعود از پیامبر اکرم (ص).^(۲)
 - ۳- روایت مسروق از رسول اکرم (ص).^(۳)
 - ۴- روایت ابوالفرج از پیامبر اکرم (ص).^(۴)
 - ۵- روایت طولانی ابی طفیل در مورد سؤال مرد یهودی از حضرت علی (ع) راجع به خلفای رسول الله (ص).^(۵)
 - ۶- روایت عبدالله بن عمر از پیامبر اکرم (ص).^(۶)
 - ۷- روایت مکحول از پیامبر اکرم (ص).^(۷)
 - ۸- روایت عایشه از پیامبر اکرم (ص).^(۸)
- و چندین روایت دیگر که در کتب روایی و تفسیر شیعه ذکر شده است.

۱- الغیبة، نعمانی، ص ۱۱۸. ۲- بحار الانوار، ج ۳۶، ص ۲۲۹.
 ۳- کمال الدین، صدوق، ج ۲، ص ۲۸۰؛ و در بحار الانوار، ج ۳۶، ص ۲۵۵، به نقل از علی بن موسی.
 ۴- المناقب، ابن شهر آشوب، ج ۱، ص ۲۹۱.
 ۵- الکافی، ج ۱، ص ۵۲۹.
 ۶- الغیبة، نعمانی، ص ۱۰۴؛ الغیبة، شیخ طوسی، ص ۱۳۰؛ و مناقب، ابن شهر آشوب، ج ۱، ص ۲۹۱. ۷- کمال الدین، ج ۱، ص ۲۷۳.
 ۸- بحار الانوار، ج ۳۶، ص ۳۰۰؛ إعلام الوری، طبرسی، ص ۳۶۵.

همچنین روایات متواتر منقول از پیامبر (ص) که در آن کتب آمده و در آنها به جای کلمه «خلیفه» و «خلفاء»، کلمات «نقباء»، «اوصیاء»، «اسباط»، «ائمه» و یا «قیم» ذکر شده است دلالت بر مطلب مورد نظر دارد؛ زیرا در این روایات اشاره به کسانی است که بعد از پیامبر اسلام (ص) دین او و راه و رسم آن حضرت را حفظ کرده و برای مردم بیان می‌کنند و آخرین آنان موفق می‌شود آن را در تمام جهان گسترش دهد.

خوب بود نویسنده مزبور که به امامیه نسبت می‌دهد که آنان معتقدند مهدی موعود علاوه بر دین اسلام دین جدیدی می‌آورد - پس از اشاره به چند روایت که در بحث آتی مفاد آنها بررسی می‌شود - حداقل نام یک عالم سرشناس شیعی را که معتقد باشد حضرت مهدی (عج) غیر از اسلام دین دیگری را ترویج و تأیید می‌کند ذکر می‌کرد.

بررسی روایات «غربت اسلام در آخرالزمان»

در بعضی روایات آمده است اسلام در آینده غریب و یا مندرس می‌گردد، یا جز اسمی از اسلام و رسمی از قرآن باقی نمی‌ماند؛ و در بعضی از آنها آمده است مهدی موعود با قیامش اسلام را از غربت نجات می‌دهد و آن را تجدید حیات می‌نماید؛ بخشی از این روایات که از فریقین نقل گردیده از این قرار است:

روایات شیعه

۱- از امیرالمؤمنین علی (ع) نقل شده است که ضمن اشاره به آیه شریفه: ﴿وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لِيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ﴾

کما استخلف الذین من قبلهم»^(۱) «خداوند به مردمی که از بین شما ایمان آورده و اعمال صالح انجام می دهند وعده داده است که آنان را بر روی زمین خلیفه گرداند همان گونه که کسانی را که پیش از آنان بوده اند خلیفه قرار داد» فرمود:

«و این - وعده خداوند - زمانی است که از اسلام جز اسمی و از قرآن جز رسمی باقی نمانده است. و صاحب الامر به خاطر مکر و خدعه ها غایب شده است...»^(۲)

۲- از امام باقر (ع) نقل شده که فرمود:

«هرگاه قائم ما قیام نمود مردم را به امری جدید دعوت می کند همان گونه که پیامبر (ص) به آن امر جدید دعوت نمود. و اسلام در آغاز غریب بود و به زودی نیز غریب خواهد شد، پس خوشا به حال غریبان»^(۳)

۳- در روایت ابی بصیر از امام صادق (ع) آمده است:

«همانا اسلام در آغاز غریب بود و به زودی نیز غریب خواهد شد، پس خوشا به حال غرباء [...]»؛ سپس فرمود:

«دعوت کننده ای که از ما می باشد مردم را به دعوتی جدید می خواند همان گونه که رسول الله (ص) به آن خواند»^(۴)

۱- سوره نور، آیه ۵۵.

۲- «و ذلك اذا لم يبق من الإسلام إلا اسمه و من القرآن إلا رسمه و غاب صاحب الأمر بإيضاح الغدر له...» (الاحتجاج، ج ۱، ص ۳۸۲؛ و تفسیر نور الثقلین، ج ۳، ص ۶۱۹).

۳- «إن قائمنا اذا قام دعا الناس إلى امر جدید كما دعا إليه رسول الله و أن الإسلام بدأ غريباً و سيعود غريباً كما بدأ، فطوبى للغرباء» (الغیبة، نعمانی، ص ۳۲۱).

۴- «الاسلام بدأ غريباً و سيعود غريباً كما بدأ فطوبى للغرباء [...] قال: يستأنف الداعی منا دعاءً جدیداً كما دعا رسول الله» (همان، ص ۳۲۲).

۴- در روایت دیگری ابوبصیر از امام صادق (ع) نقل می‌کند:
 «[...] به خدا قسم گویا مهدی را می‌بینم که بین رکن و مقام،
 مردم با او بر اساس کتاب جدید بیعت می‌کنند.»^(۱)

۵- در روایت ابو حمزه ثمالی از امام باقر (ع) آمده است:
 «[...] قائم به امری جدید و سنتی جدید و قضاوتی جدید قیام
 می‌کند...»^(۲)

۶- در روایت دیگر ابوبصیر از امام باقر (ع) نقل می‌کند:
 «...قائم قیام می‌کند به امری جدید و کتابی جدید و قضاوتی
 جدید.»^(۳)

شاید این روایات مستند نویسندگانه مذکور قرار گرفته و آنها را بدون
 ملاحظه روایاتی دیگر که از طرق شیعه در مورد روش و سیره حضرت
 مهدی (عج) آمده، ملاک اعتقاد شیعه قرار داده است.

روایات اهل سنت

در کتابهای اهل سنت نیز مشابه روایات فوق وجود دارد؛ از جمله:
 ۱- روایت حذیفه بن الیمان از پیامبر (ص) که فرمود:
 «اسلام کهنه و مندرس می‌شود همان‌گونه که رشته‌های لباس
 کهنه و مندرس می‌گردد، تا جایی که نه روزه‌ای و نه زکاتی و

۱- «... واللّه لکأنی أنظر الیه بین الرکن و المقام یبایع الناس علی کتاب جدید [...]»
 (بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۱۳۵).

۲- «... یقوم بامر جدید و سنّة جدیدة و قضاء جدید [...]» (الغیبة، نعمانی، ص ۲۳۵).

۳- «یقوم القائم بامر جدید و سنّة جدیدة و قضاء جدید...» (همان، ص ۲۳۳).

نه عبادتی شناخته می‌شود، و در یک شب قرآن به جایی برده می‌شود که حتی یک آیه از آن روی زمین باقی نمی‌ماند»^(۱)

۲- روایت ابن عباس از پیامبر (ص) در مورد سؤال مرد یهودی از آن حضرت از مسائلی و از جمله حوادثی که در آینده امت اسلامی - همانند بنی اسرائیل - رخ می‌دهد و منتهی به قیام مهدی موعود می‌شود، که فرمود:

«همانا دوازدهمین اولاد من غایب می‌شود و دیده نخواهد شد، و بر امت من زمانی خواهد آمد که از اسلام جز اسمی و از قرآن جز رسمی باقی نمی‌ماند؛ در چنین زمانی است که خداوند به او اجازه قیام می‌دهد؛ پس اسلام را ظاهر و دین را تجدید می‌کند»^(۲)

۳- روایت عبدالله بن عطاء از امام باقر (ع) درباره سیره حضرت مهدی (عج):

«مهدی آنچه قبل از او بوده را از بین می‌برد همان گونه که

۱- قال: «یدرس الاسلام كما یدرس وشي الثوب حتى لا یدری ما صیام و لا صدقة و لا نسك، و یسری علی کتاب الله فی لیلة فلا یبقی فی الارض منه آیه...». (عقد الدرر، ص ۳۹۹، حدیث ۴۷۶؛ المستدرک علی الصحیحین، ج ۴، ص ۴۷۳؛ در المستدرک به جای «یدرس»، «یندرس» ذکر شده است).

۲- «... و أن الثانی عشر من ولدی یغیب حتی لا یری و یأتی علی امتی زمن لا یبقی من الاسلام إلا اسمه و لا من القرآن إلا رسمه فحینئذ یأذن الله تعالی بالخروج فیظهر الاسلام و یجدد الدین...». (فرائد السمطین، ج ۲، ص ۱۳۴، حدیث ۴۳۱؛ ینابیع المودة، ج ۳، ص ۲۸۳؛ این روایت در بحار الانوار، ج ۳، ص ۳۰۳ و ج ۳۶، ص ۲۸۳ و چند کتاب دیگر شیعی نیز ذکر شده است).

رسول خدا از بین برد، و اسلام از نو شروع خواهد شد».^(۱)
در رابطه با روایات فوق به نکاتی اشاره می شود:

الف: عدم اختصاص روایات تجدید دین به شیعه

همان گونه که بیان شد در کتب اهل سنت نیز این روایات نقل شده است و نویسندۀ مذکور نمی تواند با تمسک به این روایات فقط شیعه امامیه را مورد حمله قرار دهد؛ بلکه اگر اشکالی وارد باشد - که نیست - قبل از هر کس خود او که از اهل سنت است باید پاسخگو باشد.

ب: بررسی سند روایات شیعه

بعضی از روایات ذکر شده از نظر سند ضعیف است؛ نظیر روایت سوّم که در سند آن حسن بن علی بن ابی حمزه بطنانی می باشد که بعضی از علمای رجال شیعه در مورد او گفته اند: «کذاب و ملعون است».^(۲)
و همچنین روایت چهارم که در سند آن ابن البطنانی است، و ظاهراً علی بن ابی حمزه است که ابوالحسن علی بن حسن بن فضال در مورد او گفته: «کذاب و متهم است».^(۳) نامبرده از سران واقفیه بوده و چون وکیل امام موسی بن جعفر (ع) بود و جوه زیادی از بیت المال را که نزدش بود تصرف کرد و با آنکه از او مطالبه شد آنها را برنگرداند.^(۴)

۱- «یهدم ما قبله کما صنع رسول الله و یستأنف الاسلام جدیداً» (عقد الدرر، ص ۲۸۷، حدیث ۳۴۵؛ این روایت در الغیبه، نعمانی، ص ۲۳۲ نیز ذکر شده است).

۲- منتهی المقال، محمد بن اسماعیل مازندرانی، ج ۲، ص ۴۰۸.

۳- بهجة الآمال، ملا علی علیاری، ج ۵، ص ۳۵۷.

۴- منتهی المقال، ج ۴، ص ۳۲۷ و ۳۲۸.

ج: مقصود از کتاب جدید

به قرینه روایاتی که در دلیل اول و دوم از طریق شیعه ذکر شد، که در آنها غربت اسلام در ابتدا و در طول زمان مطرح شده است، فهمیده می‌شود که مراد از «کتاب جدید»، «سنت جدید»، «امر جدید» و «قضاء جدید» دینی جدید و کتابی غیر از قرآن نیست؛ بلکه مقصود همان تبیین جدید و بازسازی احکام و معارف توحیدی و حقایق تحریف شده یا فراموش گشته و یا ناگفته‌های قرآن و سنت و نیز تأویلات و تفسیرهای مربوط به بطون قرآن است که در نهج البلاغه^(۱) از آن به «میت الکتاب و السنة» تعبیر شده است؛ بدیهی است بیان حقایق جدید، تفسیرها و تأویل‌های ناگفته و یا قضاوت‌هایی که براساس حق و به دور از هوا و انگیزه‌های غیر الهی توسط حضرت مهدی (عج) بیان می‌شود، برای مردم دورافتاده از حقیقت کتاب و سنت تازگی خواهد داشت.

د: مقاتله اهل تأویل قرآن با مهدی موعود

علاوه بر آنچه گفته شد روایاتی که دلالت دارد بر اینکه حضرت مهدی (عج) با عده‌ای که قرآن را به دلخواه تأویل می‌کنند و براساس همان تأویل‌ها با وی مقاتله می‌کنند برخورد شدید خواهد کرد، شاهد بر آن است که قرآن در عصر ظهور حضرت مهدی (عج) برخلاف آنچه حقیقت داشته و به شکل دیگری تفسیر و تأویل می‌شود و آن حضرت با ارائه

۱- نهج البلاغه صبحی صالح، خطبه ۱۳۸.

تفسیر و تأویل صحیح از آن با آنها برخورد می‌کند؛ از باب نمونه:

فضیل بن یسار از امام صادق (ع) نقل می‌کند:

«...همانا زمانی که قائم ما قیام می‌کند و در بین مردم می‌آید

مردم قرآن را تأویل کرده و بر علیه او احتجاج می‌کنند»^(۱).

نیز از امام صادق (ع) نقل شده:

«در مقابل قائم ما قیام می‌کنند و قرآن را علیه او تأویل کرده و

با او جنگ و قتال می‌نمایند»^(۲).



بنابر آنچه بیان شد روشن گردید حضرت مهدی (عج) بر اساس روایات شیعه و سنّی دینی غیر از اسلام و کتابی غیر از قرآن نخواهد آورد و قضاوتی غیر از قضاوت اسلامی نخواهد داشت؛ و منظور از دین جدید و کتاب جدید که در بعضی روایات شیعه و سنّی آمده است - علاوه بر ضعف سند برخی از آنها - کنار زدن تحریف و تفسیرهای غلط از دین و قرآن و اظهار حقایق ناگفته و یا فراموش شده آنها می‌باشد.

۱- «... إن قائمنا إذا قام أتى الناس و كلهم يتأولون عليه كتاب الله يحتج عليه به...» (الغیبة، نعمانی، ص ۲۹۷).

۲- «... و أن القائم یخرجون علیه فیتأولون علیه کتاب الله و یقاتلونه علیه...» (همان).

فصل پنجم:

**تفاوت‌های ادعا شده بین
امام زمان شیعه
و مهدی موعود اهل سنت**

تفاوت‌های ادعا شده بین امام زمان شیعه

و مهدی موعود اهل سنت

نویسنده جزوه ضمن مطرح کردن اینکه:

«مهدی موعود نام برده شده در روایات هیچ ارتباطی با امام زمان مزعوم

روحانیت ندارد».

به چند تفاوت بین «مهدی موعود» و «امام زمان» اشاره می‌کند که

حاکی از بی اطلاعی او از روایات می‌باشد.

ضمن طرح تفاوت‌های ادعا شده به نقد و جواب آن می‌پردازیم:

تفاوت اول: نام حضرت مهدی (عج)

«نام مهدی در کتب اهل سنت و روایات صحیحه «محمد بن عبدالله»

می‌باشد، اما امام زمان موهوم امامیه نامش «محمد بن حسن»

می‌باشد».

تفاوت دوم: نسل حضرت مهدی (عج)

«مهدی راستین از ذریه امام حسن رضی الله عنه می‌باشد، و امامیه مدعی

هستند که امام زمان مزعوم از نسل حضرت حسین رضی الله عنه می‌باشد».

پاسخ

برای بطلان این دو ادعای نویسنده و اثبات اینکه امام زمان (عج) (مهدی موعود) فرزند امام حسن عسکری (ع) است، علاوه بر روایات متواتر و قطعی که از طریق شیعه از پیامبر اکرم (ص) و ائمه معصومین (ع) وارد شده است، به روایاتی از طریق اهل سنت که از کتب معتبر آنان نقل شده و تصریح دارد که آن حضرت فرزند امام حسن عسکری (ع) است و نیز روایاتی که دلالت دارد بر اینکه حضرت مهدی (عج) فرزند نهم امام حسین (ع) می باشد اشاره می شود. و اینک چند روایت:

روایات اهل سنت

۱- روایت طولانی ابن عباس از پیامبر اکرم (ص) که در جواب مرد یهودی به نام نعثل که از مسائلی از جمله اوصیای آن حضرت سؤال نمود، پیامبر (ص) ائمه (ع) را نام برده تا آنجا که فرمود:

«[...] سپس فرزند او حسن، سپس حجّت بن الحسن. پس این دوازده نفر همگی امام می باشند به تعداد نقبای بنی اسرائیل».^(۱)

به جانشینان و اوصیای حضرت موسی (ع) نقیب گفته شده است.

۲- روایت جابر بن عبدالله انصاری که درباره اوصیای پیامبر (ص) از

۱- «[...] ثم ابنه الحسن، ثم الحجة بن الحسن، فهذه اثنا عشر ائمة عدد نقباء بنی اسرائیل» (فراندالسمطین، ج ۲، ص ۱۳۴، حدیث ۴۳۱؛ و قریب به این مضمون در ینابیع المودة، ج ۳، ص ۲۸۲).

آن حضرت سؤال نمود و پیامبر (ص) ائمهٔ اثنا عشر را نام برده؛ هنگامی که به نام امام باقر (ع) رسید فرمود:

«ای جابر تو او را ملاقات می‌کنی، سلام مرا به او برسان.»

سپس نام ائمهٔ بعدی را ذکر کرده تا به امام حسن عسکری (ع) رسیدند و فرمود:

«سپس قائم است که اسم و کنیهٔ او مانند اسم و کنیهٔ من می‌باشد، محمد بن حسن بن علی است؛ کسی است که خداوند به دست او شرق و غرب زمین را فتح می‌کند؛ و این شخص از چشم اولیای خود غایب می‌شود به نحوی که جز افراد ثابت قدم که خداوند قلب آنان را با ایمان امتحان نموده است بر امامت او ثابت نمی‌مانند.»^(۱)

۳- روایت جابر بن عبدالله انصاری از پیامبر دربارهٔ مرد یهودی به نام جندل بن جناده که در عالم خواب حضرت موسی (ع) به او گفته بود به دست پیامبر اسلام مسلمان شود و آن مرد یهودی ضمن بیان خواب خود برای پیامبر اکرم (ص) از اوصیای آن حضرت و تعداد آنان سؤال نمود و پیامبر اسلام آنان را با تمام مشخصات نام برده و پس از ذکر نام امام هادی (ع) فرمود:

«...و بعد از او فرزندش حسن که به عسکری خوانده

۱- «ثم القائم، اسمه اسمی و کنیته کنیتی محمد بن الحسن بن علی، ذلک الذی یفتح الله تبارک و تعالی علی یدیه مشارق الارض و مغاربها، ذلک الذی یغیب عن اولیائه غیبه لا یشب علی القول بامامته الا من امتحن الله قلبه نلایمان». (ینابیع المودّة، ج ۳، ص ۳۹۹، به نقل از المناقب، خوارزمی).

می شود، و بعد از او فرزندش محمد که به مهدی، قائم و حجّت خوانده می شود. پس او غایب خواهد شد و سپس ظهور می کند...»^(۱)

۴- روایت حذیفة از پیامبر اکرم (ص):

«... اگر بیش از یک روز از عمر دنیا باقی نمانده باشد همانا خداوند آن روز را آنقدر طولانی می کند تا یک مرد از اولاد من که اسم او همانند اسم من است برانگیخته شود».

سلمان فارسی پرسید: یا رسول الله از کدام اولادت؟

پیامبر (ص) فرمود:

«او از نسل این فرزندم می باشد». و دست خود را بر شانه حسین زد».^(۲)

۵- روایت سلمان محمدی که گفت: بر پیامبر (ص) وارد شدم، دیدم حسین را روی دامن خود نشانده و گونه ها و لبهای او را می بوسد و به او می گوید:

«همانا تو آقا و سید و فرزند سید و آقا... و پدر نه حجّت

۱- «... فبعده ابنه الحسن يدعى بالعسكري، فبعده ابنه محمد يدعى بالمهدي و القائم و الحجة فيغيب ثم يخرج...» (ينابيع المودة، ج ۳، ص ۲۸۴).

۲- «... لو لم يبق من الدنيا الا يوم واحد لطول الله ذلك اليوم حتى يبعث فيه رجلاً من ولدي اسمه اسمي». فقام سلمان الفارسي فقال: يا رسول الله من ابي ولدك؟ قال: «هو من ولدي هذا». و ضرب بيده على الحسين. (عقد الدرر، ص ۸۲؛ و سپس می گوید: «اخرجه الحافظ ابونعيم في صفة المهدي» ينابيع المودة، ج ۳، ص ۳۸۵؛ فرائد السمطين، ج ۲، ص ۳۲۵، حديث ۵۷۵؛ و لسان الميزان، ج ۲، ص ۲۳۸).

می باشی که نهمین آنان که همان قائم است از صلب تو
می باشد»^(۱).

۶- روایت احمد بن اسحاق اشعری از امام حسن عسکری (ع) که به او
فرمود:

«ای احمد بن اسحاق خداوند از زمانی که آدم را خلق نمود تا
روز قیامت، در هیچ زمانی زمین را بدون حجت خود بر
خلایق رها نمی کند...».

پس او پرسید: یا بن رسول الله، امام و حجت خدا بر مردم بعد
از شما چه کسی است؟ سپس حضرت با سرعت داخل اطاقی
شدند و پسر کوچکی را آوردند که سه سالش بود و بر شانه
ایشان نشسته بود و صورت او همانند ماه شب چهاردهم
می درخشید و فرمودند:

«اگر کرامت و موقعیت معنوی تو پیش خداوند و حجج او
نبود من هرگز فرزندانم را به تو عرضه نمی کردم». سپس گفتند:
«پیامبر (ص) این فرزند را نامگذاری نمود و به او کنیه داد،
و اوست که زمین را پر از عدل می کند همان گونه که پر از ظلم
و جور شده است»^(۲).

۷- روایت سلیم بن قیس هلالی که می گوید: روزی در زمان خلافت
عثمان در مسجد مدینه جماعتی از مهاجرین و انصار را مشاهده کردم که

۱- قال: دخلت على النبي و اذا الحسين بن علي علي فخذته و هو يقبل خديه و يلثم
فاه و يقول: «انت سيد ابن سيد... ابو حجج تسعة تاسعهم قائمهم». (ينابيع المودة،
ج ۲، ص ۴۴).
۲- همان، ج ۳، ص ۳۱۷.

فضائل خود را بازگو می‌کردند و علی (ع) نیز حاضر بود ولی صحبتی از فضائل خود نمی‌کرد، سپس حاضرین گفتند: یا اباالحسن شما هم چیزی بگویید. آنگاه حضرت علی (ع) روایت غدیر و جملات معروف آن - که پیامبر (ص) در مورد حضرت علی (ع) ایراد فرموده بودند - را نقل نمودند، و نیز نزول آیه شریفه: ﴿الْيَوْمَ اكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ...﴾^(۱) در آن روز و سپس جواب پیامبر (ص) را به سؤال حاضرین که پرسیدند: آیا این آیه فقط در مورد علی نازل شده است، بیان نمودند مبنی بر اینکه: «این آیه در مورد تمام اوصیای من نازل شده است»؛ و پس از سؤال مردم از اسامی آنان، پیامبر (ص) فرمود:

«آنان برادرم علی است که وارث و وصی من می‌باشد و سپس دو فرزندم حسن و حسین، و سپس نه فرزند من از صلب حسین می‌باشند؛ و آنان ملازم قرآن و قرآن ملازم آنان خواهد بود تا اینکه روز قیامت در کنار حوض به سوی من برگردند...»^(۲)

۸- فرائد السمطين می‌نویسد:

«امام جلال‌الدین که نَسَبَهُ زمان خود بود روایت زیر را با سند معتبر خود برای من نقل کرد که پیامبر اکرم (ص) ضمن حدیث طولانی و معرفی حضرت علی (ع) به امامت و وصایت بعد از خود و تذکر بخشی از فضائل او فرمودند:

۱- سوره مائده، آیه ۳.

۲- ینابیع المودة، ج ۱، ص ۳۴۳، به نقل از کتاب مناقب.

«حسن و حسین دو امام امت من هستند [...] و پدرشان سید اوصیاء می‌باشد. و از اولاد حسین نه امام خواهد بود که نهمین آنان قائم از اولاد من می‌باشد».^(۱)

۹- فرائد السمطین به نقل از امام صدرالدین محمد از ابن عباس و او از پیامبر اکرم (ص) نقل می‌کند که فرمودند:

«من و علی و حسن و حسین و نه نفر از اولاد حسین همگی پاک و معصوم می‌باشیم».^(۲)

در این روایت هرچند نامی از حضرت مهدی (عج) برده نشده و لکن به قرینه روایاتی که صریح است در اینکه فرزند نهم امام حسین (ع) همان مهدی موعود است، ابهام این روایت نیز برطرف می‌شود.

۱- «الحسن و الحسين اماما امتی [...] و ابوهما سید الوصیین. و من ولد الحسين تسعة أئمة تسعهم القائم من وُلدی...» (فرائد السمطین، ج ۱، ص ۵۴، حدیث ۱۹).
 ۲- «أنا و علی و الحسن و الحسين و تسعة من ولد الحسين مطهرون معصومون» (همان، ج ۲، ص ۱۳۲، حدیث ۴۳۰).

همین روایت در کتاب فوق در ج ۲، ص ۳۱۳ نیز با سند دیگری نقل شده است؛ و در همان جلد، ص ۲۵۹ با سند خود از ابوالطفیل از امام باقر (ع) از پیامبر (ص) نقل کرده است که آن حضرت به علی (ع) فرمود: «آنچه را برایت می‌گویم بنویس. و علی عرض کرد: یا رسول‌الله آیا می‌ترسید فراموش کنم؟ پیامبر (ص) فرمود: نه ترس فراموشی برای تو ندارم و از خدا خواسته‌ام که خداوند تو را از فراموشی حفظ کند، و لکن برای شرکای خود بنویس! علی عرض کرد: شرکای من چه کسانی هستند؟ فرمود: امامان بعد از تو...؛ و سپس اشاره کردند به حسن و سپس به حسین و با اشاره فرمودند: امامان از اولاد او هستند».

ابهام این روایت نیز در مورد این که حضرت مهدی از اولاد امام حسین (ع) است به قرینه سایر روایات برطرف می‌شود.

۱۰- فرائد السمطين از مشايخ خود يعنى امام جمال الدين رضى، امام جلال الدين عبدالحميد و امام شمس الدين شيخ الشرف فخار از امام صادق (ع) نقل مى کند:

«پدرم روزی از جابر بن عبدالله انصاری خواست در یک وقت مناسب و خلوت، آنچه را هنگام ولادت حسین بن علی در لوحی که در اختیار فاطمه بود و او آن را مشاهده کرده است برایش تشریح کند؛ و جابر اجابت نمود و آنچه را دیده بود برای پدرم نقل کرد. در آن لوح اسامی پیامبر و ائمه معصومین با مشخصات کامل آنان و مسائل دیگری نوشته شده بود، و از جمله اینکه: ... ابوالقاسم محمد بن الحسن هو حجة الله القائم امه جارية اسمها نرجس...»^(۱)

۱۱- ابی سلیمان از پیامبر اکرم (ص) نقل مى کند که از آن حضرت شنیده بود: «در شبی که آن حضرت به معراج برده شد اسامی تمام اوصیای خود با نام و مشخصات به ایشان با این تعبیر: «... و الحسن بن علی، و محمد المهدی بن الحسن، کانه کوكب درى...» عرضه شد.»^(۲)

۱۲- عبدالسلام هروی نقل مى کند که دعبل خزاعی گفت: روزی قصیده خود که اول آن چنین است: «مدارس آیات خلعت من تلاوة» را نزد حضرت رضا (ع) خواندم تا رسیدم به این شعر که: «خروج امام لا محالة خارج يقوم على اسم الله و

۱- فرائد السمطين، ج ۲، ص ۱۳۶ تا ۱۴۱، حدیث ۴۳۵.

۲- ینابیع المودة، ج ۳، ص ۳۸۱.

البرکات...» (قیام او لامحاله و قطعی خواهد بود، و قیام او با نام خدا و همراه با برکات می‌باشد) حضرت رضاع (ع) گریه زیادی نمود و آنگاه به دعبل گفتند:

«این دو بیت را روح القدس بر زبان تو جاری نمود». سپس از او پرسیدند: «آیا می‌دانی این کیست و چه وقت قیام می‌کند؟» دعبل در جواب گفت: نه مولای من، فقط اجمالاً می‌دانم چنین امامی از بین شما قیام می‌کند و زمین را از کفر و ظلم و شرک پاک می‌سازد. آنگاه حضرت رضاع (ع) امامان بعد از خود را نام بردند تا رسیدند به «حسن بن علی» و فرمود: «و بعد الحسن ابنه الحجة القائم [...]».^(۱)

۱۳- از امام حسین (ع) نقل شده است:

«روزی بر جدم رسول خدا وارد شدم و مرا بر دامن خود نشانند و فرمود: خداوند در نسل تو نه امام قرار داده است که نهمین آنان همان قائم آنها می‌باشد...».^(۲)

درباره صحت سند و متن این روایات که از کتب معروف اهل سنت نقل شد، نویسندۀ جزوه نمی‌تواند مدعی شود که تمام آنها ضعیف و مجعول است؛ زیرا در این صورت باید او بسیاری از کتب معتبر اهل سنت و نویسندگان آنها را - که اکثراً از مشاهیر می‌باشند - بی‌اعتبار بداند؛ از طرفی ما هم ادعا نمی‌کنیم که تمام این روایات قطعی الصدور و

۱- فراندالسمطین، ج ۲، ص ۳۳۷، حدیث ۵۹۱.

۲- ینابیع المودّة، ج ۳، ص ۳۹۵.

صحیح می‌باشند، ولی نمی‌توانیم منکر آن شویم که اجمالاً بعضی از آنها قطعاً صادر شده است. و به اصطلاح علم اجمالی به صدور آن خواهیم داشت که به آن «تواتر اجمالی» گفته می‌شود.

روایاتی که حضرت مهدی (عج) را فرزند امام حسن مجتبی (ع) می‌داند

در زمینه روایاتی که از طریق اهل سنت وارد شده و دلالت دارد بر اینکه آن حضرت از اولاد امام حسن مجتبی (ع) می‌باشد،^(۱) صرف نظر از صحت و عدم صحت سند این روایات، باید توجه داشت که:

اولاً: این روایات معارض است با روایاتی که از طریق اهل سنت وارد شده - چنانکه گذشت - و تصریح دارد بر اینکه حضرت مهدی (عج) فرزند امام حسین (ع) و یازدهمین فرزند ایشان است.

ثانیاً: بسیاری از بزرگان اهل سنت - که نام آنان به تفصیل در همین فصل ذکر خواهد شد - از این روایات اعراض نموده‌اند، و اعراض اهل حدیث و اجتهاد از حدیثی نشانه ضعف سند و عدم حجیت آن در نزد آنهاست.

ثالثاً: با توجه به روایات زیاد و متواتری که از طریق شیعه و سنی رسیده که مهدی (عج) فرزند امام حسین (ع) است، احتمال قوی وجود دارد به لحاظ عدم نقطه گذاری کلمات در زمان سابق در ضبط و نوشتن و شباهت این دو نام با یکدیگر، کلمه «حسین» با «حسن» اشتباه شده باشد.

۱- عقد الدرر، ص ۸۲، ۹۴ و ۱۰۴، احادیث ۳۱، ۴۹ و ۶۵.

رابعاً: با توجه به بعضی روایات اهل سنت از پیامبر (ص) که می‌فرماید: «مهدی فرزند حسن و حسین است»^(۱) می‌توان گفت تعارضی بین روایات فوق وجود ندارد و مفاد هر دو دسته صحیح می‌باشد، زیرا همسر امام سجاد (ع) یعنی امّ عبدالله که مادر امام باقر (ع) بوده دختر امام حسن مجتبی (ع) می‌باشد، و از این جهت می‌توان حضرت امام باقر (ع) و امامان پس از ایشان و از جمله حضرت مهدی (عج) را، هم از اولاد امام حسن (ع) و هم از اولاد امام حسین (ع) دانست.

شهادت تاریخ

و از جمله شواهد تاریخی بر صحّت اخبار مربوط به اینکه حضرت مهدی (عج) فرزند امام حسن عسکری (ع) می‌باشد، انتظار خروج و قیام او در عصر ائمه معاصر با خلفای بنی‌امیه و بنی‌عباس، و سختگیری شدیدی است که معتمد عباسی نسبت به فرزند داشتن امام حسن عسکری (ع) اعمال می‌نمود؛ او قابله‌هایی را مأمور تفتیش و جستجو از تولد او در بیوت بنی‌هاشم و امام حسن عسکری (ع) نموده بود؛ صدوق می‌نویسد:

«جاریه‌ای که مذنون به حاملگی بود مدت دو سال زیر نظر بود و از او تفتیش و تحقیق می‌شد تا بالاخره مطمئن شدند حامله نبوده است».^(۲)

۱. عقدالدرر، ص ۲۲۵ و ۲۷۹، احادیث ۲۴۸ و ۳۲۳.

۲. جمال‌الدین و تمام‌النعمة، شیخ صدوق، ج ۱، ص ۴۳.

اگر معتمد عباسی چنین اخباری را مجعول و ساختگی شیعه می دانست، چه انگیزه و چه لزومی داشت در مورد صاحب فرزند شدن امام حسن عسکری (ع) آن همه ترس و حساسیت داشته باشد؛ برخورد معتمد با موضوع ولادت حضرت مهدی (عج) مانند برخورد فرعون با متولد شدن حضرت موسی (ع) می باشد، که از اقوال منجمین مطمئن شده بود چنین فرزندى به دنیا خواهد آمد.

بنابراین مطابق قرائن و روایات فوق حضرت مهدی (عج) فرزند امام حسن عسکری (ع) و از صلب امام حسین (ع) است و قهراً نام او نیز «محمد بن الحسن (عسکری)» است نه «محمد بن عبدالله» که نویسنده ادعا کرده بود.

پنج فرضیه باطل

حال که بر اساس روایات ذکر شده ثابت شد حضرت مهدی (عج) فرزند نهم از صلب امام حسین (ع) است، نویسندۀ جزوۀ مزبور و همفکرانش اگر همچنان بر انکار خود اصرار می ورزند باید به یکی از امور زیر ملتزم شوند:

۱- اینکه با صحیح دانستن همه این روایات - و یا حداقل بعضی از آنها - آنها را طرد کرده و در حقیقت کلام پیامبر (ص) را رد نمایند. بدیهی است آنان ملتزم به این محذور نمی شوند.

۲- اینکه همه این روایات را از نظر سند یا دلالت صحیح ندانسته و رد نمایند. و رد نمودن روایات زیاد و متواتری که خبرگان و بزرگان اهل حدیث آنها را صحیح دانسته و مورد توجه قرار داده اند، بدون برهان و

دلیل منطقی نوعی عناد و لجاج با حقیقت است.

مرحوم آیت‌الله سید صدرالدین صدر در رابطه با صحت این روایات نزد اهل سنت می‌گویند:

«جماعتی از ائمه حدیث تصریح به صحت بعضی روایات و اعتبار آنها نموده‌اند، بلکه «حاکم» که خود امام این فن و از بزرگان این صنعت است بعضی از این روایات را نقل کرده و گفته است: چون شیخین آنها را تأیید کرده‌اند پس صحیح می‌باشد.»^(۱)

۳- اینکه امام حسن عسکری (ع) زنده و غایب است تا زمانی که خداوند مقدر کرده است فرزندی از او در آینده به نام مهدی موعود متولد شود. بدیهی است آنان به این امر نیز نمی‌توانند ملتزم شوند؛ زیرا اولاً: به شهادت قطعی تاریخ امام حسن عسکری (ع) در سال ۲۶۰ هجری از دنیا رفته‌اند؛ ثانیاً: اگر اینان بپذیرند که امام حسن عسکری (ع) زنده است چگونه زنده بودن حضرت مهدی (عج) را استبعاد و انکار می‌کنند، با اینکه «حکم الامثال فیما یجوز و فیما لا یجوز واحد».

۴- اینکه امام حسن عسکری (ع) از دنیا رفته ولی هر وقت خداوند مقدر نماید زنده شده و سپس دارای فرزندی به نام مهدی می‌شود. این امر هر چند ذاتاً ممکن است و از قدرت مطلقه خداوند دور نیست و لکن: اولاً: این همان رجعت است که نویسنده و همفکرانش منکر آن هستند؛ و البته بر بطلان رجعت هم دلیلی از شرع و عقل وجود ندارد.^(۲)

۱-المهدی، صدرالدین صدر، ص ۱۲۶.

۲- برای اطلاع از حقیقت «رجعت» و پاسخ به شبهات پیرامون آن به جلد دوم تفسیر شریف المیزان، ص ۱۰۶؛ و نیز بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۱۲۲ مراجعه شود.

ثانیاً: لازمه آن عدم وجود امام در زمان طولانی می باشد؛ که علاوه بر مخالف بودن این امر با مفاد روایت متواتر «من مات و لم يعرف امام زمانه...»^(۱) در همین کتاب ثابت خواهد شد که وجود امام در همه زمانها لازم و ضروری است.

ثالثاً: فرض زنده نمودن از فرض زنده ماندن شخص زنده طی قرنهای متمادی به استبعاد و انکار نزدیکتر است؛ و اگر برای نویسنده اعتقاد به زنده ماندن حضرت مهدی (عج) مشکل باشد اعتقاد به زنده نمودن امام حسن عسکری (ع) پس از قرنهای مشکل تر خواهد بود.

رابعاً: در بین روایات دلیلی بر چنین فرضیه ای وجود ندارد.

۵- اینکه حضرت مهدی (عج) فرزند امام حسن عسکری (ع) است و متولد شده و سپس از دنیا رفته است. این امر نیز باروایت: «من مات و لم يعرف امام زمانه...» که از طرق اهل سنت نیز نقل شده است مخالف است. علاوه بر اینکه این فرضیه مخالف اتفاق علمای شیعه و سنی است و گمان نمی رود کسی که به روایات فریقین اندک آشنایی داشته باشد ملتزم به آن شود.

پس راهی جز فرض زنده و غایب بودن حضرت مهدی (عج) وجود ندارد. وانگهی اگر نویسنده زنده و غایب بودن آن حضرت را نپذیرد، حداقل باید در این امر توقف کرده و سکوت نماید، نه اینکه بدون دلیل به انکار آن شتاب ورزد؛ زیرا این نحو انکار خود از مصادیق بارز خرافه و خروج از مناظره منطقی و اسلوب علمی است.

۱- ر.ک: فصل اول همین کتاب.

حمل روایات مطلق بر مقید

روایات متواتری از طریق شیعه و سنی وارد شده که به طور مطلق می‌گوید: مهدی (عج) از اولاد رسول‌الله (ص) و یا حضرت علی (ع) یا فاطمه زهرا (س) می‌باشد؛ و حتی آن کسانی از اهل سنت که می‌گویند مهدی موعود هنوز متولد نشده است، قبول دارند که آن حضرت از ذریه پیامبر (ص) و علی (ع) و فاطمه (س) می‌باشد؛ و نیز روایات زیادی از طریق شیعه و سنی وجود دارد و مضمون آنها به طور مطلق این است که مهدی (عج) از اولاد امام حسین (ع) می‌باشد، و مقید به فرزند نهم ایشان نشده است.

در اینجا طبق قاعده اصولی و عقلائی که مورد قبول شیعه و سنی می‌باشد، باید چهار دسته روایات مطلق فوق را حمل بر روایات مقید نمود. یعنی روایات دال بر اینکه مهدی (عج) از ذریه پیامبر (ص) است یا از ذریه حضرت علی (ع) و یا فاطمه (س) است، و یا روایاتی که می‌گوید: مهدی (عج) از اولاد امام حسین (ع) می‌باشد، حمل بر روایات مقید می‌گردد که می‌گوید: مهدی (عج) فرزند نهم امام حسین (ع) می‌باشد؛ و این روایات مقید قرینه منفصلی برای آن چهار دسته روایات مطلق می‌باشد.

تفاوت سوّم: غیر طبیعی بودن حمل، ولادت، طول عمر و محل زندگی

امام زمان شیعه

نویسنده جزوه مذکور می‌گوید:

«ولادت و مدت عمر مهدی مورد اشاره در کتب سنت مثل بقیه بشر

طبیعی است، و در هیچ روایت درستی نیامده که در این مورد از دیگران

متفاوت است؛ اما امام زمان مزعوم، هم مدت حاملگی و هم ولادت او فقط در یک شب صورت گرفته و در دو یا پنج سالگی بنا به اختلاف جعلیات در چاه سرداب رفته که الآن بیشتر از ۱۲۵۰ سال است که در آنجا است؛ که به قول علامه برقی اگر این حرف درست است، بر زندگان واجب است که او را از آنجا نجات دهند!»

پاسخ

نویسنده جزوه در حقیقت در ادعای این تفاوت سه موضوع را مطرح کرده است:

اول: ولادت مهدی (عج) مثل سایر بشر طبیعی است، ولی شیعیان آن را غیر عادی جلوه داده و مدت حمل و ولادت او را در یک شب می‌دانند.

دوم: انکار عمر غیر طبیعی؛ او صریحاً غیبت حضرت مهدی (عج) را مطرح نکرده ولی لازمه کلام او انکار غیبت آن حضرت است.

سوم: مهدی (عج) در سن دو یا پنج سالگی به چاه سرداب رفته و در آنجا اقامت گزیده است.

برای پاسخ به ادعای مزبور لازم است هر یک از موضوعات طرح شده جداگانه مورد نقد و بررسی قرار گیرد.

موضوع اول: طبیعی بودن حمل و ولادت حضرت مهدی (عج) در

روایات شیعه

در این زمینه کافی است روایات شیعه در مورد حمل و ولادت حضرت مهدی (عج) ملاحظه شود تا معلوم گردد در هیچ روایت

صحیحی وارد نشده که حمل و ولادت آن حضرت در یک شب بوده است، بلکه آنچه در آنها وارد شده مخفی نگاه داشتن مدت حمل و ولادت آن حضرت است که در بعضی روایات به طور کلی و در بعضی دیگر مخفی ماندن از چشم «ناس» تعبیر شده است؛ و مقصود از «ناس» در این گونه روایات توده مردم و یا خصوص مخالفین می‌باشند. و این مخفی نگاه داشتن کاملاً طبیعی بود؛ زیرا در آن شرایط مخوف، حکومت معتمد عباسی حضرت امام حسن عسکری (ع) را در پیادگان نظامی شدیداً در محاصره قرار داده و از اخباری که از پیامبر (ص) و سایر ائمه (ع) در بین مسلمانان منتشر شده بود - که خلفای پیامبر اکرم (ص) و امامان دوازده نفرند و آخرین آنان قائم بالسیف است که ظالمین و غاصبین را از بین می‌برد و حکومت عدل و حق تشکیل می‌دهد - مطلع بود و از این رو مراقبت شدید نسبت به زندگی خصوصی امام حسن عسکری (ع) اعمال کرده، و قابله‌هایی را موظف نموده بود تا هرچندگاهی بدون اطلاع قبلی داخل خانه امام حسن عسکری (ع) را جستجو کنند و از عدم حاملگی زن‌ها مطمئن شوند.

البته مخفی ماندن حمل و ولادت امر محالی نیست؛ و برای کسی که به قدرت مطلقه خداوند و امکان و وقوع معجزات در طول تاریخ پیامبران، و حوادث مهمی که در مورد حضرت ابراهیم (ع) و حضرت عیسی (ع) و حضرت موسی (ع) اتفاق افتاده و قرآن به آنها اشاره کرده است اعتقاد داشته باشد، مخفی نگاه داشتن بارداری مادر حضرت مهدی (عج) و ولادت غیرعادی او به اراده و خواست خداوند آن هم در شرایطی که حکومت ظالم زمان با تمام قدرت در صدد جلوگیری از ولادت او برآمده، امری ممکن و مطابق حکمت خداوند خواهد بود.

موضوع دوّم: بررسی طول عمر و غیبت حضرت مهدی (عج)

در ارتباط با عمر غیر طبیعی و غایب بودن حضرت مهدی (عج) به چند نکته اشاره می‌شود:

- ۱- امکان ذاتی و وقوعی طول عمر.
- ۲- اثبات وقوع آن از منظر روایات.
- ۳- دیدگاه دانشمندان اهل سنت.

اول: امکان ذاتی و وقوعی طول عمر

امکان ذاتی

امکان ذاتی طول عمر قابل بحث و شک نیست، زیرا طول عمر از قبیل خرق عادت است و خرق عادت هیچ استحاله ذاتی ندارد؛ آنچه هست فقط غیر عادی بودن آن و در نتیجه استبعاد آن می‌باشد، و با استبعاد نمی‌توان امکان ذاتی چیزی را نفی نمود؛ علل و اسبابی که در عالم هستی نقش دارند منحصر به آنهایی نیست که تاکنون برای بشر شناخته شده و یا در اختیار او می‌باشد. بسیاری از امور بخصوص چیزهایی که از حوزه محسوسات و علوم مادی و تجربی خارج است و ادله قطعی بر اثبات آنها وجود دارد، با دید مادی و ذهن عادی بعید به نظر می‌رسد؛ نظیر وجود خداوند و صفات او، ملائکه، وحی، معجزات، معاد، برزخ، روح مجرد و نظایر آن.

حتی در حوزه امور مادی نیز بسیاری از اکتشافات کنونی بشر برای انسانهای قرون گذشته کاملاً استبعاد داشت و بعضاً آنها را غیر ممکن

می‌دانستند؛ همان‌گونه که بسیاری از اکتشافات بشر در آینده، برای بشر امروز بعید می‌باشد؛ و از همین جهت گفته شده: هر چیزی که انسان شنید تا دلیل قاطع بر رد آن پیدا نکرده نباید امکان آن را نفی نماید. قرآن می‌فرماید: ﴿و لا تقف ما لیس لک به علم﴾^(۱) «آنچه را به آن علم نداری نفیاً و اثباتاً دنبال نکن». زیرا ﴿و ما اوتیتم من العلم الا قليلاً﴾^(۲) «به شما جز اندکی علم داده نشده است».

به دو نمونه اعتراف دانشمندان علوم مادی به عجز خود در کشف اسرار طبیعت توجه نمایند:
موریس مترلینگ می‌گوید:

«... خیال کرده‌ایم که به اسرار ذره‌های کوچک و اتم پی برده‌ایم، هنوز اسرار ذرات برق و الکترون بر ما مجهول است، ما نمی‌دانیم که یک ذره برق یا الکترون از چه ساخته شده و دارای چه ترکیباتی است. زیرا الکترون به قدری کوچک است و طوری فرار می‌کند و چنان با سرعت به اطراف پراکنده می‌شود که ما هنوز نتوانسته‌ایم آن را به تنهایی دستگیر کنیم و به تنهایی مورد معاینه و تحقیق قرار بدهیم! و همچنین نمی‌دانیم که یک ذره نور که به زبان لاتینی «فوتون» نام دارد دارای چه ترکیباتی است!... ما هنوز عاجزیم که یک ذره کوچک از امواج صدا یا فوتون را به تنهایی مورد تجزیه و تحقیق قرار دهیم».^(۳)

۱- سوره اسراء، آیه ۳۶. ۲- سوره اسراء، آیه ۸۵.

۳- «روح به کجا می‌رود؟»، ص ۱۴.

انشتاین می گوید:

«افسانه راز بزرگ هنوز لاینحل است... آنچه تاکنون از کتاب طبیعت خوانده ایم بسیار چیزها به ما آموخته است و ما با اصول زبان طبیعت آشنا شده ایم... ولی با این همه می دانیم که در مقابل مجلداتی که خوانده و فهمیده شده، هنوز از حل و کشف کامل مطالب دوریم».^(۱)

امکان وقوعی

امکان وقوعی و عدم محذور برای طول عمر نیز با تحقیقات و تجربیاتی که دانشمندان و متخصصان انجام داده اند امری پذیرفته و مورد قبول می باشد؛ امروزه ثابت شده است اگر تغذیه ای که جسم و روح انسان نیاز دارد به حد لازم - نه کمتر و نه بیشتر - به او برسد و تمام آفات و امراض جسمی و روحی که جسم یا روح را صدمه می زند شناسایی و از آنها پیشگیری شود، هیچ علت طبیعی برای مرگ وجود ندارد. و نیز با تجربه ثابت شده که با تغییر شرایط مادی و روحی زندگی و مراعات قواعد حفظ الصحة و بهداشت جسم و روح در محیط فرد و نیز در محیط پدران و مادران، حد متوسط عمر بشر از صدسال متجاوز خواهد بود.

بنابراین اگر کسی بتواند - هرچند از راههای غیر عادی و اتصال و ارتباط با مبادی غیبی - تمام علل سلامتی جسمی و روحی و امراض و

۱- نظریه انشتاین، ص ۱۱.

آفاتی که موجب کوتاه‌شدن عمر می‌گردند را بشناسد، می‌تواند قرن‌ها زنده بماند، به‌ویژه اگر چنین شخصی مورد عنایت خاص حضرت حق عزوجل باشد و صلحت و اراده الهی طول عمر او را اقتضا کند.

طول عمر از منظر قرآن

بهترین دلیل بر امکان چیزی وقوع آن است؛ و براساس منابع دینی حضرت خضر(ع) از زمان حضرت موسی(ع) یا قبل از آن، و حضرت عیسی(ع) و ادریس(ع) و بنابر روایات زیادی از طریق شیعه و سنی دجال و بنابر روایت کتاب ینابیع المودة خضر و ذوالقرنین زنده هستند.^(۱) و چه بسا امکان زنده ماندن یونس(ع) (ذالنون) در شکم ماهی تا روز قیامت (بر فرض بقای او در آنجا) از آیه شریفه: ﴿فَلَوْلَا أَنَّهُ كَانَ مِنَ الْمُسْتَبِحِينَ، لَلَبَثَ فِي بَطْنِهِ إِلَى يَوْمِ يُبْعَثُونَ﴾^(۲) (و اگر چنین نبود که او - ذوالنون - از تسبیح کنندگان می‌بود همانا تا روز قیامت در شکم ماهی می‌ماند) فهمیده شود. و نیز از آیه شریفه: ﴿فَلَبِثَ فِيهِمْ أَلْفَ سَنَةٍ إِلَّا خَمْسِينَ عَامًا﴾^(۳) (پس - نوح(ع) - در بین قوم خود هزار سال جز پنجاه سال اقامت نمود) عمر (حدود هزار سال) حضرت نوح(ع) فهمیده می‌شود. چنانکه زنده بودن غیر عادی اصحاب کهف در سالهای متمادی از آیات مربوط به آنان^(۴) به خوبی استنباط می‌شود؛ و انسانها در حقیقت نوعی انسان مثل هم‌اند و اگر برخی از آنان امکان طول عمر داشته باشد دیگران نیز

۱- ینابیع المودة، ج ۳، ص ۳۴۷. ۲- سورة صافات، آیه ۱۴۳ و ۱۴۴.

۳- سورة عنکبوت، آیه ۱۴. ۴- سورة کهف، آیات ۹ تا ۱۲.

این امکان را دارند، زیرا «حکم الامثال فیما یجوز و فیما لا یجوز واحد» حکم چیزهای متمائل در جواز و عدم جواز یکی است.

آیت‌الله شیخ آقا بزرگ تهرانی (ره) نقل کرده است:

«یکی از علما حضرت مهدی (عج) را در خواب دید و از ایشان دلیلی برای طول عمر آن حضرت سؤال نمود، و آن حضرت آیه شریفه: ﴿فَلَوْلَا أَنَّهُ كَانَ مِنَ الْمُسَبِّحِينَ، لَلْبَثُ فِي بَطْنِهِ إِلَى يَوْمِ يُبْعَثُونَ﴾^(۱) را به او تعلیم دادند.»

سپس ایشان می‌گویند:

«ظاهر آیه چنانکه در کشف نیز گفته شده این است که اگر تسبیح گفتن یونس نبود تا روز قیامت زنده در شکم ماهی می‌ماند. زیرا ظاهر تعبیر به «لبث» زنده ماندن است.»

سپس ایشان چنین برداشت می‌نمایند:

«زنده ماندن یونس در شکم ماهی تا روز قیامت مستلزم زنده ماندن خود ماهی نیز تا روز قیامت می‌باشد؛ زیرا در صورت مردن ماهی و متلاشی شدن جسم آن عنوان «لبث» در شکم ماهی معنا ندارد.»^(۲)

بنابراین از آیه شریفه امکان زنده ماندن یونس و ماهی تا روز قیامت به خوبی استفاده می‌شود.

۱- سوره صافات، آیه ۱۴۳ و ۱۴۴.

۲- مصلح جهانی و مهدی موعود از دیدگاه اهل سنت، خسروشاهی، ص ۳۰۰، به نقل از کتاب خطی مرحوم شیخ آقا بزرگ تهرانی.

و صاحب کتاب کمال‌الدین به نقل از کتاب المعمرین^(۱) و غیر آن و با استناد به اقوال مورخین شیعه، تعداد زیادی از معمرین را نام برده و سپس می‌گوید:

«همین داستان‌هایی که در کتب شیعه از معمرین نقل شده اهل سنت نیز از طریق راویان خودشان نظیر: محمد بن سائب کلبی، محمد بن اسحاق بن بشّار، عوانة بن حکم، عیسی بن زید بن آب (رئاب) و هیثم بن عدی طائی نقل کرده‌اند».^(۲)

و در همان کتاب آمده است:

«اهل سنت داستان عجیب طول عمر ابی‌الدنیا علی بن عثمان مغربی را نقل کرده و گفته‌اند او هنگام رحلت پیامبر اکرم (ص) حدود سیصد سال داشت و سپس جزو اصحاب علی (ع) قرار گرفت و پیوسته پادشاهان و رؤسای بلاد او را احضار می‌نمودند و از علت طول عمرش سؤال می‌کردند و او می‌گفت: از آب حیات نوشیده است؛ و گفته‌اند تا زمان مقتدر عباسی قطعاً زنده بوده و معلوم نیست مرده باشد. با این حال چگونه طول عمر قائم آل محمد (عج) را بعید می‌دانند؟»^(۳)

۱- مرحوم مجلسی در بحار، ج ۵۱، ص ۱۰۸ از کتاب سید بن طاووس به نام «الطرایف» نقل کرده که نامبرده کتابی دیده است به نام «المعمرین» تألیف یکی از علمای معروف اهل سنت، ابی‌حاتم، سهل بن محمد السجستانی، و بعید نیست همان کتاب فوق‌الذکر باشد.

۲- کمال‌الدین، ج ۲، ص ۵۷۶.

۳- همان، ج ۲، ص ۵۳۷ و ۵۳۸.

شیخ طوسی (ره) می‌گوید:

«در اخبار عرب وارد شده: لقمان بن عاد بیشترین عمر را داشته، یعنی حدود سه هزار و پانصد سال».

و قبل از آن این گونه گفته است:

«و همچنین اصحاب حدیث گفته‌اند: دجال در زمان پیامبر اسلام (ص) حیات داشته است و تا هنگام خروج زنده است».^(۱)

و مطابق روایات متواتر شیعه و سنی، خروج دجال هنگام ظهور حضرت مهدی (عج) می‌باشد که به دست ایشان و حضرت عیسی (ع) کشته می‌شود.

اهل سنت و زنده بودن حضرت عیسی (ع)

در مورد زنده بودن حضرت عیسی (ع) و نزول ایشان در آخر الزمان بنابر نقل منتخب الاثر^(۲) چندین نفر از بزرگان اهل سنت ادعای اجماع نموده‌اند:

تفسیر «البحر المحيط» از ابن عطیة اندلسی نقل کرده است که:
 «امت اسلامی بر آنچه حدیث متواتر دلالت دارد، یعنی زنده بودن عیسی در آسمان و نزول او در آخر الزمان اجماع و اتفاق دارند».^(۳)

۱- الغیبة، شیخ طوسی، ص ۱۱۳. ۲- منتخب الاثر، ج ۳، ص ۳۰۷.

۳- تفسیر البحر المحيط، ابو حیان اندلسی، ج ۲، ص ۴۷۳.

ابو حیان صاحب تفسیر کوچک خود به نام «النهر الماز من البحر» که در حاشیه تفسیر «البحر المحيط» چاپ شده است نیز اتفاق امت را بر آن ادعا نموده است.^(۱)

صاحب «لوامع الانوار البهیة» همین معنا را به اجماع امت نسبت داده و گفته است:

«جز بعضی از فلاسفه و اهل الحاد که به نظر آنان اعتنایی نمی‌شود، مخالف این معنا نیستند».

و از کتاب «النظم المتناثر من الحدیث المتواتر» نقل کرده است که:
«آمدن حضرت عیسی از آسمان از نظر کتاب و سنت و اجماع قطعی و ثابت می‌باشد».^(۲)

در این رابطه صاحب کتاب «منتخب الاثر» به تفصیل نظریه مخالفین - نظیر محمد عبده و شاگردش رشید رضا در تفسیر «المنار» و تأثیر آن در بین بعضی از علمای الازهر و از جمله شیخ شلتوت - را نقل کرده و با اشاره به رد نظریه آنان، به طبع بعضی علمای الازهر و تأکید بر متواتر معنوی بودن اخبار دال بر زنده بودن عیسی (ع) و نزول او در آخر الزمان، به اثبات آن از نظر قرآن پرداخته است.^(۳) بجاست مراجعه شود.

کلام یکی از علمای اهل سنت

در رابطه با موضوع فوق در کتاب «غایة المرام» پیش از پرداختن به جریان زنده بودن حضرت عیسی (ع) آمده است:

۱- همان.

۲- لوامع الانوار البهیة، ص ۹۴.

۳- منتخب الاثر، ج ۳، ص ۳۰۷.

«کنجی شافعی صاحب کتاب «البيان في اخبار صاحب الزمان» می گوید: ابن جریر طبری گفته است: خضر و الیاس زنده اند و روی زمین زندگی می کنند....»

برای اثبات زنده بودن حضرت عیسی (ع) علاوه بر دو روایت که در صحیح مسلم ذکر شده است که دلالت می کند بر زنده بودن آن حضرت و نزول او در آخر الزمان، به آیه شریفه: ﴿وَإِن مِّنْ أَهْلِ الْكِتَابِ إِلَّا لِيُؤْمِنَنَّ بِهِ قَبْلَ مَوْتِهِ﴾^(۱) «هیچ یک از اهل کتاب نیست مگر اینکه قبل از مرگ خود به او - عیسی (ع) - ایمان می آورد» نیز می توان استدلال نمود؛ زیرا تاکنون چنین اتفاقی رخ نداده که تمام اهل کتاب به حضرت عیسی ایمان بیاورند، پس قهراً باید در آینده و آخر الزمان چنین اتفاقی رخ دهد، و این معنا مستلزم زنده بودن آن حضرت است.

و زنده بودن دجال نیز از روایتی که در کتاب صحیح مسلم نقل شده و مسلم صحت آن را تأیید کرده است فهمیده می شود.

و اما زنده بودن شیطان نیز از آیه شریفه: ﴿قَالَ رَبِّ فَأَنْظِرْنِي إِلَى يَوْمِ يَبْعَثُونَ، قَالَ فَإِنَّكَ مِنَ الْمُنظَرِينَ﴾^(۲) «شیطان گفت: خدایا پس به من تا روزی که مردم مبعوث می شوند مهلت ده، و خدا گفت: همانا تو از مهلت دادگان هستی» به خوبی فهمیده می شود...

هنگامی زنده بودن حضرت عیسی (ع) و دجال و شیطان به ادله ذکر شده ثابت شد، زنده بودن حضرت مهدی (عج) چه بعدی خواهد داشت؟»

۱-سوره نساء، آیه ۱۵۹.

۲-سوره حجر، آیه ۳۶ و ۳۷.

نامبرده سپس برای اثبات زنده بودن حضرت مهدی (عج) با استدلال عقلی می‌گوید:

«مصلحت و فلسفه زنده بودن حضرت عیسی (ع) و نزول او هنگام ظهور حضرت مهدی و اقتدا به آن حضرت در نماز - که در روایات زیادی ذکر شده - این است که اهل کتاب، پیامبر اسلام (ص) که خاتم پیامبران است را تصدیق کرده و به او ایمان بیاورند و همه مردم جهان مسلمان شوند.

و مصلحت زنده بودن دجال با آنکه کارش افساد و تفتین است و حتی - بنابر آنچه گفته شده - ادعای خدایی نیز می‌کند، این است که مردم آزمایش شوند و با بصیرت حق را از باطل بازشناسند و به آن رو آورند و هنگام ظهور حضرت مهدی (عج) دنیا پر از عدل و قسط گردد.

پس در حقیقت زنده بودن حضرت عیسی (ع) و دجال جنبه مقدمی دارد و به منزله فرع است، و هنگامی که فرع زنده باشد اصل که حضرت مهدی (عج) است به طریق اولی باید زنده باشد...»^(۱)

دوم: طول عمر و غیبت حضرت مهدی (عج) در روایات اهل سنت

روایات وارد شده در کتب حدیث شیعه در این زمینه به حد تواتر است و نیازی به نقل آنها نیست، و صرفاً به روایات وارد شده در کتب روایی اهل سنت اکتفا می‌شود:

۱- غایة المرام، چاپ قدیم، باب ۱۲۴ از فصل آخر کتاب، ص ۷۱۲.

۱- روایت ثقلین که بین شیعه و سنی متواتر است و قبلاً ذکر گردید (محور دوم در فصل اول)، علامه سید میرحامد حسین هندی راویان اهل سنت این حدیث را ضمن دو جلد بزرگ جمع‌آوری نموده است. در این روایت پیامبر (ص) فرموده است: «و من دو چیز گرانبها را بین شما بر جای می‌گذارم، و تا زمانی که به آن دو چیز چنگ زنید هرگز گمراه نخواهید شد، و این دو چیز از یکدیگر جدا نخواهند شد تا در کنار حوض بر من برگردند».^(۱) این حدیث در بسیاری از کتب اهل سنت نظیر: سنن ترمذی،^(۲) السنن الکبری،^(۳) المستدرک،^(۴) المعجم الصغیر،^(۵) مسند احمد حنبل،^(۶) الدر المنثور،^(۷) مجمع الزوائد،^(۸) السنن الکبری (نسائی)^(۹) و چندین کتاب دیگر^(۱۰) ذکر شده است.

جدا نشدن قرآن از عترت همان متلازم بودن آن دو در عمود زمان است؛ و عترت در زمان ما همان امام زمان (عج) می‌باشد.

۲- روایت ابن عباس از پیامبر (ص) در مورد سؤالات مرد یهودی به نام

- ۱- انی تارک فیکم الثقلین ما ان تمسکتهم بهما لن تضلوا ابداً و إنهما لن (لا) یفترقا حتی یردا علی الحوض.
- ۲- سنن ترمذی، ج ۵، ص ۳۲۸.
- ۳- السنن الکبری، بیهقی، ج ۱، ص ۱۱۴.
- ۴- المستدرک علی الصحیحین، ج ۱، ص ۹۳، ج ۳، ص ۱۰۹، ۱۲۴ و ۱۴۸.
- ۵- المعجم الصغیر، ج ۱، ص ۱۳۱، ۱۳۵ و ۲۵۵.
- ۶- مسند احمد حنبل، ج ۳، ص ۱۴، ۱۷ و ۲۶؛ ج ۵، ص ۱۸۲ و ۱۹۰.
- ۷- الدر المنثور، ج ۱، ص ۶۰.
- ۸- مجمع الزوائد، ج ۱، ص ۱۷۰؛ ج ۹، ص ۱۶۳؛ ج ۱۰، ص ۳۶۳.
- ۹- السنن الکبری، ج ۵، ص ۴۵.
- ۱۰- جهت آگاهی بیشتر از کتب اهل سنت رجوع شود به «من هو المهدی» ص ۱۱ و ۱۲.

نعثل از آن حضرت - که سابقاً ذکر شد - که فرمود:

«حوادث و جریاناتی که در بنی اسرائیل اتفاق افتاده است مشابه آنها... در امت من نیز اتفاق خواهد افتاد. و همانا دوازدهمین فرزند من غایب خواهد شد و دیده نمی‌شود...»^(۱)

۳- روایت جابر بن عبدالله انصاری از پیامبر (ص) که بعد از نزول آیه شریفه: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ﴾^(۲) «ای مردم مؤمن دستورات خدا و رسول و صاحبان امر را اطاعت کنید» از مصادیق «أولی الامر» سؤال نمود و آن حضرت ائمهٔ اثنا عشر را معرفی نمودند و پس از نام حضرت مهدی (عج) فرمود:

«این همان کسی است که از چشم اولیای خود به نحوی غایب می‌شود که جز افراد اندکی که خداوند دل‌های آنان را با نور ایمان امتحان کرده است به امامت او اعتقاد نخواهند داشت»^(۳)

۴- روایت جابر از پیامبر (ص) در مورد سؤالات مرد یهودی به نام جندل از اموری و از جمله اوصیای آن حضرت؛ در این روایت پیامبر اکرم (ص) همهٔ ائمه (ع) را نام برده و پس از نام حضرت مهدی (عج) فرمود:

«سپس غایب می‌شود، و هرگاه قیام نمود زمین را از عدل پر خواهد کرد»^(۴)

۱- «... کائن فی امتی ما کان فی بنی اسرائیل حدوا النعل بالنعل و القذة بالقذة، و ان الثانی عشر من ولدی یغیب حتی لا یری...» (فراند السمطین، ج ۲، ص ۱۳۲، حدیث ۴۳۱؛ ینابیع المودة، ج ۳، ص ۲۸۳).
 ۲- سورة نساء، آیه ۵۹.
 ۳- «ذاک الذی یغیب عن اولیائه غیبة لا یثبت علی القول بامامته إلا من امتحن الله قلبه للایمان...» (ینابیع المودة، ج ۳، ص ۲۳۸).
 ۴- «فیغیب ثم یخرج فاذا خرج یملا الارض قسطاً و عدلاً...» (همان، ص ۲۸۳).

۵- روایت احمد بن اسحاق اشعری از امام حسن عسکری (ع):
 «مَثَلُ او مَثَلُ خَضِرٍ وَ ذِي الْقَرْنَيْنِ مِی بَاشِدُ. بَهِ خِدا قِسم بَهِ
 نَحوی غَایب خِواهِد شُد کَهِ جِز کِسانی کَهِ خِداوند اَنان را بَر
 اِمامت او ثابِت قِدم نِموده اِست از هِلاکت نِجات پِیدا نِمی کِنند».

آنگاه در جواب این سؤال که: آیا غیبت او طولانی می باشد، فرمود:
 «ای و رَبِّی، حَتی یَرِجِع عَن هَذَا اِلمَر اِکْثَر القائِلین بَهِ...» «بلی بَهِ خِدا
 قِسم، تا اَنجا کَهِ اِکْثَر مِعتقدانِش از اِین عَقیدَه بَر مِی گِرَدند».^(۱)

۶- روایت عبدالسلام هروی از دعبل خزاعی شاعر از حضرت
 رضا (ع) که فرمود:

«... پس از حسن فرزند او حجت قائم است که در دوران
 غیبت، منتظر و در زمان ظهورش مُطاع می باشد...».^(۲)

۷- روایت جابر بن عبدالله انصاری از پیامبر (ص) درباره حضرت
 مهدی (عج):

«... شبیه ترین مردم به من از نظر خلقت ظاهری و اخلاق
 می باشد. و برای او غیبتی همراه با حیرت مردم خواهد بود که
 معمولاً امتها گمراه خواهند شد...».^(۳)

۱- «مثله فی هذه الامة مثل الخضر و مثله مثل ذی القرنین، واللّه لیغیبن غیبة لاینجو
 فیها من الهلکة الا من ثبته اللّه علی القول بامامته...» (همان، ص ۳۱۷).

۲- «... و بعد الحسن ابنه الحجة القائم المنتظر فی غیبتَه المطاع فی ظهوره...»
 (فرائد السمطین، ج ۲، ص ۳۳۷، حدیث ۵۹۱؛ ینابیع المودّة، ج ۳، ص ۳۸۰).

۳- «... أشبه الناس بی خلقاً و خلقاً، یكون له غیبة و حیرة تضل فیها الأمم...»
 (فرائد السمطین، ج ۲، ص ۳۳۴، حدیث ۵۸۶؛ ینابیع المودّة، ج ۳، ص ۳۹۵).

۸- روایت ابوبصیر از حضرت صادق (ع) از پیامبر اکرم (ص):
 «... مهدی از اولاد من است که اسم و کنیه او همانند اسم و کنیه
 من می باشد. شبیه ترین مردم در خلقت و اخلاق به من است.
 و برای او غیبتی است همراه با حیرت مردم...»^(۱)

۹- روایت حسین بن خالد از حضرت رضا (ع) در جواب سؤال از قائم (ع):
 «... چهارمین فرزند از صلب من است... و پیش از قیام دارای
 غیبت خواهد بود...»^(۲)

یادآوری می شود که در روایات ذکر شده هر چند تصریح به حیات
 حضرت مهدی (عج) نشده است، ولی کلمه «غایب» و «غیبت» بالاتر از آن
 دلالت بر زنده بودن دارد؛ و به کسی که هنوز متولد نشده، هر چند در
 آینده قطعاً متولد شود، و یا کسی که از دنیا رفته و در آینده حتماً رجعت
 نموده و دوباره زنده شود، غایب گفته نمی شود.

سوم: نظر علمای اهل سنت درباره ولادت حضرت مهدی (عج)

عده بسیاری از علمای اهل سنت درباره ولادت حضرت مهدی (عج)
 و کیفیت آن و اینکه آن حضرت فرزند امام حسن عسکری (ع) است

۱-... المهدی من ولدی اسمه اسمی و کنیته کنیتی أشبه الناس بی خلقاً و خلقاً
 تكون له غيبة و حيرة... همان، ص ۳۹۷؛ فرائد السمطين، ج ۲، ص ۳۳۴،
 حدیث ۵۸۶.

۲-... الرابع من ولدی... و هو صاحب الغيبة قبل خروجه... (فرائد السمطين، ج ۲،
 ص ۳۳۶، حدیث ۵۹۰؛ ينابيع المودة، ج ۳، ص ۳۸۷؛ همین مضمون را ابن عباس از
 پیامبر اکرم (ص) در ص ۲۹۷ همین کتاب نقل کرده است).

سخن گفته و همانند شیعه معتقدند آن حضرت هم‌اکنون زنده است و منتظر اذن الهی برای ظهور می‌باشد. ضمناً در بسیاری از این کلمات به چاه سرداب به عنوان محل تولد و یا محل غیبت و یا محل کرامت آن حضرت اشاره شده، ولی هرگز کسی سرداب را محل زندگی آن حضرت بیان نکرده است.

در کتاب «منتخب الاثر»^(۱) و همچنین «من هو المهدي»^(۲) نام بسیاری از علمای اهل سنت و نیز کلمات آنها در مورد ولادت حضرت مهدی (عج) و... جمع آوری شده و شایسته است به آنها مراجعه شود، و ما به نقل نام بعضی از آنان اکتفا می‌کنیم:

- ۱- ابن حجر الهیثمی الشافعی.^(۳)
- ۲- الشیخ عبداللّه بن محمد بن غامر الشبراوی الشافعی، استاد الجامع الازهر.^(۴)
- ۳- السید مؤمن بن حسن الشبلنجی.^(۵)
- ۴- تاریخ ابن الوردی.^(۶)
- ۵- الشیخ الحافظ ابو عبداللّه محمد بن یوسف بن محمد الکنجی.^(۷)

۱- منتخب الاثر، ج ۲، ص ۳۷۱ تا ۳۹۳.

۲- من هو المهدي، ص ۴۲۷ تا ۴۵۱.

۳- الصواعق المحرقة، ص ۱۲۴، چاپ مصر.

۴- الإتحاف بحب الأشراف، ص ۶۸، چاپ مصر.

۵- نور الأبصار، ص ۱۵۲، الباب الثاني.

۶- به نقل نور الابصار، ص ۱۵۲، الباب الثاني از تاریخ ابن الوردی.

۷- کفاية الطالب، ص ۴۵۸.

- ۶- شیخ الاسلام ابوالمعالی محمد سراج الدین الرفاعی.^(۱)
- ۷- الشیخ شمس الدین محمد بن اطولون الدمشقی الحنفی.^(۲)
- ۸- الشیخ کمال الدین محمد بن طلحة الشامی الشافعی.^(۳)
- ۹- مورخ شهیر ابن خلکان.^(۴)
- ۱۰- الشیخ شمس الدین ابوالمظفر، ابن الجوزی.^(۵)
- ۱۱- الشیخ النسابة ابو الفوز محمد امین البغدادی السویدی.^(۶)
- ۱۲- الذهبی.^(۷)
- ۱۳- ابن الصباغ المالکی.^(۸)
- ۱۴- نصر بن علی الجهضمی.^(۹)
- ۱۵- ابو العباس احمد بن یوسف الشهیر بالقرمانی.^(۱۰)
- ۱۶- الشیخ عبدالوهاب بن احمد بن علی الشعرانی.^(۱۱)
- ۱۷- السید جمال الدین عطاء الله.^(۱۲)

- ۱- صحاح الاخبار، ص ۵۵، چاپ بمبئی.
- ۲- الشذورات الذهبية (الائمة الاثنا عشر)، ص ۱۱۷، چاپ بیروت.
- ۳- مطالب السؤل، ص ۸۹، چاپ تهران.
- ۴- وفيات الأعیان، ج ۱، ص ۵۷۱، چاپ بولاق مصر.
- ۵- تذكرة الخواص، ص ۲۰۴، چاپ تهران.
- ۶- سبائك الذهب، ص ۷۸، چاپ مصر.
- ۷- العبر، ج ۲، ص ۳۱، چاپ کویت.
- ۸- الفصول المهمة، ص ۲۷۴.
- ۹- بنابر نقل بحار الانوار، ج ۵، ص ۳۱۴.
- ۱۰- اخبار الدول و آثار الاول، ص ۱۱۷ و ۱۱۸.
- ۱۱- اليواقیت و الجواهر، ج ۲، ص ۱۴۵، چاپ مصر.
- ۱۲- بنابر نقل كشف الأستار، ص ۳۱.

- ۱۸- نورالدین عبدالرحمن بن احمد بن قوام الدین الدشتی.^(۱)
- ۱۹- البیهقی الشافعی.^(۲)
- ۲۰- الحافظ ابومحمد احمد بن ابراهیم بن هاشم الطوسی البلاذری.^(۳)
- ۲۱- القاضی فضل بن روزبهان.^(۴)
- ۲۲- ابومحمد عبدالله بن احمد بن محمد بن الخشاب.^(۵)
- ۲۳- الشیخ محیی الدین ابو عبدالله، المعروف بابن العربی.^(۶)
- نامبرده در کتاب فتوحات در مورد آن حضرت چنین می نویسد:
- «و اما ختم ولایت محمدیه متعلق است به مردی از عرب که بهترین اصل و نسب را دارا می باشد؛ و او در زمان ما حیات دارد، و او در سال پانصد و نود و پنج هجری به من شناسانده شد و من علامت و نشانه مخصوصی را که حق تعالی از چشم بندگانش پنهان نموده بود در او دیدم، و خداوند آن را برای من در شهر «فاس» منکشف نمود تا آنجا که خاتم ولایت را مشاهده کردم. و اوست خاتم نبوت مطلقه که بسیاری از مردم نمی دانند. همانا خداوند او را گرفتار نمود به اهل انکار که آن

۱- شواهد النبوة، ص ۲۱، چاپ بغداد.

۲- منتخب الاثر، ج ۲، ص ۳۷۴، به نقل از: شعب الایمان.

۳- بنابر نقل منتخب الاثر، ج ۲، ص ۳۷۵.

۴- همان، ص ۳۷۸، به نقل از: إبطال نهج الباطل.

۵- همان، ص ۳۷۹، به نقل از: تاریخ موالید الائمة و وفیاتهم، بنابر نقل کشف الأستار.

۶- الفتوحات، باب ۳۶۶، بنابر نقل الیواقیت و الجواهر، ج ۲، ص ۱۴۵.

مراتب کمال و علمی که از طرف حق تعالی به او داده شده است را انکار نمودند...»^(۱)

- ۲۴- الشیخ سعدالدین محمد بن المؤید بن ابی‌الحسین، الحموی.^(۲)
 ۲۵- الشیخ حسن العراقی.^(۳)
 ۲۶- الشیخ علی الخواص.^(۴)
 ۲۷- حسین بن معین‌الدین المیبدی.^(۵)
 ۲۸- الحافظ محمد بن محمد محمود البخاری.^(۶)
 ۲۹- الحافظ ابوالفتح محمد بن ابی‌الفوارس.^(۷)
 ۳۰- ابوالمجد عبدالحق الدهلوی البخاری.^(۸)
 ۳۱- الشیخ احمد الجامی النامقی.^(۹)
 ۳۲- الشیخ فریدالدین محمد العطار النیشابوری.^(۱۰)
 ۳۳- جلال‌الدین محمد العارف البلخی الرومی، المعروف بالمولوی.^(۱۱)

- ۱- الفتوحات، ج ۲، ص ۴۹.
 ۲- بنابر نقل منتخب الاثر، ج ۲، ص ۳۸۰.
 ۳- لواقح الانوار فی طبقات الاخیار، ج ۲، ص ۱۴۰، چاپ مصر.
 ۴- همان، ج ۲، ص ۱۵۱ تا ۱۷۰، چاپ مصر.
 ۵- شرح الدیوان، ص ۳۷۱.
 ۶- فصل الخطاب، بنابر نقل کشف الأستار، ص ۳۸۷، چاپ اسلامبول.
 ۷- بنابر نقل منتخب الاثر، ج ۲، ص ۳۸۳، از کشف الأستار، ص ۲۷.
 ۸- المناقب و احوال الائمة، بنابر نقل کشف الأستار، ص ۳۰.
 ۹- ینابیع المودة (یک جلدی)، ص ۴۷۲؛ مجالس المؤمنین، المجلس السادس.
 ۱۰- همان، ص ۴۷۳، بنابر نقل مظهر الصفات.
 ۱۱- همان، ص ۴۷۳، بنابر نقل دیوان کبیر. البته در سنی بودن مولوی و عطار اختلاف است.

- ٣٤- الشيخ العارف باسرار الحروف صلاح الدين الصفدى. (١)
- ٣٥- المولوى على اكبر بن اسدالله المؤدى من متأخري علمائى الهند. (٢)
- ٣٦- الشيخ عبدالرحمان صاحب كتاب «مرآة الاسرار». (٣)
- ٣٧- ملك العلماء القاضى شهاب الدين بن شمس الدين الدولة آبادى. (٤)
- ٣٨- الشيخ سليمان بن ابراهيم المعروف بنخواجه كلان، الحسينى البلخى القندوزى. (٥)
- ٣٩- الشيخ عامر بن عامر البصرى. (٦)
- ٤٠- القاضى جواد الساباطى. (٧)
- ٤١- الشيخ ابوالمعالى صدرالدين القونوى. (٨)
- ٤٢- الفاضل عبدالله بن محمد المطيرى. (٩)
- ٤٣- ميرخواند، المورخ الشهير محمد بن خاوند شاه بن محمود. (١٠)
- ٤٤- المحدث الكبير ابراهيم بن محمد بن المؤيد الجوينى الخراسانى. (١١)

- ١- شرح الدائرة، بنابر نقل ينابيع المودة، ج ٣، ص ١٣٩.
- ٢- كشف الأستار، ص ٨٠، بنابر نقل المكاشفات.
- ٣- مرآة الاسرار، ص ٣١.
- ٤- منتخب الاثر، ج ٢، ص ٣٨٦، به نقل از: المناقب الموسوم بهداية السعداء، بنابر نقل النجم الثاقب و كشف الأستار.
- ٥- ينابيع المودة (يك جلدى)، ص ٤٥٢.
- ٦- منتخب الاثر، ج ٢، ص ٣٨٧، به نقل از: كشف الأستار.
- ٧- البراهين الساباطية فى الرد على النصارى، بنابر نقل كشف الأستار.
- ٨- منتخب الاثر، ج ٢، ص ٣٨٧، به نقل از: كشف الأستار.
- ٩- الرياض الزاهرة، بنابر نقل كشف الأستار.
- ١٠- روضة الصفا، ج ٣.
- ١١- فرائد السمطين، ج ١ و ٢.

- ۴۵- القاضی المحقق بهلول بهجت افندی.^(۱)
- ۴۶- الشیخ شمس‌الدین محمد بن یوسف الزرنندی.^(۲)
- ۴۷- شمس‌الدین التبریزی.^(۳)
- ۴۸- المورخ ابن‌الأرزق.^(۴)
- ۴۹- المولی علی القاری.^(۵)
- ۵۰- القطب المدار.^(۶)
- ۵۱- صدر الائمة ضیاء‌الدین موفق بن احمد الخطیب المالکی.^(۷)
- ۵۲- المولی حسین بن علی الکاشفی.^(۸)
- ۵۳- السید علی بن شهاب الهمدانی.^(۹)
- ۵۴- الشیخ محمد الصبّان المصری.^(۱۰)
- ۵۵- الناصر لدین الله احمد بن المستضیئ بنورالله الخلیفة العباسی.^(۱۱)
- ۵۶- ابوالفلاح عبدالحی بن العماد الحنبلی.^(۱۲)

- ۱- منتخب الاثر، ج ۲، ص ۳۸۹، به نقل از: المحاکمة فی تاریخ آل محمد، قاضی محقق بهلول بهجت افندی.
- ۲- همان، به نقل از: معراج الوصول الی معرفة آل الرسول.
- ۳- همان، به نقل از: كشف الأستار.
- ۴- همان، به نقل از: تاریخ میافارقین، بنا بر نقل و فیات الاعیان.
- ۵- همان، به نقل از: المرقاة فی شرح المشکاة، بنا بر نقل كشف الأستار.
- ۶- همان، به نقل از: كشف الأستار. ۷- همان، ص ۳۹۰.
- ۸- همان، ص ۳۹۰، به نقل از: كشف الظنون، بنا بر نقل كشف الأستار.
- ۹- همان، ص ۳۹۰، به نقل از: المودة القربی، المودة العاشرة.
- ۱۰- همان، إسعاف الراغبین.
- ۱۱- همان، ص ۳۹۰، به نقل از: كشف الأستار.
- ۱۲- همان، ص ۳۹۱، به نقل از: شذرات الذهب، الجزء الثانی، ص ۱۴۱ و ۱۵۰.

۵۷- الشيخ عبدالرحمن محمد بن علي بن احمد البسطامي^(۱).

۵۸- الشيخ عبدالكريم اليماني^(۲).

۵۹- الفاضل رشيدالدين الدهلوي الهندي^(۳).

۶۰- الشاه ولي الله الدهلوي^(۴).

۶۱- الشيخ احمد الفاروقي النقشبندی^(۵).

۶۲- ابوالوليد، محمد بن شحنة الحنفي^(۶).

۶۳- سيد باقر بن سيد عثمان بخاري^(۷).

۶۴- جمال الدين خواجه احمد حقاني^(۸).

افراد فوق الذکر همگی از علما و محدثین و مؤلفین و بعضاً از عرفای بزرگ اهل سنت هستند، و در تألیفات یا گفته‌های خود در مجالس درس موضوع ولادت حضرت مهدی (عج) و اینکه او فرزند امام حسن عسکری (ع) است و زنده و غایب می‌باشد را با مدح و ثنای بلیغ به عبارات مختلف و با صراحت یا اشاره مطرح کرده‌اند.

با این حال چگونه نویسنده جزوه «مهدی موعود یا مهدی موهوم»

۱- همان، درة المعارف، بنابر نقل ینابیع المودّة، ص ۴۰۱.

۲- همان، ص ۳۹۲، به نقل از: ینابیع المودّة، ص ۴۶۶.

۳- همان، ص ۳۹۲، به نقل از: ایضاح لطافة المقال.

۴- منتخب الأثر، ج ۲، ص ۳۹۲.

۵- المکاتیب، ج ۳، المکتوب ۱۲۳، بنابر نقل العبقري الحسان.

۶- منتخب الاثر، ج ۲، ص ۳۹۳.

۷- جواهر الاولیاء، ص ۳۱، ۳۲، ۳۰۷، ۳۷۸، ۴۷۱، ۵۴۱، ۵۴۴ و ۵۵۶.

۸- همان، ص ۵۴۴.

ادعا می‌کند که موضوع زنده بودن مهدی و غایب و منتظر بودن او را امامیه جعل کرده‌اند؟!!

موضوع سوّم: داستان سرداب و ریشه تاریخی آن

نویسنده می‌گوید:

«امام زمان مزعوم در سن دو یا پنج سالگی بنا به اختلاف جعلیات در چاه سرداب رفته که الآن بیشتر از ۱۲۵۰ سال است که در آنجاست.»

این موضوع بکلی دروغ و بی‌اساس است؛ زیرا آنچه در روایات و تواریخ ذکر شده است فقط شدت ترس و حساسیت حکومت معتمد عباسی پس از شهادت امام حسن عسکری (ع) است نسبت به فرزند پیدا کردن آن امام و نیز تفتیش نقاط مختلف خانه حضرت برای پیدا کردن حضرت مهدی (عج).

و علت اینکه در وصیت‌نامه امام حسن عسکری (ع) اسمی از حضرت مهدی (عج) برده نشده است احساس خطر جانی برای آن حضرت بوده؛ زیرا وقتی خبر بیماری امام به حکومت رسید، مراقبت را تشدید نمود و مأمورین گوناگونی شبانه‌روز آن حضرت و تمام کارهای ایشان و حتی وصیت نمودن او را زیر نظر داشته و گزارش می‌دادند. از این رو آن حضرت برای حفظ جان فرزند خود نام او را در وصیت‌نامه خود ذکر نکرد.

یکی از ناقلان خبر وفات امام حسن عسکری (ع) و حوادث قبل و بعد از آن و ادعای جعفر برادر امام عسکری (ع) نسبت به میراث و موضوع امامت، احمد بن عبدالله (عبیدالله) بن یحیی خاقانی والی قم می‌باشد؛

او ضمن نقل داستان مفصلی می‌گوید: «مهدی فرزند امام حسن غایب شد»، و نامی از مکان غیبت او نمی‌برد.

بعضی از محدثین نیز جریان نماز خواندن حضرت مهدی (عج) را بر جنازه امام حسن عسکری (ع) - بعد از آنکه جعفر آماده خواندن نماز بر جنازه آن حضرت شده بود - و نیز جریان ادعای امامت توسط جعفر و روشن شدن کذب و همچنین سعایت او نزد معتمد عباسی و غایب شدن حضرت مهدی (عج) را نقل کرده‌اند.^(۱)

آیت‌الله سید صدرالدین صدر (ره) می‌گوید:

«برای آنچه در بین بعضی عوام شیعه گفته می‌شود و بعضی اهل سنت نیز (صاحب صواعق) آن را به شیعه نسبت می‌دهند که حضرت مهدی (عج) در سرداب خانه امام حسن (ع) مخفی شد، مدرکی پیدا نکردم».

سپس می‌گوید:

«گمان می‌کنم منشأ این نسبت که در بعضی نوشته‌ها به شیعه امامیه داده شده این باشد که مشاهده می‌کنند شیعه امامیه این مکان را زیارت می‌کنند و برای آن احترام و قداست خاصی قائل‌اند؛ و به نظر من علت این احترام و قداست این است که صحن مطهر عسکریین و صحن مجاور آن یعنی صحنی که سرداب در آن واقع شده، همگی محل خانه و اتاقهایی بوده

۱- ر.ک: منتهی الآمال، ج ۲، ص ۷۲۶ تا ۷۳۶؛ به نقل از مرحوم مجلسی و او از ابن بابویه و شیخ طوسی.

که آن حضرات (ع) سالها در آنجا زندگی می‌کرده‌اند؛ و بدیهی است که خانه‌های محل سکونت آن حضرات (ع) و حوالی متعلق به آنها برای شیعیان مورد احترام خاصی باشد. و چون برای زیارت حضرت مهدی (عج) جای خاصی نیست، از این رو شیعیان به بیوتات و محل تولد و زندگی آن حضرت دل بسته‌اند و این بسیار سنت پسندیده‌ای است؛ هرچند من به روایت و دلیلی از شرع برای آن برنخورده‌ام.^(۱)

محل زندگی و ظهور آن حضرت از نظر روایات شیعه

آن گونه که نویسندگان به شیعه نسبت داده است در هیچ روایتی از طریق شیعه نیامده است که حضرت مهدی (عج) در زمان غیبت در سرداب یا چاه آن زندگی می‌کند، بلکه روایات شیعه از باب نمونه از این قرار است:

۱- امام صادق (ع) می‌فرماید:

«مردم امام خود را در بین خود نمی‌بینند؛ و او در موسم حج حاضر می‌شود و مردم را می‌بیند ولی مردم او را نمی‌بینند».^(۲)

۲- امام باقر (ع) فرمود:

«برای صاحب این امر حتماً یک دوران عزلت و جدایی از مردم می‌باشد، و در این دوران باید در تحصیل قوت و قدرت

۱- المهدی، سید صدرالدین صدر، ص ۱۶۵ و ۱۶۶.

۲- «یفقد الناس إمامهم فیشهدهم فی الموسم فیراهم و لایرونه». (بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۱۵۱، حدیث ۲).

بود [...] و چه خوب منزلی است طیبه. [یعنی منزل او
- در زمان غیبت - مدینه طیبه خواهد بود.]»^(۱)

۳- امام صادق (ع) می فرماید:

«...صاحب این امر در بین مردم رفت و آمد و تردد دارد و در
بازارها راه می رود و روی فرشهای مردم می نشیند و مردم او
را نمی شناسند، و این وضع ادامه دارد تا زمانی که خداوند به
او اجازه ظهور دهد و آن وقت مجاز است خود را معرفی
نماید...»^(۲)

۴- روایتی دیگر از امام صادق (ع):

«همانا برای قائم دو غیبت هست که در اولی مورد مراجعه
قرار می گیرد ولی در دومی کسی نمی داند او کجاست؛ در
مراسم حج حاضر می شود و مردم را می بیند ولی مردم او را
نمی بینند. (یعنی نمی شناسند)»^(۳)

۵- در خطبه ۱۵۰ نهج البلاغه صبحی صالح در مقام اشاره به فتنه های
آخر الزمان و جریان حضرت مهدی (عج) چنین آمده:
«... آگاه باشید کسی از ما که آن فتنه ها را درک نمود با چراغی

۱- «لابد لصاحب هذا الأمر من عزلة و لابد فی عزلته من قوة... و نعم المنزل طيبة».
(همان، ص ۱۵۳، حدیث ۶).

۲- «... صاحب هذا الأمر یتردّد بینهم و یمشی فی أسواقهم و یطأ فرشهم و لا یعرفونه
حتى یأذن الله له أن یعرفهم نفسه...» (همان، ص ۱۵۴، حدیث ۹).

۳- «إن للقائم غیبتین یرجع فی إحداهما و الأخری لا یدری این هو؟ یشهد الموسم
یری الناس و لا یرونه» (همان، ص ۱۵۶، حدیث ۱۶).

نورانی حرکت می‌کند و بر رویه نیکان رفتار می‌نماید تا گره‌ای را بگشاید و گرفتاری را نجات دهد، جمعیت‌هایی را پراکنده و پراکنده‌هایی را مجتمع سازد؛ و این در حالی است که از چشم مردم پنهان است و کسی او را نمی‌بیند، هرچند چشم خود را خیره سازد»^(۱).

بدیهی است کارهای ذکر شده در این خطبه و در سایر روایات برای حضرت مهدی (عج) در زمان غیبت با زندانی بودن آن حضرت در سرداب و یا چاه آن تناسبی ندارد.

۶- ابوبصیر از امام صادق (ع) نقل می‌کند:

«ای ابامحمد، گویا من قائم را مشاهده می‌کنم که با اهل و عیال خود در مسجد سهله وارد شده است». پرسیدم: آنجا منزل اوست؟ فرمود: «آری؛ و آن مسجد منزل ادریس نیز می‌باشد...»^(۲).

و تعارضی بین مفاد این روایات نیست، زیرا امکان صدق همگی وجود دارد؛ یعنی حضرت مهدی (عج) گاه در مراسم حج گاه در مدینه منوره - (که به «طیبه» تعبیر شده) - و گاهی در بین مردم کوچه و بازار می‌باشد؛ و در هیچ روایتی نیامده که آن حضرت در سرداب یا چاه زندگی می‌کند.

۱- «... ألا وإن من أدركها منّا يسري فيها بسراج منير و يحذو فيها على مثال الصالحين، ليحلّ فيها ربّاقاً و يعتق رقاً و يصدع شعباً و يشعب صدعاً في ستره عن الناس لا يبصر القائف أثره ولو تابع نظره...». (همان، ج ۵۱، ص ۱۱۷، حدیث ۱۶).
 ۲- «یا ابامحمد کأنتی أری نزول القائم فی مسجد السهله باهله و عیاله». قلت: یکون منزله؟ قال: «نعم، هو منزل ادریس (ع)». (بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۱۷، حدیث ۱۳).

و معلوم است که خروج آن حضرت نیز از سرداب نخواهد بود، بلکه در روایات شیعه چنین آمده است:

- ۱- «مهدی (عج) بین رکن و مقام ظاهر می شود».^(۱)
- ۲- «در حالی که پشت خود را به خانه کعبه کرده است ظاهر می شود».^(۲)
- ۳- «در حالی که پشت مقام ابراهیم (ع) می باشد ظاهر می شود».^(۳)
- ۴- «مهدی (عج) از شهری در یمن به نام «کرعه» ظاهر می شود».^(۴)
- ۵- «از محلی به نام «تهامه» خارج می شود».^(۵)
- ۶- «قائم آل محمد (عج) از حجاز به سوی شما خواهد آمد».^(۶)

تفاوت چهارم: ظهور برای نصرت اسلام یا انتقام از مردگان و اعراب؟

نویسنده جزوه ادعا می کند که:

«مهدی حقیقی مورد اشاره در احادیث برای کمک و نصرت اسلام و مسلمین خواهد آمد و بین نژادها تفاوت قائل نمی شود؛ اما امام زمان مجعول روحانیت فقط برای کمک آنها خروج کرده و از دیگران و حتی از مردگان انتقام می گیرد، و چنان از اعراب و مخصوصاً از قریش کراهت داشته که در میان پیروانش از آنها کسی وجود ندارد! آیا این امام زمان جزئی از توطئه شعوبیه بر علیه اسلام و اعراب نیست؟»

-
- ۱- «یظهر بین الرکنین». (الغیبة، نعمانی، ص ۲۷۵).
 - ۲- «أسند ظهره الی الکعبة». (کمال الدین، ص ۳۳۱).
 - ۳- «فیؤتی و هو خلف المقام». (الغیبة، نعمانی، ص ۲۶۳).
 - ۴- «یخرج المهدی من قرية یقال لها کرعة (الیمن)». (کشف الغمّة، ج ۲، ص ۲۶۹).
 - ۵- «یخرج من تهامة». (بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۱۰).
 - ۶- «انحدر علیکم قائم آل محمد من الحجاز». (اثبات الوصیة، مسعودی، ص ۲۲۶).

پاسخ

این ادعا هم کذب و افترا بی دیگر به روحانیت شیعه است؛ زیرا در هیچ کتاب روایی یا اعتقادی شیعه که قابل ذکر و مورد تأیید باشد چنین ادعایی نشده که امام زمان (عج) برای یاری و کمک روحانیت و یا حتی خصوص شیعه ظهور می‌کند. کافی است کتابهای روایی معروف شیعه ملاحظه شود تا معلوم گردد آنها - همچون کتابهای اهل سنت - همگی کار اصلی امام زمان (عج) را با این جمله: «یملأ الارض قسطاً و عدلاً كما ملئت ظلماً و جوراً» بیان کرده‌اند.

روایات انتقام حضرت مهدی (عج) از مردگان

و اما نسبت انتقام از دیگران یا مردگان به آن حضرت شاید منشأ آن روایات زیر باشد که به تعبیر مختلف وارد شده است:

۱- روایت مفضل بن عمر از امام صادق (ع) از پیامبر اکرم (ص):

«وقتی من به معراج برده شدم خداوند به من وحی نمود... و در مورد قائم گفت: به دست او از دشمنانم انتقام می‌گیرم... و اوست که دلهای شیعیان را از جور و ظلم ظالمین، منکرین و کافرین نجات و شفا خواهد داد...»^(۱)

۲- روایت جارود بن منذر از پیامبر اکرم (ص):

«در معراج از سوی خداوند به من وحی شد: این حجت‌ها

۱- «لما أسري بي إلى السماء أوحى إلى ربّي... و هو الذي يشفي قلوب شيعتك من الظالمين والجاحدين والكافرين...» (كمال‌الدین، ج ۱، ص ۲۵۲)

دوستان و اولیای من هستند. و این - اشاره به قائم (ع) - کسی

است که از دشمنان من انتقام می‌گیرد...»^(۱).

۳- روایت طولانی جابر بن یزید از پیامبر اکرم (ص):

«خداوند در شبی که به معراج برده شدم به من وحی کرد:

یا محمد... و سپس گفت: این است قائم... که از دشمنان من

انتقام می‌گیرد...»^(۲).

۴- روایت ابی حمزه ثابت بن دینار از امام باقر (ع):

«پس از اینکه جدم حسین کشته شد ملائکه ضجّه کردند... و

خداوند به عزّت و جلال خود قسم یاد کرد... که به دست این

قائم انتقام آنها را خواهد گرفت...»^(۳).

۵- روایت فرات بن احنف از امام صادق (ع) از حضرت امیر (ع):

«... قسم می‌خورم که من و این دو فرزندم کشته می‌شویم و

خداوند مردی از اولاد مرا در آخر الزمان برمی‌انگیزد تا

خونهای ما را پیگیری کند...»^(۴).

۶- روایت علقمة بن محمد حضمی از پیامبر اکرم (ص) در خطبه

غدیر خم، که درباره حضرت مهدی (عج) چنین آمده است:

۱- «هؤلاء اولیائی و هذا المنتقم من اعدائی...» (بحار الانوار، ج ۳۸، ص ۴۴).

۲- «ان الله اوحى ليله أسرى بي، يا محمد... و هذا القائم محلل حلالى و محرم حرامى و ينتقم من اعدائى...» (الغيبة، نعمانى، ص ۹۳، حدیث ۲۴).

۳- «... لما قتل جدی الحسين ضجّت الملائكة... فوعزتي و جلالى... بهذا القائم أنتقم منهم...» (دلائل الامامة، طبرى، ص ۴۵۲).

۴- «... لأقتلن أنا و ابنای هذان و لبعثن الله رجلاً من ولدى فى آخر الزمان يطالب بدمائنا...» (بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۱۱۲).

«... آگاه باشید که اوست انتقام گیرنده از ظالمین... اوست

طلب کننده خونهای اولیای خداوند...»^(۱)

در این روایات تعبیر انتقام از دشمنان خدا و دشمنان ائمه (ع) و یا امام حسین (ع) وارد شده است؛ و در هیچ کدام زنده کردن مردگان و گرفتن انتقام از آنان وارد نشده است. و اصولاً انتقام از دشمن خدا و ائمه (ع) به ناکام گذاشتن او در نیل به اهدافش می باشد، و با ظهور حضرت مهدی (عج) پس از خروج دجال و تقویت آیین شرک و کفر و ظلم - که همان هدف دیرینه دشمنان خدا و پیامبران و ائمه (ع) است - ریشه های کفر و ظلم از زمین برچیده خواهد شد، و این یکی از بالاترین و بهترین انتقامها از دشمنان خدا و قاتلان امام حسین (ع) و سایر شهدای راه حق و عدالت خواهد بود. البته رجعت بنابر اعتقاد شیعه و بازگشتن دو دسته از مردم به دنیا، یعنی اولیاء و اعداء خداوند، و معذب شدن اعداء الله به عذاب اَدنی توسط اولیای خداوند نحوه دیگری از انتقام خواهد بود؛ که در روایات متعددی نسبت به آن تأکید شده است و امری محال یا مخالف ضرورت عقل و دین نیز نمی باشد.

روایات کراهت آن حضرت از اعراب

قسمت دیگر ادعای نویسنده مبنی بر اینکه:

«... امام زمان مجعول روحانیت چنان از اعراب و مخصوصاً از قریش

کراهت داشته که در میان پیروانش از آنها کسی وجود ندارد...».

۱- «... ألا إنه المنتقم من الظالمین... ألا إنه مدرک بکلّ ثار لا ولیاء الله...». (الاحتجاج،

طبرسی، ج ۱، ص ۸۰).

مستند به چند روایت واحد و ضعیف‌السند می‌باشد که در ذیل به آنها اشاره می‌شود:

۱- روایت رفید از امام صادق(ع):

«...قائم با اعراب شدید و تند خواهد بود...»^(۱)

۲- روایت حسن بن علی بن ابی حمزه بطنانی از امام صادق(ع) که فرمود:

«...هرگاه قائم قیام نمود بین او و اعراب و قریش جز شمشیر

نخواهد بود و جز شمشیر از آنان نمی‌گیرد...»^(۲)

۳- روایت ابی حمزه ثمالی از امام باقر(ع):

«قائم قیام نمی‌کند مگر... با شمشیر برنده‌ای بین اعراب و

اختلاف شدیدی بین مردم...»^(۳)

۴- روایت موسی الأبار از امام صادق(ع):

«از اعراب پرهیز کن، زیرا برای آنها خبر بدی هست؛ آگاه

باش که حتی یک نفر از اینها با قائم قیام نمی‌کند...»^(۴)

۵- روایت علی بن ابی حمزه از ابوبصیر ضمن حدیثی از امام

صادق(ع) که فرمود:

۱- «... علی العرب شدید...» (بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۱۸، حدیث ۱۸).

۲- «... اذا خرج القائم لم یکن بینہ و بین العرب و قریش إلا السیف، ما یأخذ منها إلا السیف...» (الغیبة، نعمانی، ص ۲۳۴، حدیث، ۲۱ و قریب به همین مضمون در عقد الدرر، ص ۲۸۷، حدیث ۳۴۶ و ۳۴۷).

۳- «لا یقوم القائم الا علی... سیف قاطع بین العرب و اختلاف شدید بین الناس...» (الغیبة، نعمانی، ص ۲۳۵، حدیث ۲۲).

۴- «أتق العرب فإن لهم خبر سوء أما إنه لم یخرج مع القائم منهم واحد...» (بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۳۳، حدیث ۶۲).

«...سپس قائم به سوی کوفه می‌رود و به خونریزی مشغول

شده و هفتاد قبیله از قبایل عرب را می‌کشد...»^(۱)

۶- روایت جعفر بن یحیی از امام صادق(ع):

«حال شما چگونه است زمانی که قائم خیمه‌ها را در مسجد

کوفه برپا می‌دارد و سپس برای مردم برنامه‌ای نو بر اساس

امری جدید ارائه می‌دهد و بر اعراب سختگیر می‌باشد»^(۲)

۷- روایت رفید از امام صادق(ع) که به آن حضرت گفت:

یا بن رسول‌الله، آیا قائم مطابق سیره و خط مشی

علی بن ابی طالب(ع) با مردم سواد (عراق) عمل می‌کند؟

فرمود: «نه ای رفید! همانا علی بن ابی طالب با اهل سواد

مطابق آنچه در جفر ابیض بود عمل می‌نمود ولی قائم با

اعراب مطابق آنچه در جفر احمر هست عمل خواهد کرد».

پرسیدم: فدایت شوم جفر احمر چیست؟ رفید گفت: حضرت

انگشت خود را به حلق کشید و فرمود: «این چنین، یعنی ذبح»^(۳)

۱- «... ثم يتوجه الى الكوفة فينزلها و يكون داره و يبهرج [- یعنی يهدر الدم -]

سبعين قبيلة من قبائل العرب...». (همان، حدیث ۶۱).

۲- «كيف انتم لو ضرب اصحاب القائم الفساطيط في مسجد الكوفان ثم يخرج اليهم

المثال المستأنف أمر جديد على العرب شديد». (همان، ص ۳۶۵، حدیث ۱۴۲).

۳- قلت لابي عبد الله: جعلت فداك يا بن رسول الله يسير القائم بسيرة

علی بن ابی طالب فی أهل السواد؟ فقال: «لا يا رفید، إن علی بن ابی طالب سار فی أهل

السواد بما فی الجفر الأبيض وإن القائم يسیر فی العرب بما فی الجفر الأحمر». قال:

فقلت: جعلت فداك و ما الجفر الأحمر قال: فامرّ اصبعه علی حلقه فقال: «هكذا یعنی

الذبح...». (همان، ص ۳۱۳، حدیث ۷).

۸- روایت دیگر رفید از امام صادق (ع)، که آن حضرت به رفید فرمود: «ای رفید چگونه هستی وقتی اصحاب قائم را مشاهده کنی که خیمه‌های خود را در مسجد کوفه برپا می‌دارند، سپس قائم برنامه‌ای جدید را که برای اعراب شدید است ارائه می‌دهد». رفید گفت: پرسیدم: فدایت شوم آن برنامه چیست؟ حضرت فرمود: «کشتن...؛ همانا علی بن ابی طالب با جفر ابیض که همان گذشت و کف از دشمن است عمل می‌کرد، زیرا او می‌دانست که در آینده نزدیکی شیعیانش مغلوب دشمنان می‌شوند؛ اما قائم مطابق با جفر احمر که همان کشتن است عمل می‌کند، زیرا او می‌داند که شیعیانش شکست نخواهند خورد».^(۱)

۹- روایت حارث بن مغیره و ذریح المحاربی از امام صادق (ع): «بین ما و اعراب جز کشتن چیزی نخواهد بود»؛ و با دست خود اشاره به حلقشان کردند.^(۲)

۱۰- روایت ابوبصیر از امام صادق (ع): «...به خدا سوگند گویا مشاهده می‌کنم قائم را که مردم بین

۱- «یا رفید کیف انت اذا رأیت اصحاب القائم قد ضربوا فساطیطهم فی مسجد الکوفه ثم اخرج المثل جدید علی العرب شدید». قال: قلت: جعلت فداک ما هو؟ قال: «الذبح... إن علیاً سار بما فی الجفر الأبیض و هو الکف و هو یعلم انه سیظهر علی شیعته من بعده و إن القائم یر ما فی الجفر الأحمر و هو الذبح و هو یعلم أنه لا یظهر علی شیعته». (همان، ص ۳۱۸، حدیث ۱۸).

۲- «ما بقی بیننا و بین العرب إلا الذبح و أو ما بیده الی حلقه». (همان، ص ۳۴۹، حدیث ۱۰۱).

رکن و مقام با او بر اساس کتابی جدید بیعت می‌کنند و او در مورد اعراب شدید و خشن است. سپس فرمود: وای به حال اعراب از شری که بر ایشان نزدیک می‌باشد».^(۱)

نکاتی درباره روایات فوق

نکته اول - از روایات متواتر بین شیعه و سنی فهمیده می‌شود حضرت مهدی (عج) به کتاب خدا و سیره پیامبر اکرم (ص) عمل می‌کند؛ و در این دو نه تنها نژاد، جنس، قومیت و... مطرح نیست بلکه ملاک در آن ارزشهایی همچون: ایمان، عمل صالح، تقوا، علم و جهاد می‌باشد؛ قرآن صریحاً می‌فرماید: ﴿إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ اتَّقِيكُمْ﴾^(۲) «همانا گرامی‌ترین شما نزد خداوند با تقواترین شما می‌باشد».

تفسیر در المنثور در ذیل همین آیه شریفه از پیامبر اکرم (ص) نقل می‌کند که در خطبه وداع در ایام تشریق فرمودند:

«ای مردم آگاه باشید که خدای شما یکی است. آگاه باشید که پدر شما یکی است. آگاه باشید که هیچ عربی بر عجم و هیچ عجمی بر عرب و نیز هیچ سیاه پوستی بر سرخ پوست ... برتری و فضیلت ندارد مگر به تقوا...».^(۳)

۱- «... واللّه لکأنی انظر الیه بین الرکن والمقام یبایع الناس علی کتاب جدید علی العرب شدید و قال: ویل للعرب من شرّ قد اقترب». (همان، ص ۲۹۴، حدیث ۴۲).
۲- سوره حجرات، آیه ۱۳.

۳- «یا ایها الناس، ألا ان ربکم واحد، ألا ان اباکم واحد، الا لا فضل لعربی علی عجمی ولا لعجمی علی عربی ولا لاسود علی احمر... الا بالتقوی...». (تفسیر المیزان، ج ۱۸، ص ۳۳۴، به نقل از تفسیر در المنثور).

پس اگر مفاد آن روایات در تعارض با قرآن و فرموده پیامبر (ص) که از مسلم‌ترین اصول اسلام و مذهب شیعه و سنی است در تعارض باشد، هرگز هیچ عالم شیعی معتقد به آن نخواهد بود.

نکته دوم - لفظ عرب می‌تواند در این روایات عنوان مشیر باشد به طاغیان و اعداء الله از عرب نه همه آنها؛ و روایاتی که در آنها تعبیر به «طغاة العرب» دارد قرینه است بر اینکه منظور از عرب در سایر روایات مطلق نیز همین است.

نکته سوم - مفاد این روایات تعارض دارد با روایاتی که متضمن مدح و تمجید طوایفی از عرب در این زمینه می‌باشد؛ از باب نمونه:

۱- روایت طولانی حدیثی از پیامبر اکرم (ص):

«هنگام قیام قائم منادی از آسمان ندا می‌کند: ای مردم، زمان حکومت جبّاران بر شما تمام شد... پس بشتابید به سوی مکه، سپس نجبا و نیکانی از مصر و ابدال و نخبگانی از شام و دسته‌جاتی از عراق که شب بیدارانی... هستند و گویا دلهای آنان همچون پاره‌های آهن می‌باشد به سوی قائم می‌شتابند و با او بین رکن و مقام بیعت می‌کنند»^(۱).

۱- «اذا كان عند خروج القائم، ينادى مناد من السماء أيها الناس قطع عنكم مدة الجبارين... فالحقوا بمكة فيخرج النجباء من مصر و الأبدال من الشام و عصاب العراق، رهبان بالليل... كأن قلوبهم زبر الحديد فيبايعونه بين الركن و المقام» (بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۰۴، حدیث ۷۳؛ ضمناً همین روایت با اندکی تفاوت در الغيبة، شیخ طوسی، ص ۴۷۶ آمده است).

۲- روایت ابی خالد کابلی از امام باقر(ع):

«هنگامی که قائم وارد کوفه می‌شود هیچ مؤمنی نیست مگر اینکه یا در کوفه است و یا به سوی کوفه می‌آید... سپس قائم به اصحاب خود دستور می‌دهد: حرکت کنیم به سوی این گروه طغیانگر [احتمالاً دجال] سپس همگی با او حرکت می‌کنند».^(۱)

۳- روایت ابی سعید خدری از پیامبر اکرم(ص):

«مهدی هفت یا ده سال حکومت می‌کند، و سعادت‌مندترین مردم در رابطه با او مردم کوفه می‌باشند».^(۲)

از دو روایت اخیر وضعیت روایت پنجم سابق‌الذکر که متضمن کشته شدن هفتاد قبیله عرب در کوفه توسط حضرت مهدی(عج) بود معلوم می‌شود؛ علاوه بر اینکه فضیلت و کمال قابل توجهی برای طوایفی از عرب در این روایات ذکر شده است.

و بنابر احتمال مرحوم مجلسی که مراد از «طاغیة» در روایت دوم سفیانی است، کوفه پایگاه حمله به سفیانی و نیروهای او می‌باشد.

نکته چهارم - در رابطه با سند این روایات است. سند روایت اول به خاطر «رفید» ضعیف می‌باشد؛ زیرا نامبرده در کتب رجال توثیق

۱- «إذا دخل القائم الكوفة، لم يبق مؤمن إلا وهو بها أو يجيء إليها... و يقول لأصحابه: سيروا بنا إلى هذه الطاغية، فيسير اليه». (بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۳۰، حدیث ۵۱).

۲- «يملك المهدي امر الناس سبعا أو عشرا، أسعد الناس به اهل الكوفة». (غاية المرام، ص ۷۰۴؛ و همچنین ر.ک: أعيان الشيعة، ج ۲، ص ۶۵۲).

نشده است.^(۱) علاوه بر آنکه ابن سنان هم مشترک بین «محمد» و «عبدالله» بوده، و «محمد بن سنان» در رجال تضعیف شده و متهم به غلو می باشد.^(۲)

در سند روایت دوم «احمد بن محمد بن سعید» است که هر چند بعضی او را توثیق نموده اند اما زیدی جارودی می باشد، و نیز «حسن بن علی بن ابی حمزه بطائنی» قرار دارد که (بنا بر نقل کشی از محمد بن مسعود) علی بن فضال در مورد او گفته است: «او کذاب و ملعون می باشد». و دیگران نیز با عباراتی دیگر او را طرد و لعن کرده اند.^(۳)

در سند روایت سوم - علاوه بر ضعف از جهت «احمد بن محمد بن سعید» و «حسن بن علی بن ابی حمزه» - «یوسف بن کلیب» هست که او هم مجهول است و در کتب رجال نامی از وی نیامده است.

سند روایت چهارم نیز به خاطر «موسی البار» که مجهول است، تضعیف می باشد.^(۴)

سند روایت پنجم نیز به خاطر «علی بن ابی حمزه» تضعیف است.

سند روایت ششم به خاطر مجهول بودن واسطه بین عبیدالله بن موسی و جعفر بن یحیی تضعیف است، بنابراین از اعتبار ساقط است.^(۵)

سند روایت هفتم علاوه بر «رفید» که توثیق نشده است، به خاطر «محمد بن فضیل کوفی» تضعیف می باشد؛ زیرا در «معجم الرجال» تضعیف شده و نیز بعضی او را به غلو متهم نموده اند.^(۶)

۱- جامع الرواة، ج ۱، ص ۳۲۱. ۲- رجال کشی، ص ۳۲۲، حدیث ۵۸۴.
 ۳- منتهی المقال، ج ۲، ص ۴۰۸. ۴- جامع الرواة، ج ۲، ص ۲۷۰.
 ۵- بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۳۶۵، حدیث ۱۴۲.
 ۶- معجم رجال الحدیث، سید ابوالقاسم خوئی، ج ۱۷، ص ۱۶۱، شماره ۱۱۵۶۸.

روایت هشتم نیز به خاطر «رفید» ضعیف می‌باشد.
در سند روایت نهم «محمد بن عبدالله بن زراره» قرار دارد، گرچه وی مورد اختلاف است و علامه تا حدودی او را توثیق نموده اما شهید ثانی او را غیر موثق دانسته است.^(۱)

روایت دهم نیز به خاطر «ابن بطائنی» ضعیف است، که همان «علی ابن ابی حمزه بطائنی» است.

یادآور می‌شود که اگر بر فرض سند این روایات مورد قبول باشد اما توان مقابله با نص صریح قرآن و سنت قطعی پیامبر (ص) را ندارد.

نکته پنجم - علاوه بر آنچه ذکر شد یادآوری می‌شود تصویری که در روایات متواتر شیعه و سنی از مهم‌ترین کار حضرت مهدی (عج) ارائه شده است بسط کامل عدالت و قسط است در روی زمین پس از اینکه زمین پر از ظلم و جور شده است.^(۲) این مضمون علاوه بر روایت معروف و متواتر: «یملأ الارض قسطاً و عدلاً كما ملئت ظلماً و جوراً» به تعبیرات دیگری نیز وارد شده است؛ از جمله:

۱- حضرت رضا (ع) فرمود:

«آن حضرت ترازوی عدالت را بین مردم قرار می‌دهد، پس هیچ‌کس به دیگری ظلم نخواهد کرد».^(۳)

۲- امام باقر (ع) فرمود:

«هرگاه قائم ما اهل بیت قیام نمود اموال را مساوی تقسیم می‌کند و به عدالت در بین مردم عمل می‌نماید...».^(۴)

۱- جامع الرواة، ج ۲، ص ۱۴۱. ۲- منتخب الأثر، ج ۲، ص ۲۲۲ به بعد.

۳- بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۲۲. ۴- همان، ص ۳۵۱.

۳- امام صادق (ع) فرمود:

«... به خدا قسم قائم ما عدالت را همچون گرما و... به کنج خانه‌های مردم می‌برد...»^(۱)

۴- امام باقر (ع) فرمود:

«... قائم همانند رسول الله با عدالت با مردم روبرو می‌شود...»^(۲)

بدیهی است تحقق قسط و عدالت و تقسیم اموال به طور مساوی بین مردم توسط حضرت مهدی (عج) با مضمون روایاتی که دلالت می‌کند بر ظلم به طایفه خاصی، سازگار نخواهد بود.

در روایت - علاوه بر تحقق عدالت و قسط توسط حضرت قائم (عج) در بین مردم - کارهای دیگری نیز همچون جود و بخشش‌های فوق العاده نسبت به مردم و نیز رفع هر گونه ناراحتی و ضعف از مردم به آن حضرت نسبت داده شده است؛ از جمله:

۱- حضرت رضا (ع) فرمود:

«... قائم برای همه مؤمنین موجب رحمت و برای کافرین موجب عذاب می‌باشد.»^(۳)

۲- امام باقر (ع) فرمود:

«... تمام اموال دنیا - آنچه روی زمین ظاهر است و آنچه در داخل زمین می‌باشد - نزد مهدی ما جمع می‌شود، و سپس به مردم می‌گوید: بیایید به سوی آنچه به خاطرش از ارحام خود قطع شدید و خونها ریختید و بر محرّمات خدا تجاوز

۲- همان، ص ۳۸۱.

۱- همان، ص ۳۶۲.

۳- همان، ج ۵۲، ص ۳۲۲.

نمودید؛ آنگاه از این اموال آنقدر به مردم می‌بخشد که احدی پیش از او چنین یخششی نکرده است...»^(۱)

۳- پیامبر (ص) می‌فرماید:

«اسم آخرین امام اسم من است و پس از ظهورش زمین را پر از عدل می‌کند همان‌گونه که پر از ظلم و جور شده است؛ و اموال و دارایی‌ها روی هم انباشته [و نزد او می‌باشد] و هر کس به او مراجعه نمود و مالی طلب نمود او عطا می‌کند»^(۲)

۴- و از امام باقر (ع) نقل شده است:

«قائم از اهل بیت مرا هر صاحب درد و مشکلی و یا دارای ضعفی درک نمود، درد او رفع و ضعف او به قوت تبدیل می‌شود»^(۳)

همین تعبیرات و مشابه آن در روایات اهل سنت نیز وجود دارد که نیازی به نقل آنها نیست؛ برای تفصیل بیشتر به کتاب «المهدی» نوشته آیت‌الله سید صدرالدین صدر (ره) مراجعه شود.^(۴)

تنافی مضامین روایات فوق با آنچه به آن حضرت در بعضی روایات مورد بحث نسبت داده شده است واضح است.

از سوی دیگر مطابق بعضی روایات امام باقر (ع) فرمود:

«... حضرت مهدی (عج) تورات و سایر کتابهای آسمانی قبل از اسلام را از غاری در انطاکیه خارج می‌کند و سپس بین اهل تورات با تورات، و اهل انجیل با انجیل، و اهل زبور با زبور،

۲- همان، ج ۵۲، ص ۳۷۹.

۴- المهدی، ص ۹۳.

۱- همان، ج ۵۱، ص ۲۹.

۳- همان، ص ۳۳۵.

و اهل فرقان با فرقان حکم می‌کند...»^(۱)

از این روایت به خوبی فهمیده می‌شود که حتی سایر ملل و اهل ادیان نیز با آزادی و به دور از ترس و فشار در حکومت حضرت قائم (عج) زندگی می‌کنند و آن حضرت معارف و احکام دینی آنان را مطابق کتابهای اصلی آنها برای آنان بیان می‌کند.

بنابراین آنچه نویسنده در مورد حضرت مهدی (عج) به شیعه نسبت داده است - که آن حضرت از اعراب یا قریش کراهت دارد - مطابق روایات مورد قبول شیعه به هیچ وجه صحیح نیست.

ضمناً خواننده محترم توجه خواهد داشت که با وجود این روایات مستند و متواتر از پیامبر اکرم (ص) و نظریات بزرگان اهل سنت در مورد حضرت مهدی (عج) و غیبت او، ادعای نویسنده جزوه مبنی بر اینکه امام زمان شیعه جزئی از توطئه شعوبیه بر علیه اسلام و اعراب است چقدر سست و دور از حقیقت می‌باشد!

بنابر آنچه بیان شد معلوم گردید وظیفه و رسالت حضرت مهدی (عج) احیای قرآن، اسلام و سیره نبی اکرم (ص) می‌باشد و او هرگز برای انتقام از مردگان و یا اعراب - آنچنان که نویسنده مدعی شده است - ظهور نمی‌کند.

تفاوت پنجم: انتقام امام زمان از یاران رسول خدا و امّ المؤمنین

برخلاف مهدی موعود

ادعای نویسنده چنین است:

۱- بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۲۹؛ الغیبة، نعمانی، ص ۲۳۷، حدیث ۲۶.

«مهدی راستین یاران پیامبر را گرامی داشته و برایشان دعای خیر نموده و به خط آنها می‌رود و امهات المؤمنین را نیز دوست داشته و به نیکی یاد می‌کند؛ اما امام زمان ساخته روحانیت امامیه نه اینکه بر یاران رسول بغض ورزیده بلکه جثه‌های آنها را از قبرهایشان بیرون آورده و آتش می‌زند و حتی امهات المؤمنین را قصاص نموده و عایشه را حد می‌زند».

نویسنده مقصود خود از یاران رسول را شرح داده و می‌گوید:
 «دو یار و خلیفه رسول خدا (ص) یعنی ابوبکر و عمر (رض) را از قبرهایشان بیرون می‌آورد... و از همه ستم‌هایی که در دنیا قبل و بعد از آن دورخ داده است از آن دو نفر انتقام می‌گیرد؛ از قتل هابیل و قابیل گرفته تا گناه برادران یوسف که او را به چاه انداختند و ظلم نمود که ابراهیم (ع) را به آتش انداخت و حتی از گناه آتش پرستان نیز از آن دو انتقام می‌گیرد».

پاسخ

نویسنده در این بخش دو ادعا نموده است:
 ۱- امام زمان شیعه از اصحاب پیامبر (ص) انتقام گرفته و جثه‌های آنها را آتش می‌زند.
 ۲- بر عایشه ام المؤمنین تازیانه می‌زند.

اول: آتش زدن یاران پیامبر (ص) و انتقام از آنان

در رابطه با بیرون آوردن ابوبکر و عمر از قبر و... چند روایت ضعیف و غیرقابل اعتماد وارد شده است و متن آنها باروایات زیاد و

متواتری که دلالت دارد حضرت مهدی به کتاب خدا و سنت پیامبر (ص) عمل می‌کند و خلق و خوی او همانند رسول اکرم (ص) سرشار از رحمت و عطوفت نسبت به بندگان خداست، تعارض و مخالفت کامل دارد؛ از جمله:

روایت اول- در بحار الانوار از کتاب یکی از اصحاب - که معلوم نیست چه کسی است - با سندی که توسط حسین بن حمدان به محمد بن نصیر می‌رسد و او از عمر بن الفرات و او از محمد بن مفضل و او از مفضل بن عمر روایتی را نقل کرده است. در این روایت که به امام صادق (ع) نسبت داده شده مطالبی از این قبیل ذکر شده است:

«حضرت مهدی پس از بیرون آوردن جنازه‌های ابوبکر و عمر از قبر و به دار آویختن آنها دستور می‌دهد آنها را با آتشی که از زمین بیرون می‌آید بسوزانند و سپس باد سیاهی می‌وزد و خاکستر آنها به دریا ریخته می‌شود، و این کار در هر روز و شبی هزار مرتبه تکرار می‌شود. و نیز تمام گناهان خلاق از ابتدای عالم تا روز قیام مهدی به حساب ابوبکر و عمر می‌باشد و آنها باید عذاب همگی را تحمل کنند و...»^(۱)

نقل خود این مطالب بر فرض آنکه سند روایت هم به حسب ظاهر خوب می‌بود، حاکی از کذب و جعلی بودن این روایت است. اما در ارتباط با سند آن همان گونه که بیان شد بحار الانوار آن را از کتاب یکی از اصحاب که نامش معلوم نیست نقل کرده و در سند آن محمد بن نصیر از عمر بن الفرات از محمد بن مفضل و او از مفضل بن عمر قرار دارند.

هرچند شیخ مفید «مفضل بن عمر» را مدح کرده و می‌گوید: «او از شیوخ اصحاب امام صادق (ع) و از ثقات فقهای صالح می‌باشد».^(۱) ولی نجاشی در رجال خود او را «فاسد المذهب، مضطرب الروایة و غیر قابل اعتماد» خوانده است.^(۲) و علامه در «خلاصه» نقل کرده که او در مذهب خطابی^(۳) و در کلام متهافت است.^(۴)

و نیز علامه در «خلاصه» ضمن تصریح بر فاسد المذهب و غیر قابل اعتماد بودن او گفته است:

«غلات چیزهای زیادی را در روایات متسوب به او اضافه کرده‌اند، و لذا نقل و نوشتن روایات او جایز نیست.»
همچنین کشتی از حماد بن عثمان نقل کرده است که امام صادق (ع) در رابطه با قضیه‌ای به مفضل با تعبیر «یا کافر»، «یا مشرک» خطاب نمودند. و نیز مطابق روایتی، حجر بن زائده و عامر بن جزاعة اسدی به امام صادق (ع) گفتند: «مفضل می‌گوید: ارزاق بندگان خداوند در دست

۱- الارشاد، شیخ مفید، ج ۲، ص ۲۱۶.

۲- رجال نجاشی، ص ۴۱۶.

۳- خطابیة فرقه‌ای بودند معاصر با امام صادق (ع) و معتقد به امامت ابی الخطاب، که عقاید انحرافی نیز داشتند؛ از جمله اینکه:

الف- امامان پیامبر می‌باشند و سپس به حد خدایی می‌رسند... و اینکه امام صادق (ع) همان خداوند است که به شکل انسان در این عالم دیده می‌شود. ب- به هر مؤمنی وحی می‌شود. ج- به انسانها پس از رسیدن به حد کمال نمی‌توان گفت می‌میرند، بلکه به عالم ملکوت منتقل می‌شوند. د- اموات هر روز و شب دیده می‌شوند....

ر.ک: توضیح المقال فی علم الرجال، ص ۲۱۴.

۴- خلاصه الاقوال، ص ۴۰۷.

شماست»؛ و آن حضرت او را لعن کرده و از او بیزاری جستند؛ و در جواب سؤال آنان نسبت به لعن و بیزاری از او گفتند: «شما هم او را لعن و اظهار بیزاری از او کنید.»^(۱)

البته در بعضی روایات و کتب رجالی از مفضل مدح شده است؛ ولی بر اساس قاعده مورد قبول علم رجال در تعارض بین مدح و ذم، ذم مقدم می‌باشد. اما در مورد «محمد بن نصیر» شیخ در الغیبة^(۲) و مجلسی در بحار الانوار^(۳) به نقل از سعد بن عبد در مورد او می‌گویند:

«محمد بن نصیر مدعی رسالت و نبوت شد و قائل به تناسخ و مدعی ربوبیت امام هادی (ابوالحسن) بود، و نکاح با محارم و همجنس بازی مردها را حلال می‌دانست.»

و شیخ در همان صفحه از ابن نوح نقل کرده است که محمد بن نصیر مدتی به دروغ خود را نایب خاص حضرت مهدی (عج) معرفی می‌کرد و لذا مورد لعن محمد بن عثمان از نوّاب اربعه حضرت قرار گرفت و پس از افشای دروغش، او در صدد عذرخواهی و نزدیک شدن به محمد بن عثمان برآمد ولی ایشان او را به حضور نپذیرفت.

در پاورقی صفحه ذکر شده بحار الانوار آمده است: محمد بن نصیر علاوه بر خیانت‌هایی که به آنها اشاره شد این روایت را از فردی غالی و دارای فسادهای بسیار به نام «عمر بن فرات بغدادی» نقل می‌کند. نجاشی نیز عمر بن فرات را غالی و دارای فسادهای بسیار می‌داند.

۱- منتهی المقال، محمد بن اسماعیل معروف به ابوعلی، چاپ قدیم، ص ۳۰۸، ذیل

مفضل بن عمر. ۲- الغیبة، شیخ طوسی، ص ۳۹۸.

۳- بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۳۶۸.

«حسین بن حمدان» نیز بنا بر نقل و تأیید جامع الرواة^(۱) فاسد المذهب، کذاب و ملعون است که به گفته‌های او اعتنایی نمی‌شود؛ و «محمد بن مفضل» مشترک است بین توثیق شده و توثیق نشده، و «علی بن عبداللّه» در کتب رجال مجهول می‌باشد. بنابراین در بی‌اعتباری روایت ذکر شده و ضعف سند آن شکی نیست.

روایت دوم - طبق این روایت امام صادق (ع) خطاب به بشیر نبال فرموده است:

«آیا می‌دانی اولین کاری که قائم می‌کند چیست؟» بشیر گفت: نه، حضرت فرمود: «این دو نفر را در حالی که تر و تازه هستند از قبر در می‌آورد و آنان را می‌سوزاند و آنگاه خاکستر آنها را توسط باد در هوا پخش می‌کند و سپس مسجد را می‌شکند».^(۲)

«بشیر نبال» که راوی این حدیث است توثیق نشده، و علامه در خلاصه دربارۀ او گفته است: «من در روایت او متوقف هستم».^(۳)

روایت سوم - عبدالعظیم حسنی به امام رضا (ع) می‌گوید: من امیدوارم تو همان قائم از اهل بیت محمد باشی که زمین را بعد از اینکه پر از ظلم و جور شده است از عدالت پر می‌کند. حضرت در جواب او فرمود: «آن قائمی که زمین را از عدالت پر می‌کند ولادت او مخفی است و سپس غایب می‌شود و... هنگامی که ظاهر می‌شود...

۱- جامع الرواة، ج ۱، ص ۲۳۷.

۲- «هل تدري أول ما يبدأ به القائم؟» قلت: لا، قال: «يخرج هذين رطبين غضين فيحرقهما و يذريهما في الريح و يكسر المسجد...» (بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۸۶، حدیث ۲۰۰).

۳- جامع الرواة، ج ۱، ص ۱۲۴.

و وارد مدینه می‌گردد «لات» و «عزّی» را می‌سوزانند...»^(۱)
 [«لات» و «عزّی» اشاره است به همان دو نفر که بشیر نبّال در
 روایت قبلی نقل کرده است.]
 در سند این روایت «سنانی» قرار دارد که مجهول الحال می‌باشد،
 و «أسدی» است که مشترک بین سه نفر است که دو نفر آنان غیر موثق
 هستند، و در این صورت مورد اعتماد نخواهد بود.^(۲)
**روایت چهارم - مفضل از امام صادق (ع) از پیامبر اکرم (ص) نقل
 کرده است:**

«هنگامی که به معراج برده شدم خداوند به من مسائلی را
 وحی کرد... و از جمله اینکه: این قائم همان است که حلال
 مرا حلال و حرام مرا حرام می‌کند و به دست او از دشمنان
 خود انتقام می‌گیرم.... سپس پیامبر (ص) فرمود: آنگاه «لات» و
 «عزّی» را در حالی که تر و تازه هستند از قبر خارج نموده و
 آنان را می‌سوزانند.»^(۳)

در سند این روایت «احمد بن هلال» قرار دارد که جامع الرواة به نقل
 از «فهرست» شیخ او را غالی و متهم در دین به‌شمار آورده و علامه در

۱- «إني لأرجو أن تكون القائم من أهل بيت محمد الذي يملأ الأرض قسطاً و عدلاً
 كما ملئت ظلماً و جوراً... فاذا دخل المدينة أخرج اللات و العزّي فأحرقهما».
 (بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۲۸۳، حدیث ۱۰).

۲- منتهی المقال، چاپ قدیم، ص ۲۵۴.

۳- «لما أسري بي أوحى اليّ ربّي... و هذا القائم الذي يحلّ حلالی و يحزّم حرامی و
 به أنتقم من اعدائي... فيخرج اللات و العزّي طريين فيحرقهما...» (بحار الانوار،
 ج ۵۲، ص ۳۷۹، حدیث ۱۸۵).

خلاصه و نجاشی و کشی در کتابهای خود گفته‌اند: «مذمت‌هایی در مورد او از امام عسکری (ع) نقل شده است».^(۱) و همین‌طور علامه در «خلاصه» و استرآبادی در «الرجال الوسیط» گفته‌اند: «به نظر ما روایت او مورد قبول نیست».^(۲)

روایت پنجم - اسحاق بن عمار از امام صادق (ع) چنین نقل می‌کند:
 «... سپس قائم آن دو نفر را در حالی که تر و تازه هستند از قبر خارج می‌کند و مورد لعنت قرار می‌دهد و از آنان اظهار برائت می‌نماید و سپس آنان را به صلیب و دار می‌کشد و بعداً پایین می‌آورد و می‌سوزاند و خاکستر آنان را در هوا پخش می‌کند...».^(۳)
 این روایت را مرحوم مجلسی در بحار از کتاب غیبت سید علی بن عبدالحمید بدون ذکر سند آن از اسحاق بن عمار نقل می‌کند.
 «اسحاق بن عمار» گرچه فطحی است اما مورد اطمینان است؛^(۴) ولی از سند کتاب فوق و واسطه‌های آن تا مرحوم مجلسی اطلاعی در دست نیست و در نتیجه روایت مرسل است و نمی‌توان به آن اعتماد کرد.

دوم: حدّ زدن بر عایشه

مستند نویسنده جزوه در مورد «حدّ زدن بر عایشه توسط حضرت مهدی» روایت عبدالرحیم قصیر است که می‌گوید:

۱- جامع الرواة، ج ۱، ص ۷۴. ۲- جامع الرواة، ج ۱، ص ۷۴.
 ۳- «... ثم یخرجهما غصین رطین فیلعنهما و یتبرأ منهما و یصلیهما ثم ینزلهما و یحرّقهما ثم ینذرهما فی الریح». (بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۸۶، حدیث ۲۰۱).
 ۴- منتهی المقال، چاپ قدیم، ص ۵۱.

امام باقر(ع) به او گفته‌اند: «وقتی قائم ما قیام می‌کند همانا حمیراء (یعنی عایشه) تحویل او داده می‌شود تا حدّ بر او جاری شود و نیز انتقام فاطمه(ع) دختر محمد(ص) از او گرفته شود». سپس می‌گوید: پرسیدم فدای شما کردم چرا حدّ بر عایشه جاری می‌شود؟ حضرت فرمود: «برای اتهامی است که به امّ ابراهیم [کنیزی به نام ماریه قبطیه که همسر پیامبر(ص) بود] وارد نمود [و او را به زنا با مردی قبطی متهم کرد]». (۱)

پرسیدم چرا خداوند اجرای حدّ عایشه را تا زمان قائم تأخیر انداخت؟ حضرت در پاسخ فرمود: «برای اینکه خداوند پیامبر(ص) را برای رحمت جهانیان مبعوث کرد و قائم را برای نقتت یعنی انتقام و عذاب». (۲)

۱- اشاره است به داستانی که در بحارالانوار، ج ۲۲، ص ۱۵۴، حدیث ۱۰ در باب عدد اولاد پیامبر(ص) از خصال چنین نقل شده است: از جمله چیزهایی که حضرت امیر(ع) با اهل شورا (مخالفین امامت آن حضرت) احتجاج نمود این است که حضرت آنان را قسم داد و پرسید: «آیا می‌دانید که عایشه به پیامبر(ص) گفت: ابراهیم فرزند تو نیست بلکه فرزند فلان مرد قبطی است؟ و پیامبر(ص) به من دستور داد تا آن مرد را بکشم، از ایشان پرسیدم در این مأموریت همچون میخ داغی باشم یا تحقیق می‌توانم بکنم؟ پیامبر(ص) جواب داد: نه، تحقیق کن. پس رفتم به تعقیب آن مرد قبطی و چون مرادید و فهمید قصد جانش را کرده‌ام از روی دیواری بر درخت خرمايي پرید و بالا رفت و من به دنبال او از درخت بالا می‌رفتم، ناگهان پیراهن خود را بالا زد و من او را بدون آلت مردانگی دیدم، فوراً آنچه را مشاهده کردم به پیامبر(ص) اطلاع دادم و پیامبر(ص) از اینکه خداوند شری را از او دفع کرد خدا را شکر نمود». اهل شورا گفتند: نه ما چنین چیزی را نمی‌دانیم، سپس حضرت فرمود: «خدایا تو شاهد باش».

۲- بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۳۱۴، ح ۹.

این روایت را مرحوم مجلسی از علل الشرایع از ماجیلویه از عمویش و او از برقی و او از پدرش و او از محمد بن سلیمان و او از داود بن نعمان و او از عبدالرحیم قصیر از امام باقر(ع) نقل می‌کند.

«ماجیلویه» موثق است اما عموی او ناشناخته است. مراد از برقی هم «احمد بن محمد بن خالد برقی» است که در «خلاصه» و «فهرست» و «رجال کشی» گفته شده از افراد ضعیف روایت‌های زیادی نقل می‌کند و به روایات بی‌سند اعتماد می‌نماید، و ابن غضائری گفته است: اهل قم او را به خاطر کسانی که از آنان روایت نقل کرده است ملامت کرده‌اند؛^(۱) و «محمد بن سلیمان بصری (یا دیلمی)» نیز متهم به غلو می‌باشد؛^(۲) و «عبدالرحیم قصیر»^(۳) نیز توثیق نشده است.

بنابراین سند روایت ضعیف و غیر قابل اعتماد است، متن روایت نیز مخالف روایاتی است که حضرت مهدی(عج) را در خلق و صفات و سیره عملی همچون پیامبر اسلام(ص) و نیز دارای ویژگی‌هایی از پیامبرانی چون ابراهیم(ع)، یوسف(ع)، ایوب(ع)، موسی(ع) و عیسی(ع) توصیف می‌نماید.

پیامبر اسلام(ص) به نص قرآن مجید «رحمة للعالمین» بود؛ چگونه آخرین خلیفه او به جای رحمت، نعمت برای جهانیان می‌باشد؟ علاوه بر این، پیامبر رحمت در اجرای حدود الهی میان خویشاوندان خود و سایر مسلمانان تفاوتی نمی‌گذاشت؛ و اگر عایشه مستحق حد می‌بود به طور قطع پیامبر(ص) از اجرای آن کوتاهی نمی‌کرد.

۱- جامع الرواة، ج ۱، ص ۶۳. ۲- منتهی المقال، چاپ قدیم، ص ۲۷۴.

۳- همان، ص ۱۷۶.

بنابر آنچه بیان شد معلوم گشت شیعه هرگز معتقد به آنچه نویسنده می‌گوید نیست، بلکه حضرت مهدی (عج) را در رفتار و کردار هم‌خوی پیامبر اکرم (ص) می‌داند.

تفاوت ششم: آبادانی مساجد توسط مهدی حقیقی و تخریب آنها توسط امام زمان

ادعای نویسنده در این رابطه چنین است:

«مهدی راستین مساجد را آباد می‌کند اما امام زمان جعلی مساجد را خراب می‌کند، و این تخریب از مسجد الحرام و خانه کعبه و مسجد النبی آغاز می‌گردد».

پاسخ

مستند این ادعا چند روایت ضعیف می‌باشد:

۱- ابوبصیر از امام صادق (ع) نقل می‌کند:

«قائم مسجد الحرام و مسجد الرسول را خراب می‌کند تا آنها را به وضعیت اصلی که داشتند برگرداند، و خانه کعبه را نیز به موضع خود برمی‌گرداند و آن را بر اساس خود بنا می‌کند...»^(۱)

۱- «القائم يهدم المسجد الحرام حتى يرده إلى أساسه و مسجد الرسول إلى أساسه و يرده البيت إلى موضعه و أقامه على أساسه...» (بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۳۲، حدیث ۵۷)؛ روایت دیگری نیز قریب به همین مضمون در صفحه ۳۳۸، حدیث ۸۰ از کتاب ارشاد به صورت مرسل از امام صادق (ع) نقل شده که علاوه بر مرسل بودن گمان می‌رود این روایت با روایت ذکر شده در متن یکی باشد.

در سند این روایت «علی بن ابی حمزه بطائنی» قرار دارد که از سران واقفیه است، او - چنانکه قبلاً گذشت - پولهای قابل توجهی را که به وکالت امام موسی بن جعفر (ع) از مردم گرفته بود پس از شهادت ایشان - به ادعای غیبت آن حضرت - به امام رضا (ع) مسترد نکرد و به دنبال آن فرقه واقفیه به وجود آمد.

۲- در روایت دیگری از ابوبصیر بدون انتساب آن به امام صادق (ع) آمده:

«هنگامی که قائم قیام نمود وارد کوفه می شود و دستور خراب کردن مساجد چهارگانه را صادر می کند تا آنها را برساند به جایی که در اصل به آن وضع بوده اند...»^(۱)

در سند این روایت نیز «علی بن ابی حمزه» می باشد؛ در ذیل همین روایت کشتار هفتاد قبیله عرب از مردم کوفه وارد شده است که قبلاً نیز به آن اشاره شد.

شیخ طوسی (ره) در کتاب «الغیبه» در رابطه با عدم اعتماد به روایات واقفیه، پس از نقل حکایت‌هایی در مذمت آنان گفته است:

«... روایاتی که در مورد طعن بر راویان واقفی مذهب رسیده است بیش از آن است که بتوان شمرد، و آنها در کتب اصحاب موجود است و من بخشی از آنها را نقل می کنم...»^(۲)

بنابراین علاوه بر آنکه سند روایات فوق معتبر نیست، در تمامی آنها برگرداندن مساجد مذکور به اساس و وضعیت اصلی آنها یکی از

۱- «اذا قام القائم دخل الكوفة و امر بهدم المساجد الاربعة حتى يبلغ أساسها...» (بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۳۳، ح ۶۱).

۲- الغیبه، شیخ طوسی، ص ۴۳.

کارهای آن حضرت به شمار آمده که تفاوت زیادی با تخریب آنها از روی عناد و دشمنی با اسلام دارد.

تفاوت هفتم: عمل مهدی راستین به کتاب خدا و سنت رسول (ص) و فرمان امام زمان (عج) به حکم آل داود (ع)

ادعای نویسنده این است که:

«مهدی راستین به کتاب خدا و سنت رسول او رفتار می کند اما امام زمان ساختگی به حکم آل داود - یهود - فرمان می دهد».

پاسخ

پاسخ این ادعا در چند محور بیان می گردد:

اول: کتاب و سنت اساس کار حضرت مهدی (عج)

طبق روایات متواتر شیعه و سنی حضرت مهدی (عج) به کتاب خدا و سنت رسول (ص) عمل خواهد کرد؛ و این امر منافاتی ندارد با اینکه آن حضرت به خاطر شرایط و اوضاع و احوال خاص زمان ظهور، احکام ویژه و مختص به خود نیز داشته باشد؛ و از آن جمله قضاوت بر اساس علم و بدون بینه همچون حضرت داود (ع)، چنانکه در روایات زیادی وارد شده است. و مطابقت بعضی از کارهای آن حضرت با آیین حضرت داود (ع) دلیل بر آن نیست که مبنای کار آن حضرت دین حضرت داود (ع) می باشد نه دین اسلام؛ همان گونه که در قرآن در مورد شریعت اسلام و مطابقت آن به طور اجمال با شرایع ابراهیم (ع)، موسی (ع) و

عیسی (ع) آمده است: ﴿و ما جعل علیکم فی الدین من حرج ملّة ابراهیم هو سماکم المسلمین من قبل﴾^(۱) «- خداوند - در دین حرج و مشقتی برای شما قرار نداد، یعنی دین پدر شما ابراهیم (ع)؛ و او [خداوند] از پیش شما را مسلمان نام گذاشت». مقصود از دین در این آیه همان دین اسلام است، و در عین حال به آن «ملّة ابراهیم» یعنی دین ابراهیم اطلاق گردیده است.

و نیز آیه شریفه: ﴿شرع لکم من الدین ما وصی به نوحاً والذی اوحینا الیک و ما وصینا به ابراهیم و موسی و عیسی﴾^(۲) «- خداوند - برای شما آنچه را به نوح سفارش نمود به عنوان دین تشریح کرد و بر تو نیز همان را وحی کردیم و همچنین آنچه را به ابراهیم (ع) و موسی (ع) و عیسی (ع) سفارش نمود». که صریح است در اینکه دین تشریح شده برای مسلمانان همان دینی است که برای ابراهیم (ع) و موسی (ع) و عیسی (ع) تشریح شده است، با اینکه می‌دانیم در اسلام احکام و معارف ویژه و کاملتری وجود دارد که متناسب با زمان خود می‌باشد و در ادیان گذشته نبوده است.

دوم: شباهت رفتار حضرت مهدی (عج) با سایر پیامبران

روایات متعددی - که قبلاً به آنها اشاره شد - دلالت می‌کند بر اینکه شباهت‌هایی در سنت و روش پیامبرانی همچون ابراهیم (ع)، موسی (ع)، عیسی (ع)، ایوب (ع) و یوسف (ع) با رفتار حضرت مهدی (عج) وجود دارد؛ پس چرا نویسندگان ادعا نکرده است حضرت مهدی (عج) پیرو آیین آنان می‌باشد؟ با اینکه همه پیامبران الهی - اعم از آنهایی که صاحب شریعت

۱- سوره حج، آیه ۷۸.

۲- سوره شوری، آیه ۱۳.

بوده‌اند مثل پیامبران اولوالعزم، یا آنهایی که پیرو شریعت پیامبر سابق بر خود بوده‌اند - نزد همه مسلمانان و حضرت مهدی (عج) دارای احترام و قداست هستند.

علت اینکه در بعضی روایات گفته شده حضرت مهدی (عج) همچون داود (ع) و سلیمان (ع) بدون بینه قضاوت می‌کند و یا به علم خود عمل می‌کند^(۱) شاید این باشد که حکومت حضرت مهدی (عج) از نظر گستردگی و مسخ شدن عوامل طبیعی و اجتماعی و امدادهای الهی و غیبی برای او، شباهت زیادی به حکومت حضرت داود (ع) و سلیمان (ع) دارد، همان‌طور که عوامل طبیعی و انسانی و نیز غیر طبیعی در بین پیامبران بیش از همه در اختیار این دو پیامبر قرار گرفت.

بنابراین اگر در کتب یهود حضرت داود (ع) به عنوان الگو و سنبل حکومت و قضاوت قرار گرفته و در روایات اسلامی نیز بعضی از خصوصیات حکومت حضرت مهدی (عج) شبیه حاکمیت حضرت داود (ع) و سلیمان (ع) شمرده شده است، دلیل بر این نیست که امام زمان مورد نظر امامیه از تلمود یهود گرفته شده است؛ طبق این استدلال باید نویسنده بگوید: شریعت اسلام نیز برگرفته از ادیان و شرایع حضرت ابراهیم (ع)، موسی (ع) و عیسی (ع) است.

در ارتباط با پاسخ به این شبهه نیز در فصل ششم درباره پیشگویی‌ها و بشارت‌های مربوط به حضرت مهدی (عج) از کتابهای ادیان گذشته نکاتی ذکر خواهد شد.

۱- بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۲۰، حدیث ۲۴ و ۲۵.

سوم: احکام ویژه زمان ظهور حضرت مهدی (عج)

در رابطه با قضاوت حضرت مهدی (عج) بدون بینه و با اتکا به علم خود همچون حضرت داود (ع) و سلیمان (ع) - چنانکه در بعضی روایات آمده است - بعضی گفته‌اند: بازگشت آن به نسخ است، زیرا آنچه اساس قضاوت پیامبر (ص) و ائمه معصومین (ع) قرار گرفته قَسَم و بینه است. این احتمال در تمام احکامی که گفته می‌شود از مختصات زمان ظهور حضرت مهدی (عج) است - و در روایات به آنها اشاره شده است - جاری می‌باشد؛ نظیر: عدم قبول جزیه از اهل کتاب، قتل مانع زکات و کسی که به سن بیست سالگی برسد و احکام دین را یاد نگرفته باشد، و خراب کردن مساجد و مشاهد و نظایر آن.

مرحوم مجلسی در مورد قضاوت بدون بینه در «مرآة العقول» آورده است: «قضاوت حضرت مهدی (عج) بدون بینه و از مقوله نسخ نمی‌باشد؛ زیرا محتمل است که حکم واقعی همین بوده و ائمه (ع) بعضاً از روی تقیه دستور بینه را صادر نموده باشند. و نیز محتمل است پیامبر (ص) هر دو حکم را فرموده باشد، منتها هر کدام برای شرایط خاصی بوده است. و در زمان صدر اسلام اگر در قضاوت حکم به واقع براساس علم و بدون بینه انجام می‌شد، چه بسا بسیاری از مردم از اسلام برمی‌گشتند، ولی در زمان حضرت مهدی (عج) چنین نباشد. بنابراین حکم حضرت مهدی (عج) نیز به دستور پیامبر اکرم (ص) است و قهراً نسخ شریعت پیامبر (ص) نمی‌باشد».

سپس از مرحوم طبرسی صاحب کتاب «إعلام الوری» همین اشکال را با پاسخ وی به آن نقل می‌کند؛ که خلاصه آن چنین است:

«اولاً: روایات دال بر عدم قبول جزیه از اهل کتاب، و کشتن کسی که به سن بیست سالگی رسیده و احکام دین را درست یاد نگرفته، و تخریب مساجد و حکم بدون بیّنه نظیر حضرت داود (ع) قطعی نیست و قابل تردید است.

ثانیاً: بر فرض صحت آنها قضاوت بدون بیّنه در جایی است که حاکم علم داشته باشد، و اگر نداشته باشد باید بر اساس بیّنه و شاهد قضاوت نماید. و عدم قبول جزیه و عدم قضاوت با بیّنه نیز از مقوله نسخ نیست و در شریعت بوده است، منتها زمان عمل به آنها منحصر به زمان حضرت مهدی (عج) است؛ و در نسخ باید دلیل ناسخ متأخر از زمان دلیل منسوخ باشد، و در موارد ذکر شده خود پیامبر اسلام (ص) چنین احکامی را تشریح نموده و لکن شرایط زمانی آنها فراهم نبوده است...»^(۱)

درباره روایات مربوط به احکام ویژه حضرت مهدی (عج) می‌توان گفت:

اولاً - در سند بعضی از این روایات علی بن ابی حمزه بطائنی - که واقفی مذهب است - قرار دارد؛ مانند روایت‌هایی که مربوط است به قتل پیرمرد زناکار و شخص مانع الزکاة، و خراب کردن مسجد الحرام و مسجد الرسول و بردن خانه کعبه به جای اصلی آن توسط آن حضرت.^(۲)

۱- مرآة العقول، ج ۴، ص ۳۰۲؛ و بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۸۱ تا ۳۸۴.

۲- بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۰۹، ۳۲۵ و ۳۳۲.

و سند بعضی دیگر مرسل می‌باشد، یعنی بدون ذکر سند نقل شده است؛ مانند روایت‌هایی که مربوط است به خراب کردن مساجد چهارگانه، و بردن مقام حضرت ابراهیم(ع) به جای اوّل آن توسط حضرت مهدی(عج).^(۱) علاوه بر اینکه در بعضی از این روایات جمله‌ای نامأنوس و نامفهوم وجود دارد، نظیر جمله: «... یورث الأخ أخاه فی الأظلة» [- از جمله کارهای حضرت مهدی(عج) این است که - ارث برادر را از برادر در اظلة قرار می‌دهد.] در پاورقی بحار^(۲) آمده است: مراد از «اظلة» عالم اشباح و ارواح است که قبل از این عالم می‌باشد.

یادآوری می‌شود روایت مذکور در کتاب اعتقادات صدوق از امام صادق(ع) به این شکل نقل شده است: «خداوند دو هزار سال پیش از خلق ابدان، در «اظلة» (عالم اشباح) بین ارواح ایجاد اخوت نمود، پس هرگاه قائم ما قیام نمود کسی که در عالم اظلة با دیگری برادر بوده از او ارث می‌برد نه آنکه در دنیا با ولادت (از یک پدر و مادر) برادر کسی می‌باشد.^(۳) لازم به ذکر است معنای روایت با نقل صدوق هر چند نامأنوس و نامفهوم نمی‌باشد، و لکن با روایات متواتری که دلالت می‌کند بر اینکه حضرت مهدی(عج) بر اساس قرآن و سنت پیامبر(ص) عمل و حکم می‌کند مخالف می‌باشد.

۱- همان، ص ۳۳۸ و ۳۳۹. ۲- همان، ص ۳۰۹.

۳- «إِنَّ اللَّهَ أَخِي بَيْنَ الْأَرْوَاحِ فِي الْأُظْلَةِ قَبْلَ أَنْ يَخْلُقَ الْإِبْدَانَ بِالْفِي عَامٍ، فَلَوْ قَدْ قَامَ قَائِمُنَا أَهْلَ الْبَيْتِ لَوَرِثَ الْأَخَ الَّذِي أَخِي بَيْنَهُمَا فِي الْأُظْلَةِ وَلَمْ يَرِثِ الْأَخَ مِنَ الْوَلَادَةِ» (الاعتقادات، شیخ صدوق، ص ۴۸).

ثانیاً - مطابق روایات متواتر که از طریق شیعه و سنی نقل شده است^(۱) حضرت مهدی (عج) بر اساس کتاب خدا و سنت پیامبر (ص) حکم خواهد کرد. و بسیاری از کارهایی که در روایات مزبور به آن حضرت نسبت داده شده است در قرآن و سنت پیامبر (ص) هیچ کدام وجود ندارد و حتی بعضاً مخالف آنها نیز می باشد.

تفاوت هشتم:

ظهور مهدی راستین از مشرق و ظهور امام زمان از چاه سرداب

نویسنده می نویسد:

«مهدی راستین از طرف مشرق ظهور می کند اما امام ساختگی از چاه سرداب سر می کشد».

پاسخ

این ادعا بکلی با آنچه قبلاً در مورد محل قیام حضرت مهدی (عج) از طریق شیعه نقل گردید منافات دارد. در هیچ خبر معتبر نزد شیعه چنین نیامده است که حضرت مهدی (عج) از چاه سرداب ظهور خواهد کرد؛ بلکه - همان گونه که گذشت - در روایات شیعه جاهایی نظیر: «بین رکن و مقام»، «تهامة» و «مکه» به عنوان مکان ظهور ذکر شده است، که البته این موارد با یکدیگر منافاتی ندارد.

۱- به فصل چهارم همین کتاب مراجعه شود.

تفاوت نهم: تکمیل دین توسط امام زمان و اجرای آن توسط مهدی

راستین

نویسنده آخرین تفاوت ادعایی بین امام زمان شیعه و مهدی موعود اهل سنت را چنین بیان می‌کند:

«دین اسلام کامل است و هیچ ربطی به آمدن و نیامدن مهدی ندارد، و هنگام آمدن هم چیزی به دین اضافه و یا کم نمی‌کند؛ اما امام زمان ساختگی امامیه و همی پیش نیست...».

پاسخ

هیچ فرد شیعی نمی‌گوید اسلام ناقص است و حضرت مهدی (عج) آن را کامل می‌کند، بلکه شیعیان مطابق روایات منقول از طریق شیعه و سنی معتقدند اسلام کامل که توسط پیامبر اسلام (ص) عرضه شد در طول تاریخ و بخصوص دوران غیبت، به خاطر عوامل مختلف که عمدتاً ناشی از حکومت‌های طاغوت و ظالم و یا احیاناً افراد سوداگر یا کج‌فهم می‌باشد، بخشی از احکام آن رو به فراموشی یا تحریف رفته است و حضرت مهدی (عج) آنها را مجدداً احیا می‌کند.

قبل از این به روایات اهل سنت که بر تجدید حیات دین اسلام توسط حضرت مهدی (عج) دلالت می‌کند، اشاره شد.^(۱)



فصل ششم:

شبهات‌های مسیح مزعوم یهود

و

امام زمان شیعه

شبهات‌های مسیح مزعوم یهود و امام زمان شیعه

نویسنده جزوه ذکر شده سپس به بیان تشابهات رفتار و کردار مسیح مزعوم یهود و امام زمان امامیه می‌پردازد و - به زعم خود - نتیجه‌گیری می‌کند که از تشابه آنچه در کتب یهود در مورد مسیح مزعوم ذکر شده و آنچه در کتب امامیه برای امام زمان نقل کرده‌اند، مطمئن می‌شویم که هر دو یک منشأ داشته و آن روحانیت یهود و شیعه می‌باشند؛ این شبهات‌ها از این قرار است:

شبهات اول: جمع نمودن یهودیان در بیت المقدس توسط مسیح و

شیعیان در کوفه توسط امام زمان

نویسنده می‌گوید:

«مسیح مزعوم یهود بعد از ظهور خودش بنا به زعم آنها همه یهودیان را که در دنیا پراکنده‌اند در بیت المقدس جمع می‌کند، و امام زمان مزعوم نیز وقتی که بنا به زعم امامیه قیام می‌کند همه شیعیان را جمع نموده و محل اجتماعشان هم کوفه خواهد بود».

پاسخ

در این باره مناسب است به بعضی روایات منقول از طریق شیعه و سنی اشاره شود.

روایات اهل سنت

- ۱- «در کتاب عقد الدرر» از پیامبر اکرم (ص) نقل شده است:
 «دسته‌ای از مردم از مشرق قیام کرده و خود را برای حمایت
 از مهدی آماده و مجهز می‌کنند».^(۱)
 در این روایت فقط به دسته‌ای از مردم اشاره شده است.
- ۲- همان کتاب از امام باقر (ع) نقل کرده است:
 «پرچم‌های سیاه از خراسان به سمت کوفه سرازیر می‌شود و
 هنگام ظهور مهدی در مکه برای بیعت با آن حضرت فرستاده
 می‌شوند».^(۲)
- ۳- همچنین از پیامبر اکرم (ص) نقل کرده است:
 «افرادی با پرچم‌های سیاه از طرف مشرق می‌آیند که گویا
 دلهای آنان همچون پاره‌های آهن می‌باشد».^(۳)
- ۴- و همین‌طور از حضرت علی (ع) نقل کرده است:
 «سپس مهدی و هر مسلمانی که با او باشد شروع به پیشروی
 می‌کنند تا به کشور روم می‌رسند، و به هر قلعه و محلی که
 می‌رسند با گفتن شهادت به توحید، دیوارهای آن قلعه فرو
-
- ۱- «یخرج ناس من المشرق فیوطؤون للمهدی». (عقد الدرر، ص ۱۹۲، حدیث ۱۹۱).
 ۲- «تنزل الرايات السود التي تقبل من خراسان الكوفة فاذا ظهر المهدي بمكة بعث
 بالبيعة الى المهدي». (همان، ص ۱۹۷، حدیث ۲۰۲).
 ۳- «تجىء الرايات السود من قبل المشرق كأن قلوبهم زُبر الحديد...». (همان،
 حدیث ۲۰۳).

می‌ریزد... سپس به محلی به نام «رومیّه» می‌رسند، و هنگامی

که به آن وارد می‌شوند مسلمانان سه تکبیر می‌گویند و...»^(۱)

۵- و سخنی از امام باقر(ع):

«سپس خداوند کشور حجاز را برای مهدی فتح می‌کند و از

بنی‌هاشم هر کس در آنجا زندانی هست آزاد می‌شود. آنگاه

پرچم‌های سیاه سرازیر کوفه می‌شود... و مهدی لشکرهای

خود را به اطراف کشورها می‌فرستد... و همه کشورها برای

او هموار و تسلیم خواهند شد، و به دست او قسطنطنیه فتح

می‌شود...»^(۲)

۶- روایت ام‌سلمة از پیامبر اکرم(ص) درباره حضرت مهدی(عج):

«...سپس مردم همچون پرندگان متفرقی که به محلی سرازیر

می‌شوند به سوی مهدی می‌شتابند و در اطراف او سیصد و

چهارده نفر که در بین آنان چندین زن نیز می‌باشد جمع

می‌شوند، و بر هر جبار و فرزند جباری پیروز می‌گردند»^(۳)

۱- «ثم يسير ومن معه من المسلمين لايمرون على حصن من بلد الروم الا قالوا عليه، لا اله الا الله فتساقط حيطانه... ثم يسير الى رومية فاذا نزل عليها كبر المسلمون ثلث تكبيرات...» (همان، ص ۲۰۸، حدیث ۲۲۰).

۲- «يفتح الله تعالى للمهدي ارض الحجاز و يستخرج من كان في السجن من بنى هاشم و تنزل الرايات السود الكوفة... و يبعث المهدي جنوده في الافاق... و تستقيم له البلدان و يفتح الله على يديه القسطنطينية» (همان، ص ۲۱۷، حدیث ۲۳۳).

۳- «... فيجتمع الناس اليه كالطير الواردة المتفرقة حتى يجتمع اليه ثلاثمائة و اربعة عشر رجلاً فيهم نسوة فيظهر على كل جبار و ابن جبار...» (مجمع الزوائد، ج ۷، ص ۳۱۵).

۷- روایت ابی سعید خدری از پیامبر اکرم (ص):

«امت مهدی به سوی مهدی می شتابند همچون شتافتن زنبورهای عسل به سوی ملکه شان؛ و مهدی زمین را از عدالت پر می کند آن گونه که از ظلم و جور پر شده است. و وضع مردم [از نظر هدایت و تحقق عدالت] همچون روز اولشان خواهد شد [یعنی زمان پیامبر اسلام (ص)]...»^(۱)

۸- از پیامبر اکرم (ص) نقل شده است:

«به حکومت مهدی تمام اهل زمین و حتی اهل آسمان و نیز پرندگان در فضا و... راضی خواهند بود...»^(۲)

۹- روایت حدیفه از پیامبر اکرم (ص):

«... هنگامی که خداوند اراده کرد اسلام را مجدداً عزیز گرداند پشت هر جبار و ظالمی را می شکند. و او به هر چه بخواهد قادر است، و لذا می تواند امتی را پس از اینکه فساد آن را فراگرفته باشد اصلاح نماید. سپس پیامبر (ص) به حدیفه فرمود: اگر یک روز بیشتر از دنیا باقی نمانده باشد خداوند آن

۱- «یاوی الی المهدی أمته كما تأوی النحل الی یعسوبها یملأ الارض عدلاً كما ملئت جوراً حتی یكون الناس علی مثل أمرهم الأول...» (الحاوی للفتاوی، ج ۲، ص ۲۳۷).
 ۲- «یرضی بخلافته أهل السماء وأهل الأرض والطیر فی الجو...» (الصواعق المحرقة، ص ۱۶۴؛ و از کتب شیعه، ر.ک: کشف الغمة، ج ۲، ص ۴۸۱؛ اثبات الهداة، ج ۳، ص ۶۴۲، حدیث ۱۵).

روز را آنقدر طولانی می‌کند تا مردی از اهل بیت من حکومت را به دست گیرد و کارهای سختی را انجام دهد و اسلام را در تمام زمین ظاهر سازد؛ و خداوند وعده‌اش تخلف نمی‌پذیرد»^(۱).

۱۰- مطابق روایت دیگری حضرت علی (ع) فرمود:

«هنگامی که قائم آل محمد قیام کند خداوند اهل شرق و غرب را برای او مجتمع می‌نماید...»^(۲).

۱۱- از امام باقر (ع) نقل شده است:

«مهدی روز عاشورا ظهور می‌کند... و خداوند شیعیانش را از اطراف به سوی او سوق می‌دهد و دنیا برای آنان تسلیم و هموار می‌شود...»^(۳).

۱۲- روایت ابی سعید خدری از پیامبر اکرم (ص):

«در آخر الزمان بر امت من بلای شدیدی نازل می‌شود تا آنجا که مؤمن پناهگاهی که به آن پناه ببرد پیدا نمی‌کند؛ سپس

۱- «... فإذا أراد الله أن يعيد الإسلام عزيزاً قصم كل جبار عنيد وهو القادر على ما يشاء أن يصلح أمة بعد فسادها فقال (ص): يا حذيفة! لو لم يبق من الدنيا الا يوم واحد لطول الله ذلك اليوم حتى يملك رجل من اهل بيتي تجرى الملاحم على يديه و يظهر الاسلام...» (الحاوي للفتاوى، ج ۲، ص ۲۲۱؛ و.ر.ك: ينابيع المودة، ج ۳، ص ۳۹۱).

۲- «إذا قام قائم آل محمد جمع الله له أهل المشرق والمغرب...» ينابيع المودة، ج ۳، ص ۲۶۴، به نقل از جواهر العقدين).

۳- «يظهر المهدي يوم عاشورا... و تصير الله شيعة اليه من اطراف الأرض تطوي لهم طياً حتى يبائعوه» (عقد الدرر، ص ۱۳۴، حديث ۱۲۵).

خداوند مردی از عترت مرا بر می انگیزد... و سکنه زمین و آسمان از او راضی خواهند بود»^(۱).

روایات شیعه

۱- از امام باقر(ع) نقل شده است که فرمود:

«... و مردم مالیاتهای خود را از روی میل به دست خود تحویل مهدی خواهند داد»^(۲).

۲- روایت علی بن عاصم از امام باقر(ع):

«... هر مؤمنی که با خداوند میثاق ولایت را منعقد نموده باشد به حکومت مهدی راضی خواهد بود... و مهدی از تهامة [مکه] قیام می کند...»^(۳).

۳- روایت حسن بن ثویر از پدرش از امام سجّاد(ع):

«هنگامی که قائم ما قیام کند خداوند گرفتاریها و بلاها را از شیعیان ما دور می کند و دلهای آنان را همچون پاره های آهن قرار می دهد. و به یک مرد قدرت چهل مرد می دهد،

۱- «ینزل بأمتی فی آخر الزمان بلاءٌ شدید حتی ... لا یجد المؤمن ملجأً یلتجأ الیه من الظلم فیبعث الله - عزوجل - رجلاً من عترتی ... یرضی عنه ساکن السماء و ساکن الأرض...». (المستدرک، ج ۴، ص ۴۶۵؛ و چندین کتاب دیگر اهل سنت. ر.ک: منتخب الأثر، ج ۳، ص ۱۳۹، حدیث ۱۱۳۰).

۲- «... و ینخرج الناس خراجهم علی رقابهم الی المهدی». (المحجة فیما نزل فی القائم الحجة، ص ۸۳؛ و تفسیر عیاشی، ج ۲، ص ۶۱).

۳- «... یرضی بها کل مؤمن ممن قد اخذ الله میثاقه فی الولاية... ینخرج من تهامة...». (بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۱۰، حدیث ۴).

و شیعیان او حاکمان بر روی زمین و مورد توجه و عنایت
مردم دنیا خواهند شد».^(۱)

۴- روایت سعد از امام باقر(ع):

«...هرگاه زمان تحقق امر و حکومت ما فرا رسد و مهدی ما
بیاید، هر فرد از شیعیان ما از شیر شجاعتر و از نیزه برنده‌تر
خواهد شد و دشمنان ما را زیر دست و پاله خواهد کرد،
و چنین وضعی زمانی خواهد بود که رحمت و گشایش
خداوند بر بندگان نازل می‌شود».^(۲)

و تعبیر: «أجرى من الليث و أمضى من السنان» [از شیر جری‌تر و از
نیزه برنده‌تر] به قوت ایمان و آمادگی اصحاب آن حضرت برای
فداکاری و عدم ترس از دشمن اشاره دارد.

۵- روایت ابان بن تغلب از امام صادق(ع):

«گویا من قائم را در نجف سمت کوفه مشاهده می‌کنم... هیچ
یک از مردم کشورها نیست مگر اینکه مهدی را طرفدار و
حامی خود می‌بیند... آنگاه مهدی پرچم رسول‌الله را به‌پا

۱- «إذا قام قائمنا أذهب الله عن شيعتنا العاهة وجعل قلوبهم كزبر الحديد و جعل
قوة الرجل منهم قوة اربعين رجلاً و يكونون حكّام الأرض و سنامها». (همان،
ص ۳۱۷، حدیث ۱۲).

۲- «... فاذا وقع امرنا وجاء مهدينا كان الرجل من شيعتنا أجرى من الليث و أمضى من
السنان يطاء عدونا برجليه و يضربه بكفيته و ذلك عند نزول رحمة الله و فرجه على
العباد». (همان، ص ۳۱۸، حدیث ۱۷؛ و قریب به همین مضمون در ص ۳۳۶،
حدیث ۷۰، و ص ۳۷۲، حدیث ۱۶۴ نیز آمده است).

خواهد داشت، و هنگامی که آن پرچم را به اهتزاز در آورد
هیچ مؤمنی نیست مگر اینکه دلش همچون پاره آهن
خواهد شد»^(۱).

و در همان مأخذ آمده است:

«گویا من مشاهده می‌کنم یاران مهدی را که مشرق و مغرب
زمین را احاطه کرده‌اند»^(۲).

۶- روایت جابر جعفی از امام باقر(ع):

«... از جمله یاران مهدی نجبا و برگزیدگان مصر، ابدال و
نخبگان شام و اخیار عراق می‌باشند...»^(۳).

۷- روایت ابی ربیع شامی از امام صادق(ع):

«همانا هنگامی که قائم ما قیام کند خداوند چشم و گوش
شیعیان ما را با مهدی چنان تقویت می‌کند که میان آنها و قائم
پیک نخواهد بود. با آنها سخن می‌گویند، پس سخنش را
می‌شنوند و او را می‌بینند، در حالی که او در مکان خویش است»^(۴).
«برید» دوازده میل و هر میلی حدود دو کیلومتر است. و احتمال دارد

۱- «كأني بالقائم على نجف الكوفة... لا يبقى أهل بلاد إلا و هم يرون انه معهم... فاذا
هزها لم يبق مؤمن إلا صار قلبه كزبر الحديد...» (همان، ص ۳۲۸، حدیث ۴۸).

۲- «كأني بأصحاب القائم وقد احاطوا بما بين الخافقين...» (همان، ص ۳۲۷، حدیث ۴۳).

۳- «... فيهم النجباء من أهل مصر والأبدال من أهل الشام والأخيار من أهل
العراق...» (همان، ص ۳۳۴، حدیث ۶۴).

۴- «إن قائمنا إذا قام مد الله لشيئتنا في أسماعهم و أبصارهم حتى [لا] يكون بينهم و بين القائم
بريد يكلمهم فيسمعون و ينظرون اليه و هو في مكانه» (همان، ص ۳۳۶، حدیث ۷۲).

نزدیکی مذکور کنایه از وسایل ارتباط جمعی باشد که اکنون در اختیار بشر قرار دارد یا در آینده پیشرفته‌تر از آن وجود خواهد داشت.

جمع‌بندی روایات

اینها نمونه‌هایی از روایات شیعه و سنی بود که در آنها اشاره به یاران حضرت مهدی (عج) شده است. در این روایات تعبیراتی چون: «ناس»، «الرایات السود»، «مسلمین»، «امت»، «اهل زمین»، «اهل مشرق و مغرب»، «اطراف زمین»، «مؤمن»، «شیعیان ما»، «اهل بلاد»، «اصحاب القائم»، «نجباء مصر»، «أبدال شام» و «أخيار عراق» آمده است.

و مقصود از همه این تعبیرات افراد پاک و مخلصی هستند که پیام الهی حضرت مهدی (عج) را می‌فهمند و از آن استقبال می‌کنند و برای اجرای اهداف الهی آن حضرت که تحکیم عدالت در سراسر زمین و از بین بردن ظلم و جور بخشی از آن است آمادگی کامل دارند.

مقصود از «شیعه» و «شیعیان» نیز که در بعضی روایات آمده است همان پیروان واقعی حضرت مهدی (عج) و تسلیم شونده‌گان دستورات او می‌باشند، خواه جزو شیعیان مصطلح قبل از ظهور باشند یا نه.

و اگر در منابع کنونی یهود نیز مشابه این تعبیرات دیده می‌شود، به خاطر پیشگویی‌هایی است که در کتب زبور و عهدین در مورد پیامبر اسلام (ص) و خلفای آن حضرت و نیز حضرت مهدی (عج) شده است، که در پایان همین فصل به آن اشاره خواهد شد؛ و مبلغین یهود دانسته یا ندانسته این پیشگویی‌ها را بر غیر حضرت مهدی (عج) تطبیق کرده‌اند. به نظر آنها که به بعثت و رسالت حضرت مسیح (ع) و

پیامبر اسلام (ص) معتقد نیستند، مصداق این پیشگویی‌ها مسیحی است که بعداً خواهد آمد و دین یهود را جهانی خواهد ساخت.

شباهت دوم: زنده نمودن مرده‌ها و تشکیل ارتش از آنان

ادعای نویسنده این است که:

«مسیح مزعوم یهود بنا به پندار آنها مرده‌ها را زنده نموده و از قبرهایشان به پا خاسته و به ارتش او ملحق می‌شوند، و امام زمان مزعوم نیز مرده‌های شیعیان را زنده نموده تا به ارتش او ملحق شوند».

پاسخ

گویا منشأ این ادعا روایت مفضل بن عمر است که می‌گوید: در حضور امام صادق (ع) صحبت از قائم و کسانی شد که منتظر ظهور او بوده و از دنیا رفته‌اند. حضرت فرمود:

«هنگامی قائم قیام می‌کند به هر مؤمنی که از دنیا رفته است گفته می‌شود: ای فلان کس! رفیق و دوست تو - حضرت حجت (ع) - ظاهر شده است، اگر می‌خواهی به او ملحق شو؛ و اگر می‌خواهی همین جا در جوار رحمت خداوند بمان.»^(۱)

و همچنین جملائی که در زیارت جامعه کبیره و زیارت وداع ائمه (ع) وارد شده است، مانند:

۱- ذکرنا القائم (ع) و من مات من اصحابنا ينتظره فقال لنا ابو عبد الله: «إذا قام أتى المؤمن في قبره فيقال له، يا هذا انه قد ظهر صاحبك! فان تشأ أن تلحق به فألحق، وان تشأ أن تقيم في كرامة ربك فأقم». (همان، ج ۵۳، ص ۹۱، حدیث ۹۸).

«و خداوند مرا از کسانی قرار دهد که پیرو آثار و دستورات شما می‌باشند... و در حکومت شما دارای قدرت و مکننت خواهند شد، و در روزگار شما به آنها اجازه اعمال قدرت داده خواهد شد...؛ خداوند مرا در حکومت شما دارای مکننت و قدرت کند و در رجعت شما زنده نماید...»^(۱)

در این باره بیان چند نکته لازم است:

۱- زنده شدن اموات امر محالی نیست و هر وقت خداوند قادر اراده کند و حکمتی آن را اقتضا نماید تحقق می‌یابد، و اگر از شرع دلیلی قطعی بر آن وارد شده باشد قابل قبول خواهد بود.

۲- زنده شدن اصحاب کهف در زمان حضرت مهدی (عج) و سلام کردن آن جناب به آنان و بازگشت مجددشان به قبور خود، در تفسیر قرآن امام ابواسحاق ثعلبی از علمای اهل سنت در مورد قصه اصحاب کهف آمده است.^(۲)

همچنین روایت: «اصحاب الکهف من اعوانه» از پیامبر اکرم (ص) در تفسیر «الدر المنثور»^(۳) نقل شده است. پس اگر زنده شدن اصحاب کهف ممکن باشد، چرا زنده شدن بعضی افراد صالح و مؤمن از امت پیامبر اسلام (ص) در زمان حضرت مهدی (عج) بعید باشد؟ و مشابهت ادعایی آن با ادعای یهود دلیل بر این نیست که منشأ این اعتقاد شیعه

۱- «و جعلنی ممّن یقتض آثارکم... و یملک فی دولتکم و یشرف فی عافیتکم و یمکن فی ایامکم... و مکننی فی دولتکم و احیائی فی رجعتکم...» (همان، حدیث ۹۹).

۲- عقد الدرر، ص ۲۱۳، حدیث ۲۲۴.

۳- الدر المنثور، ج ۴، ص ۲۱۵.

منابع یهود می باشد؛ بلکه بنابر آنچه قبلاً گفته شد این گونه پیشگویی ها در کتب عهدین نیز بوده که بعداً تحریف شده و یا به عمد بر مسیح مزعوم یهود تطبیق گشته است.

۳- روایات نزول حضرت عیسی (ع) و اقتدای او به حضرت مهدی (عج) در نماز را، علاوه بر کتب شیعه کتب معتبر اهل سنت نیز به صورت متواتر نقل نموده اند؛ نظیر:

«کتاب الفتن»،^(۱) «ینابیع المودّة»،^(۲) «الدّر المنثور»،^(۳) «الحاوی للفتاوی»،^(۴) «فیض القدیر»،^(۵) «مسند احمد»،^(۶) «المستدرک»،^(۷) «سنن ابن ماجه»،^(۸) «کنز العمال»،^(۹) «فتح الباری»^(۱۰) و دهها کتاب دیگر.

بخاری از ابوهریره نقل می کند که پیامبر (ص) فرمود:

«چگونه هستید هنگامی که فرزند مریم نازل شود و امام شما از خود شما خواهد بود».

سپس بخاری در ذیل این حدیث می گوید:

«و این روایت صحیحی است که مورد اتفاق می باشد».^(۱۱)

۱- کتاب الفتن، ج ۵، ص ۲۰۰. ۲- ینابیع المودّة، ج ۳، ص ۳۴۵.

۳- الدّر المنثور، ج ۲، ص ۲۴۳.

۴- الحاوی للفتاوی، ج ۲، ص ۲۲۲ و ۲۲۳.

۵- فیض القدیر، المناوی، ج ۵، ص ۳۸۳.

۶- مسند احمد حنبل، ج ۴، ص ۲۱۷.

۷- المستدرک علی الصحیحین، ج ۴، ص ۴۷۸.

۸- سنن ابن ماجه، ج ۲، ص ۱۳۶۱. ۹- کنز العمال، ج ۱۴، ص ۵۸۱.

۱۰- فتح الباری، ابن حجر، ج ۶، ص ۳۵۸.

۱۱- «کیف انتم إذا نزل ابن مریم و إمامکم منکم». (صحیح بخاری، ج ۴، ص ۱۴۳).

همین حدیث را در کتاب «مصابیح» از «صحیح مسلم» و «بخاری» و نیز از «سیوطی» در «الجامع الصغیر (حرف الکاف)» نقل کرده است. (۱) (۲)

اکنون از نویسنده جزوه سؤال می‌کنیم نظر شما در این مورد چیست؟ یا می‌گویید: حضرت عیسی (ع) از دنیا رفته است و هنگام قیام حضرت مهدی (عج) زنده می‌شود و به او اقتدا می‌کند، و کلمه «نزول» در روایات متواتر فوق را بر این معنا حمل می‌نمایید؛ در این صورت زنده شدن بعضی اموات در زمان قیام حضرت مهدی (عج) را قبول کرده‌اید.

و یا اینکه مطابق ظواهر روایات ذکر شده می‌گویید: حضرت عیسی (ع) زنده است، چنانکه بسیاری از روایات شیعه نیز بر آن دلالت می‌کند؛ در این صورت چرا زنده بودن حضرت مهدی (عج) را بعید می‌دانید؟

علاوه بر آنکه زنده شدن بعضی مردگان در روایات شیعه منحصر به مردگان شیعه نیست، بلکه افرادی از امتهای قبل از اسلام را نیز شامل می‌شود؛ از جمله:

۱- مفضل بن عمر از امام صادق (ع) نقل می‌کند:

«هنگام قیام قائم بیست و هفت نفر مرد از پشت شهر کوفه با او قیام می‌کنند که پانزده نفر آنان از قوم موسی (ع)، ... هفت نفر از اهل کهف، یوشع بن نون، سلمان، ابودجانه انصاری، مقداد، مالک اشتر می‌باشند...» (۳)

۱- مصابیح السنة، بغوی، ج ۲، ص ۳۸۰؛ من هوالمهدی، ص ۹۹، به نقل از صحیح مسلم.
 ۲- ر.ک: منتخب الاثر، ج ۱ تا ۳، احادیث ۱۵۳، ۴۴۰، ۷۵۷، ۷۶۲، ۷۶۳ و ۱۱۹۲.
 ۳- «یخرج مع القائم من ظهر الکوفة سبع و عشرون رجلاً خمسة عشر من قوم موسی... و سبعة من اهل الکهف و یوشع بن نون و...» (بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۹۰، حدیث ۹۵).

و در روایت دیگری از امام صادق (ع) مؤمن آل فرعون نیز از جمله آنان به شمار رفته است.^(۱)

۲- در خطبه‌ای منسوب به حضرت علی (ع) آمده است:

«... تعداد اصحاب قائم - در ابتدای ظهور - سیصد و سیزده نفر می‌باشند که نه نفر آنان از بنی اسرائیل و هفتاد نفر از جنّ... می‌باشند.»^(۲)

شباهت سوّم: شکنجه‌های مخالفان یهود و مخالفان شیعه

شباهت دیگری که نویسنده مدعی شده این است که:

«مسیح مزعوم یهود بعد از قیام خودش جنّه‌های گناهکاران را از قبرهایشان بیرون آورده تا یهودیان نظاره‌گر شکنجه آنها شوند؛ و امام زمان مزعوم نیز بنا به زعم جاعلان جنّه‌های یاران رسول‌الله را از قبرهایشان درآورده تا شکنجه نماید.»

پاسخ:

این ادعا را نویسنده در تفاوت ادعایی پنجم خود مطرح نموده بود، و قبلاً بطلان و بی‌اساس بودن آن را بیان کردیم.

۱- همان، ج ۵۲، ص ۳۴۶، حدیث ۹۲.

۲- «... و عدّة اصحابه ثلاثمأة و ثلاثة عشر منهم تسعة من بنی اسرائیل و سبعون من الجنّ...» (همان، ج ۵۳، ص ۸۶، حدیث ۸۶).

شباهت چهارم: محاکمه و قصاص دشمنان یهود و دشمنان شیعه

دیگر شباهتی که در نوشته مزبور مطرح شده این چنین است:
 «مسیح مجعول یهود همه کسانی را که بر یهود ظلم و ستمی نموده‌اند
 محاکمه و قصاص می‌نماید، و امام زمان مجعول نیز همه کسانی را که بر
 شیعیانش ظلم نموده‌اند محاکمه و قصاص می‌نماید».

پاسخ:

در ضمن رد تفاوت چهارم، بطلان این نسبت به خوبی روشن شد؛
 در هیچ روایت و کتاب شیعه چنین تعبیری که امام زمان (عج) دشمنان
 شیعه را محاکمه و قصاص می‌کند دیده نمی‌شود؛ بلکه آنچه در روایات
 شیعه وارد شده - که قبلاً نمونه‌هایی از آن نقل شد - انتقام امام زمان (عج) از
 دشمنان خدا و رسول (ص) و ائمه (ع) می‌باشد، که ظالمین و ستمکاران هستند.

شباهت پنجم: کشتن دو سوّم بشر

پنجمین شباهتی که گفته شده این است که:
 «مسیح مجعول یهود دو سوّم بشر را می‌کشد، و امام زمان مجعول
 روحانیت امامیه نیز دو سوّم بشر را می‌کشد».

پاسخ:

مستند تشابه فوق بعضی روایات ضعیف شیعه و سنی است که به
 شرح زیر می‌باشد:

روایات شیعه و بررسی متن و سند آنها

۱- روایت ابی حمزه ثمالی منسوب به امام باقر(ع) که در آن این جمله آمده است:

«کار مهدی جز کشتن چیز دیگری نیست، و از هیچ کس توبه نمی خواهد.»^(۱)

در سند این روایت - علاوه بر «احمد بن محمد بن سعید» که زیدی جارودی است - «حسن بن علی بن ابی حمزه بطائنی» هست که «کشی» از محمد بن مسعود نقل کرده که از علی بن حسن بن فضال شنیده بود که او «کذاب و ملعون» است و دیگران نیز او را لعن و طرد کرده اند؛^(۲) ضمناً «یوسف بن کلب» نیز - که در سند آن می باشد - مجهول است، بنابراین روایت غیر قابل اعتماد است.

۲- روایت زراره از امام باقر(ع) که در آن آمده است:

زراره از امام سؤال می کند: آیا مهدی(عج) به روش و سیره محمد(ص) عمل می کند؟ امام فرمود:

«هرگز، هرگز به سیره پیامبر عمل نمی کند.» زراره پرسید: پس چگونه عمل می کند؟ حضرت فرمود: «رسول خدا با نرمش و ملایمت عمل نمود و با مردم الفت می نمود ولی قائم با کشتن عمل می کند؛ و در کتابی که همراه دارد به این نحو مأمور شده

۱- «لیس شأنه إلا القتل و لا یستتیب احداً...» (الغیبة، النعمانی، ص ۲۳۳، باب ۱۳، حدیث ۲۲).

۲- منتهی المقال، ج ۲، ص ۴۰۸.

است و از هیچ کس توبه نیز نمی‌خواهد»^(۱).
 همین روایت با اندک تفاوتی در «عقد الدرر»^(۲) نیز آمده، ولی در پاورقی آن گفته شده است که: این روایت مرسل است.
 سند این روایت نیز به خاطر «محمد بن علی کوفی» که به «ابوسمینه» معروف است ضعیف می‌باشد.

جامع الرواة در مورد وی چنین می‌نویسد:
 «علامه در «خلاصه» و نجاشی او را جداً ضعیف و فاسد العقیده توصیف نموده‌اند و گفته‌اند: روایات او نوشته نمی‌شود و مورد التفات قرار نمی‌گیرد. و نجاشی گفته است: به خاطر همین ضعف‌ها و شهرت به غلو، او را از قم اخراج کردند»^(۳).
 علاوه بر ضعف از جهت سند، مضمون این روایت باروایات زیادی که از طریق شیعه و سنی نقل شده - که حضرت مهدی (عج) به سیره پیامبر (ص) عمل می‌کند - مخالف است.

۳- روایت ابی‌الجارود از امام باقر (ع) که در آن آمده است:
 «... و خداوند شرق و غرب را برای او فتح می‌کند و آنقدر از مردم می‌کشد که جز دین محمد (ص) باقی نمی‌ماند...»^(۴).

۱- [.. أيسير بسيرة محمد (ص)] قال: «هيهات هيهات يا زرارة ما يسير بسيرته» [قلت: جعلت فداك لم؟] قال: «إن رسول الله سار في أمته باللين كان يتألف الناس، والقائم يسير بالقتل بذلك امر في الكتاب الذي معه أن يسير بالقتل ولا يستتیب احداً...» (بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۵۳، حدیث ۱۰۹).

۲- عقد الدرر، ص ۲۸۶، حدیث ۳۴۱.

۳- جامع الرواة، ج ۲، ص ۱۵۰.

۴- «... و يفتح الله له شرق الارض و غربها، و يقتل الناس حتى لا يبقى إلا دين محمد (ص)» (بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۲۹۱، حدیث ۳۴؛ الغيبة، شیخ طوسی، ص ۴۷۴).

کشی در مورد ابی الجارود که اسم او «زیاد بن منذر» است می گوید:
 «مذمومٌ لا شبهة فی ذمه و سمی سرحوباً باسم الشیطان...»^(۱)
 «بدون شک مورد مذمت می باشد و به نام سرحوب که اسم
 شیطانی است نامگذاری شده است».

علاوه بر اینکه مضمون این روایت با سیره قطعی پیامبر اکرم (ص)
 مخالف است؛ زیرا آن حضرت بر اساس آیه شریفه: ﴿لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ﴾^(۲)
 (در دین اکراهی نیست) صاحب هیچ دینی را با زور و کشتن به اسلام
 دعوت نمی کردند.

و نیز با روایت جابر از امام باقر (ع) در تعارض است، که فرمودند:
 «... و مهدی حکم می کند بین اهل تورات با تورات، و بین
 اهل انجیل با انجیل، و بین اهل زبور با زبور، و بین اهل قرآن
 با قرآن...»^(۳).

از این روایت آزادی ادیان در زمان حکومت حضرت مهدی (عج)
 به خوبی استفاده می شود.

۴- روایت یحیی بن علاء رازی از امام صادق (ع):

«... مهدی زمین را پر از قسط و عدالت می کند همان گونه که
 پر از ظلم و جور شده بود. و آنقدر انسان می کشد که فرد

۱- منتهی المقال: ص ۱۳۹، چاپ قدیم.

۲- سورة بقره، آیه ۲۵۶.

۳- «... و یحکم بین اهل التوراة بالتوراة و بین اهل الإنجیل بالإنجیل و بین اهل
 الزبور بالزبور و بین اهل القرآن بالقرآن...» (الغیبة، نعمانی، ص ۲۳۷).

جاهل می‌گوید: اگر او از ذریهٔ محمد(ص) بود مردم را مورد

رحم و شفقت قرار می‌داد.^(۱)

در سند این روایت «علی بن فضل» و «احمد بن عثمان» و «احمد بن رزاق» می‌باشند که هر سه نفر مجهول هستند.

علاوه بر اینکه مفاد این روایت با روایات گذشته - که دلالت می‌کرد بر اینکه حضرت مهدی(عج) پیرو سنت پیامبر(ص) است - مخالفت دارد.

۵- روایت محمد بن علی الكوفي از امام محمد باقر(ع):

«اگر مردم می‌دانستند قائم هنگام قیام چگونه عمل می‌کند و از مردم چه اندازه می‌کشد، اکثر آنان آرزو داشتند او را نبینند. آگاه باشید او شروع به کشتن نمی‌کند مگر از قریش. پس جز شمشیر بین آنان و مهدی ردّ و بدل نمی‌شود، تا آنجا که بسیاری از مردم می‌گویند: مهدی از آل محمد نیست و گرنه مردم را مورد رحم قرار می‌داد.»^(۲)

این روایت در «عقد الدرر» از طریق محمد بن مسلم از امام باقر(ع) نقل شده است و در پاورقی گفته شده: این روایت را کسی نقل نکرده است.^(۳)

۱- «... و يملأ الارض قسطاً و عدلاً كما ملئت ظلماً و جوراً و يقتل حتى يقول الجاهل: لو كان هذا من ذرية محمد(ص) لرحم.» (الغيبة، شيخ طوسي، ص ۱۸۸).

۲- يقول: «لو يعلم الناس ما يصنع القائم اذا خرج لاحب اكثرهم ان لا يروه مما يقتل من الناس، اما انه لا يبدأ الا بقریش فلا يأخذ منها الا السيف و لا يعطيها الا السيف حتى يقول كثير من الناس: ليس هذا من آل محمد، لو كان من آل محمد لرحم.» (بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۵۴، حدیث ۱۱۳).

۳- عقد الدرر، ص ۲۸۷، حدیث ۳۴۶.

در سند این روایت نیز «محمد بن علی کوفی» واقع شده است که همان گونه که گفته شد - ضعیف و فاسدالعقیده می باشد.

۶- روایت ابوبصیر از امام باقر(ع):

«قائم با امری جدید و کتابی جدید و قضاوتی جدید قیام می کند و بر اعراب سخت می گیرد و کار او جز با شمشیر نخواهد بود و از هیچ کس توبه نمی خواهد...»^(۱)

۷- روایت ابوبصیر از امام صادق(ع):

«علت اینکه برای قیام قائم عجله می کنید چیست؟ [...] کار او جز شمشیر و مرگ [دیگران] زیر سایه شمشیر نخواهد بود»^(۲)

این روایت در «عقد الدرر» به شکل مرسل از امام حسین(ع) نقل شده و در پاورقی آمده است: کسی آن را نقل نکرده است.^(۳)

در سند دو روایت فوق الذکر نیز «محمد بن علی کوفی» واقع شده است که حال آن گذشت.

همچنین در سند روایت هفتم «بطائنی» قرار دارد؛ و ظاهراً «علی بن ابی حمزه بطائنی» است که از سران واقفیه می باشد. روایت دیگری قریب به همین مضمون با سندی دیگر که فقط ابن بطائنی در آن می باشد نقل شده است.^(۴)

۱- «يقوم القائم بأمر جديد و كتاب جديد و قضاء جديد على العرب شديد ليس شأنه إلا بالسيف لا يستيب احداً...» (همان، حدیث ۱۱۴).

۲- «ما تستعجلون بخروج القائم فوالله [...] و ما هو إلا السيف والموت تحت ظل السيف» (همان، حدیث ۱۱۵). ۳- عقد الدرر، ص ۲۸۷، حدیث ۳۴۷.

۴- بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۵۵، حدیث ۱۱۶.

۸- روایت مرسل بطائنی از امام صادق(ع):

«هنگام قیام قائم شمشیرها برای قتال وارد صحنه می‌شوند، و بر هر شمشیری نام مرد و پدرش نوشته شده است»^(۱).
این روایت علاوه بر وجود بطائنی در سند آن - که از سران واقفیه بوده - مرسل نیز می‌باشد.

۹- روایت ابی خدیجه از امام صادق(ع):

«همانا علی(ع) فرمود: من حق داشتم فراریان و زخمی‌های جبهه دشمن را بکشم ولی این کار را نکردم، زیرا به عاقبت اصحاب خود اندیشیدم که اگر زخمی شدند کشته نشوند؛ اما قائم این حق را دارد که فراریان و زخمی‌های دشمن را بکشد»^(۲).
در سند این روایت نیز «محمد بن علی کوفی» واقع شده است که وصف حال او گذشت؛ علاوه بر اینکه مضمون آن با سیره پیامبر اکرم (ص) هماهنگی ندارد.

۱۰- روایت حسن بن هارون از امام صادق(ع) در جواب سؤال معلی بن خنیس که پرسید آیا قائم بر خلاف سیره حضرت علی(ع) عمل می‌کند، فرمود:

«آری، علی(ع) با منت و گذشت عمل می‌نمود، چون

۱- «اذا قام القائم نزلت سيوف القتال على كل سيف اسم الرجل و اسم ابيه». (همان، ص ۳۵۶، حدیث ۱۲۱).

۲- «انّ علیاً قال: کان لی أن اقتل المولّی و أجهز علی الجریح و لكن تركت ذلك للعاقبة من اصحابی ان جرحوا لم یقتلوا و القائم له أن یقتل المولّی و یجهز علی الجریح». (همان، ص ۳۵۳، حدیث ۱۱۰).

می دانست دشمنان به زودی بر شیعیان او پیروز می شوند؛ اما قائم هنگامی که قیام نمود با شمشیر و اسیر کردن عمل می کند، زیرا می داند که دیگر شیعیان او مغلوب نمی شوند»^(۱).

در سند این روایت «محمد بن خالد» و «حسن بن هارون» قرار دارند که توثیق نشده اند؛ به علاوه، مضمون آن با سیره پیامبر (ص) نیز مخالف است.

۱۱- روایت بشیر نبال از امام محمدباقر (ع) که درباره مرجئه فرمود:

«قسم به کسی که جان من در دست اوست، مهدی همچون قصاب که گوسفند را می کشد آنان را می کشد، و با دست به گلوی خود اشاره کردند و با قسم مجدد گفتند: تا آنجا که عرق و علق توسط ما و شما مسح شود»^(۲).

«عرق» اشاره به جاری شدن خون است و «علق» یعنی خون غلیظ؛ و این جمله کنایه است از حوادثی خونین که در آن زمان پیش می آید؛ و «مسح عرق و علق» کنایه از شداید و خونریزی است.

در سند این روایت «علی بن حسن تیملی» می باشد که مجهول است؛ همچنین «موسی بن بکر» و «بشیر نبال» توثیق نشده اند، و علامه حلی در «خلاصه» در مورد بشیر گفته است: من در روایت او متوقف هستم.^(۳)

۱- «نعم و ذاک أن علیاً سار باليمن و الکف لانه علم أن شیعتہ سیظهر علیهم من بعده و أن القائم إذا قام سار فیهم بالسیف والسبی و ذلک أنه یعلم أن شیعتہ لم یظهر علیهم من بعده». (همان، حدیث ۱۱۱).

۲- «یذبجهم والذی نفسی بیده کما یذبج القصاب شاته و او ما بیده الی حلقه... والذی نفسی بیده حتی نمسح و انتم العرق والعلق...». (همان، ص ۳۵۷، حدیث ۱۲۲).

۳- جامع الرواة، ج ۱، ص ۱۲۴.

۱۲- روایت ابی بصیر از امام محمدباقر(ع):

«قائم با امری جدید و کتابی جدید و سنتی جدید و قضاوتی جدید قیام می‌کند و بر اعراب سخت می‌گیرد و جز کشتن کاری نمی‌کند و کسی را باقی نمی‌گذارد...»^(۱)

در سند این روایت ابن بطائنی قرار دارد، و ظاهراً همان «علی بن ابی حمزة بطائنی» است که از سران واقفیه بوده است و همه رجالیون او را تضعیف نموده‌اند. به علاوه متن روایت نیز با سیره پیامبر(ص) مخالف است.

روایت دیگری با سندی که ابن بطائنی نیز در آن قرار دارد با مضمونی قریب به مضمون روایت فوق توسط ابن حمید از شمالی از امام محمدباقر(ع) نقل شده است؛ ولی جمله «و لایستبقی احداً» «کسی را باقی نمی‌گذارد» در آن نیست، و به جای «لایستیب احداً» «توبه کسی را نمی‌پذیرد» «لایستیب احداً»^(۲) آمده است یعنی کسی را برای کارهای خود نایب نمی‌گیرد.

۱۳- روایت ابی الجارود از امام محمدباقر(ع) در مورد کشتن فرقه بُتْریه^(۳) در کوفه توسط حضرت مهدی(عج) که فرمود:

«پس با شمشیر با آنان برخورد می‌کند و خانه و کاخهای آنان

۱- ... یقوم بأمر جدید و کتاب جدید و سنّة جدیدة و قضاء (جدید) علی العرب شدید و لیس شأنه إلا القتل لایستبقی أحداً... (بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۲۳۱، حدیث ۹۶).

۲- همان، ص ۳۴۹، حدیث ۹۹.

۳- «بُتْریه» یک دسته از زیدیه هستند که به کثیرالنواء منسوبند و او معروف به «ابتر» بوده است. (ادیان و مذاهب جهان، ج ۱، ص ۳۰۰).

را خراب می‌کند و جنگجویان آنان را می‌کشد تا آنجا که خداوند راضی شود».^(۱)

ابی‌الجارود کسی است که از زبان امام محمدباقر (ع) به «سرحوب» نامگذاری شده؛ «سرحوب» نام شیطانی است نابینا که گفته می‌شود ساکن دریا می‌باشد. همچنین «کشی» روایاتی را نقل کرده که در بعضی از آنها از او به «کافر» و «کذاب» تعبیر شده است.^(۲)

۱۴- روایت هروی (ابناصلت) از امام رضا (ع) که از آن حضرت پرسید: چه می‌گویید در مورد حدیثی که از امام صادق (ع) نقل شده: «قائم هنگام قیام، فرزندان و نوادگان قاتلان حسین (ع) را می‌کشد؟» فرمود: «همین طور است». پرسیدم: پس معنای آیه شریفه: ﴿وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَى﴾^(۳) «هیچ کس بار گناه دیگری را متحمل نمی‌شود» چیست؟ فرمود:

«خداوند در تمام گفته‌هایش صادق است. ذرّیه‌های قاتلان حسین (ع) به عملکرد پدران خود راضی هستند و به آن افتخار می‌کنند، و هر کس به کار دیگری راضی باشد مثل کسی است که آن کار را انجام داده است. و اگر کسی در مشرق دیگری را بکشد و کسی که در مغرب است به آن قتل راضی باشد نزد

۱- «... فیضع فیهم السیف [...] و یهدم قصورها و یقتل مقاتلتها حتی یرضی الله». (بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۳۸، حدیث ۸۱).

۲- جامع الرواة، ج ۱، ص ۳۳۹. ۳- سورة فاطر، آیه ۱۸.

خداوند شریک قاتل می‌باشد. و قائم آنان را به خاطر

راضی بودن به کار پدرانشان می‌کشد...»^(۱)

اولاً: سند این حدیث منقطع و ناشناخته است؛ زیرا همدانی از علی از پدرش و او از هروی نقل نموده، و باید روایت بیش از چهار راوی داشته باشد تا به امام برسد؛ قطعاً افراد دیگری در زنجیره سند بوده‌اند که معلوم نیست چه کسانی هستند.

ثانیاً: مضمون آن با محکمت قرآن و فقه اسلامی و عقل منافات دارد؛ زیرا مجازات راضی به قتل شرعاً و عقلاً قصاص او نیست. بلی رضایت به قتل یا سایر گناهان کبیره حاکی از نوعی خبث باطن و دوری از خدا می‌باشد.

۱۵- روایت ابی بصیر از امام صادق (ع) درباره آیه شریفه: ﴿هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ﴾^(۲) «اوست خدایی که پیامبرش را با هدایت و دین حق فرستاد تا بر تمام ادیان پیروزش گرداند اگرچه مشرکان را ناپسند آید» که حضرت فرمود: «به خدا قسم هنوز زمان تأویل این آیه نرسیده است...»

۱- یابن رسول الله ما تقول فی حدیث روی عن الصادق (ع) انه قال: «اذا خرج القائم قتل ذراری قتله الحسین بفعال آبائها؟ فقال هو كذلك» فقلت: و قول الله عزوجل ﴿و لا تزر وازرة وزر اخرى﴾ ما معناه؟ قال: «صدق الله فی جميع اقواله و لكن ذراری قتله الحسین یرضون بفعال آبائهم و یفتخرون بها، و من رضی شیئاً کان کمن آتاه ولو ان رجلاً قتل بالمشرق فرضی بقتله رجل بالمغرب لکان الراضی عند الله شریک القاتل و انما یقتلهم القائم اذا خرج لرضاهم بفعال آبائهم...» (بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۱۳، حدیث ۶).
۲- سورة صف، آیه ۹.

هنگامی که قائم قیام می‌کند هیچ کافر به خدا و مشرک به امام نیست مگر اینکه از قیام او کراهت دارد. و اگر کافر و مشرکی در پناه سنگی مخفی شده باشد آن سنگ به فرد مؤمن می‌گوید: در پناه من کافر یا مشرکی هست مرا بشکن و او را بکش...»^(۱)

در سند این روایت «علی بن ابی حمزه بطائنی» هست که از سران واقفیه می‌باشد و حال او گذشت.

۱۶- روایت ابان بن تغلب از امام صادق(ع):

«دو خون است که ریختن آنها از طرف خداوند حلال است ولی تا قبل از قیام قائم اجازه آن داده نشده است؛ پس هرگاه خداوند او را برانگیخت بدون بینه قضاوت کرده و اجازه ریختن آنها را خواهد داد: یکی خون زناکار دارای همسر است که او سنگسار می‌شود، و دیگری خون مانع الزکات است که حضرت گردن آنان را می‌زند».^(۲)

این روایت علاوه بر اضطراب و نامفهوم بودن متن، در سند آن نیز «ابن شَمُون» است که در مورد او گفته شده: جداً ضعیف و غالی می‌باشد؛ و دیگری «عبدالله بن عبدالرحمن الاصم» است که علاوه بر

۱- «والله ما نزل تأويلها بعد... فاذا خرج القائم لم يبق كافر بالله العظيم ولا مشرك بالامام الا كره خروجه حتى لو كان كافر او مشرك في بطن صخرة لقالت: يا مؤمن في بطني كافر فاكسرنى واقتله». (بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۲۴، حدیث ۳۶).

۲- «دمان في الإسلام حلال من الله لا يقضي فيهما احد حتى يبعث الله قائمنا اهل البيت، فاذا بعث الله عز وجل قائمنا اهل البيت حكم فيهما بحكم الله لا يريد عليهما بينة: الزانى المحصن يرحمه و مانع الزكاة يضرب عنقه». (الكافي، ج ۳، ص ۵۰۳، حدیث ۵).

تضعیف و رمی او به غلو در موردش گفته شده: «لیس بشیء»، و از دروغ سازان بصره بوده است.^(۱)

همین روایت را بحار از ابان بن تغلب به نقل از کمال‌الدین ذکر کرده که در سند آن نیز «ابن یزید» است که مجهول می‌باشد؛ و همچنین «ابان بن عثمان» که ناووسی مذهب است و بعضی او را مدح کرده و بعضی هم او را ذمّ و طرد^(۲) نموده‌اند. و در جای خود گفته شده است که ذمّ و طرد مقدم بر مدح می‌باشد.

روایت دیگری از طریق علی بن ابی حمزه بطائنی از امام صادق (ع) و ابی‌الحسن موسی بن جعفر (ع) قریب به همین مضمون وارد شده است که:

«هرگاه قائم قیام نمود در سه مورد حکمی می‌کند که پیش از او هیچ‌کس چنین حکمی نکرده است: یکی کشتن پیرمرد زناکار، و دیگری کشتن مانع الزکات و سوّم ارث بردن برادر از برادر در عالم اشباح».^(۳) [یعنی قبل از خلقت در این عالم].

پیش از این حال علی بن ابی حمزه بطائنی گذشت.

۱۷- روایت قاسم بن عبید از امام صادق (ع):

«...هنگام قیام قائم افراد ناصبی که دشمن ائمه (ع) هستند را به

۱- جامع الرواة، ج ۱، ص ۴۹۴؛ وج ۲، ص ۹۲.

۲- بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۲۵، حدیث ۳۹.

۳- «لو قد قام القائم لحکم بثلاث لم یحکم بها أحد قبله، یقتل الشیخ الزانی و یقتل مانع الزکاة و یورث الأخ أخاه فی الأظلة» (همان، ص ۳۰۹، حدیث ۲).

حضور قائم می آورند؛ پس اگر اقرار به اسلام که همان ولایت ائمه است نمود رهایش می کند، وگرنه گردنش زده می شود، و یا از او مانند اهل ذمه جزیه می گیرند»^(۱).

راوی این حدیث یعنی «قاسم بن عبید» توثیق نشده است؛ علاوه بر اینکه روایت فوق مرسل نیز می باشد، یعنی نامبرده با حذف واسطه - که معلوم نیست چه کسانی بوده اند - روایت را به امام صادق (ع) نسبت داده است.

۱۸ - روایت مرحوم مجلسی از کتاب غیبت سید علی بن عبدالحمید که بدون ذکر سند از کتاب فضل بن شاذان و او بدون ذکر واسطه از عبدالله بن سنان از امام صادق (ع) نقل می کند که فرمود:

«قائم می کشد تا می رسد به بازار، سپس مردی از اولاد پدرش به او می گوید تو با مردم مثل چهارپایان رفتار می کنی، آیا این بر خورد به دستور پیامبر (ص) می باشد یا چیز دیگر؟ ... سپس قائم دستوری از پیامبر (ص) را ارائه می دهد»^(۲).

راجع به سند روایت فوق نه از سند سید علی به کتاب فضل بن شاذان اطلاع درستی در دست است و نه از سند فضل بن شاذان به عبدالله بن سنان.

۱۹ - روایت مرحوم مجلسی از کتاب فوق الذکر که بدون ذکر سند از کابلی از امام سجاد (ع) نقل می کند:

۱- «... فاذا قام القائم عرضوا كل ناصب عليه فان اقر بالاسلام و هي الولاية و الا ضربت عنقه او اقر بالجزية فاذاها كما يؤدى اهل الذمة». (همان، ص ۳۷۳، حدیث ۱۶۷).

۲- «يقتل القائم حتى يبلغ السوق قال: فيقول له رجل من ولد ابيه: انك لتجفل الناس اجفال النعم فبعهد من رسول الله او بماذا؟ قال: ... فعند ذلك يخرج القائم عهداً من رسول الله». (همان، ص ۳۸۷، حدیث ۲۰۳).

«قائم از اهل مدینه آنقدر می‌کشد تا می‌رسد به محلی به نام
«اجفر».^(۱)

از سند کتاب فوق به کابلی اطلاع درستی در دست نیست و نمی‌توان
به آن اعتماد کرد.

همچنین کتاب فوق بدون ذکر سند از ابوبصیر و او از امام
محمد باقر (ع) ضمن خبری طولانی نقل می‌کند:

«... هنگام قیام قائم عده زیادی از بنی امیه فرار می‌کنند و به
کشور روم پناه می‌برند... سپس قائم کسانی را همراه با دستور
کتبی برای تحویل گرفتن آنان به آن کشور می‌فرستد...
حاکمان آن کشور که نامه و دستور قطعی قائم را می‌بینند آنان
را از کشور خود اخراج می‌کنند، و قائم مردهای آنان را
می‌کشد و شکم زنان آبستن را می‌شکافد...».^(۲)

مرحوم مجلسی از کتاب فوق بدون ذکر سند از عبدالله بن سنان از
امام صادق (ع) نقل می‌کند:

«هرگاه قائم قیام کند بین او و عرب و عجم جز شمشیر
نخواهد بود و هیچ کاری جز با شمشیر انجام نخواهد شد».^(۳)

۱- «یقتل القائم (ع) من اهل المدینه حتی ینتهی الی الاجفر...» (همان، حدیث ۲۰۴)
«اجفر» به نقل فیروزآبادی محلی است بین «خریمیه» و «فید». همان، پاورقی حدیث.

۲- «... و ینهزم قوم کثیر من بنی امیه حتی یلحقوا بارض الروم... فیبعث الیهم القائم
أن اخرجوا هولاء... فاذا قرأ علیهم الكتاب ورأوا هذا الشرط لازماً لهم اخرجوهم الیه
فیقتل الرجال و یبقر الحبالی...» (همان، ص ۳۸۹، حدیث ۲۰۶).

۳- «اذا خرج القائم لم یکن بینہ و بین العرب والفرس الا السیف لایأخذها الا
بالسيف و لایعطيها الا به» (همان، حدیث ۲۱۰).

دو روایت اخیر علاوه بر ضعف سند دارای متنی کاملاً مضطرب هستند، زیرا شکافتن و پاره کردن شکم زنهای آبستن در هیچ حالتی حتی در حال جنگ جایز نیست، و قرار دادن شمشیر یعنی زور و قدرت سلاح به عنوان ملاک حاکم نیز خلاف ضرورت دین و سیره پیامبر اسلام (ص) خواهد بود.

مرحوم مجلسی از کتاب فوق‌الذکر بدون ذکر سند موضوعات دیگری را از امام صادق (ع) و امام باقر (ع) نقل می‌کند که نیازی به ذکر آنها نیست، زیرا از آنچه نقل شد وضعیت سایر مطالب نقل نشده به خوبی روشن خواهد شد.

۲۰- روایت مرسله ابن حجاج از امام صادق (ع):

«قائم هنگام قیام وارد محلی در کوفه می‌شود به نام «رحبه» و با پای و دست خود به مکانی اشاره می‌کند و دستور می‌دهد آنجا را حفر نمایند. سپس از آن محل دوازده هزار زره و دوازده هزار شمشیر و دوازده هزار کلاهخود... بیرون می‌آورند، سپس دوازده هزار نفر از دوستان خود از عرب و عجم را فراخوانده و آن سلاحها را برای پوشیدن و حمل کردن تحویل آنان می‌دهد و سپس می‌گوید: هر کس را که چنین سلاحی با خود نداشته باشد بکشید...»^(۱)

۱- «إذا قام القائم أتى رحبة الكوفة فقال برجله (ای اشار) هكذا و او ما بيده الى موضع ثم قال: احفروا ههنا فيحفرون فيستخرجون اثني عشر الف درع و اثني عشر ألف سيف و اثني عشر بيضة... ثم يدعوا اثني عشر ألف رجل من الموالي (من العرب) والعجم فيلبسهم ذلك ثم يقول، من لم يكن عليه مثل ما عليكم فاقتلوه». (همان، ص ۳۷۷، حدیث ۱۷۹).

علاوه بر اضطراب و نامفهوم بودن متن این روایت سند آن نیز از دو جهت ضعیف است؛ یکی اینکه «ابوالقاسم شعرانی» و «ابن ظبیان» و «ابن حجاج» که تنها راویان حدیث هستند مجهول می‌باشند و در کتب رجال نامی از آنها برده نشده است، و دیگر اینکه ابوالقاسم بدون ذکر طریق خود روایت را از ابن ظبیان نقل کرده است. و به اصطلاح حدیث منقطع یا مرفوعه می‌باشد.

۲۱- روایت بُشر بن غالب اسدی از امام حسین (ع):

«ای بُشر، هرگاه قائم قریش را حاضر نمود و پانصد نفر از آنان را بسته و سپس گردن زد و در مرتبه دَوم و سَوم نیز چنین کرد آیا کسی از آنان باقی می‌ماند؟» بشر بن غالب گفت: به حضرت گفتم: آیا تعداد آنان این قدر است؟ حضرت فرمود: «دوستان و موالی آنان نیز جزو آنان می‌باشند».^(۱) سپس بشیر بن غالب برادر بشر گفت: شهادت می‌دهم که حضرت امام حسین (ع) عدد فوق را شش مرتبه تکرار نمود.

«بشر بن غالب» در رجال توثیق نشده است،^(۲) و «قاسم بن محمد بن الحسین» که در اوّل سند است مجهول می‌باشد.

مضمون روایت نیز با محکّمات دینی و عقلی تطبیق نمی‌کند؛

۱- «یا بشر ما بقاء قریش اذا قدّم القائم المهدي منهم خمسمائة رجل فضرب اعناقهم صبراً ثم قدّم خمسمائة فضرب اعناقهم (صبراً) ثم قدّم خمسمائة فضرب اعناقهم صبراً؟» قال: فقلت له: اصلحك الله أبلغون ذلك؟ فقال الحسين بن علي: «انّ مولی القوم منهم». همان، ص ۳۴۹، حدیث ۱۰۰.

۲- جامع الرواة، ج ۱، ص ۱۲۳.

مخصوصاً کشتن به شکل «صبراً»، یعنی با بستن و در تنگنا قرار دادن مقتول.

قریب به همین مضمون در روایت عبدالله بن مغیره از امام صادق (ع) نیز آمده است.^(۱) «عبدالله بن مغیره» هر چند در رجال بسیار توثیق شده است ولی روایت فوق در ارشاد - بنابر نقل بحار الانوار - به شکل مرسل یعنی با حذف سند از او نقل شده است. و در روایت فقط عنوان قریش نام برده شده بدون اینکه اشاره‌ای به علت قتل آنان یعنی دشمنی با خدا و رسول و یا ائمه (ع) و کفر و شرک آنان بشود؛ و لذا متن آن با توجه به سایر جهاتی که در روایت ذکر شده است مضطرب می‌باشد.

۲۲- روایت طولانی عبدالاعلی الحلبي از امام محمد باقر (ع):

«...سپس قائم شروع به پیشروی می‌کند تا می‌رسد به شهری به نام «شقره»، به او خبر می‌دهند مردم آنجا حاکم منصوب او را کشته‌اند، آنگاه قائم دستور می‌دهد اهل آن شهر را بکشند به نحوی که کشتار «حرّه»^(۲) در مقایسه با آن، چیزی نیست و سپس از آنجا کوچ می‌کند...»^(۳)

۱- بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۳۸، حدیث ۷۹.

۲- به هر زمینی که دارای سنگهای درشت و سیاه باشد «حرّه» می‌گویند. و منظور از آن در حدیث فوق حرّه مدینه است که پس از شهادت امام حسین (ع) و بیعت مردم مدینه با عبدالله بن حنظله - فرزند غسیل الملائکه - و اخراج والی مدینه توسط مردم، به دستور یزید دوازده هزار مسلح به آن شهر حمله کردند و قتل عام فجیعی را انجام دادند. ر.ک: همان، ص ۳۴۳، پاورقی کتاب.

۳- «... ثم ينطلق حتى ينزل الشقرة فيبلغه أنهم قد قتلوا عامه فيرجع اليهم فيقتلهم مقتلة ليس قتل الحرّة اليها بشيء ثم ينطلق...» (بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۴۲، حدیث ۹۱).

«عبدالاعلی» هر چند توثیق شده ولی روایت فوق در تفسیر عیاشی به طور ارسال ذکر شده است؛ علاوه بر اینکه دستور کشتن اهل «شقره» که با کشتار «حرّة» مقایسه شده مخالف با سیره پیامبر اکرم (ص) می باشد، و لذا بر فرض صحت سند آن اضطراب متن موجب عدم صحت انتساب آن به امام معصوم می باشد.

۲۳- روایت ابن بکیر از امام کاظم (ع):

«... وقتی قائم قیام نمود اسلام را به یهود، نصاری، صابئین، زنادقه و اهل رده و کفر در شرق و غرب زمین عرضه می کند؛ هر کس قبول کرد و مسلمان شد به او دستور می دهد نماز و زکات و هر آنچه هر مسلمانی بدان مأمور است را انجام دهد، و هر کس مسلمان نشد گردنش را می زند. و کسی در شرق و غرب نمی ماند مگر اینکه خداشناس و موحد خواهد بود...»^(۱)

این روایت را که تفسیر عیاشی بدون ذکر سند نقل نموده مرحوم مجلسی نیز عیناً از آن کتاب نقل کرده است. و بر فرض صحت سند آن مضمون آن مخالف با مفاد آیه شریفه: ﴿لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ﴾^(۲) (در دین هیچ اکراهی وجود ندارد) و سیره قطعی پیامبر (ص) است؛ زیرا پیامبر اکرم (ص) هیچ گاه غیر مسلمان را به خاطر عدم پذیرش اسلام به قتل نرساند؛ حتی

۱- «... إذا خرج (القائم) باليهود و النصاری و الصابئین و الزنادقة و اهل الردة و الكفار فی شرق الارض و غربها فعرض عليهم الإسلام فمن أسلم طوعاً أمره بالصلاة و الزكاة و ما يؤمر به المسلم و يجب لله عليه و من لم يسلم ضرب عنقه حتى لا يبقى فی المشارق و المغرب احد الا و خدا لله...» (همان، ص ۳۴۰، حدیث ۹۰).
 ۲- سورة بقره، آیه ۲۵۶.

پس از تشریح حکم جهاد و شروع درگیریهای مسلحانه، اگر اهل کتاب یا سایر کفار هیچ تعرضی به اسلام و مسلمانان نداشتند پیامبر (ص) با آنان درگیر جنگ نمی‌شد؛ بلی آن حضرت در تبلیغ و دعوت منطقی آنان به اسلام کوتاهی نمی‌کرد.

یادآوری می‌شود در بعضی روایات آمده است: پیامبر (ص) بر مشرکین اهل مکه منت نهادند و حضرت امیر (ع) نیز به خاطر حفظ شیعیان از خطر مخالفین بر اهل بصره منت نهاده و از کشتن یا اسارت آنان چشم پوشیدند؛ ولی حضرت قائم (ع) با شمشیر و اسارت با آنان برخورد می‌کند.^(۱) این روایات بر فرض صحت سند ممکن است به معاندینی ناظر باشد که با تمام قدرت به جنگ با حق و عدالت می‌پردازند.

روایات اهل سنت

ضمناً در روایات اهل سنت نیز نظیر روایات فوق دیده می‌شود، که به دو نمونه از آنها اشاره می‌شود:

۱- روایت ابن زبیر از حضرت علی (ع):

«... قائم به دشمنی برخورد نمی‌کند مگر اینکه به اذن خداوند او را شکست می‌دهد و شعار قائم و اصحابش «أَمِيتُ أَمِيتُ» یعنی بکش بکش است.»^(۲)

۱- وسائل الشیعة، باب ۱۵ از ابواب جهاد العدو، احادیث ۱ و ۳.

۲- «... لا یلقاه عدو الا هزمهم باذن الله شعارهم أَمِيتُ أَمِيتُ...» (کتاب الفتن، ص ۲۱۶).

حدیث دیگر او نیز از امام علی (ع) قریب به همین مضمون نقل شده است: «علامت آنان بکش بکش است».^(۱)

۲- امام ابواسحاق ثعلبی در تفسیر «حم عشق» از بکر بن عبداللّه مزنی نقل کرده که:

«ح» به جنگ بین قریش و عجم و غلبه آنها بر عجم، «م» به حکومت بنی امیه، «ع» به علو بنی عباس، «س» به سناء مهدی و «ق» به قوت عیسی اشاره دارد، هنگامی که او نازل می‌شود و نصاری را می‌کشد و کلیساها را خراب می‌کند».^(۲)

در این روایت کشتن نصاری به حضرت عیسی (ع) نسبت داده شده است.

جمع بندی روایات شیعه و سنّی

اینها روایاتی بود که هرچند موضوع کشتن و قتال در آنها مطرح است ولی در آنها بکلی موضوع کشته شدن دو سوّم بشر به دست حضرت مهدی (عج) مطرح نشده است. و در هر صورت - چنانکه گفته شد - همگی علاوه بر اینکه از جهت سند مخدوش و ضعیف‌اند، از جهت متن نیز مخالف محکمات قرآن و سیره پیامبر اکرم (ص) می‌باشند. و چنین روایاتی که در فروع نمی‌توانند مستند قرار گیرند به طریق اولی در معارف و مسائل اصولی - و از جمله موضوع مربوط به حضرت مهدی (عج) - نمی‌توان به آنها استناد نمود.

۱- «...أما رتھم أمت أمت» (همان). ۲- عقد الدرر، ص ۲۱۴، حدیث ۲۲۶.

منظور ارباب حدیث که در کتب خود آنها را نقل کرده‌اند نیز اثبات امور اعتقادی با آنها و یا اظهار عقاید خودشان نبوده است؛ بلکه مقصودشان در آن مقطع - که بسیاری از روایات ائمه اطهار (ع) و کتب اصیل شاگردان و اصحاب آنان از بین رفته بود و یا در معرض از بین رفتن بود - این بوده که هر آنچه به نام روایت منسوب به ائمه اطهار (ع) بوده است حفظ شود تا در اختیار محققین و نسل‌های بعد قرار گیرد و صحیح از غیر صحیح باز شناخته شود.

شباهت ششم:

تغییر اجسام یهودیان و شیعیان و طولانی شدن عمر آنان

ششمین شباهتی که گفته شده این است:

«وقت قیام مسیح مجعول اجسام یهودیان تغییر کرده و مثل اعمارشان طولانی می‌گردد؛ و وقت قیام قائم مجعول اجسام امامیه نیز تغییر کرده و قدرت هر کدام به اندازه چهل نفر گشته و مردم را زیر دست و پای خود له می‌کنند».

پاسخ

مستند نویسند با مقداری تحریف، روایت حسن بن ثویر از امام سجاد (ع) است که فرمود:

«هرگاه قائم ما قیام کند خداوند گرفتاریها و بلاها را از شیعیان ما دور می‌کند و دل‌های آنان را مانند پاره‌های آهن قرار می‌دهد و قدرت یک مرد را به اندازه چهل مرد می‌گرداند و آنان را

حاکمان زمین می‌کند و مورد توجه و عنایت مردم دنیا قرار می‌دهد»^(۱).

و نیز روایت سعد از امام محمدباقر(ع):

«... پس چون امر ما محقق شود و مهدی ما بیاید، هر فرد از شیعیان ما از شیر شجاعتر و از نیزه برنده‌تر خواهد شد و دشمنان ما را زیر پای خود له می‌کند و با دست به آنان می‌کوبد»^(۲).

و چند روایت دیگر قریب به همین مضمون نیز وارد شده است.^(۳) در این روایات تغییر اجسام شیعه - که ادعا شده - اصلاً مطرح نیست؛ بلکه قوت اراده و ایمان اصحاب امام زمان(عج) مطرح شده که همچون پاره‌های آهن در برابر دشمنان اوصیاء و خلفای حقیقی پیامبر(ص) - که در حقیقت همان دشمنان خدا و رسول می‌باشند - مقاومت خواهند کرد. ضمناً در این روایات له کردن مردم زیر دست و پای شیعیان اصلاً مطرح نشده، بلکه له کردن دشمنان ائمه(ع) مطرح شده است؛ گذشته از این که کنایی و استعاری بودن این قبیل جملات نیز بر اهل فن پوشیده نیست.

۱- «إذا قام قائمنا اذهب الله عن شيعتنا العاهة و جعل قلوبهم كزبر الحديد و جعل قوة الرجل منهم قوة اربعين رجلاً و يكونون حكام الارض و سنامها». (بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۱۷، حدیث ۱۲).

۲- «... فاذا وقع امرنا و جاء مهدينا، كان الرجل من شيعتنا أجرى من الليث و أمضى من السنان، يطاء عدونا برجليه و يضربه بكفيه...». (همان، ص ۳۱۸، حدیث ۱۷).

۳- همان، ص ۳۳۶، حدیث ۷۰؛ ص ۳۷۲، حدیث ۱۶۴.

شبهات هفتم:

فراوانی نعمت‌ها و خیرات هنگام قیام مسیح مزعوم و امام زمان

هفتمین شبهات ادعا شده این است که:

«در وقت قیام مسیح مزعوم خیرات و نعمت‌های زمین فراوان گشته، بنا به زعم آنها از کوهها شیر و عسل جاری می‌گردد و از زمین خمیرمایه و لباس پشمی بیرون می‌آید! و در وقت قیام امام زمان مجعول نیز چنین شده و در کوفه جوی آب و شیر جاری می‌گردد که شیعیان از آن می‌خورند.»

پاسخ

روایات متواتری از طریق شیعه و سنی وارد شده که اکثراً در مضمون با هم مشترکند و دلالت دارند بر اینکه در زمان ظهور حضرت مهدی (عج) خیرات و برکات آسمانی و زمینی و رشد و تکامل انسانها چشمگیر و فوق‌العاده می‌باشد.
به نمونه‌هایی از آنها اشاره می‌شود:

روایات اهل سنت

۱- روایت ابوسعید خدری از پیامبر اکرم (ص):

«در زمان مهدی امت من از نعمت‌های الهی چنان برخوردار می‌شوند که مانند آن در هیچ زمانی نبوده است. از آسمان بر آنان فراوان باران می‌بارد، و از زمین گیاهی نمی‌روید مگر

اینکه به ثمر می‌رسد. و مال مردم فراوان می‌گردد، و اگر هر کس از مهدی تقاضایی کرد به او داده می‌شود».^(۱)

روایت فوق با اندک تفاوتی در بعضی کلمات، در کتب زیر که متعلق به اهل سنت می‌باشد ذکر شده است:

الفتن،^(۲) سنن ابن ماجه،^(۳) المستدرک علی الصحیحین،^(۴) الحاوی للفتاوی^(۵) و ینابیع المودّة.^(۶)

۲- در روایت دیگری ابوسعید خدری از پیامبر اکرم (ص) نقل می‌کند: «در آخر الزمان که مهدی می‌آید خداوند باران فراوان می‌دهد، و زمین گیاه خود را می‌رویاند، و مال مردم از طریق صحیح و مشروع تأمین می‌گردد، و گله‌های گوسفند زیاد می‌شود، و مردم دارای عظمت خواهند شد».^(۷)

۳- و روایتی دیگر از پیامبر اکرم (ص):

«در زمان مهدی ساکنین زمین و آسمان از او راضی هستند.

۱- «تَنعَمُ أُمَّتِي فِي زَمَنِ الْمَهْدِيِّ نِعْمَةً لَمْ يَنْعَمُوا مِثْلَهَا قَطُّ تَرْسِلُ السَّمَاءُ عَلَيْهِمْ مِدْرَاراً وَ لَا تَدْعُ الْأَرْضُ شَيْئاً مِنْ نَبَاتِهَا إِلَّا أَخْرَجْتَهُ وَالْمَالُ يَوْمئِذٍ كَدُوسٌ يَقُومُ الرَّجُلُ فَيَقُولُ: يَا مَهْدِي أَعْطِنِي فَيَقُولُ: خُذْ». (عقد الدرر، ص ۲۴۵، حدیث ۲۸۷).

۲- کتاب الفتن، ص ۲۲۳. ۳- سنن ابن ماجه، ج ۲، ص ۱۳۶۶.

۴- المستدرک علی الصحیحین، ج ۴، ص ۵۵۸.

۵- الحاوی للفتاوی، ج ۲، ص ۲۱۴، ۲۱۶، ۲۲۰ و ۲۲۲.

۶- ینابیع المودّة، ج ۳، ص ۲۶۶.

۷- «يُخْرِجُ فِي آخِرِ أُمَّتِي الْمَهْدِيَّ يَسْقِيهِ اللَّهُ الْغَيْثَ وَ تَخْرُجُ الْأَرْضُ نَبَاتِهَا وَ يُعْطَى الْمَالُ صِحَاحاً وَ تَكْثُرُ الْمَبَاشِيَةُ وَ تَعْظُمُ الْأُمَّةُ...» (المستدرک، ج ۴، ص ۵۵۷؛ عقد الدرر، ص ۲۱۵، حدیث ۲۲۹؛ و قریب به این مضمون در احادیث ۲۸۳ و ۲۸۷).

آسمان قطره‌ای از آب خود را نگه نمی‌دارد، و زمین از رویاندن گیاه خود کوتاهی نمی‌کند... تا آنجا که مردم می‌گویند: کاش مردگان زنده بودند»^(۱).

۴- عقد الدرر از امیرالمؤمنین (ع) چنین نقل کرده است:

«...سپس مهدی فرمانداران خود را با دستور به اجرای عدالت به شهرها می‌فرستد، و گرگ و گوسفند در یک مکان با هم می‌چرند، و بچه‌ها با مارها و عقربها بازی می‌کنند و ضرر و آسیبی به آنها نمی‌رسد و جز خیر و خوبی در مردم نیست. و انسانها یک مدّ دانه [حدود یک کیلوگرم] را که کشت می‌کنند هفتصد مدّ درو می‌کنند، همان‌گونه که خداوند فرموده: «مانند یک دانه که هفت خوشه می‌شود و در هر خوشه صد دانه پیدا می‌شود، و اگر خدا بخواهد بیشتر هم می‌شود»^(۲) و در زمان مهدی ربا و زنا و خوردن شراب و ریا از بین می‌رود و مردم به عبادت و دینداری و کارهای مشروع و نماز جماعت رو می‌آورند؛ عمرها زیاد و امانت‌ها به اهلش داده می‌شود، و درختان بار خود را نگه می‌دارند، و برکات چند برابر خواهد شد، و اشرار هلاک و ابرار و خوبان

۱- «یرضی عنه ساکن السماء و ساکن الارض لاتدع السماء من قطرها شيئاً الا صبته مدراراً و لاتدع الارض من نباتها شيئاً الا اخرجته حتى تمنى الأحياء الاموات». (کتاب الفتن، ص ۲۲۲؛ مصابیح السنة، بغوی، ج ۱، ص ۱۹۴؛ المصنّف، صنعانی، ج ۱۱، ص ۱۷۲).

۲- سورة بقره، آیه ۲۶۱.

می‌مانند و کسی با اهل بیت (ع) دشمنی نخواهد کرد».^(۱)

در مورد ویژگی‌های زمان حضرت مهدی یعنی: رفع خصومت بین درندگان و چهارپایان که در بعضی روایت‌ها آمده است، و نیز بازی کردن کودکان با مارها و عقربها بدون رسیدن آسیبی به آنها که در روایت عقدالدرر آمده است، آیت‌الله صافی گلپایگانی در منتخب‌الاثار نوشته است:

«ضمن اینکه ممکن است ظواهر روایات منظور باشد ولی بعید نیست منظور اشاره به گستردگی امنیت و عدالتی باشد که در زمان ظهور حضرت مهدی (عج) در همه عرصه‌ها به وجود می‌آید، به حدی که هیچ انسانی از انسان یا حیوانی دیگر هیچ‌گونه ترس و واهمه‌ای نخواهد داشت».

سپس اضافه می‌کند:

«این‌گونه تعبیرات کنایی و رمزی در اخبار مربوط به پیشگویی‌ها و ملاحم زیاد دیده می‌شود؛ از جمله در تفسیر

۱- فیبعث المهدي الى امرائه بسائر الامصار بالعدل بين الناس و ترعى الشاة والذئب في مكان واحد و تلعب الصبيان بالحيات والعقارب لا يضرهم شيء و يبقى الخير و يزرع الانسان مدأ يخرج له سبعمأة مد كما قال الله تعالى: ﴿كمثل حبة انبتت سبع سنابل في كل سنبلة مائة حبة والله يضاعف لمن يشاء﴾ (بقره، آیه ۲۶۱) و يذهب الربا والزنا و شرب الخمر والرياء و تقبل الناس على العبادة و المشروع و الديانة والصلاة في الجماعات و تطول الأعمار و تؤدى الامانة و تحمل الأشجار و تتضاعف البركات و يهلك الأشرار و يبقى الأخيار و لا يبقى من يبغض أهل البيت (ع)». (عقدالدرر، ص ۲۳۲، حدیث ۲۶۶).

در المثنور [از تفاسیر اهل سنت] آمده است: در روایت ابن ابی شیبه و احمد که حاکم نیز صحت آن را تأیید کرده است از ابی سعید نقل شده که پیامبر (ص) فرمود: قسم به کسی که جانم به دست اوست قیامت برپا نمی‌شود مگر آنکه [در همین دنیا] درندگان با انسانها صحبت می‌کنند و نیز نوک تازیانه و بند نعلین با انسان حرف می‌زند و ران انسان از آنچه اهل او بعد از او انجام می‌دهند به انسان خبر می‌دهد.^(۱)

روایات شیعه

یادآوری می‌شود در بعضی از روایات شیعه مضامین نزدیک به روایات ذکر شده با اندکی تفاوت وجود دارد، که می‌توان به کتابهای زیر مراجعه نمود:

تحف العقول،^(۲) إعلام الوری،^(۳) بحار الانوار،^(۴) المحجّة،^(۵) خصال^(۶) و....

در هیچ کدام از این روایات موضوع جاری شدن چشمه شیر در

- ۱- «والذی نفسی بیده لا تقوم الساعة حتی تکلم السباع الانسان و حتی تکلم الرجل عذبة سوطه و شراک نعله و یخبره فخذہ بما أحدث اهلہ من بعده». (در المثنور، ج ۶، ص ۵۶) ر.ک: منتخب الاثر، ج ۳، ص ۱۴۵. ۲- تحف العقول، ص ۱۱۵.
- ۳- اعلام الوری، طبرسی، ص ۴۳۳.
- ۴- بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۱۶، حدیث ۱۱.
- ۵- المحجّة فیما نزل فی القائم الحجّة، ص ۷۹.
- ۶- الخصال، صدوق، ص ۶۲۶.

کوفه در زمان حضرت مهدی (عج) مطرح نمی‌باشد؛ بلی در روایت کاهلی از امام صادق (ع) آمده است:

«امیرالمؤمنین (ع) در توصیف مسجد کوفه فرمودند: در وسط آن چشمه‌ای از روغن و شیر و چشمه‌ای از آب که شراب مؤمنین و چشمه‌ای که پاک‌کننده آنان است وجود دارد».^(۱)

در سند این روایت «اسماعیل بن زید» و «یعقوب بن عبدالله» قرار دارند و اولی هرچند توثیق شده ولی دومی که از اسماعیل بن زید روایت را نقل کرده است توثیق نشده است.^(۲) و لذا نمی‌توان به استناد چنین روایتی عقیده شیعه را در مورد حضرت مهدی (عج) مورد تهاجم قرار داد؛ ضمن آنکه در متن روایت اسمی از زمان حضرت مهدی (عج) نیز دیده نمی‌شود.

برفرض صحیح بودن سند روایت ممکن است منظور از آن کنایه و اشاره باشد به موقعیت معنوی مسجد کوفه و تجلی جایگاه آن در آخرت به صورت نعمت‌های بهشتی که تجسمی از عبادات بندگان خدا در آن مسجد می‌باشد.

ضمناً در روایت دوم و چهارم از روایات شیعه در بحث: «تابوت و سنگ و عصای موسی (ع)» [مبحث آتی] نیز به همین مضمون اشاره شده است که سند آنها ضعیف است؛ و بر فرض صحت سند مضمون آنها قابل توجیه بوده و مخالف عقل و شرع نیست.

۱- بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۳۷۴، حدیث ۱۷۲.

۲- جامع الرواة، ج ۱، ص ۹۶؛ و ج ۲، ص ۳۴۹.

دلایل شباهت‌های هفت‌گانه

نویسنده جزوه دلایل و قراین خود را برای اثبات یکی بودن اعتقاد شیعه به مهدی موعود (عج) با اعتقاد یهود به حضرت مسیح (ع)، چنین بیان می‌کند:

«سبب تأکید ما بر ارتباط این پندار جعلی دلایل و مدارکی است که در کتب امامیه آمده است، از آن جمله که امام زمانشان:

۱- خدا را با عبری می‌خواند نه به عربی، در صورتی که مدعی هستند او از نسل پیامبر عربی است.

۲- شهرها را با تابوت یهود فتح می‌کند و سنگ و عصای موسی همراه اوست و منّ و سلوی نیز به همراه دارد!

۳- به حکم آل داود حکم می‌کند نه به حکم قرآن!

آیا همه این توافقات و تشابهات حرفی در باورها و کردار دلیل بر وحدت منشأ اعتقادی نمی‌باشد؟»

نویسنده با مطرح کردن مطالب فوق آنها را دلیل بر وحدت منشأ اعتقادی شیعه و یهود به امام زمان (عج) و حضرت مسیح (ع) دانسته است، که به صورت جداگانه هر چهار مطلب را بررسی کرده و پاسخ می‌گوییم.

پاسخ

اول: آیا امام زمان (عج) خدا را به زبان عبری می‌خواند؟

اولاً: آنچه در روایات شیعه وارد شده دعا و تضرع حضرت مهدی (عج) است به درگاه خداوند، و اسمی از اینکه به زبان عبری می‌باشد برده نشده است؛ از باب نمونه:

- ۱- در روایت ابراهیم بن عبدالحمید از امام صادق (ع) آمده است:
 «... سپس مهدی دست به سوی آسمان برای دعا بلند می‌کند و
 به قدری دعا و تضرع می‌کند که اشک چشمهایش بر
 صورتش جاری می‌گردد...»^(۱)
- ۲- در روایت محمد بن مسلم از امام باقر (ع) آمده است:
 «... و مهدی در کنار مقام ابراهیم نماز می‌خواند و به سوی
 پروردگارش تضرع می‌نماید...»^(۲)
- ۳- در روایت صالح بن عقبه از امام صادق (ع) آمده است:
 «مهدی هرگاه دو رکعت نماز در کنار مقام ابراهیم بخواند و
 دعا کند، پس خداوند او را اجابت می‌نماید.»^(۳)
- ثانیاً: طبق اخبار متواتر شیعه و سنی اساس تبلیغ و دعوت حضرت
 مهدی (عج) کتاب خدا و سنت پیامبر (ص) می‌باشد که همه آنها به زبان
 عربی است؛ و در بعضی روایات منقول از پیامبر اکرم (ص) تصریح
 شده است که:
- «...مهدی مردم را به کتاب پروردگار می‌خواند...»^(۴)

۱- «... ثم يرفع يديه الى السماء فيدعو و يتضرع حتى يقع على وجهه...»
 (بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۵۹، حدیث ۵۶؛ تفسیر البرهان، ج ۳، ص ۲۰۸).

۲- «... و صلى عند المقام و تضرع الى ربه...» (بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۵۹، ذیل حدیث ۵۶).

۳- «اذا صلى في المقام ركعتين ودعا الله فأجابه...» (همان، ص ۴۸، حدیث ۱۱؛
 تفسیر صافی، ج ۲، ص ۲۴۳؛ تفسیر نور الثقلین، ج ۴، ص ۹۴؛ تفسیر علی بن
 ابراهیم، ج ۲، ص ۱۲۹).

۴- «... يدعوهم الى كتاب الله...» (بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۷۳، حدیث ۱۹).

بدیهی است دعوت به قرآن که به زبان عربی است نمی تواند به زبان غیر عربی باشد. و در نهج البلاغه نیز آمده است:

«... و قائم آرای مردم را به قرآن برمی گرداند، بعد از آنکه قرآن به آرای مردم برگشته و تفسیر شده بود...»^(۱)

و چنانکه بعضی از اعلام نوشته اند روایات زیادی وارد شده است که دلالت دارد بر اینکه از بزرگترین کارهای حضرت مهدی (عج) ارجاع مردم جهان به کتاب خدا و سنت رسول اوست.^(۲)

ثالثاً: دعاهایی که در کتب ادعیه شیعه به حضرت مهدی (عج) نسبت داده شده است - که خود آن حضرت می خواند یا توسط ائمه (ع) نقل شده است و یا در تشریف بعضی از صلحا به آنان تعلیم فرموده است - همگی به زبان عربی می باشد.^(۳)

رابعاً: بنابر بعضی از روایات شیعه شعاری که روی پرچم حضرت مهدی (عج) نوشته می شود یکی از این چند جمله عربی است: «الرفعة لله عز وجل»، «اسمعوا و اطیعوا»، «البيعة لله عز وجل».^(۴)

بنابراین همه شواهد و دلایل موجود در کتب شیعه بر عدم صحیح نسبت فوق الذکر دلالت دارد؛ و بعید نیست از جمله جعلیات یهود علیه اسلام باشد، نظیر اسرائیلیاتی که به شکل روایت در میان روایات

۱- «... و يعطف الرأي على القرآن اذا اعطفوا القرآن على الرأي...». (نهج البلاغه صبحی صالح، خطبه ۱۳۸).
۲- منتخب الاثر، ج ۲، ص ۳۰۷.

۳- همان، ج ۳، ص ۲۵۰.

۴- بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۲۴، حدیث ۳۵؛ ص ۳۰۵، حدیث ۷۷؛ کمال الدین، ج ۲، ص ۶۵۴.

اسلامی وارد نمودند. و بر فرض که چنین روایتی وارد شده باشد دلیل بر صحت آن و مورد تأیید بودنش و اعتقاد علمای شیعه به آن نیست.

بلی طبق بعضی روایات - که سابقاً ذکر شد - حضرت مهدی (عج) با اهل ادیان آسمانی با کتاب خودشان احتجاج و یا قضاوت خواهد کرد، و طبعاً باید با زبان آنان صحبت کند.^(۱)

دوم: تابوت و سنگ و عصای موسی (ع) همراه امام زمان (عج) الف - در روایات اهل سنت

در روایات اهل سنت به موضوع تابوت و عصا اشاره شده است؛
از باب نمونه:

۱ - روایت سلیمان بن عیسی:

«روایتی به من رسیده است که به دست مهدی تابوت السکینه^(۲) [صندوق] از دریاچه مازندران ظاهر می‌شود و سپس در مقابل او در بیت المقدس قرار داده می‌شود، و هنگامی که یهود آن را مشاهده می‌کنند جز عده کمی مسلمان می‌شوند...»^(۳).

۱- بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۵۱، حدیث ۱۰۳؛ الغیبة، نعمانی، ص ۲۳۷.

۲- «تابوت السکینه» در آیه ۲۴۸ سوره بقره ذکر شده است.

۳- «قد بلغنی ان علی يد المهدی يظهر تابوت السکینه من بحیره طبریة حتی یحمل فیوضع بین یدیه ببیت المقدس فاذا نظرت الیه الیهود أسلمت الا قلیلاً منهم ثم یموت المهدی». (کتاب الفتن، ص ۲۲۳).

۲- روایت کتاب «إسعاف الراغبین»:

«مهدی تابوت السکینه [صندوق] را از غاری در انطاکیه و
أسفار تورات را از کوهی در شام ظاهر می‌سازد و با آنها با یهود
احتجاج و استدلال می‌کند، و بسیاری از آنان مسلمان می‌شوند.»^(۱)

۳- روایت ابوهریره از پیامبر (ص):

«دابة (که به حضرت مهدی (عج) تفسیر شده است) قیام می‌کند
و با اوست عصای موسی و خاتم سلیمان. سپس صورت
مؤمن به وسیله عصا روشن خواهد شد...»^(۲)

در پاورقی کتاب مأخذ روایت فوق را از کتابهای: «مسند طیالسی»،
«مسند احمد»، «سنن ترمذی»، «سنن ابن ماجه» و «تفسیر روح المعانی»
نیز نقل و تأیید نموده است.

ب- در روایات شیعه

و اما موضوع عصا و تابوت و سنگ موسی (ع) در روایات شیعه به
شرح زیر می‌باشد:

۱- روایت عبدالله بن سنان از امام صادق (ع):

«عصای موسی از شاخه درخت آس از درختهای بهشت بود؛
هنگامی که موسی عازم مدین شد جبرئیل آن را برای او آورد؛

۱- «ان المهدی یتخرج تابوت السکینه من غار انطاکیه و أسفار التوراة من جبل
الشام یحاج بها اليهود فیسلم کثیر منهم». (اسعاف الراغبین، ص ۱۳۶).

۲- «تخرج الدابة و معها عصا موسی و خاتم سلیمان فتجلو وجه المؤمن بالعصا...»
(عقد الدرر، ص ۳۷۵، حدیث ۴۳۹، به نقل از المستدرک، ج ۴، ص ۴۸۵).

و آن عصا و تابوت آدم در دریاچهٔ مازندران می‌باشند و هرگز فاسد و متلاشی نمی‌شوند تا قائم هنگام قیام آنها را از دریاچه بیرون آورد.^(۱)

در سند این روایت چهار نفر وجود دارند: یکی «محمد بن مفضل» که توثیق شده، ولی در پاورقی بحار آمده است:
«در کتاب مأخذ یعنی غیبت نعمانی به جای محمد بن مفضل، محمد بن فضل می‌باشد».^(۲)

و ایشان مردد بین سه نفر می‌باشد که برخی توثیق نشده‌اند.^(۳)
دیگری «سعد بن اسحاق» است که او نیز توثیق نشده است؛ و سومی «احمد بن الحسین» است که بین موثق و غیر موثق مشترک می‌باشد؛ و چهارمی «محمد قطوانی» است که در رجال نامی از او برده نشده است، در نتیجه روایت غیر قابل اعتماد می‌باشد.

۲- روایت ابی الجارود از امام محمدباقر(ع):

«هنگامی که قائم ظهور کند پرچم رسول‌الله و انگشتر سلیمان و سنگ موسی و عصای او را به مردم نشان می‌دهد، سپس منادی او ندا می‌کند: هیچ یک از اصحاب او با خودش آب و غذا و یا علفی برای مرکبش حمل نکنند؛ آنگاه یاران او می‌گویند: او می‌خواهد ما و چهارپایان ما را از تشنگی و

۱- «كانت عصا موسى قضيب آس من غرس الجنة، اتاه بها جبريل لما توجه تلقاء مدین و هی و تابوت آدم فی بحیره طبریة و لن یلبیا و لن یتغیرا حتی یخرجهما القائم اذا قام». (بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۵۱، حدیث ۱۰۴).

۲- همان، پاورقی کتاب. ۳- منتهی المقال، چاپ قدیم، ص ۲۸۷.

گرسنگی بکشد. با این حال همراه او حرکت می‌کنند، پس در اولین منزلی که وارد می‌شوند به سنگ موسی می‌زند و از آن آب و غذا و علف بیرون می‌آید و همه یاران او و چهارپایان آنان از آب و غذا سیر می‌شوند، تا می‌رسند به پشت کوفه یعنی نجف...»^(۱). این روایت نیز از جهت سند به خاطر «ابی الجارود» اعتباری ندارد. سه روایت دیگر نیز قریب به همین مضمون با سه سند مختلف وارد شده که دو سند آن به ابی الجارود و سند سوم به ابوسعید خراسانی می‌رسد که بین مجهول و توثیق نشده مشترک است.^(۲) به علاوه در سند سوم «موسی بن سعدان» نیز می‌باشد که جامع الرواة از علمای رجال نقل کرده است که:

«ضعیف، فی مذهبه غلو»^(۳) ضعیف است و در مذهب او غلو می‌باشد.

۳- روایت محمد بن فیض از امام جواد(ع):

«عصای موسی از آدم بود و بعد از او به شعیب منتقل شد و از او به موسی بن عمران و اکنون نزد ما می‌باشد، و من به تازگی آن را مشاهده کرده‌ام و مانند روز اولش که از درخت قطع شد تازه می‌باشد. این عَصَا هرگاه با آن سخن گفته شود سخن

۱- «إذا ظهر القائم ظهر برایة رسول الله و خاتم سليمان و حجر موسى و عصاه ثم يأمر منادیه فينادی ألا لا يحمل رجل منكم طعاماً و لا شراباً و لا علفاً فيقول اصحابه: إنه يريد ان يقتلنا و يقتل دوابنا من الجوع و العطش فيسير و يسرون معه فأول منزل ينزله يضرب الحجر فينبع منه طعام و شراب و علف فيأكلون و يشربون و دوابهم حتى ينزلوا النجف بظهر الكوفة». (بخارالانوار، ج ۵۲، ص ۳۵۱، حدیث ۱۰۵).

۲- همان، ص ۳۲۴، حدیث ۳۷؛ و دو روایت مشابه آن که بعد از این روایت آمده است.

۳- جامع الرواة، ج ۲، ص ۲۷۷.

می‌گوید، و آن محفوظ مانده است برای قائم ما تا همان کاری را که موسی می‌کرد قائم نیز انجام دهد. این عصا به یقین دیگران را به وحشت می‌اندازد و آنچه را سحر می‌کنند می‌بلعد...»^(۱)

در سند این حدیث «سلمة بن خطاب» است که جامع الرواة گفته است: «علامه و نجاشی و ابن غضائری او را ضعیف و روایت او را بی اعتبار دانسته‌اند».^(۲) و «محمد بن فیض» نیز در سند می‌باشد که صریحاً توثیق نشده است.^(۳)

به علاوه در ذیل آن آمده است:

«این عصا دو لب دارد که یکی بر زمین و دیگری بر سقف [یعنی آسمان] قرار دارد و بین زمین و سقف چهل ذراع فاصله هست که همه چیز را می‌بلعد».

البته اگر سند حدیث صحیح می‌بود، امکان توجیه آن وجود داشت به اینکه اشاره باشد به قدرت معنوی حضرت مهدی (عج) که همه دشمنان حق و عدالت را از بین می‌برد، همان گونه که عصای موسی (ع) که ازدها شد تمام سحر ساحران فرعون را از بین برد.

۱- «كان عصا موسى لأدم فصارت الى شعيب ثم صارت الى موسى بن عمران (ع) و أنها لعندنا و ان عهدى بها أنفأ و هي خضراء كهيتها حين انتزعت من شجرها و إنها لتنطق اذا استنطقت أعدت لقائنا ليصنع كما كان موسى يصنع بها و انها لتروع و تلقف ما يافكون...» (بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۱۸، حدیث ۱۹).

۲- جامع الرواة، ج ۱، ص ۳۷۲. ۳- منتهی المقال، چاپ قدیم، ص ۲۷۸.

۴- روایت ابی سعید خراسانی از امام صادق(ع):

«هنگامی که قائم در مکه قیام می‌کند و متوجه کوفه می‌شود منادی او ندا می‌کند که کسی آب و غذایی با خود نیاورد. و سنگ موسی را با خود حمل می‌کند، سنگی که از آن دوازده چشمه آب برای موسی و قومش جوشید... سپس وقتی به پشت کوفه می‌رسند از آن سنگ دائماً آب و شیر می‌جوشد و هر کس تشنه یا گرسنه هست سیر خواهد شد.»^(۱)

این روایت علاوه بر اینکه در کتاب «خرائج» به شکل مرسل و مقطوع‌السند نقل شده، ابوسعید خراسانی نیز که راوی حدیث از امام(ع) می‌باشد بین مجهول و غیر موثق مشترک است؛ و لذا سند آن ضعیف می‌باشد.

۵- روایت ریان بن الصلت از امام رضا(ع):

«... همانا قائم هنگام قیام در سن پیران است ولی قیافه و چهره او همچون جوانان می‌باشد... و اگر در وسط کوهها صیحه‌ای بزند کوهها متزلزل خواهند شد. با اوست عصای موسی و انگشتر سلیمان.»^(۲)

۱- «إذا قام القائم بمكة و أراد أن يتوجه الى الكوفة نادى مناديه ألا لا يحمل احد منكم طعاماً ولا شراباً و يحمل حجر موسى الذي انبجست منه اثنتى عشرة عيناً... فإذا نزلوا ظاهرها انبعث منه الماء واللبن دائماً فمن كان جائعاً شبع و من كان عطشاً روى.» (بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۳۵، حدیث ۶۷).

۲- «... و إن القائم هو الذى اذا خرج كان فى سنّ الشيوخ و منظر الشباب... ولو صاح بين الجبال لتدكدكت صخورها يكون معه عصا موسى و خاتم سليمان...» (همان، ص ۳۲۲، حدیث ۳۰).

سند این روایت خوب و قابل اعتماد است.

عصای موسی (ع) و خاتم سلیمان (ع) شاید کنایه از قدرت و گستره حکومت حضرت مهدی (عج) باشد؛ و قریب به آن روایت ابوهریره از پیامبر (ص) است که ضمن حدیثی طولانی یکایک امامان را نام برده و فرمود:

«... و از نسل حسن [عسکری] قائم ما اهل البیت به وجود می آید، اوست که زمین را پر از عدالت می کند بعد از اینکه از ظلم و جور پر شده است. و برای اوست هیبت موسی [ع] و قضاوت داود [ع] و شکوه و درخشندگی عیسی [ع]...»^(۱)

ملاحظه‌ای پیرامون روایات شیعه و سنّی

در روایات زیادی که از طریق شیعه وارد شده - و قبلاً نقل شد - آمده است:

«سنّت‌ها و ویژگی‌های چندین پیامبر همچون یوسف (ع)، ابراهیم (ع)، موسی (ع)، عیسی (ع) و حضرت محمد (ص) در حضرت مهدی (عج) وجود دارد»^(۲).

و در بعضی از روایات اهل سنّت، جریان حضرت نوح (ع) و طولانی بودن عمر عبد صالح یعنی خضر (ع) ذکر شده است.^(۳)

۱- «... و ینخرج من صلب الحسن قائمنا اهل البیت یملاها قسطاً و عدلاً کما ملئت جوراً و ظلماً له هیبة موسی و حکم داود و بهاء عیسی...» (کفایة الاثر، الخزاز القمی، ص ۸۵، بحار الانوار، ج ۳۶، ص ۳۱۳).

۲- کمال الدین، ج ۱، ص ۳۲۹؛ اثبات الهداة، ج ۳، ص ۴۶۶، حدیث ۱۲۴؛ بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۲۱۶، ۲۱۸ و ۲۲۴، احادیث ۱، ۶، ۷، ۸ و ۱۲.

۳- ینابیع المودة، ج ۳، ص ۳۱۰.

ینابیع المودّة^(۱) از درّة المعارف نقل کرده است که:

«حضرت مهدی (عج) پس از قیام خود کتابهایی را از غاری در شهر انطاکیه^(۲) و نیز زبور را از دریاچه طبریه بیرون می آورد که در آن آنچه آل موسی و هارون به جا گذاشته و ملائکه آن را حمل می نمایند خواهد بود، و نیز در آن الواح و عصای موسی وجود دارد...»^(۳)

مرحوم آیت الله سید صدرالدین صدر مطلب فوق را از کتاب «عقد الدرر» چنین نقل می کند:

«نعیم بن حماد در کتاب «الفتن» از سلیمان بن عیسی نقل کرده که او گفته است: طبق روایتی که به من رسیده است مهدی تابوت السکینه را از دریاچه طبریه [مازندران] خارج کرده و آن را در مقابل خود [دیدگان همه] در بیت المقدس قرار می دهد، پس آنگاه که یهود به آن نظر نمودند مسلمان می شوند»^(۴)

سپس آیت الله صدر در ادامه می نویسد:

«و در باب سوّم همان کتاب^(۵) آمده: در بعضی روایات وارد شده است: علت نامگذاری مهدی این است که او راه پیدا کردن اسفاری از تورات را می داند و آنها را از کوههای

۱- همان، ص ۲۰۰.

۲- یکی از شهرهای مرزی سوریه کنونی است.

۳- المهدی، سید صدرالدین صدر، ص ۹۲.

۴- همان، ص ۲۳۳.

۵- عقد الدرر، ص ۱۰۷ و ۱۰۸، احادیث ۷۰ تا ۷۳.

شام استخراج می‌نماید و با آن اسفار یهود را به اسلام دعوت می‌کند و جماعت زیادی از آنان مسلمان می‌شوند.»
در «عقد الدرر» همین مضمون را نیز از سنن ابو عمرو و الدانی از عبدالله بن شوذب نقل می‌کند.^(۱)

و نیز آیت‌الله صدر چنین نقل می‌کند:

«در إسعاف الراغبین^(۲) نیز همین مضمون با اندک تفاوتی چنین ذکر شده: مهدی تابوت السکینه را از غاری در شهر انطاکیه و نیز اسفاری از تورات را از کوهی در شام بیرون می‌آورد و با آنها با یهود احتجاج می‌کند و بسیاری از آنان مسلمان می‌شوند.»^(۳)

و باز در «عقد الدرر» نیز به نقل از کعب الأخبار آمده است:

«من نام مهدی را در اسفار انبیا یعنی کتابهای آنان دیده‌ام و نوشته شده است که در حکومت او ظلم و جوری نخواهد بود.»^(۴)

و اگر در منابع کنونی یهود تعبیراتی مشابه تعبیرات روایات ذکر شده دیده شود، حدس قوی زده می‌شود که از پیشگویی‌های کتب اصلی یهود و زبور در مورد پیامبر اسلام (ص) و خلفای آن حضرت و آخرین آنان حضرت مهدی (عج) گرفته شده است.

۱- همان.

۲- إسعاف الراغبین، ص ۱۳۶.

۳- المهدی، سید صدرالدین صدر، ص ۲۳۳.

۴- عقد الدرر، ص ۱۰۸، حدیث ۷۳.

بنابراین عصای موسی (ع) یا تابوت که از ویژگی‌های حضرت موسی (ع) بود، اگر با حضرت مهدی (عج) باشد نمی‌تواند دلیل نویسنده باشد بر اینکه امام زمان شیعه همان مسیح مزعوم یهود می‌باشد.

سوم: آیا امام زمان (عج) به حکم داود (ع) حکم می‌کند؟

و اما اینکه حضرت مهدی (عج) به حکم داود (ع) حکم می‌کند نه با قرآن، در فصل پنجم پاسخ آن مشروحاً بیان شد؛ و روشن گشت که طبق روایات متواتر شیعه و سنی یکی از کارهای اساسی حضرت مهدی (عج) احیای دستورات و معارف فراموش شده اسلام و قرآن می‌باشد.

چهارم: تشابهات حرفی در باورها و کردار

در پاسخ به این ادعای نویسنده که می‌گوید:

«آیا همه این توافقات و تشابهات حرفی در باورها و کردار دلیل بر

وحدت منشأ اعتقادی نمی‌باشد؟»

و اینکه نویسنده اصرار دارد ریشه اعتقاد شیعیان بلکه مسلمانان به حضرت مهدی (عج) را در تعلیمات یهود جستجو کند، مطالبی در چند بخش ارائه می‌شود:

بشارتها و پیشگویی‌های تورات که مستند نویسنده قرار گرفته است

نمونه‌ای از تعلیماتی که در کتاب تورات وجود دارد و مستند موضوع یاد شده قرار گرفته از این قرار است:

۱- «ای دختر صهیون بسیار وجد بنما، و ای دختر اورشلیم آواز

شادمانی بده؛ اینک پادشاه تو نزد تو می‌آید* او عادل و صاحب نجات و حلیم می‌باشد...* ... و او با امتها به سلامتی تکلم خواهد نمود و سلطنت او از دریا تا دریا و از نهر تا اقصای زمین خواهد بود».^(۱)

۲- «روح خداوند یَهُوَه بر من است؛ زیرا خداوند مرا مسح کرده است تا مسکینان را بشارت دهم، و مرا فرستاده تا شکسته‌دلان را التیام بخشم و اسیران را به رستگاری و محبوسان را به آزادی ندا کنم».^(۲)

۳- «ای پسر انسان، بر روح نبوت کرده بگو، خداوند یَهُوَه چنین می‌فرماید: که ای روح از بادهای اربع بیا و به این کشتگان بدم تا ایشان زنده شوند.* ... آنها زنده گشته بر پایهای خود لشکر بی‌نهایت عظیمی ایستادند.* ... به ایشان بگو خداوند یَهُوَه چنین می‌فرماید: اینک من قبرهای شما را می‌گشایم و شما را ای قوم من از قبرهای شما درآورده به زمین اسرائیل خواهم آورد».^(۳)

۴- «و خداوند می‌گوید که در تمامی زمین دو حصه منقطع شده خواهند مرد و حصه سوم در آن باقی خواهند ماند».^(۴)

گویا نویسندگان با استناد به فقره‌های فوق و مشابه آنها در تلمود می‌نویسد:

«یهودیان منتظر مردی از آل داود هستند که بیاید و بر دنیا حکومت کرده

و عزت و عظمت از دست رفته را بداند بازگرداند [...] و بنا به ادعای آنها

این مسیح موعود همچنان که تلمود آنها مدعی است، همه ملل جهان را

۱- تورات، کتاب زکریای نبی، باب ۹، فقره‌های ۹، ۱۰ و ۱۱.

۲- همان، صحیفه اشعیا نبی، باب ۶۱، فقره‌های ۱ و ۲.

۳- همان، صحیفه حزقیال نبی، باب ۳۷، فقره‌های ۹، ۱۰ و ۱۲.

۴- همان، کتاب زکریا، باب ۱۳، فقره ۸.

زیر سلطه و در خدمت یهود در آورده و همه کشورها مطیع آنها خواهند بود [...] و بر این پندار هستند که این مسیح مزعوم بعد از قیام خودش آنها را در بیت المقدس جمع کرده و برایشان دولتی تشکیل داده و دنیا را از غیر از آنها خالی نموده و تا مدتی طولانی مرگ به سراغشان نمی آید... و این تجمع حتی شامل مردگان شده و از قبرها بیرون آمده تا به ارتش مزعوم یهود به رهبری مسیح مزعوم پیوندند.^(۱)

نویسنده از تشابهات بین فقره‌های ذکر شده از تورات و بین بعضی از روایات منقول در کتاب بحار الانوار و مانند آن - که قبلاً سند و متن آنها بررسی و عدم اعتبار بسیاری از آنها روشن شد - چنین برداشت کرده است که ریشه اعتقاد به امام زمان و مهدی موعود (عج) در تعلیمات یهود بوده است.

پاسخ

گفتنی است که اصل پیشگویی و بشارت نسبت به دین خاتم و پیامبر آن در کتابهای تورات و انجیل قابل انکار نیست، چنانکه در آیاتی از قرآن به آن تصریح شده است؛ مانند:

۱- ﴿وَإِذْ قَالَ عِيسَىٰ بَنُ مَرْيَمَ يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ إِنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيَّ مِنَ التَّوْرَةِ وَ مُبَشِّرًا بِرَسُولٍ يَأْتِي مِنْ بَعْدِي إِسْمُهُ أَحْمَدٌ...﴾^(۲) «و به یاد آور هنگامی که عیسی بن مریم به بنی اسرائیل گفت: من رسول خدا به سوی

۱- عبارت نویسنده با کمی تقطیع - که در معنای مقصودش تأثیری ندارد - نقل شده است.

۲- سوره صف، آیه ۶.

شما هستم و آنچه در دست [پیش روی] دارم از تورات را تصدیق می‌کنم و بشارت می‌دهم به رسولی که بعد از من می‌آید و نام او احمد است...».

۲- ﴿الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الرَّسُولَ النَّبِيَّ الْأُمِّيَّ الَّذِي يَجِدُونَهُ مَكْتُوبًا عِنْدَهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ...﴾^(۱) «آنان که از این رسول، این پیامبر امّی پیروی می‌کنند، آن کسی که نام و وصفش را در تورات و انجیل مکتوب می‌یابند».

۳- ﴿مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رِجَاءٌ بَيْنَهُمْ... ذَلِكَ مِثْلَهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَ مِثْلَهُمْ فِي الْإِنْجِيلِ...﴾^(۲) «محمد رسول خداست؛ و آنهایی که با او هستند بر کفار سخت‌گیرند و با یکدیگر مهربانند... این است وصف آنان در تورات و در انجیل...».

بنابراین آیا نویسنده که خود مسلمان و معتقد به قرآن می‌باشد می‌تواند بگوید: چون اوصاف پیامبر اسلام (ص) و پیروان مؤمن او در تورات و انجیل برده شده، پس ریشه اعتقاد به اسلام و پیامبر بزرگوار آن در تعلیمات یهود و مسیح می‌باشد و از جعلیات آنان خواهد بود؟!!

ذکر نام پیامبر اسلام (ص) و یا ائمه اثناعشر شیعه در کتابهای آسمانی پیشینیان نه تنها موجب سستی اعتقاد به اسلام و مکتب تشیع نمی‌شود بلکه موجب استحکام هرچه بیشتر پایه‌های آن و کاشف از عنایت خاصّ حق تعالی به آن می‌باشد؛ همان‌طور که در بعضی از روایات منقول از کتابهای خود اهل سنت نیز تصریح شده است که نام پیامبر اسلام (ص) و ائمه اثناعشر (ع) در کتابهای یهود بوده است، که به دو نمونه آن اشاره می‌شود:

۱- سوره اعراف، آیه ۱۵۷.

۲- سوره فتح، آیه ۲۹.

۱- جابر بن عبدالله انصاری می گوید:

«از پیامبر (ص) شنیدم که اسامی ائمه و خلفای اثناعشر خود را با اسم و رسم نام بردند». سپس در ذیل روایت آمده است: «مرد یهودی به نام جندل بن جناده پس از دیدن حضرت موسی در خواب و امر آن حضرت به مسلمان شدن، نزد پیامبر (ص) آمد و خواب خود را نقل نمود و سپس گفت: اوصیای شما بعد از شما چه کسانی هستند؟ پیامبر (ص) فرمود: «اوصیای من دوازده نفر هستند» جندل گفت: ما هم همین طور در تورات خوانده ایم...»^(۱)

۲- روایت ابن عباس از پیامبر اکرم (ص) در مورد مرد یهودی به نام نعثل: «از آن حضرت سؤالات متعددی در مورد خداوند و صفات او و توحید و اقسام آن نمود و پیامبر (ص) به او پاسخ دادند، سپس از وصی ایشان پرسید و گفت: پیامبر ما حضرت موسی (ع) یوشع بن نون را وصی خود نمود. سپس پیامبر (ص) فرمودند: «وصی من علی بن ابی طالب و بعد از علی دو سبط او حسن و حسین و سپس نه نفر از صلب حسین است که اینان امامان شایسته‌ای می باشند». آنگاه نه امام را با اسم نام بردند تا حضرت مهدی (عج) فرزند امام حسن، سپس مرد یهودی گفت: من در کتابهای پیامبران گذشته خودمان این مطالب را همین گونه خوانده بودم...»^(۲)

۱- ینابیع المودّة، ج ۳، ص ۲۸۳ تا ۲۸۵.

۲- فرائد السمطين، ج ۲، ص ۱۳۳، حدیث ۴۳۱؛ ینابیع المودّة (یک جلدی)، باب ۷۶، ص ۲۸۱.

و اینک خوب است به بخشی از این بشارتها اشاره شود.

بشارت و پیشگویی عهدین در مورد پیامبر اسلام (ص)

و چهارده معصوم (ع) و امام زمان (عج)

اول: پیشگویی انجیل در مورد چهارده معصوم (ع)

مرحوم فخرالاسلام - که کشیشی مطلع و آگاه به زبانهای عبری، سریانی، عربی و فارسی بوده و در زمان ناصرالدین شاه مسلمان و شیعه شده و کتابی به نام انیس الأعلام تألیف نموده است - در کتاب خود پیشگویی یوحنا را از انجیل در مورد چهارده معصوم (ع) به زبان عبری نقل کرده و سپس ترجمه فارسی آن را چنین نقل می‌کند:

«و علامتی عظیم در آسمان ظاهر شد، زنی که آفتاب را دربردارد و ماه زیر پاهایش و بر سرش تاجی از دوازده ستاره است * و آبستن بوده از درد زه و عذاب زاییدن فریاد برمی‌آورد * و علامتی دیگر در آسمان پدید آمد که اینک ازدهای بزرگ آتشگون [یعنی از نظر مزاج فظ و غلیظ است] که او را هفت سر و ده شاخ بود و بر سرهایش هفت افسر * و دمش ثلث ستارگان آسمان را کشیده، آنها را بر زمین ریخت و ازدها پیش آن زن که می‌زاید بایستاد تا چون بزاید فرزندان او را ببلعد * پس پسر نرینه را زاید که همه امتهای زمین را به عصای آهنین حکمرانی خواهد کرد، و فرزندش به نزد خدا و تخت او ر بوده شد * و زن به بیابان فرار کرد که در آنجا مکانی

برای وی از خدا مهیا شده است تا او را مدت هزار و دو بیست و شصت روز بیروند [...]»^(۱)

مرحوم فخرالاسلام به تفصیل با استناد به شواهد و قراینی فقره‌های ذکر شده را بر چهارده معصوم (ع) منطبق می‌نماید و می‌نویسد:

«مراد از زنی که در آسمان ظاهر می‌شود حضرت صدیقه طاهره فاطمه زهرا (س) است؛ و مراد از آفتاب که در بردارد آفتاب نبوت و جود مقدس نبوی (ص) است؛ و ماه امیرالمؤمنین (ع) است؛ و تاجی که بر سر دارد تاج کرامت است؛ و مراد از دوازده ستاره که تاج از آنهاست دوازده امام (ع) می‌باشند که به سبب علاقه حاصله میان صدیقه طاهره و دوازده امام سلام الله علیها و علیهم بر کرامت و شرافتش افزوده می‌شود؛ شرافه علی شرافه و کرامه علی کرامه»^(۲)

ایشان سایر فقره‌ها را نیز تفسیر کرده است.

دوم: پیشگویی عهد عتیق نسبت به پیامبر اسلام (ص) و حضرت مهدی (عج)

در «زبور» در رابطه با دعای حضرت داود (ع) چنین آمده است:

«۱- ای خدا احکام خود را به پادشاه ده و عدالت خویش را به پسر پادشاه.

۱- مکاشفات یوحنا، باب دوازدهم، فقره ۱ تا ۶.

۲- انیس الاعلام، فخرالاسلام، ج ۲، ص ۵۲۳، چاپ قدیم.

۲- و او قوم تو را به عدالت دآوری خواهد نمود و مساکین تو را به انصاف.

۳- آنگاه کوهها برای قوم سلامتی بار خواهند آورد و تلها [بزرگ و کوچک مردم] نیز در عدالت.

۴- مساکین قوم تو را دادرسی خواهد کرد و فرزندان فقیر را نجات خواهد داد و ظالمان [...] را زبون خواهد ساخت.

۷- در زمان او صالحان خواهند شکفت و وفور سلامتی خواهد بود [...].

۸- و او حکمرانی خواهد کرد از دریا تا دریا و از نهر تا اقصای جهان [...].

۹- و مبارک باد نام مجید او تا ابد الآباد، و تمامی زمین از جلال او پر خواهد شد. آمین، آمین»^(۱).

یادآوری می‌شود: فقره اول این مزمور در ترجمه عهد عتیق کنونی - که به همت انجمن پنخس کتب مقدسه چاپ شده است - به جای «احکام خود» «انصاف خود» چاپ شده؛ در صورتی که در کتاب انیس‌الاعلام که عیناً عبارت عبری آن را آورده و از ترجمه فارسی که در لندن در سال ۱۸۹۵ مسیحی چاپ شده نقل کرده است کلمه «احکام خود» می‌باشد.^(۲) در کتاب انیس‌الاعلام پس از نقل دعای حضرت داود(ع) از مزمور ۷۲ به زبان عبری که نوزده فقره می‌باشد، ترجمه فارسی آن را ذکر کرده و سپس می‌گوید:

۱- زبور داود(ع)، مزمور ۷۲.

۲- انیس‌الاعلام، ج ۲، ص ۵۱۹، چاپ قدیم.

«یهود تلاش کرده‌اند فقرهٔ اوّل و دوّم را بر خود حضرت داود(ع) و فرزندش حضرت سلیمان(ع) تطبیق نمایند [...] ولی سخن آنها از چند جهت باطل است، و از جمله اینکه: اوّلاً - حضرت داود(ع) صاحب شریعت و احکام نبود [...] ثانیاً - هیچ انسان جاهلی خود را در مقابل خداوند مَلِک و پادشاه یاد نمی‌کند چه رسد به مثل جناب داود(ع) که از پیامبران است و در مقام خضوع و تذلل در مقام دعا می‌باشد بسیار بعید است که در مقابل ملک الملوک و خالق جهان خود را ملک یاد نماید [...]»^(۱)

سپس شواهد دیگری نیز در ردّ تفسیر یهود ذکر می‌کند و می‌گوید: «جماعت نصاری دو فقرهٔ فوق را بر حضرت عیسی(ع) تطبیق کرده‌اند ولی سخن آنها نیز از چند جهت باطل است، و از جمله اینکه:

۱ - حضرت عیسی(ع) حتی یک روز هم سلطنت نداشت، بلکه جماعت یهود بر او سلطنت کردند و او را مورد اذیت و اهانت قرار می‌دادند [...]»

۲ - حضرت عیسی(ع) دارای فرزند نبود تا دربارهٔ او گفته شود: عدالت را به پسر پادشاه بده [...]»

سپس می‌نویسد:

«این اوصاف که در دعای حضرت داود(ع) از خداوند خواسته

۱- همان، نقل به مضمون.

شده بر وجه اتم و اکمل در مورد حضرت محمد(ص) و فرزند رشیدش حضرت مهدی بن الحسن(ع) صدق می‌کند.^(۱) و سپس به تفصیل یکایک فقرات نوزده گانه و تطبیق آنها را بر آن دو بزرگوار شرح می‌دهد.

سوم: بشارت و پیشگویی تورات نسبت به ائمه اثنا عشر(ع)

در تورات در سفر پیدایش که مربوط به دعای حضرت ابراهیم(ع) و اجابت آن از سوی خداوند می‌باشد چنین آمده است:

«و اما در خصوص اسماعیل تو را اجابت فرمودم، اینک او را برکت داده بارور گردانم و او را بسیار کثیر گردانم. دوازده رئیس از وی پدید آیند و امتی عظیم از وی به وجود آورم.^(۲) صاحب کتاب انیس الاعلام می‌نویسد:

«عبرانی جمله: «دوازده رئیس از اسماعیل پدید آیند» چنین است: «شِنْمَعَا سَارْ نَشِئِم یولِد» که «شِنْمَعَا سَار» به معنای دوازده و «نَشِئِم» به معنای امام و «یولِد» به معنای از صلب اسماعیل می‌باشد. و علمای یهود صریحاً می‌گویند: اولاد بلا واسطه اسماعیل ریاست دینی یا دنیایی نداشتند. بنابراین دوازده امام از صلب اسماعیل جز بر امامان اثنا عشر تطبیق نمی‌کند.^(۳)

۱- همان، ص ۵۲۰، نقل به مضمون.

۲- تورات، سفر پیدایش، باب ۱۷، فقره ۲۰.

۳- انیس الاعلام، ج ۲، ص ۵۱۸، چاپ قدیم.

یادآوری می‌شود: دو روایت منقول از کتب اهل سنت از پیامبر اسلام (ص) یعنی: روایت جابر بن عبدالله انصاری^(۱) و روایت ابن عباس^(۲) - که اندکی پیش نقل شد - در مورد اعتراف دو مرد یهودی به نام جندل و نعتل مبنی بر اینکه اسامی دوازده خلیفه پیامبر (ص) را در تورات و کتابهای یهود دیده‌اند، تأییدی بر صحت تفسیر مرحوم فخرالاسلام از فقره یاد شده است.

اشارات اناجیل چهارگانه به ظهور منجی

در موارد زیادی از اناجیل نیز موضوع نجات دهنده انسانها در آخرالزمان با اشارات و تعبیراتی رمزگونه بیان شده است که به مواردی از آن اشاره می‌کنیم:

۱- «لهذا شما نیز حاضر باشید زیرا در ساعتی که گمان نبرید پسر انسان می‌آید».^(۳)

این فقره دلالت می‌کند بر اینکه او - نجات‌بخش - در زمانی که گمان برده نمی‌شود می‌آید.

۲- درباره نقش دعا و آماده شدن برای آمدن نجات‌بخش در انجیل لوقا چنین آمده است:

«... و آن روز ناگهان بر شما آید؛ زیرا که مثل دومی بر جمیع سکنه تمام روی زمین خواهد آمد. پس در هر وقت دعا کرده

۱- ر. ک، ینابیع المودة، ج ۳، باب ۷۶، ص ۲۸۳ تا ۲۸۵.

۲- فرائد السمطين، ج ۲، ص ۱۳۳، حدیث ۴۳۱؛ ینابیع المودة، ج ۳، ص ۲۸۱.

۳- انجیل، انجیل متی، باب ۲۴، فقره ۴۵.

بیدار باشید تا شایسته آن شوید که از جمیع این چیزهایی که به وقوع خواهد پیوست نجات یابید و در حضور پسر انسان بایستید».^(۱)

شباهت مضمون این فقره از انجیل نیز با روایاتی که در آنها موضوع انتظار فرج و دعا کردن برای ظهور مهدی موعود (عج) مورد تأکید قرار گرفته است قابل انکار نیست.

۳- درباره اوضاع طبیعی و اجتماعی قبل از ظهور نجات بخش در انجیل مرقس آمده است:

«... و زلزله‌ها حادث خواهد شد و قحطی‌ها و اغتشاش‌ها پدید می‌آید، اینها ابتدای دردهای زه می‌باشد».^(۲)

«زه» به معنای زاییدن است. در حقیقت در آخرالزمان جامعه بشریت آماده زایشی جدید یا تولدی نوین خواهد شد.

مضمون فوق با تعبیراتی مشابه در روایات علائم الظهور - که بر بروز فساد و تشدید بلایای طبیعی و اجتماعی قبل از ظهور حضرت مهدی (عج) دلالت دارد - ذکر شده است. از باب نمونه به الغیبه شیخ طوسی،^(۳) بحار الانوار مرحوم مجلسی^(۴) و الغیبه نعمانی^(۵) مراجعه شود.

۴- درباره علائم دیگر - اعم از طبیعی و اجتماعی - قبل از ظهور نجات بخش در انجیل لوقا آمده است:

۱- همان، انجیل لوقا، باب ۲۱، فقره ۳۵ تا ۳۸.

۲- همان، انجیل مرقس، باب ۱۳، فقره ۸.

۳- الغیبه، شیخ طوسی، ص ۳۰۲ و ۳۹۵.

۴- بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۱۱۲ به بعد.

۵- الغیبه، نعمانی، ص ۲۱۰.

«و در آفتاب و ماه و ستارگان علامات خواهد بود و بر زمین تنگی و حیرت از برای امتها روی خواهد نمود به سبب شوریدن دریا و امواجش، و دلهای مردم ضعف خواهد کرد از خوف و انتظار آن وقایعی که بر ربع مسکون ظاهر می شود؛ زیرا اقوات آسمان متزلزل خواهد شد. و آنگاه پسر انسان را خواهند دید که بر ابری سوار شده با قوت و جلال عظیم می آید.»^(۱)

مضمون ابتدای این فقره در روایات اسلامی مربوط به حوادث طبیعی و اجتماعی قبل از ظهور به خوبی دیده می شود، که به آنها اشاره شد؛ مضمون ذیل فقره نیز شبیه مضمون روایاتی است که دلالت می کند بر وجود غیبت موسی (ع) و بهاء عیسی (ع)^(۲) در حضرت مهدی (عج). و «سوار شدن بر ابر» نیز کنایه است از مسخر شدن عوامل طبیعی و مادی زمین و آسمان برای آن حضرت.

۵- درباره خروج دجال در رساله یوحنا آمده است:

«ای بچه ها این ساعت آخر است و چنان که شنیده اید که دجال می آید، الحال هم دجالان بسیار ظاهر شده اند. و از این می دانیم که ساعت آخر است... دروغگو کیست جز آنکه مسیح بودن عیسی را انکار کند. آن دجال است که پدر و پسر را انکار می نماید.»^(۳)

۱- انجیل لوقا، باب ۲۱، فقره ۲۵ تا ۲۸.

۲- کفایة الأثر، ص ۸۵.

۳- انجیل مقدس، رساله اول یوحنا، باب ۲، فقره های ۱۸، ۲۲ و ۲۳.

در آیین یهود از شورشهای باطلی که پیش از آمدن نجات‌بخش آخرین رخ می‌دهد به خروج «راگوگ و ماگوگ» - که بنا به ادعای تلمود همان «یاجوج و ماجوج» است - تعبیر شده است.^(۱) این شورشها در روایات اسلامی به خروج دجال و قیام سفیانی نام برده شده است. بنابراین شباهت مضمون فقره فوق با روایات اسلامی مربوط به خروج دجال و سفیانی روشن است. ضمناً کلمه «مسیح» آن گونه که از تلمود نقل شده همان ماشیح است که در عبری به معنای تدهین شده با روغن و سازنده جهان و نجات‌دهنده آخرین می‌باشد.^(۲)

و در روایات اسلامی به نقش عیسی مسیح (ع) در نصرت حضرت مهدی (عج) و کشتن دجال و نجات مردم جهان تصریح شده است. و اطلاق کلمه مسیح که به معنای نجات‌دهنده آخرین است بر هر دو بزرگوار صحیح می‌باشد.

در انجیل یوحنا آمده است:

«زیرا خود شنیده و دانسته‌ایم که او در حقیقت مسیح و نجات‌دهنده عالم است».^(۳)

۶- در رابطه با وفور نعمت‌های مادی و معنوی در زمان ظهور

نجات‌بخش، در مکاشفه یوحنا آمده است:

«و نهری از آب حیات به من نشان داد که درخشنده بود مانند بلور و از تخت خدا و بره جاری می‌شود و در وسط شارع عام

۱- ر.ک: نجات‌بخشی در ادیان، ص ۱۳۵ و ص ۲۵۰ به نقل از گنجینه‌ای از تلمود، ص ۳۵۱.

۲- همان.

۳- عهد جدید، انجیل یوحنا، باب ۴، فقره ۴۲.

آن و بر هر دو کناره نهر درخت حیات را که دوازده میوه می آورد یعنی هر ماه میوه خود را می دهد و برگهای آن درخت برای شفای امتهای می باشد. و دیگر هیچ لعنت نخواهد بود و تخت خدا و بزه در آن خواهد بود...»^(۱)

و فور نعمت های مادی و معنوی در زمان ظهور حضرت مهدی (عج) به تعبیرات مختلف در روایات اسلامی - اعم از شیعه و سنی - ذکر شده است و در این کتاب مواردی از آن آمده است.

اشارات متون زرتشت به منجی

اندیشه نجات بخشی و اشاره به موعودی که در پایان جهان خواهد آمد در تعلیمات زرتشت نیز مانند اسلام دیده می شود. آنچه در این اندیشه تا حدود زیادی با منجی در اسلام مشابه است - بنابر آنچه در کتاب «نجات بخشی در ادیان» آمده است - در امور زیر می باشد:

اول: آمدن منجی

به عنوان نمونه به اشارات زیر توجه شود:

۱- «ای مزدا، چه هنگام گاوهای آسمان برای برقراری جهان راستی طلوع خواهد کرد؟

هدفهای سوشیالیستها با آموزشهای کامل تو هماهنگ است...»^(۲)

«گاوهای آسمان» در فرهنگ زرتشت کنایه از نیروهای بی مرگ

۱- انجیل، مکاشفه یوحنا، باب ۲۲، فقره ۱ تا ۶.

۲- یسن ۴۶، ب ۳.

هر مزد می‌باشد که در فرهنگ اسلام از آنها به ملائکه الهی تعبیر می‌شود. و «سوشیانسها» همان نجات‌دهندگان می‌باشند.

۲- «زندگان و آنهایی که بوده‌اند و خواهند بود نجاتی خواهند جست که از سوی او می‌آید، آنکه امید می‌دهد که روان پرهیزکاران در بی‌مرگی نیرومند بود...»^(۱)

۳- «... در آن هنگام که مردگان باز برخیزند و زندگان را بی‌مرگی آید او [یعنی سوشیانس] بیاید و جهان را به خواست خویش نو کند»^(۲).

۴- «باز دروغ‌بدان جا رانده خواهد شد که از آنجا برای مرگ پیروان راستی و نژاد و هستی آنان آمده بود»^(۳).

۵- «پس باشد که از آنانی باشیم که جهان را نورانی کنیم ای مزدا! و شما ای آهوره‌های دیگر، که حمایت و راستی را بیاوریم وقتی که اندیشه‌ها آنجا یکی شوند»^(۴).^(۵)

مضامین فوق با مضمون روایات اسلامی - اعم از شیعه و سنی - در مورد آمدن و قیام منجی در آخرالزمان که زمین را پر از عدل و قسط می‌کند، شباهت دارد.

دوم: ویژگی‌های منجی

۱- نجات‌دهنده از خاندان نبوت است.

۱- همان، ب ۷.

۲- اردیشت، ب ۱۱.

۳- بخشی از ب ۱۲ زامیادشت.

۴- یسن ۳، ب ۹.

۵- نجات‌بخشی در ادیان، ص ۱۳.

در دین زرتشت آخرین نجات دهنده «سوشیانس» است که از دودمان زرتشت است، مادر او کنیزی می باشد که از نسل دو فرزند پاک و باتقوای زرتشت به نامهای: «ایست» و «استر» خواهد بود: (۱)

«و آنگاه سی زمستان از آن دهمین سده سپری نشده کنیزی به آب نشیند که نامش «گواگ پد» است... و او نمودار بردن پتیاره اهریمن است و از دوده ایست و استر است... آنگاه آن آب (۲) نشیند که پانزده ساله است... آن کنیز نه پیش از آن با مردان خوابیده و نه پس از آن، گاه که آبستن شد تا زمانی که آن [=سوشیانس] بزاد». (۳)

در متون زرتشتی سه نجات دهنده مطرح است؛ اولی: «هوشیدر»، دومی: «هوشیدرماه»، و سومی: «سوشیانس» که او منجی اصلی و آخرین نجات دهنده می باشد، و هرکدام در هزاره ای ظهور می کنند. و در بعضی متون زرتشت به همه نجات دهندگان «سوشیانس» گفته شده است. (۴)

۲- نجات دهندگان به خوی پسندیده و تقوا آراسته و از بدی ها و زشتی ها مبرا و از بین برنده آنها می باشند، و آنچه را زرتشت آغاز نمود به انجام می رسانند.

۱- همان، ص ۹۶.

۲- حفظ نطفه زرتشت در آب دریاچه و باردار شدن دوشیزه ای پس از هزارسال از آن نطفه، در گفتار اول بخش سوم کتاب نجات بخشی در ادیان، صفحه ۱۴ ذکر شده است.

۳- دینکر سنجانا، ج ۷، ف ۹، ب ۱۵ تا ۱۹.

۴- نجات بخشی در ادیان، گفتار نخست.

به این اشارات توجه شود:

«آنان [سوشیانسها] گروندگان پاک و حق‌ورزی هستند.»^(۱)
 «که راستی می‌بخشند...»^(۲) «و دروغ را می‌رانند...»^(۳) «و برای
 سود مردم کوشش می‌کنند و پیروز می‌شوند»^(۴).^(۵)
 «بزرگترین آگاهی در دین مزدیستی که آذربان می‌گویم و
 آموزگارانشان را «رد» [یعنی سرور و رئیس] می‌گویم، آن
 امشاسپندان [یعنی بی‌مرگان مقدس] و سوشیانسها را که
 داناترین و راست‌گفتارترین و مددکارترین و خردمندترین
 هستند»^(۶).^(۷)

«... رو به... سوشیانسها آوریم که داناترین، راست‌گفتارترین،
 یاری‌کننده‌ترین، به جنبش آورنده‌ترین و بزرگترین هستند»^(۸).^(۹)
 «... پنجاه و هفت سال به فرشگرد کرداری باز زاده شود، سوشیانس
 برای به انجام رسانیدن آنچه که با زرتشت آفریده شد»^(۱۰).^(۱۱)
 مضامین فوق نیز با آنچه در متون اسلامی درباره حضرت مهدی (عج)
 آمده و اینکه او از نسل پیامبر (ص) و احیاء‌کننده دین او به نحو کامل و
 اینکه او مظهر ارزشهای دینی و انسانی می‌باشد، شباهت دارد.

- | | |
|------------------------------|------------------------------------|
| ۱- یسن ۱۲، ب ۷. | ۲- یسن ۲۰، ب ۳. |
| ۳- یسن ۶۱، ب ۵. | ۴- یسن ۷۰، بند ۴. |
| ۵- نجات‌بخشی در ادیان، ص ۷۸. | ۶- یسن ۱۳، ب ۳. |
| ۷- همان، ص ۸. | ۸- ویسپرد ۳، ب ۵. |
| ۹- همان، ص ۱۱. | ۱۰- گزیده‌های زادسپرم، ف ۳۴، ب ۴۶. |
| ۱۱- همان، ص ۴۲. | |

سوم: ویژگی‌های زمان ظهور

به نمونه‌هایی از متون زرتشتی توجه شود:

۱- این ویژگی‌ها در «یسن ۳۴، ب ۶» به پیروزی حق بر دروغ، و در «یسن ۴۸، ب ۱» به پیروزی راستگو بر دروغگو تعبیر شده است.

۲- «او [یعنی هوشیدر] - که اولین نجات دهنده و زمینه‌ساز نجات دهنده اصلی یعنی سوشیانس است - دروج مار تخمه [یعنی اژدها] را نابود کند»^(۱) «او دادی به کارگیرد و کار از داد کند»^(۲) «همه کیش‌ها جز کیش مزدیستی باطل می‌شود و همه مردم بدان می‌گروند».

«و کیش‌های دیگر باطل شود و خشم و کین و آزار و نیاز و شهوت کم شوند، مردم اندر راحتی و آسانی باشند»^(۳) «... و آزار و نیاز و کین و خشم و شهوت و رشک و دروندی [یعنی کفر و گناه] از جهان بکاهد، گرگ زمان بشود و میش زمان اندر آید... و سست و بی‌هوش شود اهریمن دروند با دیوان بدتخمه [یعنی بدنژاد]»^(۴).

۳- الف: «شیر گوسفندان به حداکثر افزونی رسد چنان که

۱- بندهش، ص ۱۱۸. ۲- روایت، ف ۴۸، ب ۲۵.

۳- صد در بندهش «در»، سی و پنجم، ب ۳۸.

۴- زند بهمن یسن، فصل هشتم.

گوید که یک گاو سه‌ساله دوشند برای یک هزار مرد، یعنی شیر آن اندازه دهد که یک هزار مرد را کافی باشد»^(۱).

ب: «[اندر روزگار هوشیدر] سه سال گیاه هر آنچه نباید پس نخشگد»^(۲).

ج: «شش سال به گیاهان زرگونی باشد»^(۳).

د: «شش سال گیاه آن چه نباید نخشگد»^(۴).

ه: «و دار و درخت که در جهان بوده باشد باز دیدار آید و دیگر هیچ بنخوشد و به زیان نشود و تارستاخیز بر جای باشد»^(۵)،^(۶).

یادآوری می‌شود در روایات اسلامی که دربارهٔ زمان ظهور حضرت مهدی (عج) نقل شده است، زیاد شدن خیرات و برکات زمینی و آسمانی و فزونی رحمت خداوند در آن زمان به تعبیرات مختلف مطرح شده است، که با عبارات فوق شباهت دارد.

چهارم: دوران قبل از ظهور

در متون زرتشت «ضحاک» سمبل فساد و تباهی و ظلم قلمداد شده است که سرانجام توسط سوشیانس که از نسل زرتشت است شخصیتی به نام «گرشاسب» برانگیخته شده و او را می‌کشد.

«ضحاک از مردم و گاو و گوسفند و دیگر آفرینش هر مزد به

۱- دینکرد سنجانه ج ۷۰، ف ۹، ب ۱.

۲- روایت پهلوی، ف ۴۸، ب ۳. ۳- بندهش، ص ۱۸۸.

۴- روایت، ف ۴۸، ب ۲۴. ۵- صد در بندهش «در»، سی و پنجم.

۶- ر. ک، نجات بخشی در ادیان، گفتار نخست.

اندازه یک سوّم باز اوبارد [یعنی بخورد و ببلعد]»^(۱)
 «ضحاک آن اندازه زمان کند [فرصت یابد] که از گوسفندان در
 ایرانشهر یک چهارم را بچود [یعنی بخورد]»^(۲)»^(۳)
 «اندر آن هنگام سوشیانس زرتشت به بیداری رسد... نخست
 از جهان مرده گرشاسب سامان (گرشاسب سام) را
 برانگیزاند، او بیوراسب [یعنی ضحاک] را به گرز زند و آن را
 بکشد و از آفریدگان بازدارد. آنگاه هزاره سوشیانس
 [منجی اصلی] آغاز شود»^(۴)»^(۵)

در متون اسلامی «دجال» مظهر ظلم و کفر و شرک قلمداد شده است
 که سرانجام با ظهور حضرت مهدی (عج) از بین می‌رود و توحید و
 عدالت بر تمام زمین مستقر می‌شود.

لازم به ذکر است که در آخر کتاب «زرتشت پیامبری که از نو باید
 شناخت» قسمت‌هایی از متون زرتشتی که درباره ظهور و علائم آن به
 زبان پهلوی بوده و توسط آقای صادق هدایت به فارسی ترجمه شده
 است نقل شده؛ این قسمت‌ها تحت عناوین زیر ذکر شده است:
 «پیشگویی‌های زرتشت درباره ظهور و علائم ظهور»، «گفتگوی
 زرتشت با اورمزد درباره ظهور و علائم ظهور» و نیز «پیشگویی‌های
 زرتشت درباره ظهور و علائم ظهور به نقل از کتاب زراتشت نامه تألیف
 آقای بهرام بن پژدو». در متن عناوین فوق عبارات زیادی دیده می‌شود

۱- زند بهمن یسن، ف ۹، ب ۱۶ . ۲- روایت، ف ۴۸، ب ۳۶ .

۳- نجات بخشی در ادیان، ص ۳۹ . ۴- بندهش، ص ۱۸۸ .

۵- نجات بخشی در ادیان، ص ۱۰۳ .

که بر منجی بشریت در آخرالزمان تطبیق می‌کند، علاقه‌مندان مراجعه نمایند.^(۱)

بشارتهای بودیسم

در آئین بودیسم نیز بشارتهایی نسبت به منجی بشریت در آخرالزمان دیده می‌شود. از جمله:

۱- بودائیان در کتاب «دادنک» از قول بودا چنین نقل می‌کنند:

«بعد از اینکه مسلمانی به هم رسید در آخرالزمان عالم از ظلم و فسق و گناه و ریای زاهدان و خیانت امینان و حسودی بخیلان و عمل نکردن دانایان به آموخته‌های خود پر شود. از دین جز نام آن نماند. پادشاهان و پیشوایان و رئیسان بی رحم و ظالم شوند. رعیت بی انصاف و نافرمان و متقلب شود. و همه در خرابی نظام دنیا بکوشند و همه جا را کفر و ناسپاسی فراگیرد.

آن وقت «دست راستین» جانشین «ممطا» [یعنی محمد(ص)] پیامبر اسلام] ظهور کند، خاور و باختر عالم را بگیرد، آدمیان را به راه خوبی‌ها رهبری کند، او فقط و تنها حق و راستی را قبول می‌کند و بس».^(۲)

۲- در آئین بودیسم چندین بودا مطرح است که آخرین آنان منجی بشریت خواهد بود.

۱- ر.ک: زرتشت پیامبری که از نو باید شناخت، ص ۲۳۹ به بعد.

۲- مصلح آخرالزمان، (اولین سمپوزیوم بین‌المللی اسلام و مسیحیت) سید حسن ابطحی، ص ۱۴۹.

«برخی بودائیان در انتظار رسیدن بودای بعدی هستند که از اقامتگاه فعلی خود در آسمان «توشیتا» به زمین نزول خواهد کرد. این «بودای پنجم» یا به اعتقاد برخی «بودای بیست و پنجم» آموزه‌های «دارمای» و «گواتما بودا» را احیا خواهد کرد».^(۱)

در نشریه البلاغ در مقاله‌ای با عنوان «کسی که می‌آید» نام کسی که بودائیان در انتظار او هستند «ماتیا اوتار» و «مهاتا بودا» ذکر شده است.^(۲) و در بعضی آثار بودایی، از منجی موعود آیین بودا که همان بودای پنجم است، به «میتریه» یعنی مهربان نام برده شده است.^(۳)

بشارتهای هندویسیسم

در آئین هندو نیز بشارتهایی به منجی آخرین دیده می‌شود. از جمله:

۱- در کتاب «شاکمونی» که به عقیده هندوها او پیامبر و صاحب کتاب آسمانی است می‌خوانیم:

«پادشاهی و دولت دنیا به فرزند رشید سید خلاق دو جهان «کشن»^(۴) بزرگوار تمام شود. وی کسی باشد که بر کوههای مشرق و مغرب دنیا حکم براند و فرمان کند، و بر ابرها سوار شود، و فرشتگان کارکنان او باشند، و جن و انس در خدمت

۱- ادیان بزرگ بشریت مدرن، بودائیت، ص ۹۳.

۲- نشریه البلاغ، ج ۲۳، شماره ۱.

۳- آیین بودا، هانس و لفگانگ شومان، ترجمه ع پاشایی، ص ۱۲۱.

۴- «کشن» به لغت هندی نام پیامبر اسلام است که در بشارت فوق فرزند برومندش را به نام ایستاده و خداشناس نامیده، چنانکه شیعیان او را قائم می‌خوانند. (مصلح آخرالزمان، ص ۱۳۲).

او شوند، و از سودان که زیر خط استواست تا ارض (عریض) تسعین که زیر قطب شمالی است و ماوراء بحر را صاحب شود، و دین خدا یک دین شود و دین خدا زنده گردد و نام او «قائم» و «خداشناس» باشد.^(۱)

۲- در کتاب «دید» که به عقیده هندوها کتاب آسمانی است می‌خوانیم:
«پس از خرابی دنیا پادشاهی در آخر الزمان پیدا شود که پیشوای خلائق باشد و نام او «منصور»^(۲) باشد و تمام عالم را بگیرد و به دین خود درآورد، و همه کس را از مؤمن و کافر بشناسد و هر چه از خدا خواهد برآید».^(۳)

۳- در کتاب «پاتیکل» که او از رهبران هندو است می‌خوانیم:
«چون مدت روز تمام شود دنیای کهنه نو شود و زنده گردد و صاحب ملک تازه پیدا شود. از فرزندان دو پیشوای جهان: یکی ناموس آخر الزمان^(۴) و دیگری صدیق اکبر یعنی وصی بزرگتر وی که «یشن»^(۵) نام دارد. و نام آن صاحب ملک تازه «راهنما»^(۶) است. به حق پادشاه شود و خلیفه «رام»^(۷) باشد و

۱- همان.

۲- در برخی روایات، منصور را یکی از اسماء حضرت مهدی (عج) خوانده‌اند.

(همان، ص ۱۳۴). ۳- همان.

۴- مقصود از ناموس آخر الزمان، ناموس اعظم آیین الهی، آخرین پیامبر حضرت محمد (ص) است. (همان، ص ۱۳۴).

۵- یشن نام هندی علی بن ابی طالب (ع) است. (همان).

۶- راهنما یکی از نامهای حضرت مهدی (عج) است. (همان).

۷- رام نام خدای هندوهاست. (همان).

حکم براند، و او را معجزه بسیار باشد، هر که پناه به او برد و دین پدران او اختیار کند سرخ روی باشد در نزد «رام». و دولت او بسیار کشیده شود و عمر او از فرزندان آن ناموس اکبر زیاد باشد و آخر دنیا به او تمام شود، و از ساحل دریای محیط و جزایر سرانندیب و قبر آدم و از جبال القمر تا شمال هیکل زهره تا سیف البحر و اقیانوس را مسخر گرداند و بتخانه «سومنا» را خراب کند و «جگرنات»^(۱) به فرمان او به سخن آید و به خاک افتد، پس آن بشکند و به دریای اعظم اندازد و هر بتی که در هر جا باشد بشکند».^(۲)

در حال حاضر برخی از هندوها هم پذیرفته‌اند که نهمین «اوتار» حضرت بوداست. اینان معتقدند از طرف خداوند «ده اوتار» می‌آید، هشتمین آنها «کریشنا» بوده است نهمین آنها بودا و دهمین نیز در آخرالزمان خواهد آمد...^(۳)

در بعضی نوشته‌ها نام مصلح آخر در آئین هندو «کالانکی اوتار» ذکر شده است.^(۴)

و بنابر بعضی نوشته‌های دیگر هندوها، جهان از چهار دوره تشکیل شده است که همگی رو به فساد و انحطاط می‌باشد. در دوره چهارم - که عصر «کلی» می‌باشد - ظلم و فساد بر جهان مسلط می‌شود به نحوی که

۱- جگرنات به لغت سانسکریتی نام بتی است که هندوها آن را مظهر خدا می‌دانند. (همان).

۲- همان.

۳- چکیده‌ای از مقالات پنجمین گفتمان مهدویت، مؤسسه فرهنگی انتظار نور.

۴- نشریه البلاغ، ج ۲۳، شماره ۱.

افراد ناصالح بر مقدرات مردم مسلط می‌شوند، و رشوه و دزدی و دروغ همگانی می‌شود. در این عصر که بنابر عقاید هندوها زمانی است که ما در آن زندگی می‌کنیم فقط به یک چهارم «دَرْمه» (دین یا نظم کیهانی) عمل می‌شود و سه چهارم متروک شده است.^(۱)

در پایان این عصر تاریک، دهمین و آخرین تنزل (اَو تاره) ویشنو، که کلکی یا کلکین نام دارد، در حالی که سوار بر اسبی سفید با شمشیری آخته می‌باشد، ظهور می‌کند تا فساد و مظالم را نابود و عدالت و حقیقت را جایگزین آنها سازد. [اسب سفید نماد قدرت و شمول است] او «یمه» یا مرگ را نابود می‌کند و بر همه نیروهای مخالف غالب می‌گردد. کلکی جنبه‌ی خدایی نیز دارد، او مردی خدایی است و به شکلی با مقام نامحدود خداوند متحد می‌باشد.^(۲)

نتیجه‌گیری

اصولاً هرگاه احکام و معارفی در تمام کتابهای آسمانی و متون دینی با تعبیرات گوناگون و رمزگونه مناسب با زبان و فرهنگ خاص آنها دیده شد، انسان مطمئن می‌شود که اجمالاً آنها ریشه‌های آسمانی داشته است؛ هرچند در طول زمان به خاطر عوامل مختلف گرفتار تحریف و یا کج‌فهمی و تفسیرهای غلط شده باشد.

موضوع نجات بخشی در آخرالزمان و اینکه بشریت در پایان تاریخ

۱- اساطیر هند، ص ۴۱، ۴۲، ۱۲۵ و ۱۲۶، ورنیکا ایونس، ترجمه باجلان فرخی.

2 - Kalki in: The Rider Encyclopedia Of Eastern Pilosophy And Religion, Rider Books, also published by Shambhala.

جهان سرانجام به سعادت و عدالت همه‌جانبه خواهد رسید نیز از جمله موضوعاتی است که در تمام کتب آسمانی و متون دینی مطرح شده است.^(۱) البته موضوع حضرت مهدی (عج) صریحاً در قرآن مطرح نشده است، ولی در آغاز این تحقیق آیاتی را که بسیاری از مفسرین اهل سنت و شیعه - با استناد به برخی از روایات - بر حضرت مهدی (عج) تطبیق نموده‌اند، یادآور شدیم.

نجات بخش از دیدگاه عقل

دلیل عقلی نیز ما را به ضرورت آمدن نجات بخش و رسیدن انسان به عدالت و سعادت و کمال مطلوب خود در آخرالزمان نوید می‌دهد؛ در این رابطه به بیان مرحوم علامه طباطبایی توجه نمایید:

«هر نوعی از انواع مختلف آفرینش از نخستین روز پیدایش متوجه آخرین مقصد کمالی و هدف نوعی خود بوده، و با نیروی مناسب وی که بدان مجهز است برای رسیدن به این هدف بی‌اینکه کمترین سستی و خستگی از خود بروز دهد مشغول تلاش و تکاپو می‌باشد.

دانه گندمی که شکافته شده و نوک سبزی بیرون می‌دهد، از همان وقت متوجه بوته گندم کاملی است که پر از سنبل‌های افشان می‌باشد؛ و هسته درختی که شروع به رویدن می‌کند به سوی درخت کاملی پر از میوه عازم است؛ نطفه حیوانی که می‌خواهد جنین شود، هدفی جز اینکه از نوع مناسب خود یک حیوان کاملی شود ندارد؛ و به همین قیاس است موارد دیگر.

۱- برای اطلاع بیشتر به کتاب «نجات بخشی در ادیان» مراجعه شود.

برخورد اسباب و علل مخالف و موافق، اگر چه بسیاری از این موجودات را که چون قافله‌ای پیوسته به سوی مقصد خود متحرکند از وصول به مقصد کمالی مانع می‌شود و در نتیجه بسیاری از آنها پیش از رسیدن به آرزوی تکوینی خود از میان می‌روند، ولی با این همه هرگز نظام آفرینش از رویه عمومی و دائمی خود دست برنداشته و پیوسته سرگرم سوق پدیده‌های نو به سوی کمالاتشان می‌باشد، و در نتیجه پیوسته از هر نوع دسته‌ای به کمال و هدف تکوینی خود می‌رسند.

و البته نوع انسانی از این حکم عمومی و نظم همگانی مستثنا نیست. بی‌تردید انسان نوعی از انواع موجودات است که نمی‌تواند به تنهایی زندگی نماید و برای رسیدن به آرمان تکوینی خود ناچار است در حال اجتماع و دسته‌جمعی به سر برده هدف وجودی خود را به دست آورد. مشاهده حال جامعه‌های بشری نیز این معنا را تأیید می‌کند؛ زیرا هر جامعه از جامعه‌های بزرگ و کوچک انسانی، آرزویی جز این ندارند که در حال آرامش و صفا و ارتفاع موانع زندگی کرده و بهره انسانی را از زندگی خود بردارند. و نیز روشن است که جامعه بشری تاکنون نتوانسته به این آرزوی خود جامعه عمل بپوشاند؛ و از طرف دیگر نیز دستگاه آفرینش از رویه خود دست‌بردار نبوده، و هم از دست ساخته‌های خود عاجز و زبون نخواهد شد.

این نظر عقلی به ما نوید قطعی می‌دهد که عالم بشریت یک

روز ایده‌آلی در پیش دارد که سر تا پا سعادت و خوشبختی و کامیابی بوده و در وی همه خواسته‌های فطری انسانی که در نهاد این نوع رسم شده برآورده خواهد شد. و نیز می‌دانیم که انسانیت هرگز به یک چنین محیط پاک و نورانی نایل نخواهد شد مگر در سایه واقع بینی و حق پرستی؛ که در اثر آن، حس خودخواهی و سودپرستی و رذایل دیگری که موجب به هم خوردن آرامش جامعه و اختلال زندگی فرد می‌باشد از درون مردم رخت بر بسته و جلوه‌های نهاد پاک یک انسان فطری و طبیعی دست نخورده جایگزین آنها شوند.

نتیجه بیان گذشته این است که در سیر همین زندگی اجتماعی انسانی خودمان، روزی فرا خواهد رسید که سعادت کامل اجتماعی انسان را صد درصد تضمین کند؛ و در آن روز عموم افراد در سایه واقع بینی و حق پرستی، خوشبختی واقعی خود را به دست آورده و در مهد امن و امان مطلق و بی مزاحمت هر گونه ناملايمات فکری به سر خواهند برد. قرآن کریم نیز همین نظر عقلی را تأیید نموده است، و در چندین جا مژده چنین روزی را به اهل حق و حقیقت می‌دهد...»^(۱)



۱- ظهور شیعه، محمد حسین طباطبایی، ص ۶۳.

فصل هفتم:

شبهاتی پیرامون ولادت و غیبت

حضرت مهدی (عج)

شبهاتی پیرامون ولادت و غیبت حضرت مهدی (عج)

نویسنده در بخش دیگری از جزوه خود با طرح سه شبهه ولادت حضرت مهدی (عج) را انکار می نماید:

شبهه اول - ساختگی بودن ولادت حضرت مهدی (عج) به اعتقاد برخی از علمای شیعه.

نویسنده مزبور به صاحبان کتابهای کافی، ارشاد و جلاء العیون و چند کتاب دیگر نسبت می دهد که آنان ولادت حضرت مهدی (عج) را ساختگی می دانند:

پاسخ

برداشت نادرست از کلام بزرگان

نویسنده از کتابهای کافی، ارشاد و جلاء العیون^(۱) خبر تقسیم میراث امام حسن عسکری (ع) را بین مادر و برادر ایشان، از احمد بن عبیدالله

۱- الکافی، ج ۱، ص ۵۰۵: جلاء العیون، مجلسی، ج ۲، ص ۷۶۳؛ الارشاد، شیخ مفید، ج ۲، ص ۳۲۱ تا ۳۲۵. ضمناً جریان تقسیم ارث در کتاب ارشاد ذکر نشده ولی به جای آن آمده است: سلطان تا امروز به دنبال فرزند حسن بن علی بود اما برای آن راهی پیدا نکرد.

بن خاقان - که از طرف خلیفه زمان متصدی املاک و خراج شهر قم بود و در عداوت با اهل بیت شهرت داشت - نقل کرده است.

عبیدالله بن خاقان از وزیرای معتمد عباسی بود و پس از انتشار خبر بیماری حضرت امام حسن عسکری (ع) از طرف خلیفه مأمور نظارت بر جریان امور داخل بیت آن حضرت شد؛ و پس از شهادت امام کار تفتیش منزل جهت یافتن فرزند ایشان و تحقیق از حمل و بارداری در اندرون خانه توسط زنان قابله، و نیز غسل و نماز و دفن حضرت زیر نظر او انجام شد.

نویسنده از صرف نقل این خبر در کتابهای فوق و نقل خبر تقسیم ارث امام حسن عسکری (ع) بین مادر و برادر ایشان جعفر - بر طبق فتوای اهل سنت - نتیجه گیری کرده است که صاحبان کتابهای فوق نیز منکر ولادت فرزندی به نام مهدی برای امام عسکری (ع) می باشند.

نامبرده از این حقیقت غفلت کرده است که کتابهای ذکر شده جریانی را که رخ داده است نقل کرده اند؛ و آن جریان مخفی نگاه داشتن ولادت حضرت مهدی (عج) و برخورد حکومت معتمد با آن و نیز جریان وفات امام حسن عسکری (ع) و تلاش حکومت برای پیدا کردن فرزند آن حضرت می باشد.

کیفیت مخفی نگاه داشتن ولادت به این شکل بوده که مأمورین مراقب گمان برند که اصلاً فرزندی متولد نشده و وراثت امام حسن منحصر به مادر و برادر ایشان می باشد تا جان حضرت مهدی (عج) از خطر محفوظ بماند. بلی در بین خواص شیعیان که مورد اعتماد بودند

عنوان مخفی نگاه داشتن ولادت مطرح بوده است و بر حسب قاعده حکومت نیز در اثر عدم تحفظ بعضی از شیعیان نسبت به این خبر بسیار مهم و محرمانه اطلاعات ناقصی پیدا کرده بود که آنقدر حساسیت روی بیت امام حسن عسکری (ع) نشان می داد. بنابراین صرف نقل داستان فوق دلیل بر عدم اعتقاد صاحبان کتابهای ذکر شده به ولادت آن حضرت نمی باشد.

چند نکته

برای بطلان توهم نویسنده به چند نکته اشاره می شود:

نکته اول- تصریح به ولادت حضرت مهدی (عج) در کتابهای

مورد اشاره

جریان ولادت حضرت مهدی (عج) در کتابهای مورد اشاره ذکر شده است؛ از باب نمونه در کتاب کافی آمده است:

«حضرت مهدی در سال ۲۵۶ هجری متولد شد».^(۱)

و سپس از امام حسن عسکری (ع) نقل می کند که پس از کشته شدن زبیری حضرت فرمود:

«این جزای کسی است که بر خداوند در حق اولیائش دروغ و

افترا می بندد؛ او خیال می کرد مرا می کشد و از من فرزندی

۱- الکافی، ج ۱، ص ۳۲۹.

به جای نمی ماند، ولی از قدرت خداوند غافل بود». (۱)

سپس راوی حدیث که «احمد بن محمد» است می گوید:

«پسری به او داده شد که نام او را «م ح م د» گذاشت». (۲)

مرحوم مجلسی (ره) نیز در جلاء العیون می گوید:

«به اتفاق محدثین ولادت حضرت مهدی (عج) در «سَرّ من

رأی» واقع شد و در اسم و کنیه با حضرت رسالت موافق

است؛ و نظر مشهور آن است که ولادت ایشان در نیمه شعبان

سال ۲۵۵ بود، و بعضی گفته اند ۲۵۶، و بعضی ۲۵۸

گفته اند». (۳)

وی در بحار الانوار نیز به تفصیل روایات مربوط به ولادت حضرت

مهدی (عج) و خصوصیات آن را ذکر کرده است. (۴)

شیخ مفید (ره) نیز در ارشاد (۵) تصریح می کند که ولادت حضرت

مهدی (عج) در نیمه شعبان سال ۲۵۵ بوده؛ و سن آن حضرت هنگام وفات

پدرشان امام حسن عسکری (ع) پنج سال بوده است.

ناآشنایی نویسندگان با کتب شیعه

علاوه بر نسبت ناروایی که نویسندگان به صاحبان کتابهای الکافی،

الارشاد و جلاء العیون وارد نموده، در آخر جزوه خود با استناد

۱- همان.

۲- همان.

۳- جلاء العیون، ج ۲، ص ۷۶۶.

۴- بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۲ به بعد.

۵- الارشاد، ج ۲، ص ۳۳۹.

نادرست به کتاب «فِرَق الشَّيْعَة» نسبت‌هایی را به مرحوم نوبختی وارد نموده که حاکی از بیگانه بودن او با کتاب مذکور می‌باشد. نویسنده جزوه چنین بیان داشته است:

«... و لهذا نوبختی اگر چه شیعه متعصب و مشهوری است و از اکابر طائفه و از متکلمان و فیلسوفان آنها هم می‌باشد، با عبارت صریح و بدون پرده‌پوشی می‌گوید که شیعیان بعد از موت حسن عسکری متحیر شده و به آراء گوناگون رفته و به فرقه‌ها و گروه‌های متعددی تقسیم گشته‌اند [...]».

برای روشن شدن مطلب فوق به امور زیر توجه شود:

۱- همان گونه که از اسم کتاب «فِرَق الشَّيْعَة» استفاده می‌شود صاحب کتاب در این اثر خود صرفاً به بیان فرقه‌های ایجاد شده شیعه بعد از زمان پیامبر (ص) تا بعد از زمان شهادت امام حسن عسکری (ع) پرداخته است؛ و هیچ کجا خود در تأیید و یارد آنها وارد نمی‌شود. بنابراین آن گونه که نویسنده جزوه به صاحب کتاب فوق نسبت می‌دهد که شیعیان بعد از وفات امام حسن عسکری (ع) متحیر شدند صحیح نیست، بلکه مرحوم نوبختی می‌نویسد: بعد از رحلت امام حسن عسکری (ع) نیز شیعیان به فرقه‌های گوناگون متفرق شدند. او هرگز مدعی نشده که هر فرقه از چه حد اعتبار پیروی از پیامبر (ص) برخوردار بوده است.

۲- بنابر آنچه در فهرست نجاشی آمده، صاحب کتاب «فِرَق الشَّيْعَة» در کتاب دیگری به نام «الرَّد علی فِرَق الشَّيْعَة ما خلا الامامیه» به اثبات حقانیت فرقه اثناعشریه امامیه و رد سایر فرقه‌ها پرداخته است که

متأسفانه اکنون از آن کتاب و بسیاری از کتابهای دیگری خبری نیست.
 ۳- نویسنده جزوه به نقل از مرحوم نوبختی درباره شیعه امامیه
 چنین نقل می‌کند:

«... ما (امامیه) معتقد به وفات حسن هستیم و اعتراف می‌کنیم که او
 فرزندی از صلب خودش دارد که مخفی است و مردم حق ندارند به آثار
 کسی بروند که مخفی شده است و نه ذکر اسمش جایز است و نه سؤال از
 مکان او، بحث از او اصلاً جایز نیست و حرام است.»

در نقل از مرحوم نوبختی آن گونه که نویسنده می‌گوید: «... و مردم حق
 ندارند به آثار کسی بروند که مخفی شده است و...» نوعی تحریف صورت
 گرفته است که شاید منشأ آن ناآشنایی نویسنده به کتاب فوق باشد؛ بلکه
 او در کتاب فِرَق الشیعة می‌نویسد:

«لیس للعباد ان یبحثوا عن امور الله و یقضوا بلا علم لهم و
 یطلبوا آثار ما ستر علیهم و...»^(۱) «برای بندگان روا نیست که
 در امور خدایی بحث کنند و بدون علم قضاوت نمایند. و نیز
 روا نیست که در اطراف آنچه از آنان پوشیده شده است
 تحقیق و تفحص نمایند...».

آیا از این جملاتی که نوبختی (ره) نقل نموده چنین می‌توان استفاده
 کرد که ولادت حضرت مهدی (عج) ساختگی است؟
 او می‌گوید بندگان نباید در امری که از آنان پوشیده شده و از امور

۱- فرق الشیعة، نوبختی، ص ۱۰۹ و ۱۱۰.

مخفی که خدایی شمرده شده است بحث و قضاوتِ بدون علم نمایند. او هرگز نگفته است مردم حق ندارند به آثار کسی بروند (و از او پیروی نمایند) که مخفی شده است....

نکتهٔ دوّم- ولادت و غیبت حضرت مهدی (عج) در روایات اهل سنت

روایاتی از طریق اهل سنت نقل شده است که دلالت دارد بر اینکه خلفای پیامبر اکرم (ص) دوازده تن هستند و نه نفر آنان از نسل امام حسین (ع) می‌باشند و آخرین آنان قائم (ع) است. قبلاً در فصل پنجم به این روایات اشاره شد. این روایات دو دسته هستند:

دستهٔ اوّل: روایاتی است که علاوه بر مضمون فوق تصریح دارند بر اینکه قائم (عج) فرزند نهم امام حسین (ع) می‌باشد؛ از باب نمونه:

۱- سلمان محمدی می‌گوید: بر پیامبر (ص) وارد شدم دیدم حسین را بر دامان خود نشانده و چشمها و دهان او را می‌بوسد و به او می‌گوید: «همانا تو سید و آقا و فرزند سید و آقای و پدر ساداتی، همانا تو امام و فرزند امامی و پدر امامان هستی، تو حجت و فرزند حجت و پدر نه حجت هستی که از نسل تو می‌باشند و نهمین حجت قائم است».^(۱)

۱- قال: دخلت على النبي و اذا الحسين على فخذه و هو يقبل عينيه و يلثم فاه و يقول: «انك سید ابن سید ابو سادة انك امام ابن امام ابوائمة، انك حجة ابن حجة ابو حجاج تسعة من صلبك تاسعهم قائمهم». (مقتل الحسين، خوارزمی، ج ۱، ص ۱۴۶؛ ینابیع المودة. (یک جلدی)، ب ۹۴، ص ۴۹۲).

۲- حماد بن عیسی از پدرش از امام صادق (ع) نقل می‌کند که فرمود:
 «سلمان می‌گوید: حسین را دیدم بر دامان پیامبر (ص) نشسته و
 پیامبر (ص) چشمها و لبهای او را می‌بوسد و به او می‌گوید:
 تو سید و آقا و فرزند سید و آقای و پدر ساداتی، تو حجت و
 فرزند حجت و پدر حجت‌ها هستی، و تو امام و فرزند امام و
 پدر نه امامی که از نسل تو می‌باشند و نهمین امام قائم می‌باشد».^(۱)
 بعید نیست این حدیث با حدیث قبلی یکی، ولی به دو طریق نقل شده باشد.
 این دسته از روایات به خوبی دلالت دارند بر ولادت حضرت
 مهدی (عج)، زیرا اگر او هنوز متولد نشده باشد و در آینده متولد شود
 - آن گونه که بعضی از اهل سنت می‌گویند - فرزند نهم امام حسین (ع)
 نبوده بلکه متجاوز از نهم خواهد بود.

دسته دوم: روایاتی است که فقط دلالت می‌کند بر اینکه نه تن از
 ائمه (ع) از نسل امام حسین (ع) می‌باشند؛ از باب نمونه:
 ۱- روایت عبدالله بن عباس از پیامبر (ص) که فرمود:
 «من و علی و حسن و حسین و نه تن از اولاد حسین پاک و
 معصوم هستیم».^(۲)

۱- قال (ع): «قال سلمان: رأيت الحسين بن علي في حجر النبي وهو يقبل عينيه ويلثم شفثيه و
 يقول: أنت سيد ابن سيد ابوسادة، أنت حجة ابن حجة ابو حجاج، أنت الامام ابن الامام ابوالائمة
 التسعة من صلبك تاسعهم قائمهم». (ينابيع المودة، ج ۳، ص ۳۹۴).
 ۲- «أنا و علي و الحسن و الحسين و تسعة من ولد الحسين مطهرون معصومون».
 (فرائد السمطين، ج ۲، ص ۱۳۲، حدیث ۴۳۰؛ ينابيع المودة، ج ۲، ص ۳۱۶).

۲- روایت سلیم بن قیس که می‌گوید: علی (ع) را در زمان خلافت عثمان در مسجد رسول‌الله دیدم و جماعتی در آن مسجد در حال مذاکره [در موضوع امامت] بودند. پس حاضرین به او گفتند: ای ابوالحسن چرا شما [در این باره] صحبتی نمی‌کنید؟ سپس حضرت آیات مربوط به امامت و نیز آیه تکمیل دین^(۱) و حدیث غدیر را یادآور شده آنگاه فرمود:

«هنگامی که پیامبر (ص) این آیات را برای مردم قرائت می‌کرد ابوبکر و عمر از پیامبر پرسیدند: آیا این آیات مخصوص علی است؟ پیامبر جواب داد: مخصوص علی و اوصیای من تا روز قیامت می‌باشد. آن دو نفر گفتند: آنان را برای ما بیان کنید. آنگاه پیامبر فرمود: علی برادر و یاور من، و وصی و خلیفه من، و ولی هر مؤمنی بعد از من می‌باشد. بعد از او فرزندانم حسن، سپس حسین، و سپس نه نفر از اولاد فرزندانم حسین، یکی بعد از دیگری. قرآن با آنان و آنان با قرآن خواهند بود و از یکدیگر جدا نمی‌شوند تا در حوض به من وارد شوند [...] سپس علی فرمود: شما را به خدا قسم می‌دهم آیا می‌دانید پیامبر در آخرین خطبه که دیگر بعد از آن خطبه‌ای نخواند فرمود: ای مردم، من دو چیز گرانبهارا بر جای می‌گذارم: کتاب خدا و عترت خودم اهل بیتم؛ پس به

۱- آیه شریفه: ﴿الیوم اکملت لکم دینکم...﴾ (سوره مائده، آیه ۳).

آن دو چیز تمسک جوئید تا هرگز گمراه نشوید. همانا خدای دانا و لطیف به من خبر داده و با من پیمان بسته است که این دو از یکدیگر جدا نمی‌شوند تا در حوض بر من وارد شوند. سپس عمر بن خطاب با حالتی غضبناک پرسید: یا رسول الله، آیا این مربوط به همه اهل بیت شما می‌باشد؟ پیامبر جواب دادند: نه، بلکه مخصوص اوصیای من می‌باشد که اولین آنان برادر و یاور و وارث و خلیفه من علی... سپس فرزندانم حسن، سپس فرزندانم حسین، و سپس نه نفر از اولاد حسین، یکی بعد از دیگری، تا در حوض به من ملحق شوند»^(۱).

۱- قال: رأيت علياً في مسجد رسول الله (ص) في خلافة عثمان و جماعة يتحدثون... فأقبل القوم عليه فقالوا يا ابا الحسن ما يمنعك أن تتكلم؟ (فقال بعد الإحتجاج بالآيات و بحديث الغدير و بأية تكميل الدين...) فقام ابوبكر و عمر فقالا: يا رسول الله هؤلاء الآيات خاصة في علي؟ قال: بل فيه و في اوصيائي الى يوم القيامة، قالوا: يا رسول الله بينهم لنا قال: علي أخى و وزيرى و وصيى و خليفتي و ولي كل مؤمن بعدى ثم ابني الحسن ثم الحسين ثم تسعة من ولد ابني الحسين واحد بعد واحد، القرآن معهم و هم مع القرآن لا يفارقونه و لا يفارقهم حتى يردوا علي الحوض... فقال: أنشدكم الله أتعلمون أن رسول الله قام خطيباً لم يخطب بعد ذلك فقال: يا ايها الناس اني تارك فيكم الثقلين كتاب الله و عترتي اهل بيتي فتمسكوا بهما لن تضلوا فان اللطيف الخبير أخبرنى و عهد اليّ أنهما لن يفترقا حتى يردا علي الحوض فقام عمر بن الخطاب شبه المغضب فقال: يا رسول الله أكل اهل بيتك؟ قال: لا و لكن اوصيائي منهم أولهم أخى و وزيرى و وارثى و خليفتي... هو أولهم ثم ابني الحسن ثم ابني الحسين ثم تسعة من ولد الحسين واحد بعد واحد حتى يردوا علي الحوض...». (فرائد السمطين، ج ۱، ص ۳۱۲، حديث ۲۵۰).

۳- روایت طولانی ابن عباس از پیامبر اکرم (ص) در مورد داستان نعثل یهودی که نزد پیامبر (ص) آمد و از مسائلی از جمله اوصیای آن حضرت سؤالاتی کرد و ایشان فرمود:

«...همانا وصی و خلیفه من علی بن ابی طالب و بعد از او دو سبط من حسن و سپس حسین و بعد از او نه فرزند از نسل حسین هستند که امامانی شایسته می باشند».

سپس مرد یهودی گفت: آنان را با مشخصات نام ببرید. پیامبر فرمودند: «بلی، بعد از حسین فرزندش علی و بعد از او فرزندش محمد [...] سپس فرزند او حسن و سپس حجت بن الحسن. اینان دوازده امام می باشند به تعداد نقبای بنی اسرائیل».^(۱)

سؤال و پاسخ

اگر گفته شود: تعدادی از این روایات صرفاً دلالت دارد بر اینکه نه نفر از امامان از نسل امام حسین (ع) می باشند و این معنا منافاتی ندارد با اینکه مهدی قائم (عج) که آخرین خلیفه رسول الله (ص) است از نسل امام حسین (ع) باشد ولی هنوز متولد نشده باشد، در جواب می گوئیم:

۱- «... ان وصی و الخلیفة من بعدی علی بن ابی طالب و بعده سبطای الحسن ثم الحسین یتلو تسعة من صلب الحسین أئمة ابرار». قال: یا محمد فسمهم لی. قال: «نعم اذا مضی الحسین فابنه علی فاذا مضی علی فابنه محمد... فاذا مضی علی فابنه محمد ثم ابنه علی ثم ابنه الحسن ثم الحجّة بن الحسن فهذه إثناعشرة أئمة عدد نقباء بنی اسرائیل». (فرائد السمطين، ج ۲، ص ۱۳۴، حدیث ۴۳۱).

هرچند مفاد بعضی از روایات فقط این است که نه نفر از امامان (ع) و از جمله حضرت مهدی (عج) از نسل امام حسین (ع) می باشند و این دلالتی بر تولد و زنده بودن حضرت مهدی (عج) ندارد، ولی با ضمیمه نمودن روایاتی که در ذیل به آنها اشاره می شود به طور قطع روایات فوق را نیز باید حمل نمود بر اینکه حضرت مهدی (عج) متولد شده و هم اکنون زنده و غایب می باشند:

۱- روایاتی که در آنها اسامی ائمه (ع) یکی پس از دیگری نقل شده و حضرت مهدی (عج) را فرزند امام حسن عسکری (ع) بیان می کند؛ مفاد این روایات این است که آن حضرت فرزند نهم امام حسین (ع) و فرزند امام حسن عسکری (ع) بوده و به دنیا نیز آمده است. از باب نمونه می توان به روایت جندل از پیامبر (ص)،^(۱) روایت ابن عباس درباره سؤال نعثل از پیامبر (ص)،^(۲) روایت جابر بن عبدالله انصاری از پیامبر (ص)،^(۳) روایت ابوبصیر از امام صادق (ع)^(۴) و روایت احمد بن اسحاق از امام حسن عسکری (ع)^(۵) (که همگی قبلاً ذکر شده است) اشاره نمود.

۲- روایاتی که از طریق شیعه و سنی نقل شده است [و قبلاً ذکر شد] و دلالت می کند بر اینکه آخرین خلیفه پیامبر غایب است و سپس ظاهر

۱- ینابیع المودة، ج ۳، ص ۲۸۳.

۲- فرائد السمطين، ج ۲، ص ۱۳۳، حدیث ۴۳۱.

۳- ینابیع المودة، ج ۳، ص ۲۸۳.

۴- فرائد السمطين، ج ۲، ص ۱۳۶، حدیث ۴۳۲.

۵- ینابیع المودة (یک جلدی)، ص ۴۵۸.

خواهد شد. زیرا کلمه «غیبت» و «ظاهر شدن» ظهور در زنده بودن آن حضرت دارد.

۳- روایاتی که دلالت می‌کند بر اینکه خلفای پیامبر (ص) لایزال دوازده تن می‌باشند، که ظاهر است در اینکه زمین هیچ زمانی از خلیفه پیامبر خالی نخواهد بود. قبلاً این روایات از طریق شیعه و سنی نقل شد.

۴- روایت متواتر: «هر کس بمیرد و امام زمان خود را نشناسد به مرگ جاهلیت مرده است».^(۱)

ظاهر این روایت این است که هیچ زمانی بدون امام نخواهد بود.

۵- حدیث متواتر بین شیعه و سنی که به «حدیث ثقلین» معروف است، و قبلاً ذکر شد. در این روایت تصریح شده است که قرآن و عترت از یکدیگر جدا نخواهند شد تا روز قیامت؛ و لازمه آن این است که تا قرآن در بین مردم هست عترت نیز خواهد بود. و این حقیقت جز با متولد شدن مهدی (عج) و زنده بودن او قابل فهم نخواهد بود.

ضمناً قریب به همین مضمون نیز در روایت دوم از روایات گذشته - یعنی روایت سلیم بن قیس از پیامبر (ص) که از طریق شیعه و سنی نقل شده - آمده است؛ در آن روایت به تلازم قرآن و عترت تصریح شده است:

۱- «من مات و لم يعرف امام زمانه مات میتة الجاهلیة». (مضمون این روایت علاوه بر طرق شیعه از طریق اهل سنت نیز در حد تواتر نقل شده است؛ از جمله در: المعجم الکبیر، ج ۱۹، ص ۳۸۸؛ حلیة الاولیاء، ج ۳، ص ۲۲۴؛ مجمع الزوائد، ج ۵، ص ۲۲۵؛ کنز العمال، ج ۱، ص ۱۰۳؛ مسند احمد حنبل، ج ۴، ص ۹۶؛ ریاض الصالحین، نووی شافعی، ص ۲۳۶).

«... سپس فرزندم حسن، سپس حسین، و سپس نه نفر از اولاد فرزندم حسین، یکی بعد از دیگری. قرآن با آنان و آنان با قرآن هستند و از یکدیگر جدا نمی‌شوند تا در حوض به من وارد شوند.»^(۱)

نکته سوم - دلالت قرآن بر حجیت عترت

همان گونه که در فصل اول گفته شد حجیت عترت ریشه قرآنی دارد؛ زیرا آیات متعددی - که به آنها اشاره شد - بر حجیت سنت پیامبر (ص) دلالت می‌کند. و از سوی دیگر در مباحث قبل ثابت شد که پیامبر اکرم (ص) عترت خود را به عنوان مرجعی معتبر در کنار قرآن و هم‌تراز آن در حدیث «ثقلین» و دیگر روایات معرفی نمودند. بنابراین بر فرض اینکه طبق عقیده اهل سنت ائمه دوازده گانه امام و خلیفه پیامبر (ص) هم نباشند، ولی قول و فعل و تقریر آنان قطعاً حجت می‌باشد.

پس سخنان حضرت علی (ع) و سایر امامان (ع) در مورد حضرت مهدی (عج) - که از روایات متواتر یا مستفیض به دست آمده - مبنی بر اینکه او فرزند امام حسن عسکری (ع) است و پس از تولد غایب خواهد شد تا زمانی که خداوند مقرر کرده است، حجت و معتبر می‌باشند.

۱- «... ثم ابني الحسن ثم الحسين ثم تسعة من ولد ابني الحسين واحد بعد واحد القرآن معهم و هم مع القرآن لا يفارقونه و لا يفارقهم حتى يردوا علي الحوض...» (فرائد السمطين، ج ۱، ص ۳۱۵، حدیث ۲۵۰؛ الاحتجاج، ج ۱، ص ۲۱۴؛ الغدير، ج ۱، ص ۱۶۵).

نکته چهارم - تصریح بزرگان اهل سنت بر ولادت حضرت مهدی (عج)

ما در گذشته بیش از شصت نفر از علما و مورّخین و عرفای اهل سنت را نام بردیم که به ولادت حضرت مهدی (عج) و اینکه آن جناب فرزند امام حسن عسکری (ع) است معتقد می‌باشند و طبعاً آن حضرت زنده و غایب خواهند بود.

شبهه دوم: مخفی ماندن تولد مهدی (عج) از چشم بنی‌هاشم

نویسنده ضمن نقل نظر یکی از مخالفین می‌گوید:

«چطور چنین تولدی از چشم بنی‌هاشم و از خانواده علوی مخصوصاً از نقیب آنها احمد بن عبدالصمد که به ابن الطومار شهرت داشت و دفتری داشت که ولادت علوی‌ها را در آن ضبط می‌نمود مخفی ماند؟!»

پاسخ

در رابطه با علت مخفی ماندن ولادت حضرت مهدی (عج) باید به امور زیر توجه داشت:

الف: حساسیت حکومت و مخفی نمودن ولادت

با قطع نظر از عنایت خاص خداوند در مورد مخفی نگاه داشتن حمل و ولادت آن حضرت، از نظر عادی نیز با توجه به حساسیت شدید دستگاه خلافت نسبت به تولد فرزندی برای امام حسن

عسکری (ع)، طبیعی است که حمل و ولادت فرزند ایشان مخفی بماند؛ وگرنه اگر علویین و بنی هاشم از آن مطلع می شدند اطمینانی نبود که بتدریج خبر آن به اطلاع حکومت نیز نرسد. «کل سرّ جاوز الاثنین شاع» هر سرّی که از دو نفر تجاوز کرد شایع خواهد شد.

ب: ویژگی های حضرت مهدی (عج) در اخبار شیعه و سنّی

از روایات منقول از طرق شیعه و سنّی استفاده می شود که موضوع حضرت مهدی (عج) در آخرالزمان بر خلاف شرایط متعارف و معمول می باشد، و لذا در بعضی روایات - حتی روایات اهل سنّت - وارد شده که ویژگی ها و خوارق عادات چندین پیامبر همچون: ولادت مخفی حضرت ابراهیم (ع) و دوری او از مردم،^(۱) ترس و غیبت حضرت موسی (ع)، اختلاف مردم در مورد حضرت عیسی (ع)، فرج بعد از شدت حضرت ایوب (ع)، حکومت با قدرت و سلاح پیامبر اسلام (ص) و طول عمر خضر (ع) و ذی القرنین (ع) در حضرت مهدی (عج) وجود دارد.^(۲) در این رابطه «کمال الدین» صدوق^(۳) و «الامامة والتبصرة»^(۴) نیز ملاحظه شود.

یادآوری می شود: ممکن است از روایتی که مثل حضرت مهدی (عج)

۱- در این رابطه به المیزان، ج ۷، ص ۲۱۵ مراجعه شود.

۲- جهت اطلاع از منابع اهل سنّت ر.ک: منتخب الاثر، ج ۱، ص ۲۲۷، حدیث ۲۸۶،

و ج ۲، ص ۱۹۹، حدیث ۵۶۴. ۳- کمال الدین، ج ۲، ص ۳۵۰.

۴- الامامة والتبصرة، شیخ صدوق، ص ۹۴.

را مثل خضر(ع) یاد نموده (و اندکی پیش از ینابیع المودّة نیز نقل شد) علاوه بر موضوع طول عمر آن حضرت، انجام نوع تصرفات و کارهای غیر عادی نظیر کارهای خضر(ع) - که در جریان مصاحبت حضرت موسی(ع) با او در قرآن ذکر شده - نیز استفاده شود. یعنی آن حضرت در زمان غیبت مشابه همان کارها را که بر خلاف جریان عادی می باشد انجام دهد. و این معنا از خطبه ۱۵۰ نهج البلاغه استفاده می شود.

ج: حوادث غیر عادی زمان ظهور در اخبار اهل سنت

از روایات اهل سنت نیز به خوبی استفاده می شود که در مورد حضرت مهدی(عج) در آستانه و قبل از زمان قیام ایشان، حوادث غیر عادی و خارق العاده ای اتفاق خواهد افتاد؛ با این وصف نباید جریان غیر عادی بودن حمل و ولادت آن حضرت را بعید دانست.
از باب نمونه:

۱- در «عقد الدرر» از پیامبر اسلام(ص) نزول حضرت عیسی(ع) از آسمان در زمان ظهور حضرت مهدی(عج) و بعضی مطالب دیگر نقل شده است.^(۱)

۲- در همان کتاب از پیامبر(ص) نقل کرده است که:
«یکون فی رمضان صوت»^(۲) (در رمضان صدایی خواهد بود).

۱- عقد الدرر، ص ۷۳، حدیث ۱۱ و ص ۳۰۶، حدیث ۳۷۸.

۲- همان، ص ۱۶۵، حدیث ۱۵۹.

و در صفحه ۱۶۸ حدیث ۱۶۲ «سیکون فی رمضان صوت»
(به زودی صدایی در رمضان می رسد) ذکر شده است.

۳- و همین طور از پیامبر نقل کرده است:

«و جبرئیل جلودار قائم و میکائیل پشت سر او و اهل آسمان
و زمین و حتی پرندگان و وحوش و ماهی های دریا همگی در
حال فرح و سرور خواهند بود»^(۱).

۴- و سخنی دیگر از پیامبر:

«هنگام قیام مهدی بر سر او ابری قرار دارد که بر آن ملکی
است و ندا می کند: این مهدی خلیفه خداوند است، از او
پیروی کنید»^(۲).

۵- و سخنی از امام محمدباقر(ع):

«منادی از آسمان ندا می کند به اسم مهدی، پس هر کس در
شرق و غرب زمین باشد آن ندا را می شنود»^(۳).

۶- مرحوم آیت الله صدر در کتاب «المهدی» از «إسعاف الراغبین»

نقل کرده است:

۱- «و جبریل علی مقدمته و میکائیل علی ساقته یفرح به اهل السماء و اهل الارض
والطیر والوحش و الحیتان فی البحر...» (همان، ص ۲۰۶، حدیث ۲۱۵). همین
مضمون در ص ۱۵۲ هم آمده است.

۲- «یخرج المهدی علی رأسه غمامة فیها ملک ینادی هذا المهدی خلیفة الله
فأتبعوه» (همان، ص ۲۰۵، حدیث ۲۱۲؛ الحاوی للفتاوی، ج ۲، ص ۲۱۷).

۳- «ینادی مناد من السماء باسم المهدی فیسمع من بالشرق و من بالمغرب...»
(عقد الدرر، ص ۲۰۷، حدیث ۲۱۷).

«خداوند توسط سه هزار ملک به مهدی کمک می‌کند. و اهل

کهف نیز از یاوران مهدی هستند»^(۱).

و در «عقد الدرر» ابواسحاق ثعلبی گفته است:

«مهدی بر اصحاب کهف سلام می‌کند و آنان زنده می‌شوند و

جواب سلام حضرت را می‌دهند و سپس به آرامگاه ابدی

خود باز می‌گردند»^(۲).

«الدر المثور»^(۳) و چند کتاب دیگر از اهل سنت حدیث فوق را

چنین نقل نموده‌اند:

«قال رسول الله: اصحاب الكهف اعوان المهدى». پیامبر (ص)

فرمود: اصحاب کهف یاوران مهدی هستند.

۷- در روایت حدیفه از پیامبر آمده است:

«...ای حدیفه اگر از دنیا یک روز بیشتر باقی نمانده باشد

خداوند آن روز را آنقدر طولانی می‌کند تا مردی از اهل بیت

من به حاکمیت برسد و درگیریهای خونینی به دست او انجام

می‌شود و اسلام را ظاهر می‌سازد، و خداوند از وعده خود

۱- «ان الله تعالى يمد المهدى بثلاثة آلاف من الملائكة و ان اهل الكهف من اعوانه».

(المهدى، سيد صدرالدين صدر، ص ۱۱۳؛ اسعاف الراغبين، ص ۱۳۶؛ ينابيع المودة

ج ۳، ص ۳۴۴).

۲- عقد الدرر، ص ۲۱۳، حدیث ۲۲۴. وی در پاورقی این مطلب را به پیامبر (ص)

نسبت داده است.

۳- الدر المثور، ج ۴، ص ۲۱۵.

تخلف نمی‌کند و او سریع الحساب است»^(۱).

همین مضمون با اندک تفاوتی در عقدالدرر نیز از پیامبر اکرم (ص) نقل شده است.^(۲)

۸- روایت احمد بن اسحاق اشعری از امام حسن عسکری (ع) که پس از سؤال از حجت خدا بعد از آن حضرت، ایشان فرمودند:

«از روزی که خداوند آدم را خلق نمود زمین را بدون حجت نگذاشت...».

آنگاه پس از معرفی فرزند خود به او و سؤال احمد بن اسحاق از علائم و نشانه‌های آن، در روایت آمده است:

«... آن پسر بچه به سخن آمد و با زبان عربی فصیح گفت:

«منم بقية الله در زمین و انتقام گیرنده از دشمنان خدا. و بعد از این اثری از من پیدا نمی‌کنی...»^(۳).

بنابراین اگر حمل و ولادت حضرت مهدی (عج) غیر عادی باشد، نباید موجب استبعاد شود.

۱- «... يا حذيفة لو لم يبق من الدنيا الا يوم واحد لطول الله ذلك اليوم حتى يملك رجل من اهل بيتي تجري الملاحم على يديه و يظهر الاسلام لا يخلف وعده و هو سريع الحساب.» (الحاوي للفتاوي، ج ۲، ص ۲۲۱؛ ينابيع المودة، ج ۳، ص ۳۹۱).

۲- عقدالدرر، صفحات ۷۹، ۹۱ و ۹۴، حدیث‌های ۲۲، ۲۳، ۴۰، ۴۵ و ۵۰.

۳- «... فنطق الغلام (ع) بلسان عربي فصيح فقال: أنا بقية الله في أرضه و المنتقم من اعدائه فلا تطلب اثراً بعد عين...» (منتخب الأثر، ج ۲، ص ۱۹۹ به نقل از کتابهای شیعه؛ و نیز همین مضمون در ينابيع المودة، ج ۳، ص ۳۱۸ آمده است).

د- تکرار سنن امتهای گذشته

از سوی دیگر در روایات شیعه و سنی وارد شده است که سنت‌هایی که قبل از اسلام بوده است در امت اسلامی نیز مشاهده خواهد شد، و شباهت‌هایی بین آنها دیده می‌شود. از باب نمونه:

روایات اهل سنت

۱- در روایت حاکم در مستدرک آمده است:

«...به یقین شما از سنت‌های امتهای گذشته در جهات مختلف

پیروی خواهید کرد»^(۱).

یعنی حوادثی مشابه حوادث آن امتها در این امت نیز رخ خواهد داد. حدیث فوق با اندک تفاوتی در صحیح بخاری^(۲) و شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید^(۳) نیز آمده است.

۲- روایت طولانی ابن عباس از پیامبر (ص) در مورد مرد یهودی به نام نعل که از پیامبر (ص) سؤالات متعددی در مورد خداوند و صفات او و معنای توحید و اقسام آن نمود و آن حضرت به او پاسخ دادند، سپس از وصی ایشان پرسید و گفت: پیامبر ما حضرت موسی (ع) یوشع بن نون را وصی خود نمود؛ سپس پیامبر اسلام (ص) فرمود:

۱- «... لتتبعن سنن من قبلکم باعاً فباعاً و ذراعاً فذراعاً و شبراً فشبراً...».

(المستدرک علی الصحیحین، ج ۱، ص ۳۷).

۲- صحیح بخاری، ج ۴، ص ۱۴۴. ۳- شرح نهج البلاغه، ج ۹، ص ۲۸۶.

«وصی من علی بن ابی طالب است [...]».

سپس پیامبر (ص) از او پرسید: «آیا أسباط (اوصیای حضرت موسی) را می شناسی؟»

گفت: آری، آنان دوازده نفر بودند که اول آنان لاوی بن برخیا بود، و او مدت طولانی از بنی اسرائیل غایب بود و سپس ظاهر شد و خداوند توسط او شریعت موسی را پس از کهنه شدن تجدید حیات نمود و با قرشطیا پادشاه زمان جنگید و او را کشت. آنگاه حضرت فرمود:

«آنچه در بنی اسرائیل اتفاق افتاده است در امت من نیز اتفاق خواهد افتاد؛ حذو النعل بالنعل و القذة بالقذة...». و سپس فرمودند: «دوازدهمین فرزند من غایب می شود و دیده نخواهد شد [...]».^(۱)

روایات شیعه

صدوق در کتاب «کمال الدین» از پیامبر اکرم (ص) نقل کرده است که فرمود:

«هر آنچه در امتهای گذشته بوده است در این امت نیز همانند آنها خواهد بود، طابق النعل بالنعل».^(۲)

۱- فراندالسمطین، ج ۲، ص ۱۳۳، حدیث ۴۳۱؛ ینابیع المودّة، ج ۳، ص ۲۸۳.
 ۲- «کل ما کان فی الامم السالفة یكون فی هذه الأمة مثله حذو النعل بالنعل والقذة بالقذة» (کمال الدین، ج ۲، ص ۵۳۰).

و در روایت دیگری فرمود:

«والذی بعثنی بالحق نبیاً و بشیراً لتركبن امتی سنن من کان قبلها حذو النعل بالنعل...»^(۱)

«قسم به آن کسی که مرا به حق به عنوان نبی و بشارت‌دهنده برانگیخت، همانا امت من به سنتهای امتهای گذشته آن‌گونه که بوده است، خواهند رسید.»

بنابراین با توجه به تشابه حمل و ولادت غیرعادی حضرت مهدی (عج) با حمل و ولادت حضرت عیسی (ع) و حضرت ابراهیم (ع) و نیز تشابه غیبت آن حضرت با غیبت حضرت خضر (ع) و حضرت موسی (ع) و غیبت طولانی وصی او و سایر جهات مربوط به حضرت مهدی (عج) که نظیر آنها در امتهای گذشته سابقه داشته است، نباید نویسنده مزبور و امثال او از مخفی ماندن تولد آن حضرت تعجب نمایند.

شبهه سوم: اختلاف در تولد حضرت مهدی (عج)

نویسنده می‌گوید:

«اختلاف مدعیان تشیع خودش دلیلی است بر عدم ولادت چنین موهومی، و لهذا اکثر آنها بعد از یأس از فرزندگی برای حسن عسکری بعد از او به امامت دیگران رفته و آراء متعددی یافته‌اند.»

پاسخ

در پاسخ به این شبهه باید گفت:

اختلاف در خصوصیات و ویژگی‌های ولادت حضرت مهدی (عج) به هیچ وجه دلیل بر عدم ولادت آن حضرت نیست؛ زیرا:

اولاً - با شرایط ترس و تقیه‌ای که در مورد به دنیا آمدن فرزند امام حسن عسکری (ع) وجود داشت، طبیعی است که چنین اختلافی به وجود آید؛ زیرا جز خواص موود اعتماد حضرت امام حسن عسکری (ع)، کسی از تولد آن حضرت مطلع نشد.

ثانیاً - چه بسا سیاست امام حسن عسکری (ع) و خواص شیعه نیز به خاطر حفظ جان آن حضرت، سکوت در مقابل این اختلاف بوده است.

ثالثاً - بعد از اینکه دلیل عقلی و نقلی بر چیزی اقامه شد، اختلاف بین مردم دلیل بر نفی آن نخواهد بود. و پیش از این ثابت شد که حضرت مهدی (عج) فرزند امام حسن عسکری (ع) است و متولد هم شده و زنده و غایب است.

فصل هشتم:

غیبت حضرت مهدی (عج)

و

توس بر جان

غیبت حضرت مهدی (عج) و ترس بر جان

نویسنده درباره علت غیبت حضرت مهدی (عج) می گوید:

«صدوق از روایت زراره از ابی عبدالله جعل می کند که: قائم قبل از قیام خود غیبتی دارد، پرسیدم چرا؟ گفت که از ذبح می ترسد. و طوسی شیخ طائفه در تعلیل همین موضوع می گوید: جز ترس از کشتن چیزی مانع ظهور او نیست... و ترس از قتل چنان واهی است که حتی خود بافته های امام زمانی ها آن را رد می کند. چون در کتب خودشان آمده که این مزعوم مورد نصرت و تأیید خداوند است و دنیا را پر از عدل و داد خواهد کرد. آیا از یک ترسو مخفی شده این امکان دارد؟... وانگهی هر عاقلی می تواند بی رسد که چرا ترس از مرگ و قایم شدن در چاه سرداب مادامی که ملائکه پشتیبان او هستند؟... شما در چندین روایت گفته اید که از شروط امامت این است که او از شجاعترین مردم باشد، و کسی که از قتل بترسد که اشجع نیست بلکه اجبن است. بنابراین تعلیل شما این مزعوم هرگز نباید ظهور کند تا اینکه دول ظلم و جور از بین برود و خطر قتل هر میان نباشد، و آن وقت دیگر نیازی به خروج او نخواهد بود... کسی که از خودش نتواند دفاع کند و از قتل می ترسد، این آقا چگونه از دیگران دفاع نموده و چگونه از دشمنان شما انتقام می گیرد؟!»

مطلب فوق در دو محور بررسی می‌شود:

محور اول: قرآن و ترس بر جان

مطابق برخی از روایاتی که قبلاً ذکر شد ویژگی‌هایی از پیامبران از جمله حضرت موسی (ع) در حضرت مهدی (عج) وجود دارد. در جریان حضرت موسی (ع) موضوع ولادت و مخفی ماندن آن و نیز غایب شدن موقت حضرت موسی (ع) به خاطر ترس از فرعون و در نهایت غلبه بر او از شاخصه‌های ممتاز آن حضرت است. قرآن نیز به این شاخصه‌ها اشاره کرده است.

در قرآن در باره حضرت موسی (ع) به طور صریح آمده است:

﴿فَأَصْبَحَ فِي الْمَدِينَةِ خَائِفًا يَتَرَقَّبُ فَإِذَا الَّذِي اِسْتَنْصَرَهُ بِالْأَمْسِ يَسْتَصْرِخُهُ...﴾
 ﴿فَخَرَجَ مِنْهَا خَائِفًا يَتَرَقَّبُ قَالَ رَبِّ نَجِّنِي مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ﴾^(۱) «پس موسی صبحگاهان در آن شهر با ترس و انتظار به سر می‌برد، ناگاه آن کسی که دیروز از موسی یاری طلبیده بود فریاد کمک خواهی بلند نمود... و موسی از آن شهر با ترس و انتظار خارج شد و گفت پروردگارا مرا از گروه ظالمین نجات ده». ﴿فَفَرَرْتُ مِنْكُمْ لَمَّا خَفْتُمْ فَوْهْبَ لِي رَبِّي حَكْمًا...﴾^(۲)
 «پس چون از شما ترسیدم از شما گریختم، آنگاه پروردگارم به من حاکمیت بخشید...».

با اینکه حضرت موسی پیامبر معصوم و اولوالعزم بود خداوند او را

۱-سوره قصص، آیه ۱۸ و ۲۱. ۲-سوره شعراء، آیه ۲۱.

خائف توصیف کرده است؛ و این امر هیچ منافاتی با مقامات معنوی و قرب او به خداوند و نبوت او ندارد؛ زیرا حفظ نفس از خطر دشمن و تحصیل آمادگی برای پیروزی حکم عقل است و قابل تخصیص نیست. در سیره تمام پیامبران و حتی پیامبر اسلام (ص) همین معنا کاملاً مشهود است، مخفی شدن آن حضرت در غار که در قرآن به آن اشاره شده^(۱) و نیز خارج شدن شبانه و مخفیانه از خانه خود و خوابیدن حضرت علی (ع) به جای ایشان و محصور ماندن در شعب ابی طالب به مدت سه سال و نظایر اینها جز خوف بر جان و لزوم حفظ آن برای آمادگی و تحصیل قدرت و به دست آوردن زمینه نصرت الهی علت دیگری نداشت. آیا می توان این خوف معقول را در مورد حضرت موسی (ع) و پیامبر اسلام (ص) دلیل بر بی کفایتی آنان برای انجام رسالت الهی دانست؟ آیا ایمان حضرت موسی و پیامبر اسلام (ص) به نصرت و تأیید الهی ضعیف بود؟

و اصولاً شجاعت غیر از تهور و نیز خوف غیر از ترس مذموم است. مراقبت و تدبیر در برابر خطر و دفع آن خود نوعی شجاعت به شمار می آید.

محور دوم: نصرت الهی و زمینه های آن

سؤال:

ممکن است گفته شود: چرا نصرت الهی و تأیید ملائکه آنچنان که

۱- سوره توبه، آیه ۴۰.

برای حضرت موسی (ع) سالها بعد در جریان غرق شدن فرعون و لشکریانش در دریا و برای پیامبر اسلام (ص) در جنگهای پیروزمندش بر علیه کفار و مشرکین ظاهر شد، همان ابتدای کار ظاهر و نازل نشد؟ همین سؤال در مورد حضرت مهدی (عج) نیز جاری است، یعنی چرا آن تأییدات الهی و ظهور معجزات پیامبران به دست حضرت مهدی (عج)^(۱) و نزول ملائکه و ظهور امدادهای غیبی و نداهای آسمانی - که در روایات متعددی ذکر شده است -^(۲) پس از قرنهای غیبت و انتظار فرج و تحمل سختیها و آزمایشهای مختلف نسبت به مردم ظاهر می شود؟

و چرا خدایی که می تواند حضرت مهدی (عج) را در زمان غیبت حفظ کند و پس از ظهور او امدادهای خود را برای او فراهم نماید چنین مقرر نکرد تا او ظاهر باشد و در عین حال مشمول امدادهای غیبی و الهی باشد و با یاری ملائکه از هر خطری حفظ شود؟

پاسخ:

از قرآن و روایات استفاده می گردد که نصرتهای الهی و یا انجام

۱- منتخب الأثر، ج ۲، ص ۳۴۱.

۲- علاوه بر روایات شیعه روایات اهل سنت نیز بر آن دلالت دارد. از جمله: عقد الدرر، صفحات ۱۰۱، ۱۲۲، ۱۶۵، ۱۷۰، ۲۰۶ و ۲۲۹؛ الحاوی للفتاوی، ج ۲، ص ۲۱۶ و ۲۱۷؛ فرائد السمطين، ج ۲، ص ۳۱۶، حدیثهای ۵۶۶ تا ۵۶۹؛ المصنّف، ج ۱۱، ص ۳۷۴؛ الدرّ المثور، ج ۶، ص ۵۸ و ۵۹؛ ینابیع المودّة (یک جلدی) ص ۴۲۶؛ و چندین کتاب دیگر. (مراجعه شود به منتخب الأثر، ج ۳، ص ۶۶).

معجزه توسط پیامبران و انجام کاری خارج از اسباب و علل ظاهری و متعارف آن توسط اولیای خداوند شرایط و مقدماتی دارد؛ و از جمله: اتمام حجت خداوند بر معاندین و منکرین، و امتحان و ابتلاء جهت تقویت ایمان و اعتقاد افراد مؤمن و معتقد و به فعلیت رسیدن استعدادهاى نهفته آنها، و ظهور و بروز کامل خباثت باطن افراد کافر و شقی؛ و اگر نصرت الهی یا معجزه مقرون به شرایط و مقدمات فوق نباشد، آن تأثیری که باید داشته باشد نخواهد داشت، و در حقیقت کار لغو و عبث می باشد.

بنابراین اگر خداوند در ابتدای کار با معجزه، حضرت موسی (ع) و پیامبر اکرم (ص) را پیروز می کرد، نه کسی امتحان و آزمایش می شد و نه مؤمن و کافر از یکدیگر شناخته می شدند و نه زمینه ظهور و بروز استعدادها و ضمائر افراد پیش می آمد و قهراً نه بر کسی اتمام حجت می شد و نه ایمان مؤمنین نیز آنچنان که باید تقویت می گشت.

علاوه بر اینکه انسانها مختار و آزاد خلق شده اند و با اختیار خود کفر یا ایمان را انتخاب می کنند و حصول ملکه کفر و یا ایمان تدریجی و زمان دار است و یک شبه به دست نمی آید، بلکه پیدایش و تقویت و تحکیم آن در کوران ابتلائات سخت و حوادث گوناگون خواهد بود.

آیه شریفه: ﴿لِيَهْلِكَ مَنْ هَلَكَ عَنِ بَيِّنَةٍ وَيَحْيِيَ مَنْ حَيَّ عَنِ بَيِّنَةٍ﴾^(۱)
«تا هر کس هلاک شدنی است با دلیل روشن هلاک شود، و هر کس زنده می شود از روی دلیل و حجت زنده شود» اشاره به همین موضوع است.

نقش ابتلائات در انقطاع بشر از غیر خداوند

از طرف دیگر اگر بدون ابتلائات و آزمایشات گوناگون امدادهای خاص الهی نازل شود، چه بسا افراد سطحی نگر که به اسباب و علل عادی و مادی چشم دوخته‌اند کارها را به حساب توان و قدرت خود بگذارند و طبعاً ایمان آنان به قدرت فوق العاده خداوند و عدم استقلال اسباب و علل عادی و انقطاع از آنها ناقص بماند.

از این رو سنت الهی بر این بوده که اولیای خود و طرفداران آنان را تا آنجا دچار ابتلائات و سختی‌ها نماید که حتی بعضی از آنان در آستانه یأس از علل و اسباب ظاهری و عدم تأثیر تبلیغ آنها و خوف شکست در راستای هدف قرار می‌گیرند. آیه شریفه: ﴿حَتَّىٰ إِذَا اسْتَيْأَسَ الرُّسُلُ وَظَنُّوا أَنَّهُمْ قَدْ كَذَّبُوا جَاءَهُمْ نَصْرُنَا فَنُجِّيَ مِنْ نَشَاءٍ...﴾^(۱) «تا آنگاه که رسولان مأیوس شدند و [پیروان] گمان کردند به آنها دروغ گفته شده نصرت ما به آنان رسید. پس هر کس را خواستیم نجات می‌یابد.» و همچنین آیه شریفه: ﴿أَمْ حَسِبْتُمْ أَن تَدْخُلُوا الْجَنَّةَ وَلَمَّا يَأْتِكُمْ مَثَلُ الَّذِينَ خَلَوْا مِن قَبْلِكُمْ مَسْتَهْمِبِينَ وَاللَّهُ الضَّرَّاءُ وَزَلُّوا حَتَّىٰ يَقُولَ الرَّسُولُ وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ مَتَىٰ نَصَرَ اللَّهُ أَلَا إِنَّ نَصْرَ اللَّهِ قَرِيبٌ﴾^(۲) «آیا گمان کرده‌اید وارد بهشت می‌شوید و حال آنکه هنوز مانند آنچه بر سر پیشینیان شما آمد، بر سر شما نیامده است؟ به آنان سختی‌ها و مصیبت‌هایی رسید و متزلزل شدند تا آنجا که رسول و

۲- سورة بقره، آیه ۲۱۴.

۱- سورة يوسف، آیه ۱۱۰.

کسانی که با او ایمان آورده بودند گفتند: پس نصرت خدا چه وقت است؟ آگاه باشید که نصرت خدا نزدیک است» به همین حقیقت اشاره دارد.

در مورد نزول امدادهای غیبی در آخرالزمان برای حضرت مهدی (عج) و پیروزی نهایی او بر دشمنان خدا و عدالت و اینکه به تنهایی و بدون مقدمات چنین پیروزی به دست نمی آید نیز همین سنت الهی جریان دارد.^(۱) برای توضیح مطلب فوق به امور زیر توجه شود:

۱- بن بست بشریت زمینه ساز ظهور

پیروزی نهایی و مطلق حق بر باطل وقتی میسر و عملی می شود که بشریت تمام راههای ممکن را طی کند و آنچه در توان علم و عقل او هست به ظهور برساند ولی باز به هدف نهایی خویش که همان ارتقاء به سطح اعلائی کمال معنوی و انسانی و آرایش به اخلاق نیک الهی و تحقق و بسط عدالت و قسط در جهان است نرسد؛ در چنین هنگامی است که بشریت تشنه راه نو و تجربه جدیدی به عنوان سکوی پرش بر افق ماده و مادیات و تزین به زیور معرفت و تشکیل مدینه فاضله انسانی خواهد بود، و با اولین دعوت حضرت مهدی (عج) تشنگان عدالت و

۱- در رابطه با اینکه ظهور حضرت مهدی (عج) پس از امتحان شدید مردم و قرارگرفتن مؤمنین در سختی ها و تنگناهای گوناگون و تحمل بلیاتی شدید خواهد بود، به روایات فصل ۴۸ کتاب منتخب الأثر، ج ۲، ص ۳۴۸ رجوع شود.

حقیقت که از همه جا و همه مکتب‌ها و تجربه‌های بشری سرخورده و مأیوس گشته‌اند بر دور او جمع شده و با تمام وجود فداکاری می‌کنند؛ و فداکاری آنان فقط به کشتن مخالفین و معاندین نیست - آن گونه که در اثر بدآموزی‌ها و کج فهمی‌ها در اذهان بعضی رفته است - بلکه بیشتر با تحقق عینی ارزشهای الهی در گفتار و عمل می‌باشد. با این رمز است که وقتی مردم دنیا مشاهده کردند حضرت مهدی (عج) با عدهٔ قلیلی که یاران اصلی آن حضرت هستند تجسم واقعی و کامل ارزشها و دعوتهای پیامبران سلف و پیامبر اسلام (ص) و خلفای راستین و حقیقی او می‌باشند و عدالت و حقیقت را با منطق و عمل به دنیا ارائه می‌دهند نه با شعار و تبلیغات و ظاهر سازی و نفاق - آن گونه که بشریت کراراً آنها را دیده و تجربه کرده است - طبعاً ایمان می‌آورند. در این صورت است که اتمام حجت شده، و پس از یأس مردم دنیا از امکان تحقق عدالت در جهان، ایمان آنان به دعوت جهانی آن حضرت تقویت می‌شود، و مأیوس شدگان دیروز همگی سربازان و پیاده‌نظامهای حضرت مهدی (عج) شده و عرصه را بر دشمنان عدالت و حقیقت تنگ نموده و آنان را مجبور به تسلیم در مقابل حق و یا شکست می‌کنند.

در این باره توجه به روایتی که علی بن عقبه از امام صادق (ع) نقل کرده حائز اهمیت است:

«... همانا دولت قائم ما آخرین دولت است، و هیچ خاندان و دسته‌ای نیست مگر اینکه قبل از دولت ما صاحب قدرت و حکومت می‌شوند؛ به خاطر اینکه چون راه و روش ما را

ببینند نگویند ما هم اگر به قدرت و حکومت می‌رسیدیم
همانند دولت قائم عمل می‌کردیم...»^(۱)

۲- انقطاع از علل مادی و نزول نصرت الهی

با طولانی شدن غیبت و گسترده شدن ظلم و جور در زمین، آن گونه که در روایات وارد شده، همان حالت یأس و نومیدی که در امتهای پیشین - بنابر نص قرآن - ظاهر می‌شد به وجود می‌آید و بسیاری از مردم و حتی اولیای الهی در آستانه یأس قرار می‌گیرند، و عده‌ای وجود حضرت مهدی (عج) و ظهور او را انکار می‌کنند؛ چنانکه این مطلب در روایات زیادی بیان شده است.^(۲) و به دنبال انقطاع امید از اسباب ظاهری و علل مادی و تجربه‌های بشری و توجه کامل به نصرت غیبی با ظهور حضرت مهدی (عج) تحولی عظیم در دنیا به وجود می‌آید.

از آنچه گفته شد روشن گشت که حضرت مهدی (عج) فقط با اتکا به ملائکه و امدادهای الهی بر دشمنان خدا پیروز نمی‌شود - چنان که نویسنده توهم کرده است - بلکه با کمک مردم مشتاق عدالت خواه است که می‌تواند عدالت را تحقق بخشد و دشمنان را تسلیم حق و یا منزوی

۱- «... إن دولتنا آخر الدوّل ولم یبق اهل بیت لهم دولة إلا ملکوا قبلنا لئلا یقولوا إذا رأوا سیرتنا إذا ملکنا سرنا مثل سیرة هولاء...» (الارشاد، ج ۲، ص ۳۸۵).

۲- اکثر روایات مربوط به انکار حضرت مهدی (عج) و شک در وجود آن حضرت به علت طولانی شدن غیبت ایشان در کتاب منتخب الأثر، ج ۲، ص ۲۴۲ به بعد جمع‌آوری شده است، مراجعه شود.

کند. بنابراین دیگر این توهم جا ندارد که تا ظالمین هستند مهدی می‌ترسد که خروج کند و اگر از بین رفتند دیگر چه نیازی به آمدن و خروج او می‌باشد؟!

۳- انجام کارهای بشری به دست بشر

سنت الهی این نیست که کارهای این جهان به طور مستقیم به دست ملائکه انجام شود، بلکه کارهای جهان از جمله عالم مادی و طبیعی که بشر در آن باید رشد کند و به کمال مطلوب خود برسد از طریق اسباب و علل طبیعی - که خود انسانها از جمله آنها هستند - انجام می‌گیرد «ابی الله ان یجری الاشیاء الا بالاسباب»^(۱) خداوند نمی‌خواهد مگر اینکه چیزها و کارها با اسباب متناسب خودش جریان پیدا کند.

منتها این جهان در پرتو و در سایه جهان دیگری که از ماده و لوازم آن عاری است قرار دارد و بر حسب شرایط و معدّاتی تحت تأثیر آن جهان نیز واقع می‌شود. و اصولاً در فاعلیت جهان غیب نقصی نیست، هرچه هست در قابلیت جهان ماده است؛ و این قابلیت در انسانها با تلاش علمی و عملی به فعلیت خواهد رسید، و انسانها تا خود را از قید اسارت دنیا آزاد نسازند و تقوا پیشه نکنند و سنخیتی با جهان ماوراء ماده پیدا نکنند، شایستگی نزول نصرت خاص الهی توسط نیروهای نامرئی خداوند را - که به ملائکه تعبیر می‌شود - پیدا نخواهند کرد. پس به

۱- بحار الأنوار، ج ۲، ص ۹۰، حدیث ۱۴.

مقتضای آیه شریفه: ﴿وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَىٰ آمَنُوا وَاتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِّنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ﴾^(۱) «اگر ساکنان آبادیها (و شهرها) ایمان آورده و تقوا را پیشه خود می‌ساختند، به تحقیق برکات آسمانها و زمین را بر آنان می‌گشودیم» انسانها باید با ایمان و تقوا و تحمل ابتلائات خود را آماده نزول نصرت الهی و نزول ملائکه رحمت نمایند تا بتوانند به پیروزی کامل حقیقت بر باطل و فساد دست یابند.

و اینکه در روایات گذشته آمده بود که در زمان حضرت مهدی (عج) توان یک مرد به اندازهٔ چهل مرد می‌باشد، کنایه از همین قدرت ایمان و تحمل فوق‌العاده‌ای است که در اثر ابتلائات برای مؤمنین راستین و مشتاقان عدالت و حق به وجود می‌آید.

۴- پیروزی حضرت مهدی (عج) با کمک یاران

در هیچ روایتی وارد نشده که حضرت مهدی به تنهایی بر دشمنان خدا و عدالت پیروز می‌شود، و هیچ عالم شیعی نیز چنین ادعایی نکرده است تا نویسنده با تمسخر بگوید: «کسی که از خودش نتواند دفاع کند و از قتل می‌ترسد چگونه از دیگران دفاع نموده و...؟»

بلکه - همان گونه که در روایات متعددی از طریق شیعه و سنی وارد شده است - شرایط جهانی به شکلی متحول می‌شود که هنگام ظهور آن حضرت اهل زمین و آسمان با آن حضرت بیعت می‌کنند. بیعت اهل

۱- سورهٔ اعراف، آیه ۹۶.

آسمان کنایه از هماهنگی نیروهای غیبی و ملائکه با اهل زمین، و بیعت اهل زمین کنایه از استقبال عمومی مردم جهان از دعوت آن حضرت می‌باشد. در بعضی روایات - چنانکه ذکر شد - قریب به همین مضمون آمده است که حتی اهل کتاب وقتی احاطه آن حضرت را به کتابهای آسمانی و حقایقی که در آنهاست مشاهده می‌کنند مسلمان می‌شوند و با او بیعت می‌کنند.

سنت الهی در مورد پیامبران گذشته و خلفای آنان نیز این نبوده که به تنهایی بر دشمنان پیروز شوند و اهداف الهی را در جامعه جامه عمل بپوشانند.



فصل نهم:

انتفاع از حضرت مهدی (عج)

در زمان غیبت

انتفاع از حضرت مهدی (عج) در زمان غیبت

در این بخش نویسنده هر گونه انتفاعی از حضرت مهدی (عج) را در زمان غیبت منکر شده است و می گوید:

«فرضاً که ولادت این مزعوم را بپذیریم، چه معنایی در این اختفا و پنهان شدن در چاه سرداب وجود دارد؟ [...]

[...] هیچ مصلحت دنیوی و یا دینی از این آقا سر نزده است و نه معتقدانش و نه منکرانش هیچ نفعی از او ندیده اند [...] بلکه بهانه‌ای شده است برای شیادان دین فروشی که بسیاری از مهمترین احکام دین را به نام او تعطیل نموده اند [...] و حتی [امام] خمینی [...] نیز بدین اعتراف می کند که شاید غیبت از منته طولانی بینجامد و [...] الآن احکام اسلامی و قوانین شریعت آیا باید تا زمان ظهور معطل بماند [...] و معنای این سخن این است که شریعت اسلامی برای مدت محدودی بوده است، یعنی فقط برای دو قرن، که این از رسواترین نسخ در شریعت است [...]».

پاسخ به این شبهه در چند محور مطرح می شود:

محور اول- اتهام نادرست به شیعه

چنانکه سابقاً به آن اشاره شد شیعه نمی گوید که امام زمان (ع) در چاه

سرداب پنهان شده و آنجا زندگی می‌کند؛ و علت احترام و قداستی که شیعیان برای سرداب قائل‌اند از قلم مرحوم آیت‌الله صدر نقل گردید.^(۱)

محور دوم- فواید حضرت مهدی (عج) در غیبت

فواید حضرت مهدی (عج) در غیبت دوگونه است: فواید ظاهری و فواید باطنی.

فواید ظاهری

اما فواید ظاهری مثل ترویج دین و حفظ آن از تحریف و بدآموزی و اقدام جهت اجرای احکام و حدود الهی توسط مردم و بیعت آنان با او هرچند در زمان غیبت به طور مستقیم منتفی است، ولی باید دانست که فواید ظاهری منحصر به آنچه ذکر شد نیست، بلکه از روایاتی که در این رابطه وارد شده است فهمیده می‌شود که از ناحیه آن حضرت فوایدی به مردم می‌رسد؛ هرچند شاید اکثر آنان متوجه آن نباشند و ایشان را شخصاً نشناسند.

از باب نمونه:

۱- روایت طولانی جابر از پیامبر (ص) از طریق اهل سنت که می‌گوید: پس از نزول آیه شریفه: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ﴾^(۲) «ای مردم مؤمن از خدا و رسول و صاحبان امر که از

۱- فصل پنجم، پاسخ به تفاوت سوم. ۲- سوره نساء، آیه ۵۹.

خود شما هستند اطاعت کنید» از پیامبر (ص) پرسیدم: «أولی الامر»
[صاحبان امر] چه کسانی هستند؟
و آن حضرت فرمود:

«اینان خلفای من و ائمه مسلمین می باشند».

و سپس از حضرت علی (ع) تا حضرت مهدی (عج) را با اسم و
مشخصات برشمرده و فرمود:

«فرزند حسن بن علی کسی است که خداوند به دست او
مشرق و مغرب زمین را فتح می کند، و اوست که از دوستان و
شیعیانش غایب می شود و جز کسی که خداوند قلب او را
آزموده باشد در زمان غیبت او ثابت قدم نمی ماند».

سپس جابر پرسید: آیا از این غیبت نفعی به مردم می رسد؟ حضرت
فرمودند:

«قسم به کسی که مرا به نبوت مبعوث نمود آنها در زمان غیبت
از نور او بهره مند شده و از ولایت او منتفع می شوند،
همان گونه که مردم از خورشید زیر ابر منتفع می گردند...»^(۱)

۱- فرائد السمطین، ج ۱، ص ۳۱۴، حدیث ۲۵۰.

یادآوری می شود در رابطه با تطبیق آیه فوق بر حضرت امیر (ع) و سایر ائمه (ع) در
کتاب غایة المرام آمده: «ابراهیم بن محمد الحموی (صاحب کتاب فرائد السمطین)
با سند خود از سلیم بن قیس هلالی نقل کرده است که روزی حضرت امیر (ع) در
زمان خلافت عثمان با جمعیتی از مهاجرین و انصار در مسجد پیامبر (ص) نشسته
بودند و هر کسی برای خود فضیلتی را برمی شمرد و آن حضرت ساکت و ناظر

۲- توقیعی است که از ناحیه خود آن حضرت رسیده است:

«و اما چگونگی نفع بردن از من در زمان غیبت همچون نفع بردن از خورشید است هنگامی که زیر ابر پنهان باشد؛ و همانا من برای اهل زمین امان هستم همان گونه که ستارگان برای اهل آسمان امان می باشند...»^(۱)

۳- روایت سلیمان أعمش از امام صادق (ع) که در جواب سؤال او از چگونگی نفع بردن مردم از شخص غایب و پنهان فرمود:

«همان گونه که از خورشید زیر ابر نفع می برند»^(۲)

البته ممکن است این دو روایت و نظایر اینها ناظر به فواید باطنی و

بودند؛ سرانجام عده‌ای به ایشان اعتراض کردند که چرا شما برای خود چیزی نمی‌گویید، سپس آن حضرت به تفصیل مطالبی را بیان داشتند و ضمن آن آیاتی که در مورد خود نازل شده بود با بیان شأن نزول آنها را قرائت کردند. از جمله این آیات آیه فوق بود...».

همچنین در کتاب فوق آمده که ابن شهر آشوب از تفسیر مجاهد - که از تفاسیر اهل سنت است - نقل کرده که آیه فوق درباره حضرت علی (ع) نازل شده است و شأن نزول آن، هنگامی بود که پیامبر (ص) در سفری که از مدینه خارج شدند آن حضرت را جانشین خود نمودند.

و نیز ابن شهر آشوب گفته است: حسن بن صالح بن حی که زیدی است، از امام صادق (ع) معنای آیه فوق را پرسید، آن حضرت فرمودند: مقصود از «اولی الامر» اهل بیت رسول الله می باشد. (غایة المرام، چاپ قدیم، ص ۲۶۳، باب ۵۸ از مقصد اول).

۱- «... و اما وجه الانتفاع بی فی غیبتی فکالانتفاع بالشمس اذا غیبتها عن الأبصار السحاب. وانی لأمان لأهل الارض کما أن النجوم أمان لأهل السماء...». (بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۹۲، حدیث ۷).

۲- «... کما ینتفعون بالشمس إذا سترها السحاب...». (همان، حدیث ۶).

معنوی باشد که از آن حضرت به مردم می‌رسد؛ و برای تفهیم موضوع، آن فواید را به فواید مادی و ظاهری که از ناحیه خورشید پشت ابر به زمین و اهل آن می‌رسد تشبیه نموده‌اند.

ولی با توجه به اینکه فواید باطنی شخص امام مربوط به کل عالم خلقت و همه موجودات - اعم از انسان و غیرانسان - می‌باشد، ممکن است منظور از دو روایت ذکر شده همان فواید ظاهری و اجتماعی باشد که به مردم می‌رسد، هرچند آنان متوجه نشوند و آن حضرت را مشاهده نکنند و یا نشناسند؛ چنان‌که در حدیث بعدی از نهج البلاغه به آن اشاره شده است.

۴- حضرت امیر(ع) در مورد ملاحم و فتنه‌ها و حوادث آخرالزمان فرموده‌اند:

«آگاه باشید آن کسی که از ماست و این حوادث را مشاهده می‌کند با چراغی روشن راه پیماید و با الگویی همچون الگوی صالحین در آن حوادث عمل می‌کند، تا گرفتاری را نجات و اسیری را آزاد و تجمعاتی را متفرق و تفرقه‌هایی را مجتمع نماید، در حالی که مردم او را نمی‌بینند و کسی از او اثری نمی‌یابد هرچند پیگیری نماید».^(۱)

از این خطبه به خوبی استفاده می‌شود که در زمان غیبت از ناحیه حضرت مهدی(عج) فواید ظاهری به مردم می‌رسد و اجتماعاتی را

۱- «ألا وإن من أدركها منا يسرى فيها بسراج منير و يحذو فيها على مثال الصالحين ليحل فيها ربقاً و يعتق فيها رقاً و يصدع شعباً و يشعب صدعاً، في ستره عن الناس لا يبصر القائف اثره ولو تابع نظره». (نهج البلاغه صبحی صالح، خطبه ۱۵۰).

متفرق و تفرقه‌هایی را مجتمع و گره‌هایی را باز و گرفتارانی را آزاد می‌نمایند، هرچند دیگران متوجه نمی‌شوند و آن حضرت را به طوری که او را بشناسند مشاهده نمی‌کنند؛ همچون خورشید پشت ابر که دیده نمی‌شود ولی فوایدش به مردم می‌رسد. و رسیدن فایده‌ای از کسی به کسی مستلزم این نیست که شخص منتفع متوجه شود یا آن کس را ببیند و بشناسد.

به عنوان مثال در حالت خواب با آنکه از طرف علت‌العلل هستی یعنی خداوند توسط علل و اسباب حیات فواید زیادی به انسان می‌رسد، ولی انسان در آن حالت متوجه نمی‌شود. و یا معاندین و منکرین خداوند با آنکه او را نمی‌شناسند و حتی قبول ندارند و یا با او دشمنی نیز می‌کنند، با این حال از طرف خداوند فیوضاتی به آنان می‌رسد.

فواید باطنی

۱- علت غایی بودن برای جهان

علت غایی بودن امام برای نظام آفرینش بدین معناست که گرچه خداوند متعال مبدأ نخستین همه عالم و هدف نهایی و علت غایی آن است، ولی برترین هدف در مجموعه جهان برای موجودات آن برترین موجود و محصول آن می‌باشد که دستاورد و پرورش یافته در دامن جهان بوده، و آن کاملترین انسان می‌باشد. و به عبارت دیگر: امام یعنی انسان کامل - اعم از نبی یا وصی نبی - علت غایی فعل خداوند به شمار می‌رود، که حدیث قدسی معروف «لولاک ما خلقت الافلاک»^(۱)

۱- بحار الانوار، ج ۱۵، ص ۲۸، حدیث ۴۸.

«اگر به خاطر تو [ای محمد] نبود افلاک را خلق نمی‌کردم» نیز به آن اشاره دارد.

و هدف از خود انسان کامل بروز و ظهور اسماء و صفات خداوند است که در آینه نبوت و امامت نمایان می‌شود. به بیان دیگر هدف عالی از ایجاد نوع انسان، برترین افراد این نوع که همان انسانهای کامل هستند می‌باشد. و تحقق این نوع به وجود اولین فرد انسانی (آدم ابوالبشر) است که طبعاً اولین فرد از انسان کامل می‌باشد، و تا زمانی که این نوع تحقق خارجی دارد انسان کامل در قالب افراد متفاوت (انبیا و ائمه ع) موجود است؛ در غیر این صورت تخطی و تعطیل در وصول به غرض و علت غایی پیش می‌آید، و تخلف معلول همان گونه که نسبت به علت فاعلی محال است نسبت به علت غایی نیز محال می‌باشد.

در حقیقت انسان کامل همچون میوه‌های بسیار مطبوع و مطلوب باغبان است که انسانها به خاطر دسترسی به آنها اقدام به تهیه باغ و کشت درختان گوناگون و پرورش آنها و تحمل سختی‌های فراوان می‌نمایند. بدون تحقق هدف و غایت ذکر شده، خلقت جهان عبث و لغو می‌باشد. چنین غایتی در هر زمان باید وجود داشته باشد، وگرنه جهان مادی فلسفه وجودی خود را از دست می‌دهد و فانی خواهد شد.

روایاتی که با تعبیرات مختلف می‌گوید: «لو بقیت الارض بغير امام لساخت»^(۱) «اگر حجت خدا روی زمین نباشد زمین فرو می‌رود» ناظر به همین حقیقت است. در روایت متواتر بین شیعه و سنی آمده است:

۱- الکافی، ج ۱، ص ۱۷۹، حدیث ۱۰؛ همین مضمون در احادیث ۱۱، ۱۲ و ۱۳ آمده است.

«من مات ولم يعرف امام زمانه مات ميتة جاهلية»^(۱) «هر کس بمیرد و امام زمان خود را نشناسد به مرگ جاهلیت مرده است». و از این حدیث استفاده می‌شود که زمین در هیچ زمانی از امام حقی - که برترین انسان کامل است و عدم شناخت او موجب مردن جاهلی است - خالی نخواهد بود.

۲- واسطه فیض بودن امام (ع)

برای توضیح این معنا لازم است به حقیقت امامت از نظر قرآن توجه شود.

در این رابطه مرحوم علامه طباطبایی در تفسیر المیزان در ذیل آیه شریفه: ﴿وَإِذْ ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبَّهُ بِكَلِمَاتٍ﴾^(۲) توضیحاتی دارد که چکیده آن از نظر شما می‌گذرد:

«امامت موهبتی است الهی غیر از موهبت نبوت، رسالت و ریاست دین و دنیا و خلافت و حکومت و مطاع بودن. و از این رو خداوند پس از اینکه حضرت ابراهیم (ع) دارای مقام نبوت و رسالت بود در اواخر عمر پس از ابتلائات و امتحانات شدیدی او را برای چنین مقامی برگزید و فرمود:

۱- مضمون این روایت علاوه بر طرق شیعه، از طریق اهل سنت نیز در حد تواتر نقل شده است؛ از جمله در کتب ذیل: المعجم الکبیر، ج ۱۹، ص ۳۸۸؛ حلیة الاولیاء، ج ۳، ص ۲۲۴؛ مجمع الزوائد، ج ۵، ص ۲۲۵؛ کنز العمال، ج ۱، ص ۱۰۳؛ مسند احمد حنبل، ج ۴، ص ۹۶؛ شرح المقاصد، ج ۵، ص ۲۳۹.

۲- سورة بقره، آیه ۱۲۴.

﴿... إِنِّي جَاعِلٌكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا...﴾^(۱) «همانا من تو را برای مردم امام قرار می‌دهم...».

و آنچه از قرآن استفاده می‌شود این است که هر کجا در قرآن متعرض این مقام شده است آن را به نوعی از هدایت تفسیر و تبیین نموده است.

در سوره انبیاء فرموده: ﴿وَوَهَبْنَا لَهُ إِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ نَافِلَةً وَكُلًّا جَعَلْنَا صَالِحِينَ، وَجَعَلْنَاهُمْ أُمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا...﴾^(۲) «و ما اسحاق و یعقوب را افزون به او - ابراهیم - عطا کردیم و همگی را صالح قرار داده و آنان را امامانی قرار دادیم که به امر ما مردم را هدایت می‌کردند». و در سوره سجده فرموده است: ﴿وَجَعَلْنَا مِنْهُمْ أُمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا لَمَّا صَبَرُوا وَكَانُوا بِآيَاتِنَا يُوقِنُونَ﴾^(۳) «و بعضی از آنان - پیامبران - را چون صبر کردند و به آیات ما یقین داشتند امامانی قرار دادیم که به امر ما هدایت می‌کردند».

در هر دو آیه فوق خداوند امامتی را که به پیامبران خاصی اعطا کرده است به «هدایت به امر الهی» تبیین و تفسیر نموده است. پس حقیقت امامت «هدایت به امر» است. و «امر» را در سوره «یس» چنین بیان نموده است: ﴿إِنَّمَا أَمْرُهُ إِذَا أَرَادَ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ، فَسُبْحَانَ الَّذِي بِيَدِهِ مَلَكُوتُ كُلِّ شَيْءٍ...﴾^(۴) «همانا امر او هنگامی که چیزی را اراده کرد این است که به آن

۱- سوره بقره، آیه ۱۲۴.

۲- سوره انبیاء، آیه ۷۲ و ۷۳.

۳- سوره سجده، آیه ۲۴.

۴- سوره یس، آیه ۸۲ و ۸۳.

می‌گوید موجود شو پس آن موجود می‌شود. پاک و منزّه است خدایی که ملکوت و باطن هر چیزی به دست اوست». در این آیه «امر» به ملکوت و باطن عالم تفسیر شده است، و ملکوت عالم همان وجه دیگر این عالم است که با آن وجه با خداوند مواجه است و از او صادر می‌شود؛ و این وجه یکی بیش نیست: ﴿وَمَا أَمْرُنَا إِلَّا وَاحِدَةٌ كَلِمَةً بِالْبَصَرِ﴾^(۱) «و امر ما نیست جز یکی، همچون چشم به هم زدنی». و از تکثر و قیود زمان و مکان و حرکت و تغییر دور و منزّه می‌باشد.

پس استفاد از آیات مذکور چنین است که امام به خاطر مصاحب بودن با ملکوت عالم نوعی ولایت تکوینی بر باطن عالم دارد و در اثر این مصاحبت و ولایت که قهراً دامنه آن بر باطن قلوب و اعمال مردم نیز امتداد دارد آنان را هدایت می‌کند؛ یعنی عملاً به کمال مطلوب و هدف نهایی می‌رساند. و در حقیقت واسطه در فیض الهی می‌باشد که همان هدایت و ایصال به سوی کمال مطلق است.

این نوع هدایت غیر از صرف ارائه طریق کمال و حق و راهنمایی به سوی آنها است و مرحله‌ای بالاتر از آن می‌باشد. ارائه طریق وظیفه هر نبی و رسول بلکه هر مؤمنی است و منحصر به «امام» نمی‌باشد. آنچه منحصر به اوست و حقیقت «امامت» است همان «هدایت به امر» و رساندن افراد خاصی

به کمال می‌باشد. کسانی می‌توانند مشمول این هدایت شوند که در تمام جهات و شئون حقیقتاً پیروی از امام می‌کنند و حقیقتاً او را مقتدای خود در تمام ابعاد زندگی قرار داده‌اند.^(۱)

یادآوری می‌شود عبارتی که در روایت جابر از پیامبر اکرم (ص) - از طریق اهل سنت - نقل شد، یعنی جمله: «ینتفعون بولایته فی غیبتہ...»^(۲) «در زمان غیبت از ولایت او نفع می‌برند» در راستای این مطلب نیز هست که از قرآن درباره حقیقت امامت استفاده می‌شود.

و اگر مقصود از «ولایت او» پیروی کامل از منویات و اهداف آن حضرت باشد، این گونه ولایت منحصر به افراد خاصی از اولیای او از بین شیعیان خواهد بود. بنابراین فواید و منافع امام منحصر به فواید ظاهری نمی‌باشد.

ضمناً مقصود از «لطف» که مرحوم خواجه طوسی در کتاب تجرید الاعتقاد^(۳) در رابطه با وجود امام معصوم گفته است که وجود امام لطف الهی است و تصرفش لطف دیگری است و فقدان تصرف و لطف او از ناحیه ماست، همان فواید ظاهری و باطنی امام می‌باشد.

عرضه اعمال بر پیامبر (ص) و امام (ع)

روایاتی که مضمون آن عرضه اعمال و کارهای عباد بر پیامبر (ص) و

۱- تفسیرالمیزان، ج ۱، ص ۲۷۰ به بعد.

۲- فرائدالسمطین، ج ۱، ص ۳۱۴، حدیث ۲۵۰.

۳- کشف المراد فی شرح تجرید الاعتقاد، مقصد پنجم، مسأله اولی، ص ۵۰۷ تا ۵۱۰.

ائمه (ع) است، نیز دلالت می‌کند بر اینکه باطن اعمال انسانها نزد امام حضور دارد و او نوعی نظارت و اشراف بر اعمال دارد.

از باب نمونه در کافی یک باب با همین عنوان منعقد شده است.^(۱) همچنین است روایاتی که پیامبر (ص) و ائمه (ع) را شهدا و گواهان مردم دانسته است.^(۲)

در روایت چهارم این باب عبدالله بن ابان الزیّات که نزد حضرت رضا (ع) موقعیتی داشت از آن حضرت خواست که برای او و اهل بیتش دعا کنند، آن حضرت فرمود:

«مگر من چنین نمی‌کنم؟ به خدا قسم اعمال شما در هر روز و هر شب بر من عرضه می‌شود». آنگاه راوی از این کلام حضرت تعجب کرد و حضرت در جواب فرمود: «مگر این آیه قرآن را نخوانده‌ای: ﴿وَقُلْ اَعْمَلُوا فِی سَبِیْلِ اللّٰهِ عَمَلِكُمْ وَرَسُولِهِ وَالْمُؤْمِنُونَ﴾^(۳) «و بگو - ای پیامبر - عمل کنید که خداوند و رسول او و مؤمنین به زودی عمل شما را می‌بینند» به خدا قسم مقصود از آن [والمؤمنون] علی بن ابی طالب است.^(۴)

و علت اینکه فقط حضرت علی (ع) را نام بردند با آنکه علی (ع) و امامان معصوم دیگر در این جهت تفاوتی ندارند، این است که در زمان نزول آیه فقط حضرت علی (ع) مصداق آن امر بوده است و گر نه مؤمنون

۱- الکافی، ج ۱، ص ۲۱۹.

۲- بحار الانوار، ج ۷، باب: «السؤال عن الرّسل والامم».

۳- سوره توبه، آیه ۱۰۵. ۴- الکافی، ج ۱، ص ۲۱۹، حدیث ۴.

جمع است و افراد دیگری که شایستگی آن مقام منیع را داشته باشند شامل می‌شود.

اشکال و پاسخ

ممکن است توهم شود: لازمه این بیان این است که مقام ائمه معصومین (ع) از پیامبر اسلام (ص) بالاتر است، با اینکه یقیناً چنین نیست. در توضیح مطلب باید توجه شود که پیامبر اکرم (ص) علاوه بر مقام نبوت و رسالت دارای مقام امامت و ولایت نیز بوده‌اند، و به دلیل خاتم پیامبران بودن قهراً در جهت کمال و مقامات معنوی و احاطه بر ملکوت عالم از تمام پیامبران گذشته بالاتر هستند. و مسأله مهم معراج که در سوره «اسراء» و «نجم» به آن اشاره شده است حکایت از انکشاف و ظهور ملکوت عالم برای آن حضرت و یقین ایشان به غیب دارد؛ و بیان این سخن از موضوع این نوشتار خارج است.

یک پرسش از نویسنده جزوه

با این همه روایات متواتر بین شیعه و سنی در مورد زنده و غایب بودن حضرت مهدی (عج)، و آیاتی که دلالت بر حجت بودن سنت پیامبر (ص) و بالتبع عترت آن حضرت دارد، و همچنین استدلال قرآنی که اخیراً از تفسیر المیزان نقل شد، چگونه نویسنده جزوه به طور قطع ادعا می‌کند که غیبت حضرت مهدی (عج) بدون فایده است؟! نویسنده از کجا

مطمئن گشته که هیچ مصلحت دنیوی یا دینی در غیبت امام زمان (عج) وجود ندارد؛ مگر او که منکر علم غیب برای ائمه (ع) می باشد خود دارای علم غیب است و بر تمام امور وقوف دارد که این چنین ادعا می کند؟ نهایت چیزی که او شخصاً حق دارد بگوید این است که او از فواید آن حضرت در زمان غیبت اطلاعی ندارد.

در وجود انسان و در طبیعت چه بسا چیزهایی یافت می شود که انسانها تاکنون از فواید آنها چیزی نمی دانند. آیا می توان به همین دلیل اصل وجود آنها را انکار نمود؟! قرآن نیز به محدودیت علم بشر اشاره کرده است: ﴿وَمَا أوتِیْمٌ مِنَ الْعِلْمِ إِلَّا قَلِیْلًا﴾^(۱) «و به شما از علم و دانش جز اندکی داده نشده است».

محور سوّم - تعطیلی بسیاری از احکام دین در زمان غیبت

تعطیلی بسیاری از احکام در زمان غیبت، که نویسنده آن را لازمه عقیده شیعه به امام زمان غایب شمرده است نیز بی اساس است؛ زیرا هیچ عالم شیعی معتقد به تعطیلی احکام در زمان غیبت نیست، بلکه آنچه در نوشته های اکثر عالمان شیعه وجود دارد این است که چون در دوران غیبت بخشی از احکام مانند حدود و نظایر آن و نیز فراهم نمودن زمینه های اجرای احکام به دست مردم اصولاً نیازمند قدرت و حاکمیت می باشد و معمولاً در زمان غیبت چنین قدرتی برای عالمان شیعه به

۱- سوره اسراء، آیه ۸۵.

دست نیامده، از این رو قهراً بخشی از احکام تعطیل خواهد شد. عقیده اکثر قریب به اتفاق عالمان شیعه این است که اگر در زمان غیبت امکان و قدرت بر اجرای حدود و سایر احکام دینی فراهم شد باید آنها اجرا شود. و اختلاف نظر در این است که آیا تحصیل قدرت و حکومت در زمان غیبت شرعاً واجب می باشد یا نه؟ و منظور آیت الله خمینی (ره) در کتاب حکومت اسلامی نیز همین است که اگر در زمان غیبت حضرت مهدی (عج) اقدام برای تشکیل حکومت دینی نشود چه بسا بسیاری از احکام و حدود الهی تعطیل شود. و البته این اختلاف نظر ربطی به ادعای نویسنده ندارد.

بدیهی است امکان برداشت غلط از فلسفه غیبت امام زمان (عج) و یا سوءاستفاده از آن را نفی نمی کنیم. زیرا ممکن است عدۀ قلیلی چنین پندارند که در زمان غیبت آن حضرت بخشی از احکام قطعی اسلام مانند: مسائل امر به معروف و نهی از منکر، مبارزه با طاغوت و ظالمین، تلاش در راه تحقق ارزشهای اسلامی و قسط و عدالت و... موقتاً تعطیل باشد و عمل به آنها را موکول به شخص امام زمان (عج) نمایند، و یا فرضاً افرادی از نام مقدس آن حضرت و نیابت از ایشان در راستای مقاصدی ناصحیح استفاده نمایند؛ ولی این امر نباید سوژه‌ای شود در جهت انکار اصل ولادت و غیبت امام زمان (عج).

در طول تاریخ همواره از روی عمد و یا در اثر جهالت از هر امر مقدسی سوءاستفاده هایی شده است. ادعای خدایی فراعنه تاریخ، ادعای پیامبری مسیلمه کذاب، ادعای امامت و خلافت رسول الله توسط

بعضی افراد در طول تاریخ نظیر خلفای بنی امیه و بنی عباس و دیگران، ادعای دروغین مهدویت و همچنین نیابت دروغین از امام زمان (عج) توسط بعضی از فرقه‌های ضاله و عامل بیگانه و ...؛ این گونه امور نباید موجب انکار اصل وجود خداوند و نبوت پیامبران الهی و امامت ائمه معصومین (ع) و ولادت و غیبت امام زمان (عج) گردد.

علاوه بر این، ادعای نویسنده در تعطیلی احکام نسبت به شیعه، در مورد خود اهل سنت نیز صدق می‌کند؛ چرا که عملاً در طول تاریخ بعد از صدر اسلام تاکنون در اکثر جوامع سنی بسیاری از احکام اسلام تعطیل بوده است و هم‌اکنون نیز تعطیل می‌باشد.



فصل دهم:

علم امامان به حوادث

و

کتب آسمانی

علم امامان به حوادث و کتب آسمانی

نویسنده جزوه در رابطه با علم غیر طبیعی ائمه (ع) چهار موضوع را مطرح می‌کند:

موضوع اول - علم امامان (ع) به گذشته و آینده

نویسنده مضمون روایاتی را که درباره علم امامان به کتابهای آسمانی گذشته و زبانهای آنها^(۱) و اینکه «صحیفه‌ای مختومه» از طرف پیامبر (ص) به دست امامان یکی پس از دیگری است،^(۲) و «جفر» و «جامعه» و «مصحف فاطمه (س)» نیز نزد امامان (ع) می‌باشد،^(۳) و اینکه امامان به «ماکان و مایکون و ماهو کائن» (آنچه بود و آنچه می‌آید و آنچه هست) علم دارند،^(۴) و نیز روایاتی را که دلالت دارند بر عدم اشتراط سن برای امام (ع) همچون پیامبران (ع)^(۵) مورد استهزاء قرار داده و منکر علم غیر عادی ائمه (ع) شده است، و می‌نویسد:

« [...] برای این که مدعی هستند که [...] امام عالم و آگاه به گذشته و آینده می‌باشد و هیچ چیز بر او مخفی نیست و همه کتابهایی که از طرف

۲- همان، ص ۲۳۵.

۱- الکافی، ج ۱، ص ۲۲۷.

۴- همان، ص ۲۶۰.

۳- همان، ص ۲۳۸.

۵- همان، ص ۳۸۲.

خداوند نازل شده پیش او بوده به همه آنها با زبانهای متفاوت آگاهی و علم دارد [...]».

برای روشن شدن موضوع به بررسی آن می پردازیم:

امکان اطلاع انسان از غیب

دیدگاه بوعلی سینا

بوعلی سینا با اینکه یکی از سرآمدان حکمای عقل گراست و از حکمت اشراق و مشرب اهل عرفان فاصله دارد در رابطه با امکان اطلاع انسانها از غیب در کتاب اشارات می گوید:

«هرگاه بشنوی که عارفی از غیب خبر می دهد و بشارت یا اندازی که قبلاً داده است درست درآمد، پس باور کردن آن برای تو دشوار نیاید؛ زیرا این امر در قوانین طبیعت علل و اسباب معینی دارد.»^(۱)

وی در رابطه با استدلال برای امکان اطلاع انسانها از غیب می گوید:

«تجربه و قیاس [برهان] هماهنگ هستند که نفس انسانی به گونه ای است که در حالت خواب به غیب دسترسی پیدا می کند، پس مانعی ندارد که این دسترسی در حالت بیداری نیز روی دهد مگر آنکه مانعی محقق داشته باشد که زوال یا ارتفاع آن ممکن نباشد.

اما تجربه: پس شنیدن از دیگران و شناخت گواه آن است، و کسی نیست که آن را در نفس خویش تجربه نکرده باشد؛

۱- «الاشارات والتنبيهات»، جزء چهارم، نمط ۱۰، فصل ۷، ص ۱۱۹.

تجربه‌ای که الهام‌بخش تصدیق است، مگر کسی که مزاج فاسد داشته باشد و قوه تخیل و حافظه او خفته باشد. و اما قیاس را در چند تنبیه بیان می‌کنم.»^(۱)

سپس شیخ‌الرئیس ضمن چند فصل به ادله این موضوع اشاره می‌کند، و در فصل دهم می‌گوید:

«برای نفس تو ممکن است که نقش عالم عقلی را بر حسب استعداد و زوال مانع در خویش مرتسم سازد؛ و شما قبلاً از این مطلب آگاه گشته‌اید. پس نقش بستن برخی امور غیبی را در نفس شما از عالم غیب بعید بدان و استنکار نداشته باش...»^(۲)

وی در فصل دیگری در رابطه با انکار حقایق از روی جهل و نادانی می‌گوید:

«دوری کن از این که ذکاوت و کیاست و تبری تو از عامه مردم این باشد که اعتراض و هر چیزی را [که نمی‌دانی] انکار کنی. این سبکی و ناتوانی است. و تندروی تو در تکذیب آنچه هنوز برای تو روشن نشده کمتر از تندروی تو در تصدیق امر بی‌دلیل نیست. تو باید به رشته توقف چنگ زنی...»^(۳)

یادآوری می‌شود: بوعلی سینا در رساله‌ای مستقل کیفیت ارتباط نفوس مستعد انسانها با عالم غیرمادی و اطلاع آنها از غیب را به تفصیل ذکر کرده است. مراجعه شود.^(۴)

۱- همان، فصل ۸.
 ۲- همان، فصل ۱۰، ص ۱۲۴.
 ۳- همان، فصل ۳۱، ص ۱۵۹.
 ۴- رسائل بوعلی سینا، ص ۲۲۴.

نظر فخر رازی

فخر رازی که از متکلمین اشعری مسلک اهل سنت بوده و در بسیاری امور تشکیک می‌کند، و از این رو به امام‌المشککین معروف است، در ذیل عبارت بوعلی سینا در فصل هفتم از نمط چهارم اشارات - که گفته است: «هرگاه بشنوی که عارفی از غیب خبر می‌دهد... پس باور کردن آن برای تو دشوار نیاید...» - می‌گوید:

«این فصل بی‌نیاز از تفسیر است.»

و طبعاً مطالب آن مورد قبول وی می‌باشد.

نامبرده در شرح فصول دیگری که به دنبال فصل هفتم مذکور است و به موضوع همین فصل مربوط می‌باشد، ضمن شرح کلام بوعلی سینا برای امکان آگاهی انسان از غیب، به استدلال و تأیید کلام بوعلی سینا پرداخته است.

همچنین نامبرده در کتاب «المباحث المشرقیة» ضمن فصلی که با

عنوان: «کیفیت خبر دادن از غیب» منعقد نموده است، می‌گوید:

«نفس انسان هرگاه کاملاً قوی شود و وافی به جوانب کشمکش بوده (یعنی بتواند جامع اضداد باشد) به نحوی که اشتغال آن به تدبیر بدن مانع از اتصال و ارتباط با مبادی غیر مادی نشود، و نیز قوه متخیله قوی باشد به نحوی که بتواند حس مشترک را از حواس ظاهری خلاص نماید، بعید نیست چنین نفسی بتواند آنچه برایش از ارتباط و اتصال با مبادی

غیر مادی در حالت خواب پیش می‌آید، در حالت بیداری نیز
برایش پیش آید و از عالم غیر مادی در چنین نفسی چیزهایی
وارد شود و بعضی از امور غیبی مربوط به گذشته یا آینده را
درک نماید...»^(۱)

اظهارات سهروردی

شیخ الاشراق سهروردی که از حکمای بزرگ دوره اسلامی و طبق
مشهور از اهل سنت می‌باشد، در کتاب «شرح حکمة الاشراق» ضمن
یکی از فصول مقاله پنجم آن می‌گوید:

«هرگاه شواغل حواس ظاهری انسان کم شود، قهراً از
مشغول بودن به تخیل خلاص می‌شود و بر امور غیبی اطلاع
پیدا می‌کند. شاهد این مطلب خوابهای صادق انسان است.»
او سپس می‌گوید:

«تنها حجاب نفس انسانی همانا شواغلی همچون حواس
ظاهری و حواس باطنی انسان می‌باشد، پس هرگاه انسان
خود را از چنگ آنها خلاص نمود نفس او آزاد می‌شود و به
سوی انوار برزخی بالا صعود می‌کند و از علومی که در
آنهاست اطلاع پیدا خواهد کرد، زیرا این انوار به جزئیات
کائنات و لوازم حرکات آنها عالم می‌باشند...»^(۲)

۱- المباحث المشرقیة، فخر رازی، باب ششم، فصل هفتم.

۲- شرح حکمة الاشراق، شهاب‌الدین سهروردی، چاپ قدیم، ص ۵۲۳.

همچنین نامبرده در رساله هیاکل النور می گوید:

«... و نفس های فاضل چون از تاریکی تن و هیكل خلاصی یابند و در فضا و سنای جبروت جولان کنند، و بر شرفات ملکوت اشراق نور حق بریشان آید، چیزها بینند که هیچ نسبت ندارد با دیدن چشم چون از تاریکی چشم برکشند و به نور آفتاب روشن شود...»^(۱)

وی در هیكل دیگری از رساله فوق می گوید:

«بدان که نفس ناطقه از جوهر ملکوت است و او را قوت های تن و مشاغل از عالم خود بازداشته است. و هرگه که نفس قوی گردد به فضائل روحانی، و سلطان قوای بدنی ضعیف شود به سبب کم خوردن و کم خفتن باشد که نفس خلاص یابد و به عالم قدس پیوندد، و از ارواح قدس معرفتها حاصل کند... و باشد که نفس، مشاهدت امر عقلی کند، و محاکات آن متخیله بکند و منعکس شود به عالم حس، هم چنان که از حس منعکس می شود به معدن تخیل، و به اعتبار آن محاکات مشاهدت صورت عجیب کند که با وی سخن می گوید، و یا کلماتها شنود منظوم و لکن شخص نبیند. و یا باشد که صورت غیب بیند و آن صورت که بیند چنان نماید که بر بالا می رود و به زیر می آید... و خوابهای راست نیز محاکاتی

۱- مجموعه آثار فارسی، رساله هیاکل النور، شهاب الدین سهروردی ملقب به شیخ الاشراق، هیكل ششم، ص ۱۰۷، انتشارات پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

است خیالی از آن مشاهدت نفس نه خواب اضغاث که از یاری کردن متخیله حاصل شود...»^(۱)
و نیز سهروردی در رسالهٔ پرتونامه می‌گوید:

«... پس چون این شواغل (حواس ظاهر و حواس باطن) کم شود، همچنان که بعضی را در خواب... یا نفس قوی باشد و منفعل نشود به شواغل حواس، همچو انبیا و بعضی اولیا را که به ریاضات توسل نمایند و به تهذیب اخلاق و غیر آن تا نفس ایشان تمام مناسبت بیابد با نفوس افلاک... و چون حجاب از میان برخیزد، آنچه طلب می‌کند متصوّر شود ایشان را.»^(۲)

نامبرده در ادامهٔ همین بحث می‌گوید:

«... پس چون معنی غیبی در نفس متصوّر شود، باشد که بزودی منظوی گردد و اثرش نماند. و باشد که بر متخیله اشراق کند و از متخیله در حس مشترک افتد و صورت غیب مشاهده کرده آید. و باشد که ندایی شنود و یا مکتوبی بیند و این جمله در حس مشترک باشد...»^(۳)

همچنین نامبرده می‌گوید:

«... و هر که در ملکوت فکری دائم کند و از لذات حسی و از

۱- همان، هیکل هفتم، ص ۱۰۷ به بعد.

۲- همان، رسالهٔ پرتونامه، فصل دهم، ص ۷۸.

۳- همان، ص ۸۰.

مطاعم پرهیز نماید الا به قدر حاجت، و به شب نماز کند، و بر بیدار داشتن شب مواظبت نماید، و وحی الهی بسیار خواند و تلطیف سر کند به افکار لطیف، و نفس را در بعضی اوقات تطریب نماید، و با ملاً اعلیٰ مناجات کند و تملق کند، انواری برو اندازند همچو برق خاطف... و باشد که صورتهای خوب نیز ببیند و باشد که نفس را خطفه‌ای عظیم افتد (یعنی سرعت ارتباط و اتصال) به عالم غیب...»^(۱)

اظهارات ارسطو یا فلوطین

در کتاب «اثولوجیا» که منسوب به ارسطو است، ولی طبق بعضی شواهد اثر فلوطین از حکمای نوافلاطونی می‌باشد، آمده است:

«همانا زمانی ما می‌توانیم به عالم عقلی (عالم مجردات) دست پیدا نماییم و نفس ما چیزهایی از آن عالم دریافت کند که از این عالم ماده صعود کرده و شهوات پست آن را ترک نماییم و به هیچ یک از احوال آن سرگرم و مشغول نشویم. در چنین حالتی است که ما توان درک و احساس اموری را پیدا می‌کنیم که از آن عالم مجرد بر ما نازل می‌گردد.»

و در ادامه این مطلب آمده است:

«هرگاه نفس انسان توانست امور محسوس فانی را ترک کند و به آنها چنگ نزند، به آسانی و بدون سختی و مشکلی این

بدن را تدبیر می‌کند و به نفس کلی (روح محیط بر عالم ماده) شبیه می‌شود، و روش نفس انسان در تدبیر بدن و عالم ماده، همچون نفس کلی خواهد شد بدون هیچ تفاوت و اختلافی.^(۱)

قرآن و علم غیب

در این‌که علم غیب ذاتاً مخصوص خداوند می‌باشد شکی نیست، و آیات زیادی از قرآن کریم هم بر این معنا دلالت می‌کند، که در ذیل به برخی از آنها اشاره می‌شود:

- ۱- ﴿قُلْ لَا يَعْلَمُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ الْغَيْبَ إِلَّا اللَّهُ﴾^(۲) «بگو - ای پیامبر - هیچ کس در آسمان‌ها و زمین غیب را نمی‌داند مگر خداوند.»
- ۲- ﴿وَلِلَّهِ الْغَيْبُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ﴾^(۳) «غیب آسمانها و زمین مخصوص خداوند است.»
- ۳- ﴿فَقُلْ إِنَّمَا الْغَيْبُ لِلَّهِ...﴾^(۴) «بگو - ای پیامبر - همانا [علم به] غیب مختص خداوند است.»
- ۴- ﴿لَهُ الْغَيْبُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ﴾^(۵) «غیب آسمانها و زمین مختص به او [خداوند] است.»

ولی از نظر عقلی امکان این نیز وجود دارد که خداوند بخشی از علم

۱- اثولوجیا، ص ۹۰ به بعد.
 ۲- سوره نمل، آیه ۶۵.
 ۳- سوره نحل، آیه ۷۷.
 ۴- سوره یونس، آیه ۲۰.
 ۵- سوره کهف، آیه ۲۶.

غیب خود را به بعضی از بندگان مقرب خود عطا نماید و هیچ محذور عقلی پیش نخواهد آمد. آیاتی از قرآن نیز شاهد بر این مطلب است، و دلالت می‌کند بر این که خداوند پیامبران را به بخشی از علم غیب خود آگاه کرده است، از جمله آیات زیر:

۱- ﴿تِلْكَ مِنْ أَنْبَاءِ الْغَيْبِ نُوحِيهَا إِلَيْكَ﴾^(۱) «اینها از اخبار غیب است که

به تو وحی می‌کنیم.»

اشاره آیه به داستان حضرت نوح (ع) است که در آیات قبل ذکر شده است.

۲- ﴿ذَلِكَ مِنْ أَنْبَاءِ الْغَيْبِ نُوحِيهِ إِلَيْكَ﴾^(۲) «این از خبرهای غیب است

که به تو وحی می‌کنیم.»

اشاره این آیه به داستان حضرت یوسف (ع) می‌باشد که دو آیات پیش به تفصیل ذکر شده است.

۳- ﴿عَالَمِ الْغَيْبِ فَلَا يَظْهَرُ عَلَيَّ غَيْبٌ أَحَدًا إِلَّا مِنْ أَرْتَضِي مِنْ رَسُولٍ...﴾^(۳)

«[خداوند] عالم به غیب است و غیب خود را برای کسی ظاهر نمی‌کند مگر کسی که مورد رضایت او باشد، از قبیل رسول...».

۴- درباره حضرت عیسی (ع) می‌خوانیم: ﴿وَأَنْتَبِئُكُمْ بِمَا تَأْكُلُونَ وَمَا

تَدْخُرُونَ فِي بُيُوتِكُمْ﴾^(۴) «و شما را از آنچه می‌خورید و در خانه‌هایتان

ذخیره می‌کنید مطلع می‌کنم.»

۲- سوره یوسف، آیه ۱۰۲.

۱- سوره هود، آیه ۴۹.

۴- سوره آل عمران، آیه ۴۹.

۳- سوره جن، آیات ۲۶ و ۲۷.

۵- درباره حضرت یوسف (ع) می خوانیم: ﴿و کذلک یجتیک ربک و یعلمک من تأویل الأحادیث﴾^(۱) «و این چنین پروردگارت [ای یوسف] تو را برمی‌گزیند و تأویل احادیث را به تو می‌آموزد.»

۶- درباره پیامبران می خوانیم: ﴿و ما کان الله لیطلعکم علی الغیب و لکن الله یجتبی من رسله من یشاء...﴾^(۲) «و چنین نیست که خداوند شما را بر غیب مطلع سازد، و لکن از پیامبران خود هر کس را بخواهد [برای اطلاع از غیب] برمی‌گزیند.»

از این آیات به خوبی فهمیده می‌شود که پیامبر اسلام و پیامبرانی دیگر با وحی الهی اجمالاً به اخباری از غیب علم پیدا کرده‌اند. از طرفی مطابق روایاتی که از طریق شیعه و سنی نقل شده، حضرت علی (ع) «باب مدینه علم پیامبر (ص)» و «خزانه دار و مخزن علم پیامبر (ص)» می‌باشد (که در همین فصل به آنها اشاره می‌شود).

بدیهی است علوم سایر امامان (ع) نیز منتهی به پیامبر (ص) و حضرت علی (ع) خواهد شد. نویسنده جزوه مورد بحث نمی‌تواند بگوید: علی (ع) باب مدینه علم پیامبر (ص) و خزانه دار و مخزن علم او می‌باشد، اما سایر امامان چنین نیستند، زیرا مطابق روایات متواتر اهل سنت [که در بخش سوم از فصل اول کتاب نقل شد] پیامبر (ص) در معرفی و تعیین اوصیا و خلفای دوازده‌گانه خود هیچ تفاوتی را بین آنان از نظر علم و سایر فضایل مطرح نکرده‌اند.

۲- سورة آل عمران، آیه ۱۷۹.

۱- سورة یوسف، آیه ۶.

علاوه بر این در فصل اول کتاب با استناد به روایات متواتر اهل سنت که امامان دوازده گانه توسط پیامبر (ص)، وصی و خلیفه و امیر برای امت اسلامی معرفی شده‌اند، ثابت شد که سنت [قول، فعل و تقریر] آنان نیز همانند سنت پیامبر (ص) برای همگان حجت می‌باشد. بنابراین، کلام حضرت علی (ع) در مورد خود و سایر امامان (ع) برای همگان حجت است. به چند نمونه آن توجه نمایید:

۱- آن حضرت در خطبه‌ای از نهج البلاغه پس از پیشگویی‌هایی در مورد بصره که مورد تعجب یکی از حاضرین شد، فرمود: «...لیس هو بعلم غیب و انما هو تعلم من ذی علم. و انما علم الغیب علم الساعة و ما عدده الله سبحانه بقوله: ﴿ان الله عنده علم الساعة و ينزل الغیث و يعلم ما فی الارحام و ما تدری نفس ماذا تکسب غداً و ما تدری نفس بأی ارض تموت...﴾ فهذا علم الغیب الذی لا یعلمه احد الا الله و ما سوی ذلک فعلم علمه الله نبیه فعلمنیه و دعالی بأن یعیه صدری...»^(۱)

«...این علم غیب نیست، بلکه آموختن از کسی است که دارای علم است. همانا علم غیب علم به ساعت قیامت و سایر چیزهایی است که خداوند در این آیه شریفه برشمرده است: «همانا خداوند نزد اوست علم ساعت [قیامت] و اوست که باران را نازل می‌کند و می‌داند آنچه در رحمهای مادران است. و هیچکس نمی‌داند فردا چه می‌کند؛ و هیچ کس نمی‌داند در چه سرزمینی می‌میرد...» این است علم غیبی که هیچ کس

۱- نهج البلاغه صبحی صالح، خطبة ۱۲۸.

جز خداوند نمی‌داند و غیر از این، علمی است که خداوند به پیامبرش آموخته و او نیز به من آموخت و برایم دعا کرد که سینه‌ام آن را حفظ نماید...»

۲- در خطبه دیگری فرموده است: «تالله لقد علّمت تبليغ الرسالات وإتمام العادات و تمام الكلمات...»^(۱) «به خدا قسم تبليغ رسالتها و وفای به عهدها و تفسیر کلمات [خداوند] به من آموخته شد...» بدیهی است کلمات خداوند منحصر به احکام شرعی نیست.

۳- و نیز در نهج البلاغه در رابطه با اهل بیت پیامبر (ص) آمده است: «هم موضع سرّه ولجأ أمره و عیبة علمه...»^(۲) «آل محمد (ص) موضع اسرار خداوند و ملجأ فرمانش و ظرف علم اویند...».

آیا علم امامان همانند علم دیگران است؟

در رابطه با علم امامان به کتابهای آسمانی گذشته و زبانهای آنها و بودن صحیفه‌های مخصوصی از طرف پیامبر (ص) نزد ائمه (ع) و علم آنان به گذشته و حال و آینده، توجه نویسنده را به دو حدیث از پیامبر اکرم (ص) به عنوان نمونه جلب می‌کنیم:

حدیث اول:

«أنا مدينة العلم و علیٌّ بابها» «من شهر علم هستم و علی در ب آن است».

۱- همان، خطبه ۱۲۰.

۲- همان، خطبه ۲.

این حدیث علاوه بر کتب شیعه در کتابهای معتبر اهل سنت نیز از پیامبر (ص) نقل شده است. کتابهایی نظیر: المستدرک،^(۱) مجمع الزوائد،^(۲) الجامع الصغیر،^(۳) تاریخ بغداد،^(۴) المناقب،^(۵) تهذیب الآثار،^(۶) تاریخ ابن کثیر،^(۷) الصواعق،^(۸) الاستیعاب،^(۹) أسد الغابة^(۱۰) غایة المرام^(۱۱) و چندین کتاب دیگر.^(۱۲)

مطابق این حدیث پیامبری که قرآن در مورد او فرموده: ﴿ما ضلّ صاحبکم و ما غوی، و ما ینطق عن الهوی﴾^(۱۳) «رفیق شما - پیامبر - نه گمراه است و نه جاهل، و از روی هوی نیز سخن نمی‌گوید» فرموده است: من شهر علم هستم و علی درب آن.

-
- ۱- المستدرک علی الصحیحین، ج ۳، ص ۱۲۶.
 - ۲- مجمع الزوائد، ج ۹، ص ۱۱۴.
 - ۳- الجامع الصغیر، ج ۱، ص ۴۱۵.
 - ۴- تاریخ بغداد، ج ۳، ص ۱۸۱.
 - ۵- المناقب، خوارزمی، ص ۴۰.
 - ۶- تهذیب الآثار، طبری، ج ۱، ص ۹۰.
 - ۷- البداية والنهاية (تاریخ ابن کثیر)، ج ۷، ص ۳۴۰.
 - ۸- الصواعق المحرقة، ص ۱۲۲، به نقل از بزاز، طبرانی، حاکم، العقیلی، ترمذی و ابن عدی.
 - ۹- الاستیعاب، قرطبی، ص ۵۲۸.
 - ۱۰- أسد الغابة، ج ۴، ص ۲۲.
 - ۱۱- حدیث فوق در کتاب غایة المرام، چاپ قدیم، ص ۵۲۰، باب ۲۹ از مناقب ابن مغزالی شافعی با هفت سند جداگانه، و نیز از ابن ابی الحدید در شرح نهج البلاغه، و از صاحب کتاب المناقب الفاخرة فی العترة الطاهرة و چند نفر دیگر از محدثین اهل سنت نقل شده است.
 - ۱۲- جهت آگاهی بیشتر رجوع شود به: الغدیر، ج ۶، ص ۶۱.
 - همچنین صاحب کتاب «من هو المهدی»، ص ۹، چاپ جامعه مدرسین، به نقل از علامه بهجت افندی از علمای اهل سنت در کتاب تاریخ آل محمد، ص ۱۹۸ ذکر کرده است که روایت فوق مورد اتفاق و اجماع علمای مسلمین می‌باشد.
 - ۱۳- سوره نجم، آیه ۲ و ۳.

از این حدیث به خوبی هم گستره علم پیامبر (ص) معلوم می شود و هم گستره علم حضرت علی (ع). البته علوم سایر ائمه (ع) نیز به واسطه حضرت علی (ع) متصل می شود به علم پیامبر (ص).

در روایتی هشام بن سالم و حماد بن عثمان و غیر او می گویند: ما از امام صادق (ع) شنیدیم که می فرمود:

«حدیث من حدیث پدرم، و حدیث پدرم حدیث جدّم، و حدیث جدّم حدیث حسین، و حدیث حسین حدیث حسن، و حدیث حسن حدیث امیرالمؤمنین، و حدیث امیرالمؤمنین حدیث رسول الله (ص)، و حدیث رسول الله (ص) گفتار خداوند عزّوجلّ می باشد.»^(۱)

بلی، کیفیت و نحوه این اتصال و ارتباط برای ما دقیقاً روشن نیست. تعبیری که در روایات مورد اشاره دیده می شود مانند: «مصحف فاطمه (س)» و «صحیفه مختومه» و «جفر» و نظایر آن، گویا اشاره به همین ارتباط است.

در رابطه با پیشگویی های پیامبر (ص) در مورد حضرت مهدی (عج) و بعضی موضوعات دیگر می توان از باب نمونه به کتاب کنز العمال - از کتب اهل سنت - مراجعه کرد. در جلد دوازدهم این کتاب موارد زیادی از پیشگویی های پیامبر (ص) را نقل نموده است؛ از آن جمله:

در باره شهادت حضرت فاطمه (س)،^(۲) شهادت امام حسین (ع)،^(۳)

۱- اصول کافی، ج ۱، ص ۵۳، حدیث ۱۴.

۲- کنز العمال، ج ۱۲، ص ۱۰۸. ۳- همان، ص ۱۲۲ و ۱۲۸.

تبعید اباذر،^(۱) موقعیت قزوین،^(۲) موقعیت بصره،^(۳) عدن،^(۴) شام،^(۵) اهل فارس،^(۶) اویس قرنی^(۷) و مردی از قریش که احتمالاً عبدالله زبیر باشد.^(۸)

حدیث دوم:

پیامبر (ص) در مورد ازدواج حضرت فاطمه (س) با حضرت علی (ع) به دخترش فرمود:

«أما ترضین انی زوجتک أقدم أمتی سلماً و أكثرهم علماً و أعظمهم حلماً» «آیا راضی نیستی تو را به ازدواج کسی در آورم که زودتر از همه اسلام آورد و از همه مردم عالمتر و دارای حلم بیشتر می باشد؟».

در این روایت، پیامبر (ص) در مورد مقامات علمی حضرت علی (ع) فرموده است: «او از همه امت عالمتر است». این روایت - علاوه بر کتب شیعه - در کتابهای معتبر اهل سنت نیز نقل شده است؛ کتابهایی نظیر: مسند احمد،^(۹) معجم طبرانی،^(۱۰) مجمع الزوائد^(۱۱) و کنز العمال.^(۱۲)

در رابطه با علم حضرت علی (ع) چند روایت دیگر از

- | | |
|-------------------------------|---------------------------------|
| ۱- همان، ج ۵، ص ۷۸۲. | ۲- همان، ج ۱۲، ص ۲۹۲ و ۲۹۷. |
| ۳- همان، ص ۳۰۷. | ۴- همان، ص ۳۰۸. |
| ۵- همان، ص ۲۸۰. | ۶- همان، ص ۹۰. |
| ۷- همان، ص ۷۵. | ۸- همان، ص ۲۰۸ و ۲۰۹. |
| ۹- مسند احمد حنبل، ج ۵، ص ۲۶. | ۱۰- المعجم الکبیر، ج ۲۰، ص ۲۳۰. |
| ۱۱- مجمع الزوائد، ج ۹، ص ۱۱۴. | ۱۲- کنز العمال، ج ۱۱، ص ۶۰۵. |

پیامبر اکرم (ص) - که از طریق اهل سنت نیز نقل شده - قابل توجه است:
 ۱- «اعلم امتی من بعدی علی»؛^(۱) «عالم ترین امت من پس از من علی است.»

- ۲- «علی باب علمی»؛^(۲) «علی باب علم من است.»
 ۳- «علی عیبه علمی»؛^(۳) «علی خزانه علم من است.»

مراجعة اصحاب پیامبر (ص) به حضرت علی (ع) در امور مشکل

از طرف دیگر در تاریخ ذکری از مراجعه حضرت علی (ع) به یکی از صحابه پیامبر برای کسب علم ثبت نشده است؛ ولی مطابق نقل تاریخ بسیاری از اصحاب پیامبر (ص) - و از جمله خلیفه دوم - در موضوعاتی که نمی دانستند به حضرت علی (ع) مراجعه می کردند. و در همین رابطه از خلیفه دوم نقل شده که گفته است:

«لا ابقانی الله لمعضلة ليس لها ابو الحسن»؛^(۴) یعنی: «خدا نکند من زنده باشم و در یک مشکلی که پیش می آید ابو الحسن حاضر نباشد.»

-
- ۱- کنز العمال، ج ۶، ص ۱۵۶؛ الإستیعاب، ج ۳، ص ۴۰؛ الرياض النضرة، ج ۲، ص ۲۵۵؛ و چندین کتاب دیگر از اهل سنت.
 ۲- الفردوس، ج ۳، ص ۹۱؛ الفصول المهمة، ص ۱۱۱؛ مستدرک الصحيحین، ج ۳، ص ۱۲۲؛ و چندین کتاب دیگر از اهل سنت.
 ۳- الجامع الصغير، ج ۱، ص ۶۶؛ السراج المنیر، ج ۲، ص ۴۵۸؛ الفتح الكبير، ج ۲، ص ۲۴۲؛ و چندین کتاب دیگر از اهل سنت.
 ۴- نظم درر السمطين، زرندي حنفي، ص ۱۳۲.

و نیز گفته:

«لا یفتینَ احدٌ فی المسجد و علیٌّ حاضر»؛^(۱) یعنی: «تا علی در مسجد هست کسی حق فتوادادن ندارد».

وی در موارد زیادی گفته است:

«لولا علی لهلک عمر»^(۲) یعنی: «اگر علی نبود عمر هلاک شده بود».

از ابن عباس نقل شده که گفته است:

«علم شش قسمت است و پنج قسمت آن برای علی بن ابیطالب است و یک قسمت آن برای سایر مردم می باشد؛ و علی در آن یک قسم نیز شریک است، بلکه از همه ما عالم تر می باشد».^(۳)

و در کتابهای اهل سنت - علاوه بر کتب شیعه - آمده است: حضرت

علی (ع) می فرمود:

«از من سؤال کنید هر آنچه می خواهید، قبل از آنکه مرا از دست بدهید. به خدا قسم چیزهایی را که تا روز قیامت می باشد از من نمی پرسید مگر اینکه آنها را به شما خبر می دهم. و از کتاب خدا هر آنچه می خواهید از من سؤال کنید، به خدا قسم آیه ای نیست جز اینکه می دانم در شب نازل

۱- شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۱، ص ۲۸.

۲- المناقب، خوارزمی، ص ۸۱؛ شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج ۱۲، ص ۲۰۵.

۳- المناقب، خوارزمی، ص ۴۸.

شده است یا در روز، در کوه نازل شده است یا در زمین صاف».^(۱)

از نویسندۀ جزوه سؤال می‌کنیم: آیا کسی که به تصریح پیامبر (ص) باب علم نبوت و اعلم امت است اگر به کتابهای آسمانی گذشته و حوادث گذشته و حال و آینده از طریق ارتباط با پیامبر (ص) و تربیت در دامن او اطلاع داشته باشد جای تعجب دارد؟

اظهارات ابن ابی‌الحدید

به مواردی از تصریحات این عالم بزرگ اهل سنت نسبت به علم و فضائل حضرت علی (ع) اشاره می‌کنیم:

۱- در رابطه با علم حضرت علی (ع) به مغیبات و پیشگویی‌های آن حضرت، در شرح خطبۀ ۹۲ نهج البلاغه (ابن ابی‌الحدید) [... آیها الناس فإني فقأت عين الفتنة... فأسالوني قبل أن تفقدوني...] می‌گوید: «این ادعای حضرت علی (ع) از مقوله ادعای خدایی یا پیامبری نیست، بلکه آن حضرت می‌گوید: پیامبر (ص) او را از

۱- «سلوني قبل أن تفقدوني، والله لا تسألوني عن شيء يكون الى يوم القيامة إلا أخبرتكم به و سلوني عن كتاب الله فوالله ما من آية إلا وأنا اعلم ابليل نزلت ام بنهار في سهل أم في جبل». (الرياض النضرة، ج ۲، ص ۱۹۸؛ تاريخ الخلفاء، سيوطي، ص ۱۸۵؛ فتح الباري، ج ۸، ص ۴۵۹؛ تهذيب التهذيب، ج ۷، ص ۲۹۷). و قريب به همین مضمون با دو سند جداگانه در کتاب «مناقب خوارزمي» ص ۴۶؛ و در همان صفحه از سعيد بن مسيب چنین نقل شده: در بين اصحاب پیامبر (ص) کسی جز علی بن ابی طالب نبود که بگوید: «سلوني».

آنها باخبر کرده است. و مادر مواردی که او خبرهایی از آینده داده است تحقیق کردیم، همه آن پیشگویی‌ها را صادق و مطابق با واقع یافتیم.^(۱)

سپس حدود بیست مورد از پیشگویی‌های آن حضرت با خصوصیات آنها و از آن جمله: شهادت خودش به دست ابن ملجم و شهادت امام حسین (ع) در کربلا را برشمرده است.

۲- در شرح خطبه ۵۸ نهج البلاغه که حضرت علی (ع) در مورد خوارج به اصحاب خود فرموده است: «قتلگاه آنان نزدیک نهر است و از آنان ده نفر باقی نمی ماند و از شما ده نفر کشته نمی شود» نوشته است: «این پیشگویی از قبیل اخبار به غیب با تفصیل و ذکر جزئیات است و از معجزات او می باشد، و این یک امر الهی است که بشر از درک آن عاجز است؛ و علی (ع) آن را از پیامبر (ص) یاد گرفت و پیامبر (ص) از طریق وحی. و علی (ع) از این مقوله چیزهایی دارد که دیگران ندارند.»^(۲)

۳- در شرح قسمتی از خطبه ۱۰۹ نهج البلاغه بعد از تحسین و تمجید فراوان می گوید:

«اگر این خطبه برای هر زندیق ملحدی که مصمم بر انکار قیامت و حشر و نشر است خوانده شود نیروهای او را به لرزه درمی آورد و دل او را می ترساند و نفس او را ضعیف

۱- شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۷، ص ۴۷.

۲- همان، ج ۵، ص ۳ و ۴.

می سازد و عقیده الحادی او را متزلزل می نماید...»^(۱)

سپس درباره فضائل و کمالات حضرت علی (ع) می گوید:

«اگر از جنگ و جهاد صحبت شود علی سیدالمجاهدین است؛ و اگر از موعظه و تذکر صحبت شود علی ابلغ الواعظین می باشد؛ و اگر صحبت از فقه و تفسیر به میان آید علی رئیس الفقهاء والمفسرین خواهد بود؛ و اگر از عدالت و توحید سخن گفته شود علی امام أهل العدل والموحّدين می باشد...»^(۲)

و به دنبال آن این شعر معروف عرب را شاهد می آورد:

«لیس علی الله بمستنکر أن یجمع العالم فی واحد»

یعنی از خدا بعید و دور نیست که جهانی را در یک انسان جمع کند. و در شرح قسمت دیگری از آن خطبه، آنجا که حضرت فرموده است: «نحن... معادن العلم و ینابیع الحکم...» «ما هستیم معادن علم و چشمه های حکمت» می گوید:

«پیامبر (ص) درباره او گفت: «أنا مدینة العلم و علی بابها و من أراد المدینة فلیأت الباب» من شهر علم هستم و علی درب آن، و هر کس می خواهد وارد شهر علم شود باید از درب آن وارد شود. و نیز پیامبر (ص) فرمود: «أقضاکم علی» یعنی بهترین قضاوت کننده بین شما علی است. و قضاوت مستلزم داشتن علوم زیادی خواهد بود»^(۳)

۲- همان، ص ۲۰۳.

۱- همان، ج ۷، ص ۲۰۲.

۳- همان، ص ۲۱۹.

و پس از اشاره به چندین آیه که می‌گوید در شأن و منزلت علی (ع) نازل شده، و نیز بعد از اشاره به حدیث پیامبر (ص) که به فاطمه (س) فرمود: «یا فاطمة زوّجتک أقدمهم سلماً... و أعلمهم علماً...» (ای فاطمه تو را به ازدواج کسی در آوردم که زودتر از همه اسلام آورد... و از همه مردم عالمتر می‌باشد) می‌گوید:

«محدثین از پیامبر (ص) نقل کرده‌اند که فرمود: هر کس می‌خواهد عزم و اراده نوح و علم و دانش موسی و ورع عیسی را ببیند، پس به علی بن ابی طالب نظر نماید».

سپس در ادامه کلام خود می‌گوید:

«مقام علی در علم جداً بسیار رفیع و بالا می‌باشد به نحوی که احدی به پایه او و یا نزدیک به او نخواهد رسید، و حق اوست که خود را معدن علم و چشمه حکمت معرفی نماید. هیچ کس بعد از رسول خدا (ص) جز علی سزاوار چنین مقامی نخواهد بود».^(۱)

۴- نامبرده در رابطه با ماجرای غلات که - مطابق نقل بعضی از مورخین - توسط عبدالله بن سبا در زمان حضرت علی (ع) به وجود آمد می‌نویسد:

«... علت این ماجرا آن بود که خبر دادن حضرت علی (ع) به مغیبات و پیشگویی‌هایش در اوقات مختلف و امور گوناگون بین مردم شایع شده بود، و لذا عده‌ای گفتند: چنین کاری جز

از خدا یا کسی که خدا در او حلول کرده باشد ممکن نیست». سپس ابن ابی الحدید می گوید:

«به خدا قسم خبر دادن آن حضرت به امور غیبی به خاطر قدرتی است که خداوند به او داده بود، و این معنا مستلزم آن نیست که علی خدا باشد یا خدا در او حلول کرده باشد...»^(۱)

۵- همچنین وی در رابطه با علوم حضرت علی (ع)، از پیامبر (ص) نقل کرده است که فرمودند:

«علی خزانة و مخزن علم من است»^(۲)

باید توجه داشت هنگامی که پیامبر اکرم (ص) در موارد مختلف امت خود را به عترت خود و در رأس آنان حضرت علی (ع) ارجاع می دهند، از روی گزاف و یا علاقه شخصی خود به آنان نیست، بلکه به خاطر ویژگی های زیادی از جمله: علم، عصمت، شجاعت، صبر و ایمان راسخ آنان به خداوند و... است که در آنان بوده است؛ و در حقیقت مقام معنوی و قرب الهی آنان، پیامبر (ص) را بر آن می دارد که امت اسلامی را برای یافتن راه هدایت و سعادت به ایشان ترغیب و سفارش نماید.

۶- و نیز نامبرده - پس از شرح خطبه ۱۵۴ نهج البلاغه، در رابطه با اینکه حضرت علی (ع) در این خطبه اشاراتی به مقام معنوی و فضائل اهل بیت (ع) نموده و فرموده است: «ما هستیم محرم اسرار، یاران مخصوص، خزانة و درهای (فضائل) پیامبر (ص) - می نویسد:

۱- همان، ج ۵، ص ۷.

۲- همان، ج ۹، ص ۱۶۵؛ شرح جمع الجوامع، سیوطی، ج ۶، ص ۱۵۳؛ و مصباح الظلام، ج ۲، ص ۵۶.

«آنچه امیرالمؤمنین (ع) با فصاحت مخصوصی که دارد در این خطبه از فضائل خود برشمرده است به یک‌دهم آنچه پیامبر صادق (ص) درباره او فرموده است نمی‌رسد».

سپس می‌گوید:

«مقصود من روایاتی نیست که امامیه در رابطه با امامت آن حضرت از پیامبر (ص) نقل می‌کنند نظیر روایت غدیر و... و مانند آن، بلکه مقصود من روایاتی است که ائمه حدیث (از اهل سنت) آنها را نقل کرده‌اند و متضمن فضائلی است که کمترین آنها درباره دیگری نقل نشده است. این روایات را کسانی نقل کرده‌اند که در مورد آن حضرت متهم نیستند، و لذا روایات آنان بیشتر موجب اطمینان و سکون نفس می‌شود. و من مختصری از آن روایات را در اینجا نقل می‌کنم».

آنگاه ابن ابی‌الحدید بیست و چهار روایت از پیامبر اکرم (ص) در مورد فضائل آن حضرت از طریق اهل سنت نقل کرده است.^(۱)

و چه خوب بود نویسنده این روایتها را که از طریق اهل سنت نقل شده مطالعه می‌کرد و خود را به زحمت نمی‌انداخت که این اتهامات ناروایا (اگر از روی جهل باشد) به پیروان اهل بیت پیامبر (ص) بزند.

اظهارات ابن خلدون

ابن خلدون در مقدمه تاریخ خود در فصل مربوط به پیشگویی‌ها و غیب‌بینی‌ها می‌گوید:

۱- شرح نهج البلاغه، ابن ابی‌الحدید، ج ۹، ص ۱۶۶.

«...و برای جعفر صادق(ع) و امثال او از خاندان پیامبر(ص) پیشگویی‌های بسیار روی داده است که مستند نقل کنندگان در آنها (و خدا داناتر است) کشف (کرامت) ایشان به سبب امر ولایت بوده است. و هرگاه نظایر آن از یاران و اعقاب آنان که در شمار اولیا نیستند انکارپذیر نباشد، و در حالی که پیامبر(ص) فرموده است: «در میان شما راست گمانان باشد»، پس ایشان (خاندان رسول) شایسته‌ترین مردم برای این گونه مراتب شریف و کرامات موهوب (بخشیده شده) هستند...»^(۱)

سپس ابن خلدون داستانی را در رابطه با کتاب جفر و انتساب آن به امام صادق(ع) از هارون بن سعید عجلی (از رهبران زیدیه) نقل می‌کند و می‌گوید:

«... و اگر استناد کتاب (جفر) به جعفر صادق(ع) درست باشد بی‌شک بهترین مستند خواهد بود، خواه به خود او یا به مردان بزرگ خویشاوندش نسبت داده شود، چه آنان از خداوندان کرامت‌اند و به صحت پیوسته است که او (جعفر صادق(ع)) برخی از خویشاوندان خویش را از پیش از وقایعی که در آینده برای آنان روی خواهد داد بر حذر می‌داشت و پیشگویی‌های وی به صحت می‌پیوست. و یحیی پسر عم خود زید را از مهلکه‌ای که بدان دچار شد بر حذر داشت ولی پسر عمش از گفته‌ی وی سرپیچی کرد و

۱- ترجمه مقدمه ابن خلدون، ج ۱، ص ۶۴۷.

دست به انقلاب زد و سرانجام در گوزکان کشته شد، چنان که قضیه آن معروف است.

و هرگاه کسانی جز خاندان پیامبر (ص) صاحب کرامت باشند شکی نیست آن خاندان که متصف به علم و دیانت هستند و به اخبار نبوت آگاهند و مشمول عنایت خدای تعالی می‌باشند، به طریق اولی شایسته کشف و کرامتند به سبب اصل کریمی که شاخه‌های پاکش بر آن گواه‌اند. و گاهی در میان خاندان پیامبر (ص) راست‌گمانی‌ها و پیشگویی‌های بسیاری نقل می‌شود بی آنکه منسوب به جعفر باشد.^(۱)

سخن ملا علی قوشچی

ملا علی قوشچی که از متکلمین بسیار قوی و دقیق اهل سنت است در شرح عبارت خواجه نصیر طوسی - که در مقصد پنجم کتاب تجرید الاعتقاد در مورد خبر دادن حضرت علی (ع) از غیب گفته است: «ولاخباره بالغیب» - می‌گوید:

و این خبر دادن آن حضرت از غیب چند نمونه دارد:
 یک: خبر دادن آن حضرت از کشته شدن «ذی‌الثدیه» در بین خوارج نهر وان است. ذی‌الثدیه یعنی صاحب پستان به این مناسبت نام یکی از خوارج بوده است که چیزی شبیه پستان زن روی شانه او بوده و روی آن رامو پوشانده بود و با حرکت شانه حرکت می‌کرده است.

۱- همان، ج ۱، ص ۶۵۳.

پس از اخبار آن حضرت به کشته شدن او در جنگ با خوارج، اصحاب حضرت او را در بین کشته شدگان خوارج پیدا نکردند. حضرت به آنان فرمود: به خدا قسم به من دروغ گفته نشده است. سپس آنان تحقیق بیشتری کردند و او را پیدا نمودند و هنگامی که پیراهنش را شکافتند، چیزی شبیه پستان زن بر روی کتف او مشاهده کردند.

نمونه دوم: در جنگ نهر وان، خبری به حضرت داده شد مبنی بر عبور خوارج از نهر آبی که در منطقه جنگی بود و حضرت فرمود: آنها از نهر آب عبور نکرده‌اند. مجدداً خبر عبور کردن آنان به حضرت داده شد و ایشان همان جواب را دادند. سپس یکی از اصحاب حضرت به نام جندب بن عبدالله از دی پیش خود گفت: اگر خوارج از نهر آب عبور کرده باشند اولین کسی که با علی قتال می‌کند من می‌باشم. او می‌گوید: وقتی به نهر آب رسیدیم دیدیم خوارج از آن عبور نکرده‌اند. سپس حضرت به ازدی فرمود: ای برادر آیا موضوع برای تو روشن شد؟. این سؤال حضرت دلیل آن است که ایشان از آنچه در قلب ازدی بوده آگاه بوده است.

نمونه سوم: حضرت علی (ع) از کشته شدن خود در ماه رمضان خبر داده است.

نمونه چهارم: به حضرت خبر دادند که خالد بن عویطه در وادی القری مرده است، و ایشان در حالی که روی منبر بودند فرمودند: مرده است و او نمی‌میرد تا زمانی که فرمانده لشکر

ضلالتی شود که علمدار آن، حبیب بن عمار می باشد.

سپس مردی از پای منبر بلند شد و گفت: ای علی به خدا قسم من دوست تو هستم و من همان حبیب می باشم. حضرت به او فرمود: مبادا آن عَلم را حمل کنی ولی قطعاً حمل خواهی کرد و از این درب مسجد آن را حمل می کنی - و به باب الفیل اشاره کردند - پس زمانی که ابن زیاد، عمر بن سعد را برای جنگ با حسین (ع) فرستاد، خالد را فرمانده و حبیب را علمدار آن لشکر قرار داد و حبیب، عَلم را از باب الفیل مسجد کوفه وارد مسجد نمود.^(۱)

امامت و زمینه آن از نظر علامه طباطبایی

مرحوم علامه طباطبایی در تفسیر المیزان در رابطه با علت اعطای مقام امامت با اشاره به آیه: ﴿وَجَعَلْنَا مِنْهُمْ أَئِمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا لَمَّا صَبَرُوا وَكَانُوا بِآيَاتِنَا يُوقِنُونَ﴾^(۲) توضیحاتی دارد که خلاصه آن چنین است:

«علت و ملاک اعطای موهبت امامت یکی صبر در راه خدا، و دیگری رسیدن به یقین می باشد؛ و چون کلمه صبر به طور مطلق گفته شده، فهمیده می شود که مقصود صبر کردن در هر چیزی است که به صبر احتیاج دارد (اعم از صبر در عبادت، معصیت، مصیبت و غیر آن).

۱- شرح فوشچی بر تجرید الاعتقاد، ص ۳۷۸.

۲- سوره سجده، آیه ۲۴.

و مقصود از رسیدن به یقین، یقین به غیب عالم و ملکوت آن است؛ چنان که قرآن در مورد حضرت ابراهیم (ع) فرموده است: ﴿و کذلک نری ابراهیم ملکوت السموات والأرض و لیكون من الموقنین﴾^(۱) «و ما این چنین ملکوت و باطن آسمانها و زمین را به ابراهیم نشان دادیم تا او از صاحبان یقین گردد».^(۲)

و اساساً دیدن ملکوت و حقیقت همه اشیاء امری است که خداوند انسانها را به آن ترغیب کرده است، چنانکه می فرماید: ﴿او لم ینظروا فی ملکوت السموات والأرض و ما خلق اللّٰه من شیء...﴾^(۳) «چرا در ملکوت و باطن آسمانها و زمین و هر آنچه خدا خلق کرده است نظر و دقت نمی کنند؟» و امام کسی است که عالم ملکوت یعنی باطن این عالم به بهترین وجه ممکن برای او منکشف و ظاهر، و مؤید به تأیید الهی شده باشد.

سپس در ادامه کلام در رابطه با عصمت و لزوم آن برای کسی که دارای مقام امامت می باشد می گوید:

«و چنین شخصی جز معصوم نمی تواند باشد، زیرا در ذیل آیه: ﴿و اذ ابتلی ابراهیم ربّه بکلمات...﴾ آمده است: ﴿قال و من ذرّیتی قال لا ینال عهدی الظالمین﴾^(۴) «- ابراهیم - گفت: و از ذریه من - کسی به این مقام می رسد؟ - و خدا گفت: عهد من به ظالمین نمی رسد». در این آیه امامت به «عهد خداوند» تعبیر

۱- سورة انعام، آیه ۷۵.

۲- تفسیر المیزان، ج ۱، ص ۲۷۳ ذیل آیه شریفه ۱۲۴ سورة بقره.

۳- سورة اعراف، آیه ۱۸۵. ۴- سورة بقره، آیه ۱۲۴.

شده است. و فرد غیر معصوم که احیاناً به گناه و ظلم آلوده می شود نیاز به هدایت دیگری دارد. و از تقابل صدر و ذیل آیه شریفه: ﴿أَمَّن يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ أَحَقُّ أَنْ يَتَّبِعَ أَمَّنْ لَا يَهْدِي إِلَّا أَنْ يَهْدِيَ﴾^(۱) «آیا کسی که دیگران را به حق هدایت می کند سزاوار پیروی است یا کسی که جز با هدایت دیگری هدایت نمی شود؟» به خوبی استفاده می شود کسی که توسط دیگری هدایت می شود نمی تواند دیگران را به حق هدایت نماید. و چون امام، هادی به حق است پس به هدایت غیر خداوند نیازی ندارد، و چنین شخصی باید معصوم باشد تا لیاقت تحمل عهد خداوند که همان حقیقت امامت است را داشته باشد.»^(۲)

بنابراین نویسنده جزوه نباید بدون دلیل منکر علم ائمه (ع) و سایر فضائل آنان شود؛ زیرا همین فضائل و ویژگی ها موجب شده است که آنها از طرف خداوند به مقام امامت رسیده و از طرف پیامبر (ص) به عنوان امام و رهبران شایسته به مردم معرفی شوند.

موضوع دوم - علم ائمه (ع) به کشته و یا مسموم شدن خویش:

نویسنده جزوه می گوید:

«اگر غیب می دانستند بر حسب ادعاها و روایات خود قوم کشته و یا مسموم نمی شدند. چون مدعی هستند که هیچ امامی نبوده مگر اینکه کشته و یا مسموم شده است.»

۲- تفسیر المیزان، ج ۱، ص ۲۷۴.

۱- سوره یونس، آیه ۳۵.

در پاسخ او گفته می‌شود:

اولاً - علم داشتن حضرت علی (ع) به کشته شدن خود را - چنانکه اندکی پیش ذکر شد - ابن ابی الحدید نیز تأیید کرده است و منحصر به شیعه نمی‌باشد.^(۱)

ثانیاً - پیامبران و اوصیای آنان نیز مادامی که در بین مردم عادی زندگی می‌کنند مکلف به ظاهر می‌باشند، مگر در موارد خاص و استثنائی که نیاز به امری غیر عادی و یا معجزه باشد. و پیامبران نیز فقط در هنگام ضرورت دست به معجزه می‌زدند. و چون وظیفه اصلی آنان هدایت می‌باشد و هدایت مربوط به عامه مردم است، لذا اگر برخلاف علل و اسباب ظاهری انجام شود نظم بشری جامعه به هم می‌خورد و سنت الهی چنین نیست. بنابراین علوم پیامبر (ص) و ائمه (ع) نسبت به موضوعاتی که از غیر مسیر عادی پیدا می‌کنند تکلیف ظاهری آنان را تغییر نمی‌دهد.

اشکال جبر و پاسخ آن

مرحوم علامه طباطبایی در رساله‌ای که در رابطه با علم امام نوشته‌اند به اشکال جبر و پاسخ آن اشاره کرده و می‌گویند:

«ممکن است کسی تصور کند که علم قطعی به حوادث قطعی غیر قابل تغییر، مستلزم جبر است؛ مثلاً اگر فرض شود که امام علم داشته باشد که فلان شخص در فلان وقت و فلان مکان با

۱- شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج ۷، ص ۴۷ و ۴۸.

شرایط معینی او را خواهد کشت و این حادثه به هیچ وجه قابل تغییر نیست، لازمه این فرض این است که ترک قتل در اختیار قاتل نبوده و برای وی مقدور نمی باشد، یعنی قاتل مجبور به قتل باشد و با فرض مجبوریت برای شخص مجبور تکلیفی نیست!

و این تصویری است بی پایه زیرا:

اولاً - این اشکال در حقیقت اشکالی است به عمومیت تعلق قضای الهی به افعال اختیاری انسان (نه به علم امام) و طبق این اشکال طایفه معتزله از سنی ها می گویند: تقدیر خداوندی نمی تواند به فعل اختیاری انسان متعلق شود، و انسان مستقلاً آفریدگار فعل خودش می باشد و در نتیجه انسان خالق افعال خود است و خدا خالق بقیه اشیا! در حالی که به نص صریح قرآن کریم و اخبار متواتره از پیغمبر اکرم (ص) و ائمه هدی (ع) همه موجودات و حوادث جهان بدون استثناء مُتَعَلِّق قضا و قدر خداوندی عَزَّوَجَلَّ است. از راه بحث عقلی نیز مطلب روشن و آفتابی است، اگرچه به واسطه وسعت اطراف آن نمی توانیم آن را در این مقاله مختصر بگنجانیم.

آنچه به طور اجمال می شود گفت این است که در جهان هستی که آفرینش خداست چیزی جز با مشیت و اذن خداوندی به وجود نمی آید، و مشیت خداوندی به افعال اختیاری انسانی از راه اراده و اختیار تعلق گرفته است؛ مثلاً خداوند خواسته است انسان فلان فعل اختیاری را از روی

اراده و اختیار انجام دهد. البته بدیهی است فعل با این وصف لازم التحقق خواهد بود و با این همه اختیاری است؛ زیرا اگر اختیاری نباشد اراده خداوندی از مرادش تخلف می‌کند.

﴿وَمَا تَشَاءُونَ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ﴾^(۱)

و ثانیاً - با صرف نظر از تعلق قضا و قدر به فعل اختیاری انسان، به نص صریح کتاب و سنت متواتره، خداوند در لوح محفوظ همه حوادث گذشته و آینده جهان را ثبت کرده است و هیچ‌گونه تغییری در آن راه ندارد و خود نیز به آنچه در آن است عالم است، آیا خنده‌دار نیست بگوییم که ثبت حوادث غیرقابل تغییر در لوح محفوظ و علم قبلی خداوند به آنها افعال انسان را جبری نمی‌کند، ولی اگر امام به برخی از آنها یا به همه آنها علم داشته باشد افعال اختیاری انسان و من جمله فعل قاتل امام جبری می‌شود؟...»^(۲)

موضوع سوّم - علم ائمه (ع) و پاسخهای متفاوت آنان:

نویسنده در رابطه با انکار علم ائمه (ع) از منظر دیگری می‌گوید:

«اگر علم به ماکان و به ما یکون - گذشته و آینده - درست می‌بود جوابهایشان برای شیعیان مخلصشان متفاوت نمی‌بود.»

در پاسخ به این شبهه گفته می‌شود:

۱- سوره تکویر، آیه ۲۹.

۲- رساله علم امام (ع)، محمدحسین طباطبایی.

اولاً: تفاوت جوابهای امامان به خاطر تفاوت سؤال‌کنندگان از نظر فهم و عقل بوده است؛ پیامبر (ص) نیز با افرادی که از نظر فهم و قابلیت ادراک مطالب متفاوت بودند متفاوت صحبت می‌نمود. و در همین رابطه فرمود: «إنا معاشر الأنبياء نكلم الناس على قدر عقولهم»^(۱) ما جماعت پیامبران با مردم به مقدار عقل و فهم آنان صحبت می‌کنیم.

ثانياً: امامان شیعه اکثراً در شرایط عادی نبودند و عوامل تقیه و توریه برایشان وجود داشت.

ثالثاً: چه بسا اختلاف جوابها در اثر عدم درک صحیح و کامل راویان از جواب امام می‌باشد، نه اینکه واقعاً جواب امام متفاوت باشد.

رابعاً: چه بسا اختلافهایی که در بعضی موارد دیده می‌شود به خاطر روایات مجعولی است که مخالفین وارد روایات نموده‌اند.

موضوع چهارم - تشکیک بعضی از اصحاب نسبت به علم ائمه (ع):

نویسنده جزوه در رابطه با انکار مراتب علمی ائمه (ع) به نسبت‌هایی که در کتابهای رجالیه به زراره و ابوبصیر داده شده استناد نموده و گفته است:

«حتی بزرگان شیعه و اکابرشان در علم جعفر بن باقر تردید نموده‌اند... زراره درباره جعفر و پدرش می‌گوید: خدا پدر جعفر را پیامرزد در دلم راجع به او چیزی هست... درباره سخنان رجال بصیرت ندارد... ابوبصیر گفته است: به گمان من حکم و در روایتی علم صاحب ما - اشاره به موسی الکاظم می‌باشد - هنوز کامل نیست.»

۱- المحاسن، برقی، ج ۱، ص ۱۹۵.

مستندات نویسنده روایات زیر است:

۱- رجال کشی می گوید:

«ابن مسکان از زراره شنید که در مورد امام صادق(ع) گفت:

خدا رحمت کند ابو جعفر را، و اما جعفر همانا در قلب من

نسبت به او چیزی هست [...]»^(۱)

۲- در کتاب ذکر شده از زیاد بن ابی الحلال نقل کرده که به امام

صادق(ع) گفت: زراره مسأله [...] را در مورد شخص مستطیع از شما

برای ما نقل کرده و ما او را تصدیق کردیم [...] سپس امام فرمود:

«او دروغ می گوید، و سه بار فرمودند: خدا او را لعنت کند...».

سپس من این جریان را بدون آن قسمت لعن برای زراره نقل کردم و

او اظهار داشت: او (امام صادق) معنای استطاعت را ندانسته برای من

اعلام کرد، و او به کلام رجال بصیرتی ندارد.^(۲)

۳- در کتاب فوق الذکر با دو سند متفاوت مسأله‌ای را از شعیب

عقر قوفی از ابی بصیر نقل می کند که یکی از امام صادق(ع) و دیگری از

حضرت موسی بن جعفر(ع) می باشد و در هر دو روایت ابوبصیر در

مورد علم حضرت موسی بن جعفر(ع) تشکیک کرده، و در روایت اول

- در حالی که دست خود را به سینه اش می کشید - گفته است:

«من فکر نمی کنم رفیق ما (موسی بن جعفر) در حکم و فتوا

رشد کرده باشد».

۱- اختیار معرفة الرجال (رجال کشی)، شیخ طوسی، ج ۱، ص ۳۵۶، حدیث ۲۲۸.

۲- همان، ص ۳۶۱، حدیث ۲۳۴.

و در روایت دوم - در همان حال - گفت:
 «من خیال نمی‌کنم رفیق ما (موسی بن جعفر) در علم رشدی
 کرده باشد».

پاسخ این شبهه

اولاً - در رابطه با روایت اخیر، مرحوم مامقانی در شرح حال
 ابوبصیر قریب به این مضمون گفته است:
 «اینکه کشتی خیال کرده است ابوبصیر در این روایت همان
 ابوبصیر بختری است اشتباه کرده است، زیرا ابوبصیری که
 عفر قوفی از او روایت نقل می‌کند ابوبصیر مکفوف است که
 ضعیف می‌باشد».

ثانیاً - بر فرض اینکه همان ابوبصیر بختری باشد لازم است به دو
 نکته توجه شود:

۱- تقیه بین امامان و خواص اصحاب

در دوران امام صادق (ع) هرچند حکومت بنی‌امیه رو به ضعف
 می‌رفت ولی شیعیان و ائمه بزرگوار آنان کاملاً از ناحیه حکومت و یا
 افراد و گروه‌های مخالف شیعه زیر نظر و در معرض خطر بودند؛ از این
 رو موضوع تقیه برای آنان امری مهم و مورد توجه بود. در همین رابطه
 سیاست امام صادق (ع) و خواص یاران ایشان - امثال زراره و ابوبصیر -
 این بود که مخالفین شیعه از رابطه پنهانی و اعتقادی آنان مطلع نشوند؛
 و از همین جهت بود که احیاناً امام صادق (ع) از مثل زراره بدگویی

می‌کردند و او را مورد لعن قرار می‌دادند و دروغگو می‌شمردند، که نمونه آن ذکر شد.^(۱)

در این رابطه به چند روایت توجه شود:

۱- کشی ضمن روایاتی نقل کرده است که عبدالله فرزند زراره می‌گفت: امام صادق(ع) به من فرمود:

«سلام مرا به پدرت برسان و بگو همانا علت اینکه من تو را مورد مذمت و ملامت قرار می‌دهم این است که می‌خواهم تو را در مقابل خطرات ناشی از دشمن و بعضی از مردم حفظ کنم که آنان از موقعیت تو نزد ما مطلع نشوند...».^(۲)

۲- همچنین حسین فرزند دیگر زراره به امام صادق(ع) گفت: پدرم ضمن ابلاغ سلام می‌گوید: خدا مرا فدای شما نماید، همچنان آن مرد و آن دو مرد به من می‌گویند که شما درباره من چیزهایی گفته‌اید (یعنی عیبگویی کرده‌اید)؛ و حضرت به او فرمود:

«سلام مرا به پدرت برسان و بگو به خدا قسم من تو را دوست دارم و خیر تو را می‌خواهم در دنیا و آخرت، و به خدا قسم من از تو راضی هستم، پس چه باک که مردم درباره تو چیزی بگویند؟».^(۳)

۳- امام صادق(ع) ضمن اینکه درباره زراره، برید بن معاویه، محمد بن مسلم و الأحول (ابو جعفر محمد بن علی بن نعمان مؤمن الطاق) تأکید کردند: «اینان بهترین مردم پیش من هستند، چه در حال حیات و یا بعد از وفات».

۱- همان، ص ۳۴۹، حدیث ۲۲۱.

۲- همان، ص ۳۵۲، حدیث ۲۲۲.

در ادامه فرمودند:

«و لکن اینان (معاندین) می آیند و چیزهایی به من می گویند و من چاره‌ای ندارم که چیزی بگویم».^(۱)

از ذیل این روایت فهمیده می‌شود که بعضی از مخالفین زراره و امثال او نزد حضرت علیه آنها چیزهایی می‌گفته‌اند و حضرت نیز برای فاش نشدن ارتباط آنان با ایشان چیزهایی علیه افراد فوق بر زبان جاری می‌کردند.

۴- ابو خالد کابلی می‌گوید: ابو جعفر الطاق در بین کوچه و بازار علناً با مخالفین گفتگوی علمی می‌کرد و به سؤالات آنان پاسخ می‌داد، من به او اعتراض کردم و گفتم: مگر ابو عبدالله (ع) ما را از صحبت کردن نهی نکرده و فرموده با هیچ کس صحبت نکنیم؟ او در جواب خندید و به من گفت: تو فرمان ابو عبدالله را اطاعت کن. سپس من این جریان را برای امام صادق (ع) بازگو نمودم، ایشان فرمود:

«ای ابا خالد، دوست تو - یعنی ابو جعفر الطاق - با مخالفین که صحبت می‌کند می‌تواند با فراز و نشیب از چنگ و دام آنان بگریزد، اما تو نمی‌توانی».^(۲)

از این روایات اجمالاً فهمیده می‌شود شرایط موجود برای امام صادق (ع) و اصحاب خاص ایشان همچون زراره و ابوبصیر و نظایر آنان متفاوت و غیر عادی بوده و عوامل ترس و تقیه از مخالفین کاملاً مدنظر بوده است.

۱- همان، ج ۲، ص ۴۲۳، حدیث ۳۲۵.

۲- همان، ص ۴۲۴، حدیث ۳۲۷.

۲- تجلیل امام صادق (ع) از خواص اصحاب خود

ضمن روایات متعددی امثال زراره، ابوبصیر و همفکران آنان از طرف امام صادق (ع) با تعبیرات مختلف و جالبی مورد مدح و تمجید و تکریم قرار گرفته‌اند. از باب نمونه:

۱- با دو سند مختلف از امام صادق (ع) نقل شده است:

«زراره، محمد بن مسلم، برید بن معاویه و الأ حول
بهترین مردم نزد من هستند در دنیا و آخرت».^(۱)

۲- در روایت دیگری امام صادق (ع) فرمود:

«خدا رحمت کند زراره را، اگر او و نظایر او نبودند همانا
احادیث پدرم از بین رفته بود».^(۲)

۳- در روایت دیگری امام صادق (ع) فرمود:

«زراره، ابوبصیر، محمد بن مسلم و برید از جمله کسانی
هستند که خداوند در مورد آنان فرمود: ﴿وَالسَّابِقُونَ السَّابِقُونَ،
أُولَئِكَ الْمُقَرَّبُونَ﴾^(۳) «سبقت گیرندگان (در دنیا) سبقت
گیرندگان (در آخرت) هستند؛ و اینانند مقربان».^(۴)

۴- و در نقل دیگری امام صادق (ع) فرمود:

«کسی جز زراره، ابوبصیر، محمد بن مسلم و برید بن معاویه

۱- همان، ج ۱، ص ۳۴۷، حدیث ۲۱۵؛ وج ۲، ص ۴۲۲، حدیث ۳۲۵ و ۳۲۶.

۲- همان، ج ۱، ص ۳۴۷، حدیث ۲۱۷.

۳- سوره واقعه، آیه ۱۰ و ۱۱.

۴- رجال کشی، ج ۱، ص ۳۴۸، حدیث ۲۱۸.

آثار ما و احادیث پدرم را احیا نکرد؛ و اگر اینان نبودند کسی نمی‌توانست (احکام خدا را) استنباط نماید، اینها حافظان دین و امینان پدرم بر حلال و حرام خداوند می‌باشند، و اینانند مصداق: ﴿وَالسَّابِقُونَ السَّابِقُونَ﴾^(۱) در دنیا و آخرت.^(۲) با این‌گونه روایات معتبر چگونه می‌توان تصور کرد که زراره در مورد امام صادق(ع) یا ابوبصیر در مورد موسی بن جعفر(ع) بدبین و در امامت آنان شک داشته باشند؟!

چگونه معقول است که امام صادق(ع) کسی را که امامت او را هنوز قبول نکرده است این چنین مدح و تکریم نماید و او را یکی از ارکان حفظ آثار مذهب و احادیث معرفی نماید؟ و چگونه کسی که نسبت به امام صادق(ع) تردید دارد به او می‌گوید: «خداوند مرا فدای تو نماید»، که نمونه‌ای از آن قبلاً ذکر شد.^(۳) بنابراین توهم نویسنده به هیچ وجه با واقعیت تاریخی مطابقت ندارد.

۱- سوره واقعه، آیه ۱۰. ۲- رجال کشی، ج ۱، ص ۳۴۸.

۳- همان، ص ۳۵۲، حدیث ۲۲۲.

فصل یازدهم:

شجاعت ائمه (ع)

و رابطه آنان با حکام ستمگر

و قیام کنندگان علیه حکام

شجاعت ائمه (ع) و رابطه آنان با حکام ستمگر و قیام‌کنندگان علیه حکام

نویسنده در خلال نوشته‌اش موضوع شجاعت ائمه (ع) را به این بیان
نقد می‌کند که:

«بعد از حسین بن علی - برحسب روایات شیعه - هیچ کدام از آنها بدین
صفت مشهور نبوده‌اند [...] هیچ کدام آنها بر علیه حکام و سلاطین قیام
نکردند، بلکه بعضی از آنها به پیروی و ولاء به آنها اعتراف نموده و بعضی
از آنها از نصرت و یاری عموزاده‌هایشان که بر علیه امرا و حکام قیام
می‌کردند کوتاهی نموده و کنج سلامت را ترجیح می‌دادند [...] و آنچه
را که امام حسن انجام داد و در باره او گفته‌اند مشهور و معروف است
مردم او را *مذل المؤمنین* لقب دادند [...]».

شبهات مطرح شده فوق در چند بخش قابل پاسخ است:

اول: وظیفه اساسی امامان (ع)

باید به این نکته مهم توجه داشت که در حوزه تشریح وظیفه اساسی
و اصلی ائمه (ع) زنده نگاه داشتن معارف قرآن و اسلام و بسط و گسترش
آن و جلوگیری از تحریف و تفسیر نادرست آن می‌باشد؛ تنها وظیفه
ائمه مبارزه و جنگ با حکام ستمگر نبوده که اشکال شود چرا بعضی از

امامان با حکام وارد مبارزه نشدند. بلکه بر اساس شرایطی که بعد از پیامبر (ص) تا زمان امام باقر (ع) و امام صادق (ع) برای مسلمانان پیش آمده بود جامعه اسلامی به مرور زمان از فرهنگ اصیل اسلام در حال فاصله گرفتن بود و معارف قرآن و اسلام در حال فراموش شدن و جایگزینی آداب و رسوم جاهلیت و... به جای آن بود، در همین شرایط حساس ائمه (ع) به ویژه امام باقر (ع) و امام صادق (ع) به بسط و گسترش اسلام و قرآن پرداختند و شاگردان بسیاری پرورش دادند که آنچه امروز از توسعه اسلام شاهدیم مدیون آن زمان و نشأت گرفته از آن می باشد. بنابراین شجاعت ائمه (ع) را نباید به جنگ و مبارزه خلاصه نمود، بلکه احیای معارف دینی و سیره پیامبر (ص) و وظیفه اصلی امام در جامعه می باشد.

دوم: معنای شجاعت و مرز آن با تهوّر و جبن

باید توجه شود که معنای شجاعت این نیست که بدون سنجش و بررسی دقیق شرایط اقدامی انجام شود؛ در برخورد و مقابله با یک حکومت مقتدر و غیر مشروع اگر بدون بررسی شرایط اقدام به مقابله و مبارزه شود تهوّر می باشد نه شجاعت.

شجاعت مرز بین تهوّر و جبن است. به شهادت تاریخ، ائمه (ع) بعد از جریان کربلا - چه در زمان بنی امیه یا بنی عباس - کاملاً زیر نظر بودند و جز کارهای فرهنگی آن‌هم با مراعات تقیه و اصول مخفی کاری کار دیگری نمی توانستند انجام دهند. حتی همین کارهای فرهنگی آنان نیز مورد سوءظن حکومتها قرار داشت و آن را پوششی برای کارهای سیاسی تلقی می کردند و سرانجام نمی توانستند تحمل کنند. و نیز در

رابطه با انتشار اخبار حضرت مهدی (عج) از قول پیامبر (ص) و نقل آنها توسط ائمه (ع) بخصوص در حکومت بنی عباس، سوءظن آنان تشدید و سخت‌گیری نسبت به آنان بیشتر می‌شد، تا آنجا که امام هادی (ع) و امام عسکری (ع) در مراکز نظامی زیر نظر مستقیم حکومتها مجبور به اقامت شدند.

و علت اینکه در روایات شیعه از پیامبر اکرم (ص) در مورد خود آن حضرت و ائمه (ع) نقل شده که: «ما منّا الا مسموم او مقتول»^(۱) «هیچ یک از ما نیست مگر اینکه یا مسموم می‌شود یا کشته» همین حساسیت و ترس حکومتها نسبت به ائمه (ع) می‌باشد؛ و این خود بهترین دلیل است بر اینکه ائمه (ع) در هیچ شرایطی از وظیفه مهم دفاع از کیان مذهب و نشر حقایق آن و امر به معروف و نهی از منکر خودداری نمی‌کردند. و حکومتها نیز می‌دانستند که اگر شرایط برای ائمه (ع) فراهم شود حکومت آنان در معرض خطر جدی قرار خواهد گرفت.

و علت اینکه بعضاً ائمه (ع) - مطابق بعضی روایات - در شرایطی در قبال بعضی از خلفای زمان اعتراف به پیروی و ولاء نموده و یا آنها را «امیر المؤمنین» خطاب می‌کرده‌اند، بر فرض صحت و قطعی بودن چنین نقلی، دفع خطر و حساسیتی بوده که نسبت به امام و شیعیان پدید آمده بود.

۱- روایت فوق با دو سند در «بحار الانوار، ج ۲۷، ص ۲۱۷، و ج ۴۳، ص ۳۶۴» توسط امام حسن مجتبی (ع) بعد از شهادت حضرت علی (ع) از پیامبر (ص) نقل شده است.

در شرائطی که شیعیان و رهبری معصوم آنان در معرض خطر قرار گیرند، عقل و شرع حکم می‌کند که باید تقیه نمود و خطر را دفع کرد. و رمز چنین تعبیری از سوی امام نسبت به خلیفه مستبد زمان برای شیعیان واضح و روشن بوده و موجب تأیید خلافت و به رسمیت شناختن آن نمی‌شده است.

و یکی از علل ظاهری اقدام و قیام حضرت امام حسین (ع) - بنابر شهادت تاریخ - این بود که استقبال عظیم مردم کوفه و اعلام آمادگی آنان برای حمایت از آن حضرت و فرستادن آن همه نامه‌های دعوت از نظر کمی و کیفی به حدی بود که آن حضرت احساس تکلیف نموده و از نظر شرایط ظاهری شرعاً و عقلاً راهی جز اقدام و عزیمت به سمت عراق نداشت؛ علاوه بر این که عملکرد ستمگرانه یزید و شیوه حکومتی او - که به طور علنی به امور خلاف شرع تظاهر می‌کرد - با سایر حکام بنی‌امیه و بنی‌عباس تفاوت می‌کرد و بیعت حضرت برابر با هدم اساس اسلام بود.

فلسفه سکوت بعضی از امامان در مقابل خلفا

در مورد اینکه ائمه (ع) اگر قدرت داشتند هرگز در مقابل حکومت‌های غیر شرعی و احیاناً مستبد سکوت نمی‌کردند از باب نمونه به دو روایت توجه شود:

۱ - حضرت علی (ع) در نهج البلاغه درباره غصب خلافت و حوادث بعد از وفات پیامبر (ص) فرموده است:

«... فنظرت فإذا ليس لي معين إلا أهل بيتي فضنت بهم
عن الموت...»^(۱) «... پس نگاه کردم دیدم جز اهل بیت خودم
یاوری ندارم، و دریغم آمد که آنان را به کام مرگ بفرستم...»
ابن ابی الحدید در شرح قسمت فوق می گوید:

«علی (ع) این جمله را بعد از وفات پیامبر (ص) اظهار داشته
است؛ و نیز مطابق نقل تاریخ نویسان گفته است: اگر چهل نفر
افراد دارای عزم و اراده داشتند...»^(۲)
یعنی اگر به اندازه چهل نفر افراد دارای عزم و اراده داشتند ساکت نمی ماندم.
۲- سدید صیرفی می گوید:

به امام صادق (ع) گفتم: به خدا قسم شما نباید ساکت و
گوشه نشین باشید، حضرت فرمود: چرا؟ گفتم: برای اینکه
موالیان و شیعیان زیادی دارید، به خدا قسم اگر حضرت
علی (ع) به اندازه شما شیعه و انصار داشت طایفه تیم و عدی
(خلیفه اول و دوم) در خلافت طمع نمی کردند. حضرت
فرمود: «انصار و یاران من را چه مقدار می بینی؟» گفتم:
صدهزار. فرمود: «صدهزار؟» گفتم: بلکه دویست هزار!
فرمود: «دویست هزار؟» گفتم: بلکه نصف دنیا. حضرت
ساکت شدند و برای مقصدی به راه افتادیم و [...]؛ سپس برای
نماز پیاده شدیم و در آن سرزمین جوانی مشغول چراندن
گوسفندانی بود، حضرت نگاهی به آنها کردند و فرمودند:

۱- نهج البلاغه صبحی صالح، خطبه ۲۶.

۲- شرح نهج البلاغه، ج ۲، ص ۲۲.

«ای سدیدر! به خدا قسم اگر من به اندازه این گوسفندان انصار و یاور داشتم بر من سکوت روا نبود».

سدیر گفت: من گوسفندان را شمردم، تعدادشان هفده رأس بود.^(۱)

سوّم: رابطه ائمه (ع) با قیام کنندگان علیه حکام ستمگر

و اما در مورد خودداری بعضی از ائمه (ع) از نصرت عموزاده‌هایشان که در مقابل خلفا قیام کردند - آن گونه که نویسنده ادعا کرده است - لابد منظور او قیام‌هایی نظیر قیام زید بن علی بن حسین (ع) است که در مقابل هشام بن عبدالملک قیام کرد؛ لازم به ذکر است که زید عموی امام صادق (ع) و قیامش مورد تأیید آن حضرت بود.

امام صادق (ع) در مورد او فرموده است:

«همانا عموی من مردی بود برای ما در دنیا و آخرت، و به خدا قسم او شهیدی است همچون شهدایی که با پیامبر (ص) و علی (ع) و حسن (ع) و حسین (ع) شهید شدند».^(۲)

منتها حضرت صادق (ع) از شهادت او در کناسه کوفه - که از پدرشان امام باقر (ع) شنیده بودند - اطلاع داشتند، و مطابق روایت منقول از امام رضا (ع) ایشان در جواب مأمون که از قیام زید انتقاد می‌کرد فرمود:

«... از پدرم شنیدم که از پدرشان نقل کردند که زید در قیام خود با آن حضرت مشورت کرده بود و ایشان به او گفته بودند: ای عمو اگر به شهادت خود و به دار کشیدنت در

۱- الکافی، ج ۲، ص ۲۴۲، حدیث ۴.

۲- عیون اخبار الرضا (ع)، شیخ صدوق، ج ۱، ص ۲۵۲.

«کناسه» راضی هستی اختیار با توست». سپس پس از جدا شدن زید از ایشان فرمود: «وای به حال کسی که پیام زید را بشنود و به او پاسخ مثبت ندهد...»^(۱)

و در روایت دیگری امام صادق (ع) به فضیل - که در قیام زید شرکت کرده بود و عده‌ای از اهل شام که مدافعان حکومت هشام بودند را کشته بود - فرمود:

«خداوند مراد در این خونها شریک گرداند، همانا عموی من و اصحابش در راهی شهید شدند که علی بن ابی طالب و اصحاب او در آن راه بودند»^(۲)

و در روایت ابن سیّابه آمده است که امام صادق (ع) مبلغ هزار دینار به او داد تا بین خانواده‌های کسانی که در نهضت زید آسیب دیده‌اند تقسیم نماید.^(۳)

بنابراین قیام زید مورد تأیید و حمایت معنوی و مادی امام صادق (ع) بود؛ منتها چون امام صادق (ع) شرایط را برای قیام خود مساعد نمی‌دید - چنان که از روایت سدید صیرفی فهمیده می‌شود -^(۴) خودشان مستقیماً در این نهضت شرکت نداشتند. و علت اینکه زید صریحاً و مستقیماً نهضت خود را مستند به امام صادق (ع) نمی‌کرد دو امر می‌تواند باشد:

۱- اینکه چون زید می‌خواست نهضت خود را در تمام گروهها و مذاهب گسترش دهد و از تمام نیروهای مخالف حاکمیت بهره‌برداری نماید، لذا نمی‌خواست رنگ شیعی بگیرد تا زودتر به هدف برسد.

۱- همان، ج ۱، ص ۲۴۸. ۲- همان، ص ۲۵۳.
۳- بحار الانوار، ج ۴۶، ص ۱۷۰. ۴- الکافی، ج ۲، ص ۲۴۲.

۲- برای دفع خطر از امام صادق (ع) و حفظ ایشان برای حفاظت از کیان اسلام و مذهب.
 برای توضیح بیشتر در این زمینه به کتاب: «دراسات فی ولایة الفقیه»
 مراجعه شود.^(۱)

چهارم: بررسی صلح امام حسن مجتبی (ع)

و اما آنچه نویسنده درباره صلح امام حسن (ع) و لقب دادن «مذل المؤمنین» توسط مردم به آن حضرت مطرح کرده است، با توجه به شواهد تاریخی زیر مردود است:

۱- تاریخ نشان می دهد که امام حسن (ع) پس از مایوس شدن از تنبه معاویه و از انصراف او از حمله به عراق و جنگ با شیعیان و برگرداندن نمایندگان امام (ع) یعنی جندب بن عبدالله و چند نفر دیگر و اعلام معاویه به آنان مبنی بر اینکه: «... برگردید میان ما و شما جز شمشیر نیست»^(۲) برای جنگ با معاویه آماده شده و در یک نامه تند و قاطع به معاویه چنین نوشتند:

«... اگر جز به پیگیری از گمراهی و ستیزه گری تن ندهی
 مسلمانان را به سر وقت تو خواهم آورد و تو را به محاکمه
 خواهم کشید تا خدا میان ما حکم کند...»^(۳)

۱- دراسات فی ولایة الفقیه و فقه الدولة الإسلامية، ج ۱، ص ۲۰۷.

۲- شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج ۴، ص ۱۵.

۳- همان، ج ۴، ص ۱۲.

۲- در نامه معاویه به امام (ع) آمده است:

«... نو مید باش از اینکه بتوانی در ما فتوری پدید آوری...»^(۱)

۳- ابن ابی الحدید می نویسد:

«حسن بن علی (ع) حقوق سپاهیان را صددرصد افزایش داد...»^(۲)

بدیهی است افزایش حقوق سپاهیان زمینه سازی برای جنگ می باشد.

۴- ابن ابی الحدید می نویسد:

«آنگاه حسن بن علی با سپاه عظیم و ساز و برگ کامل حرکت کرد، مردم بیرون آمدند و اردوگاه ساختند و آماده حرکت شدند، و حسن بن علی به اردوگاه آمد و مغیره بن نوفل را بر کوفه گماشت [...] چون به دیر عبدالرحمن رسید سه روز توقف کرد تا مردم جمع شدند، سپس عبیدالله بن عباس را فراخواند و به او گفت: «هان ای پسر عمو! اینک دوازده هزار از سواران عرب و پارسایان شهر را با تو می فرستم [...]»^(۳)

همچنین ابن ابی الحدید می نویسد:

«... حسن بن علی بعضی از مردم را بر کاهلی و سستی در جهاد نکوهش و ملامت نمود... و آنگاه خود پیش از دیگران به صفوف جنگ در اردوگاه پیوست... کاهلی و سنگینی بعضی از مردم برای جنگ معلول تبلیغات شام یا

۲- همان، ص ۱۲.

۱- همان، ص ۱۳.

۳- همان، ص ۱۴.

راحت طلبی خود آنان بود و این تبلیغات در کوفه نفوذ و تأثیر فراوان داشت [...]»^(۱)

۵- امام حسن (ع) در مسجد کوفه هنگام بسیج مردم برای جنگ، پس از اشاره به آیات جهاد و مقام آن در قرآن فرمود:

«... و شما ای مردم به آنچه دوست دارید نایل نخواهید شد مگر به وسیله پایداری و صبر بر آنچه مکروه می‌دارید. شنیده‌ام که معاویه پس از اطلاع از تصمیم ما بر جنگ بدین سوی راه افتاده است. پس شما نیز به اردوگاهتان در «نخيله» در آید - رحمت خدا بر شما باد - تا با کمک و رأی همگان تصمیم بگیریم...»^(۲)

بنابراین نمی‌توان ادعای نویسنده را در مورد امام حسن (ع) که او را سازشکار و باعث ذلت مسلمانان معرفی نموده مطابق با واقعیت تاریخی دید.

عوامل تحمیل صلح مشروط به امام حسن (ع)

و اما عواملی که امام حسن (ع) را مجبور به ترک جنگ با معاویه و قبول صلح مشروط نمود اجمالاً عبارت است از:

۱- عدم وحدت هدف و تفکر یکسان در لشکر امام (ع)؛ شیخ مفید معتقد است پیوستن خوارج به لشکر امام بدان جهت بود که آنها

۱- همان.

۲- صلح الحسن، شیخ راضی آل یاسین، ص ۱۰۰.

می خواستند به هر حیلتی با معاویه بجنگند.^(۱) (هرچند با شکست امام حسن (ع)).

در این رابطه مرحوم شیخ راضی آل یاسین می نویسد:

«ما با اینکه این سخن را تا حدودی تصدیق می کنیم اما نمی توانیم آن را به کلی بپذیریم [...] ای بسا که اساساً خوارج با پیوستن به لشکر امام دارای هدف دیگری بودند [...] روابط خوارج با امام حسن (ع) و پدر بزرگوارش نمی تواند ما را به این گروه خوشبین سازد [...] اگر به راستی منظور آنان از پیوستن به سپاه امام حسن (ع) جنگیدن با معاویه بود و به خود آن حضرت نظر سوئی نداشتند، پس چرا هرگز شورشی دسته جمعی از آن گونه که در مقابل علی (ع) داشتند در مقابل معاویه نداشتند؟! [...]»^(۲)

۲- تأثیر القائنات و شایعات معاویه در سپاه امام (ع)؛ در این باره ابن ابی الحدید به تأثیر شایعه صلح امام با معاویه اشاره کرده و می گوید:

«در نامه ای معاویه به عبیدالله بن عباس که فرمانده سپاه امام بود نوشت: همانا حسن به زودی ناگزیر از صلح خواهد شد. برای تو بهتر است که در این راه پیشقدم باشی نه تابع...»^(۳)

۳- در مورد تأثیر وعده های مادی معاویه در تاریخ یعقوبی چنین آمده است:

۱- الارشاد، شیخ مفید، ج ۲، ص ۱۰. ۲- صلح الحسن، ص ۱۳۰.

۳- شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج ۱۶، ص ۴۲.

«معاویه برای پیوستن عبیدالله بن عباس به سپاه خود یک میلیون درهم پاداش قرار داده بود...»^(۱)

بدیهی است همین وعده‌ها برای افراد مؤثر دیگر نیز وجود داشته است. و شاید علت اصلی پیوستن عبیدالله به معاویه نیز همین وعده او بوده است. به دنبال پیوستن عبیدالله بن عباس به معاویه، اصحاب امام حسن (ع) که بزرگترهایشان همراه عبیدالله بودند به دنبال اشراف و فامیل دارها مخفیانه به سوی معاویه روانه شدند.^(۲) در فاصله کوتاهی عدد فراریان میدان جنگ و خیانتکاران به خدا و پیامبر (ص) و فرزند پیامبر به هشت هزار نفر بالغ شد.^(۳) آری هشت هزار از دوازده هزار نفر [یعنی دوسوم لشکر امام]. این شکافی هولناک در حصار اردوگاهی بود که در برابر شصت هزار دشمن سرسخت جبهه بسته بود.^(۴)

با این وضع قابل انکار نیست که صلح امام حسن (ع) کاملاً به مصلحت شیعیان و کشور اسلامی بوده است و از کشته شدن هزاران مسلمان بدون رسیدن به پیروزی جلوگیری کرده است. در تاریخ آمده است:

«امام حسن (ع) در جواب مردی که به قرارداد صلح اعتراض کرده و گفته بود آیا در این کار به راه انصاف رفته‌ای، فرمود: آری! و من از این ترسیدم که در روز قیامت هفتاد یا هشتاد

۱- تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۲۱۴؛ شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج ۱۶، ص ۴۲.

۲- شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج ۴، ص ۸.

۳- تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۱۹۱؛ و روضة الشهداء، ص ۱۱۵.

۴- صلح الحسن، راضی آل یاسین، ص ۱۴۷ و ۱۴۸.

هزار انسان خون آلود نزد خدا دادخواهی کنند که برای چه خون آنان ریخته شده است [...]»^(۱)

و اما نسبت دادن «مذل المؤمنین» به امام حسن (ع) از طرف عموم مردم نبوده، آن گونه که نویسندۀ جزوه ادعا کرده است، بلکه از طرف کسانی همچون سلیمان بن صرد بوده که رئیس اهل عراق بود و در جریان صلح اصلاً در کوفه حضور نداشته است.^(۲)

طبیعی است که سیاست معاویه نیز در جهت مخدوش نمودن چهره امام حسن (ع) در بین مردم، و القای شایعۀ سازشکاری و عدم کفایت امام توسط امثال خوارج کاملاً با گفتار سلیمان موافق بوده است؛ و بر فرض عدم نقش معاویه در دادن چنین نسبتی به امام، نقش طرفداران او در ترویج آن غیر قابل انکار است.

در این رابطه مناسب است - همان گونه که مرحوم شیخ راضی آل یاسین متذکر شده و اندکی پیش کلام ایشان نقل شد - به برخورد خوارج با حضرت علی (ع) در جریان جنگ صفین و نقش آنان در تضعیف جبهه آن حضرت و تخریب چهره ایشان توجه شود. در آن

۱- شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج ۱۶، ص ۴۲؛ البدایة والنهاية (تاریخ ابن کثیر)، ج ۸، ص ۴۰.

۲- الامامة و السياسة، دینوری، ج ۱، ص ۱۸۵. البته در برخی از نقل های تاریخی آمده است که حجر بن عدی از یاران امام حسن (ع) نیز در اعتراض به صلح آن حضرت با معاویه این تعبیر را نسبت به آن بزرگوار به کار برد؛ و امام (ع) با منطق و استدلال او را قانع کرد؛ و او در حالی از خیمه امام حسن (ع) خارج شد که از این گفته خود شرمسار بود.

جنگ نیز خوارج بخشی از لشکر حضرت علی (ع) بودند و پس از توطئه معاویه توسط عمرو و عاص و بر سر نیزه کردن قرآن، خوارج بیشترین فشار را برای ترک جنگ بر حضرت وارد کردند تا آنجا که حضرت را متهم به کفر و تهدید به قتل نمودند.



نتیجه‌ای که از این فصل به دست می‌آید این است که حضرات ائمه (ع) در هر زمان با دقت در شرایط ویژه عصر خود و با درایت تمام وظیفه خود در پاسداری از دین اسلام و معارف قرآن و سنت پیامبر اکرم (ص) را به بهترین شکل به انجام رسانیده و هیچ‌گاه حکومت‌های ستمگر زمان خود را مورد تأیید قرار ندادند؛ بلکه نتیجه حرکت سیاسی و فرهنگی امامان (ع) به گونه‌ای بود که حاکمان ستمگر را بیش از همه به آنان حساس می‌نمود و آن بزرگواران را تحت نظر و فشار یا حصر نظامی و یا زندان قرار می‌دادند و در نهایت وجود آنان را تحمل نکرده و به شهادت می‌رساندند.

تحلیل زندگانی سیاسی پیشوایان دین و قیاس رفتار سیاسی اجتماعی آنان با یکدیگر بدون در نظر گرفتن شرایط ویژه عصر آنان، دور از شأن تحقیق است و در فرض خوش بینانه، از درک نادرست تاریخ اهل بیت (ع) نشأت می‌گیرد.

فصل دوازدهم:

چند شبهه دربارهٔ ائمه (ع)

چند شبهه جزئی درباره ائمه (ع)

نویسنده در ضمن نوشته خود اموری را که در بعضی از کتابهای روایی شیعه در مورد شرایط و اوصاف و احوال امام ذکر شده، به عنوان تمسخر و استهزا نقل می‌کند و بدون ارائه دلیلی بر باطل بودن آنها نوشته خود را تمام می‌کند. این امور عبارتند از:

۱- تعیین وصی توسط هر امام

او می‌نویسد:

«آنها - شیعه - مدعی هستند که امام نمی‌میرد مگر اینکه وصیت کند و برایش جانشین و خلفی باشد و شخص بعد از خودش را بداند، و بعد از حسنین جز در اعقاب هم نمی‌تواند باشد».

این مضمون علاوه بر روایات متواتر شیعه^(۱) از روایات اهل سنت نیز استفاده می‌شود، یعنی روایاتی که از پیامبر نقل شده است و دلالت می‌کند بر اینکه خلفای آن حضرت دوازده نفر هستند. در بعضی از آنها کلمه «امیر»، و بعضاً کلمه «ملک» نیز می‌باشد.

در گذشته این روایات از کتب اهل سنت نقل شد. مطابق این روایات

۱- الکافی، ج ۱، ص ۲۷۶.

دوازده امام شیعه با اسم و رسم و مشخصات توسط پیامبر (ص) اعلام شده است. بدیهی است هر امامی نیز بر همین موضوع وصیت می کرده است.

۲- انحصار امامت فقط در فرزند بزرگتر

او می نویسد:

«آنها - شیعه - مدعی هستند امامت جز در فرزند بزرگتر نمی تواند باشد». نویسنده مدعی شده که شیعیان چرا این قاعده را در مورد عبدالله افطح فرزند بزرگتر امام صادق (ع) و امام حسن عسکری (ع) نسبت به برادر خود جعفر عمل نکردند و به امامت موسی بن جعفر (ع) و امام حسن (ع) که برادر کوچکتر بودند معتقد شدند؟

در پاسخ او گفته می شود:

اولاً - امام حسن (ع) فرزند بزرگ امام هادی (ع) بوده و جعفر فرزند چهارم ایشان بود.

ثانیاً - چنین مضمونی به نحو قاعده کلی در مورد امامت نمی باشد، بلکه آنچه در روایات شیعه و سنی از پیامبر اسلام (ص) وارد شده عنوان دوازده خلیفه یا دوازده امیر و یا ملک و یا مانند آن است، که قبلاً روایات منقول از طریق اهل سنت ذکر شد؛ و در بسیاری از روایات اسامی دوازده امام نیز ذکر شده است.

و روایتی که مضمون فوق در آن ذکر شده روایت کافی است از

حضرت رضا (ع) که فرمود:

«امام علامتهایی دارد و یکی از آنها این است که او بزرگترین
فرزند پدرش می باشد [...]».^(۱)

این مضمون نمی تواند به نحو کلی مقصود باشد؛ زیرا - علاوه بر
اینکه در روایت ششم همین باب امام صادق (ع) فرموده: «امامت در
فرزند بزرگ می باشد به شرط آنکه در او عیبی و اشکالی نباشد»^(۲) و
قهرأً با این روایت کلیت و اطلاق روایت منقول از حضرت رضاع (ع) مقید
خواهد شد - این مضمون معارض است با روایاتی که از پیامبر (ص) نقل
شد که اسامی ائمه (ع) را ذکر فرموده است. شاید روایت منقول از
حضرت رضاع (ع) ناظر به موارد اکثر و یا ائمه بعد از خودشان باشد.

۳- غسل امام فقط توسط امام

او می نویسد:

«آنها مدعی هستند جسد امام را جز امام غسل نمی دهد».

این مضمون در کافی ضمن چند حدیث از امام رضاع (ع) نقل شده
است؛ در یکی از این احادیث آمده است:

«این سنت موسی بن عمران است».^(۳)

یعنی پیامبر و امام را جز وصی او غسل نمی دهد.

نویسنده مضمون فوق را در چند مورد خلاف واقع دانسته است:

اول - در مورد موسی بن جعفر (ع) که هنگام وفات، فرزندش حضرت

رضاع (ع) غایب بود و در مدینه زندگی می کرد.

۱- همان، ص ۲۸۴، حدیث ۱. ۲- همان، ص ۲۸۵، حدیث ۶.

۳- همان، ص ۳۸۵، حدیث ۲.

دوم - حضرت رضا (ع) که هنگام وفات، فرزندش حضرت جواد (ع) هشت ساله بود.

سوم - در مورد حضرت امام حسین (ع) که هنگام شهادت در کربلا فرزند او علی بن الحسین (ع) در اسارت بود.

در پاسخ نویسنده گفته می شود:

اولاً - امکان ذاتی غسل دادن امام توسط فرزند خود که امام است در موارد ذکر شده قابل انکار نیست، فقط آنچه هست استبعاد آن از نظر وقوع است. و این استبعاد برای کسانی که وقوع امور خارق العاده یعنی معجزات را قبول دارند معنایی ندارد. و انجام معجزه بنا بر نص قرآن در مورد بسیاری از پیامبران - و از آن جمله: صحبت کردن حضرت عیسی (ع) در گهواره^(۱) - برای پیروان قرآن قابل شک و انکار نمی باشد.

ثانیاً - طبق روایاتی که از طریق اهل سنت نیز اندکی پیش نقل شد،^(۲) سنن و اموری که در امتهای پیشین اتفاق افتاده در امت اسلامی نیز اتفاق خواهد افتاد، و یکی از آنها طبق روایت ذکر شده از کافی سنت حضرت موسی (ع) است که وصی او هنگام وفات او در «تیه» حاضر شد و او را غسل داد.

ثالثاً - طبق روایتی که از کتاب «ینابیع المودّة» نقل شده حضرت مهدی (عج) که نوجوانی چهار یا پنج ساله بود به دستور پدر بزرگوارش برای نشان دادن علامت امامت خود به زبان عربی فصیح برای سائل یعنی احمد بن اسحاق اشعری صحبت کرد.^(۳) «و حکم الامثال فیما

۱- سوره مریم، آیه ۳۰. ۲- او آخر فصل هفتم همین کتاب.

۳- کمال الدین، ج ۲، ص ۳۸۵؛ ینابیع المودّة، ج ۳، ص ۳۱۸.

یجوز و فیما لایجوز واحد»: حکم چیزهای مشابه و همانند در جواز و عدم جواز یکسان است.

بنابراین غسل دادن امام توسط فرزند هشت ساله و حاضر شدن امام از مکان دوری به نزد امامی که از دنیا رفته است، با توجه به امور خارق العاده ذکر شده نباید موجب استبعاد و انکار قرار گیرد.

۴- سلاح و زره پیامبر (ص) نشانه امامت

نویسنده می گوید:

«اینها [شیعه] مدعی هستند که امام به اندازه زره رسول خدا می گردد،

و سلاح رسول پیش او می گردد».

موضوع سلاح رسول الله (ص) در دو مورد در کتاب کافی ذکر شده است.^(۱) و موضوع زره پیامبر (ص) و مساوی بودن با قامت امام نیز در دو مورد از کتاب کافی ذکر شده است.^(۲)

در مورد سلاح رسول الله (ص) در کافی از امام رضا (ع) نقل شده که فرمودند:

«برای امام نشانه‌هایی هست [...] و از آن جمله سلاح

- رسول الله - و این سلاح برای ما همچون تابوت در بنی اسرائیل

می باشد، و هر کجا این سلاح باشد همانجا امامت خواهد بود».^(۳)

و در کافی بابی با همین عنوان وجود دارد.^(۴)

۱- الکافی، ج ۱، ص ۲۸۴ و ص ۳۷۹.

۲- همان، ص ۳۰۸ و ص ۳۸۹. ۳- همان، ص ۲۸۴.

۴- همان، ص ۲۳۸.

تابوت السکینه حضرت موسی (ع)

تابوت بنی اسرائیل اشاره است به آیه شریفه: ﴿وَقَالَ لَهُمْ نَبِيُّهُمْ إِنَّ آيَةَ مُلْكِهِ أَنْ يَأْتِيَكُمُ التَّابُوتُ فِيهِ سَكِينَةٌ مِّنْ رَبِّكُمْ وَبَقِيَّةٌ مِّمَّا تَرَكَ آلُ مُوسَىٰ وَآلُ هَارُونَ تَحْمِلُهُ الْمَلَائِكَةُ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً لِّكُمْ إِن كُنتُمْ مُّؤْمِنِينَ﴾^(۱) «و پیامبرشان به آنان -بنی اسرائیل- گفت: علامت حکومت او -طالوت- این است که نزد شما آید صندوق [معهود] که سکینه پروردگارتان و باقیمانده میراث آل موسی و آل هارون باشد که ملائکه آن را حمل می کنند. همانا این -صندوق- آیتی است برای شما اگر ایمان داشته باشید».

و مراد از تابوت که در این آیه ذکر شده بنا بر نقل «المیزان» از تفسیر قمی از امام باقر (ع) صندوقی است که مادر حضرت موسی (ع) او را در آن قرار داد و بر رود نیل رها کرد.

علامه طباطبایی در این باره می گوید:

«این صندوق سپس در دست بنی اسرائیل به عنوان تبرک و شیء مقدس حفظ می شد، تا هنگامی که زمان وفات حضرت موسی (ع) رسید الواح و زره خود و هر آنچه از آیات و نشانه های نبوت پیش او بود را در آن صندوق قرار داد و در نزد وصی خود یوشع ودیعت گذاشت؛ و همچنان این صندوق در دست بنی اسرائیل بود تا کم کم به آن بی اعتنا شدند و اسباب بازی کودکان در کوچه ها شد و بتدریج آنان به

۱-سوره بقره، آیه ۲۴۸.

گناهان رو آوردند و به ارزشهای معنوی پشت کردند و عزت و شرف آنان از بین رفت و صندوق را نیز خداوند از آنان گرفت (و با نیروهای غیبی آن را حفظ نمود) تا زمانی که از یکی از پیامبران خود خواستند که از خدا بخواهد که طالوت را پادشاه آنان قرار دهد تا با جالوت بجنگد و آن پیامبر به آنان گفت: نشانه پادشاهی او این است که خداوند صندوق را مجدداً به شما برگرداند...»^(۱)

تشبیه سلاح و زره پیامبر (ص) به تابوت السکینه

بنابراین تشبیه سلاح رسول الله (ص) به صندوق حضرت موسی (ع) در روایت امام رضا (ع) تشبیهی بسیار مناسب و جالب است، و مصداق دیگری است برای روایات منقول از طریق اهل سنت و شیعه که سنن و حوادث امتهای پیشین در امت اسلامی نیز دیده خواهد شد. در حقیقت همان گونه که حضرت موسی (ع) صندوق حامل الواح و آثار نبوت و زره خود و مواریث سایر پیامبران را فقط به وصی خود یوشع (ع) تحویل داد، پیامبر اسلام (ص) نیز ودایع نفیس خود که از آن جمله است سلاح و زره خود را فقط به دست اوصیای خود می دهد. در روایات ذکر شده در کافی^(۲) موضوع «فضل» و «وصیت» نیز از علائم امامت شمرده شده است. و مقصود از اینکه زره رسول الله (ص) به اندازه قامت امام (ع) می باشد، بر فرض اینکه ظاهر آن مقصود باشد، این است که اگر امام (ع) بخواهد

۱- تفسیر المیزان، ج ۲، ص ۲۹۷. ۲- الکافی، ج ۱، ص ۲۸۴.

همچون رسول خدا بجنگد و زره او را بپوشد به اندازه قامت او می باشد، لازمه این کلام این نیست که حتی باید زره رسول خدا در زمان کودکی امام نیز به اندازه او باشد.

ولی ممکن است ظاهر روایت مقصود نباشد و این تعبیر کنایه از آن باشد که مسئولیت حفظ سنت پیامبر (ص) و معارف قرآن به دست اهل بیت می باشد که یکی از دو ثقل می باشند که در حدیث ثقلین آمده و پیامبر (ص) برای امتش باقی گذاشته است. نظیر این تعبیر در زبانهای دیگر و از جمله زبان فارسی ایرانی شایع است که می گویند: این قبا یا این پیراهن فقط به قامت فلانی برازنده است، یعنی دیگران توان خلافت و نیابت از شخص مورد نظر را ندارند.

یادآوری می شود کافی بابی تحت همین عنوان دارد که از آن استفاده می شود در آن مقطع یکی از نشانه ها و دلایل صدق مدعی امامت این بوده که میراثی از ادوات جنگی پیامبر و الواح موسی (ع) و مانند آن نزد آن شخص مدعی باشد. در همین رابطه در روایتی آمده است: سعید سمان می گوید: من نزد آن حضرت بودم که دو نفر از زیدیه آمدند و پرسیدند: آیا بین شما امام واجب الطاعة هست؟ و امام صادق (ع) (از روی تقیه یا توریه) فرمودند: «نه». آنها گفتند: ما از افراد پاک و مهیای قیام شنیده ایم که شما همان امام واجب الطاعة هستید. امام عصبانی شدند و فرمودند: «من دستور (قیامی) به آنها نداده ام». سپس آن دو نفر که امام را عصبانی دیدند از نزد ایشان رفتند. امام از من پرسیدند: «اینها را شناختی؟» من عرض کردم: آری اینان اهل بازار ما و وابسته به زیدیه هستند و خیال می کنند شمشیر رسول الله (ص) نزد عبدالله بن حسن می باشد. حضرت

فرمودند: «خدا آنان را لعنت کند دروغ می‌گویند. شمشیر پیامبر (ص) را نه آنان و نه عبدالله و نه پدرش ندیده‌اند...». سپس فرمودند: «همانا شمشیر و رایه (علم) مخصوص پیامبر (ص) و زره و لامه (که چیزی شبیه زره بوده است) و مِغْفَر (که کلاه آهنی باشد) آن حضرت و نیز الواح موسی (ع) و عصای او و طشتی که هنگام قربانی نمودن از آن استفاده می‌کرده و خاتم سلیمان (ع) و آن اسمی که هر وقت پیامبر (ص) آن را به کار می‌برد از ناحیه مشرکین تیر (یا آسیبی) به مسلمانان نمی‌رسید همگی نزد من است، و مثل سلاح رسول الله مثل تابوت در بنی اسرائیل می‌باشد که نشانه صدق مدعی نبوت بود...».^(۱)

۵- روایت دال بر اینکه امام ده علامت دارد

از جمله اموری که نویسنده مطرح نموده مضمون روایتی است که در کافی ذکر شده است؛ این روایت از امام باقر (ع) نقل می‌کند که:

«برای امام ده علامت وجود دارد: پاک و ختنه شده به دنیا می‌آید، و هنگامی که بر زمین رسید روی دو دست خود قرار گرفته، و با صدای بلند شهادتین می‌گوید، جنب نمی‌شود، چشمهای او به خواب می‌رود اما قلب او نمی‌خوابد، خمیازه و تمطی (قد کشیدن) ندارد، پشت سر خود را همچون جلو می‌بیند، مدفوع او بوی مشک می‌دهد و زمین مأمور پوشاندن و از بین بردن آن می‌باشد، هنگامی که

۱- همان، ص ۲۳۴، حدیث ۲.

زره رسول‌الله (ص) را بپوشد به اندازه قامتش می‌باشد و دیگران اگر بپوشند یک وجب از قامت آنان بزرگتر است، و او پیوسته از طرف غیب محدث خواهد بود»^(۱).

کافی این روایت را از علی بن محمد نقل می‌کند که ظاهراً علی بن محمد بن ابراهیم است و کشتی او را تأیید و توثیق کرده است، و علامه در «خلاصه» او را وکیل حضرت مهدی (عج) دانسته است.^(۲) ولی او روایت فوق را از بعضی اصحاب نقل کرده است و معلوم نیست چه کسی می‌باشد. علاوه بر این علی بن محمد که راوی اول حدیث می‌باشد مشترک است بین علی بن محمد بن ابراهیم و علی بن محمد بن جعفر که اولی توثیق شده ولی دومی (بنابر نقل بهجة الآمال از نجاشی و علامه) ضعیف و روایت او مضطرب می‌باشد.^(۳)

بعضی از مضامین این حدیث از جهاتی مخالف مسلمات دینی و تاریخی است؛ از جمله:

الف: متفاوت بودن جنبه بشری امام (ع) از مردم

اولاً: برخی از امور مذکوره نه محال است و نه مستنکر؛ از جمله مختون بودن هنگام ولادت که در اعصار ما نیز بسیار اتفاق می‌افتد. و ثانیاً: اگر برخی دیگر از مضامین این حدیث نسبت به ائمه (ع) صحیح باشد قطعاً باید نسبت به پیامبر (ص) نیز چنین باشد، و حال آنکه در

۱- همان، ص ۳۸۸، حدیث ۸. ۲- بهجة الآمال، ج ۵، ص ۵۱۲.

۳- بهجة الآمال، ج ۵، ص ۵۱۲ و ۵۱۳.

تواریخ - که جزئیات و خصوصیات ظاهری آن حضرت در آنها نقل و ضبط شده است - چنین مطلبی نیامده است.

از طرفی پیامبر (ص) بنا به نص قرآن از جنبه ظاهری بشری است مثل سایر انسانها، جز اینکه به او وحی می شود؛ در این رابطه به آیات زیر توجه شود:

۱- ﴿قُلْ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ يُوحَىٰ إِلَيَّ أَنَّمَا إِلَهُمُ الْوَاحِدُ﴾^(۱) «ای پیامبر - بگو

من بشری هستم مانند شما، جز اینکه به من وحی می شود که خدای شما خدایی است یگانه».

و لازمه بشر بودن پیامبر (ص) این است که تمام جهاز بدنی و ظاهری او همانند دیگران باشد.

۲- ﴿وَقَالُوا مَا هَذَا الرَّسُولُ يَأْكُلُ الطَّعَامَ وَيَمْشِي فِي الْأَسْوَاقِ لَوْلَا أَنْزَلَ إِلَيْهِ الْمَلِكُ

فَيَكُونُ مَعَهُ نَذِيرًا﴾^(۲) «و - منکرین رسالت - گفتند: این چه پیامبری است

که غذا می خورد و در - کوچه و - بازارها راه می رود؟ چرا ملکی به سوی

او نازل نشد تا با او انذار نماید؟»

این آیه در مقام رد تعجب منکرین رسالت پیامبر (ص) می باشد؛ آنان

رسالت را منافی با داشتن صفات بشری همچون غذا خوردن و راه رفتن

در کوچه و بازار می دانستند. پس صریح است در اینکه پیامبر (ص) هم

بشر است و هم رسول و متصل به وحی و غیب.

۳- در مورد حضرت نوح (ع) آمده است: ﴿فَقَالَ الْمَلَأُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِن قَوْمِهِ

مَا هَذَا الْآبَشَرِ مِثْلِكُمْ يَرِيدُ أَنْ يَتَفَضَّلَ عَلَيْكُمْ...﴾^(۳) «اشراف کافر از قوم نوح گفتند

۱- سوره کهف، آیه ۱۱۰؛ سوره فصلت، آیه ۶.

۲- سوره فرقان، آیه ۷. ۳- سوره مؤمنون، آیه ۲۴.

او کسی نیست جز انسانی مثل شما که می خواهد خود را بر شما برتری دهد».

۴- در مورد پیامبری که بعد از نوح (ع) مبعوث شده بود آمده است: ﴿و قال الملأ من قومه الذین کفروا [...] ما هذا الا بشر مثکم یا کل ممّا تأکلون منه و یشرب ممّا تشربون﴾^(۱) «اشراف کافر - به پیامبر بعد از نوح - گفتند او کسی نیست جز انسانی مثل شما که مانند شما می خورد و می آشامد».

این دو آیه نیز در مقام ردّ و توبیخ منکرین رسالت حضرت نوح (ع) و پیامبر بعد از او می باشند که به نظر آنان رسالت با بشر بودن و صفات بشری همچون آب و غذا خوردن منافات دارد. بنابراین از نظر قرآن انسانهای کامل هر چند از نظر معنوی به بالاترین درجات رسیده باشند - حتی رسول اکرم (ص) - از جهت ظاهر بشری هستند مثل سایرین و همان صفات و ویژگی های آنان را دارا می باشند و ائمه هدی (ع) نیز از این قاعده مستثنی نیستند.

از طرف دیگر با توجه به اینکه موضوع ذکر شده در روایت هرگز در مورد پیامبر اکرم (ص) نقل نشده است، حدس قوی زده می شود که غلات یا مخالفین ائمه معصومین (ع) این گونه امور را در روایات مربوط به صفات و علائم امام داخل کرده باشند تا سایر مطالب صحیح آنها را نیز مخدوش نمایند.

در عین حال قرآن به این حقیقت نیز توجه داده است که پیامبران با اینکه بشری هستند همچون سایر بشرها، در بعضی مواقع که امر هدایت و رسالت نیاز داشته است کارهای خارق العاده ای توسط آنان انجام می شده تا موجب توجه انسانها به غیب این عالم مادی و انقطاع

۱- سوره مؤمنون، آیه ۳۳.

آنان از اسباب و علل ظاهری و نهایتاً هدایت آنان شود. کارهایی نظیر: طوفان نوح (ع)، اژدها شدن عصای موسی (ع) و غرق شدن فرعونیان، تولد عیسی (ع) بدون پدر و صحبت کردن او در گهواره، و نبوت یحیی (ع) در حال کودکی و....

این گونه امور خارق العاده علاوه بر هدف فوق، بعید بودن موضوع وحی و ارتباط بشر با عالم غیب را نیز از اذهان و افکار عامه مردم معاصر پیامبران می زدود.

ب: جنب نشدن امام

این موضوع نیز اگر واقعیت داشت قطعاً باید شامل پیامبر اکرم (ص) نیز بشود و قهراً غسل جنابت انجام ندهد؛ در صورتی که به صراحت تاریخ، پیامبر (ص) این غسل را انجام می داده است. این موضوع در شرح حالات پیامبر و زندگی او با همسران خود ذکر شده است. و قطعاً نمی توان گفت ائمه اطهار (ع) در این جهت از پیامبر (ص) بالاتر و کامل تر می باشند؛ بعید نیست همان گونه که مرحوم محمدتقی مجلسی نیز در روضة المتقین^(۱) اشاره کرده است مقصود از نفی جنابت از امام در بعضی روایات، نفی احتلام یعنی جنابت در حال خواب باشد؛ زیرا عصمت و بزرگی روح امام مانع از نزدیک شدن شیطان و تأثیر او بر روح امام خواهد بود. روایتی را نیز از کتاب کافی از امام حسن عسکری (ع) نقل کرده است که همین احتمال را تأیید می کند.

۱- روضة المتقین، ج ۱۳، ص ۲۳۷.

همین شبهه در مورد اینکه «امام ختنه شده و پاک به دنیا می آید» نیز وجود دارد. یعنی لازمه بشر بودن پیامبر (ص) به نص قرآن این است که اوصیای آن حضرت نیز در جنبه بشر بودن مثل پیامبر (ص) باشند. برای تأیید مطلب ذکر شده - که پیامبر (ص) و ائمه (ع) از جنبه بشری و ظاهری مانند دیگران بوده اند و این جهات بر آنان نیز عارض می شده است - می توان به روایات منقول از طریق شیعه استناد نمود؛ از باب نمونه:

۱- روایت زراره از امام محمد باقر (ع):

«پیامبر و همسرش با پنج مدّ آب از یک ظرف غسل می کردند». (هر مدّ حدود یک کیلوگرم است). زراره پرسید: چگونه؟ امام فرمود: «پیامبر ابتدا خود را تطهیر می نمود سپس همسرش نیز خود را تطهیر می نمود، آنگاه از باقی مانده آب هر دو غسل می کردند...»^(۱)

۲- در روایت محمد بن مسلم آمده که از امام صادق (ع) یا امام باقر (ع) از مقدار لازم آب برای غسل جنابت سؤال نمود، در جواب فرمودند: «پیامبر و همسرش با پنج مدّ آب غسل می کردند [...]»^(۲)

۳- معاویه بن عمار از امام صادق (ع) نقل می کند:

«پیامبر با یک صاع (حدود سه کیلو) آب غسل می کردند، و هرگاه با بعضی از همسران خود می خواستند غسل کنند با

۱- وسائل الشیعة، ج ۱، ص ۵۱۲، باب ۳۲ از ابواب جنابت، حدیث ۴.

۲- همان، حدیث ۱.

روایات مخالف قرآن و سنت قطعی

هر مطلبی که در هر روایتی دیده شد اگر با محکّمات قرآن و روایات متواتر و سنت قطعی پیامبر (ص) مخالف باشد علامت مجعول بودن همه روایت یا قسمتی از آن می باشد. و بر فرض صحیح بودن سند این گونه روایات، دلیل صحیح بودن متن آن نمی باشد.

کسی که چیزی را جعل می کند و می خواهد چهره دین و مذهب و اولیای بزرگوار آن را مخدوش نماید، قهراً کار خود را به نام افراد خوشنام و مورد اعتماد جعل می کند تا مورد قبول عامه و افراد بی اطلاع قرار گیرد.

جعل و تحریف روایات در تاریخ

در این رابطه مناسب است به کتابهایی که درباره جعل روایات و تحریف آنها - توسط افراد معاند همانند: معاویه، ابوهریره و خلفای بنی امیه و بنی عباس در طول تاریخ اسلام - تألیف شده مراجعه شود. از جمله می توان به کتابهای «عبدالله بن سبأ» و «خمسون و مائة صحابی مختلق» که توسط علامه سید مرتضی عسگری به رشته تحریر درآمده مراجعه کرد، در کتاب اخیر نام صدوپنجاه صحابی که توسط سیف بن عمر جعل و روایات و یا حوادثی به آنها نسبت داده شده به تفصیل بیان شده است.

در مقدمه کتاب فوق در مورد ابن ابی العوجاء چنین آمده است:

«در زمان خلافت منصور به جرم زندقه و تبلیغ آن در کوفه

زندانی شد و با دخالت دوستانش و شفاعت آنان خلیفه دستور آزادی او را داد ولی این دستور به والی کوفه نرسید و او را به قتل رساند».

سپس از طبری، ابن اثیر، ابن کثیر و ذهبی نقل شده که ابن ابی العوجاء هنگام مرگ اعلام کرد:

«به خدا قسم من چهار هزار حدیث جعل کردم که مضمون آنها حلال را حرام و حرام را حلال می نمود، و نیز وجوب روزه را به جای وجوب افطار و وجوب افطار را به جای وجوب روزه قرار دادم».

سپس به دنبال جمله فوق نویسنده کتاب می گوید:

«ای کاش می دانستیم احادیث جعلی او کدام است و در کدام مأخذ تدوین شده و سرنوشت آنها چه شده؛ و هنگامی که یک زندیق وقت ناامیدی از زندگی به جعل چهار هزار حدیث اعتراف می کند [...] پس چقدر حدیث توسط دیگران که نمی شناسیم جعل شده است؟!»^(۱)

سؤال

در پایان یادآور می شویم: ممکن است گمان شود به دلیل وجود بعضی روایات ضعیف و غیر قابل اعتماد در کتابهایی مانند: بحار الانوار، کافی و نظایر اینها تمام روایات آن کتابها مخدوش و غیر قابل استناد و عمل می باشد.

۱- خمسون و مائة صحابی مختلق، مرتضی عسگری، ج ۱، ص ۳۱.

پاسخ

اولاً: صرف ضعیف بودن تعدادی روایت در هر کتابی نمی‌تواند دلیل بر بی‌اعتباری تمام روایات آن کتاب باشد، بلکه با معیارهایی که در جای خود بیان شده باید روایات صحیح را از غیر صحیح تشخیص داد؛ یکی از این معیارها عرضه روایات بر قرآن و عدم تعارض آنها با کتاب خدا و سنت قطعی پیامبر (ص) است.

ثانیاً: از این گونه روایات ضعیف که در سند یا متن آن اشکالی هست در کتب روایی اهل سنت و حتی صحاح ششگانه آنها - صحیح بخاری، صحیح مسلم، سنن ترمذی، سنن نسائی، سنن ابی داود و سنن ابن ماجه - نیز به وفور وجود دارد.

در این رابطه به تحقیق دانشمند و محقق فقید مرحوم مظفر در کتاب دلائل الصدق مراجعه نمایید. نامبرده می‌نویسد:

«روایات اهل سنت برای اثبات مطالب مورد نظر آنان کافی و صالح نمی‌باشد، زیرا صحیح‌ترین روایات آنان در صحاح ششگانه ضبط شده است در صورتی که این صحاح از چهار نظر مورد خدشه و اشکال می‌باشد»^(۱)

ایشان اولین خدشه را در کیفیت جمع‌آوری این صحاح و وضعیت جمع‌کنندگان آنها می‌داند و یادآور می‌شود که: ابن حجر در کتاب «تهذیب التهذیب» و ذهبی در کتاب «المیزان» - با اینکه هر دو از علمای

۱- دلائل الصدق، ج ۱، ص ۴۷.

اهل سنت هستند - مسلم را در موارد متعددی از جمله کیفیت جمع آوری و بی اعتباری مطالب کتاب او مورد انتقاد قرار داده اند.^(۱) مرحوم مظفر در رابطه با سنن ابن ماجه می نویسد:

«ابن حجر و حافظ ابی الحجاج المزی درباره کتاب سنن ابن ماجه گفته اند: در این کتاب روایاتی وجود دارد که جداً ضعیف می باشند، تا آنجا که «سری» و «حافظ ابی الحجاج المزی» می گویند: هرگاه روایتی را فقط ابن ماجه نقل کند معمولاً ضعیف خواهد بود».^(۲)

ایشان به نقل از ابن حجر و ذهبی درباره صحیح بخاری چنین آورده: «بخاری در کتاب صحیح خود از جماعتی روایت نقل می کند که خودش آنان را در جای دیگر تضعیف نموده است - و سپس آنان را نام می برد -».^(۳)

سپس مرحوم مظفر مواردی را برمی شمارد که ابی داود، نسائی و ترمذی افرادی را مورد طعن قرار می دهند و در عین حال از آنان روایت نقل می کنند.^(۴) و درباره بخاری و مسلم می افزاید که:

«در مورد بخاری و مسلم که از بزرگان محدثین اهل سنت هستند گفته شده که در موارد زیادی روایتی را به صرف نقل یک یا چند راوی از جماعتی، آن را به جماعت نسبت می دهند در صورتی که آن جماعت مجهول الحال هستند و

۲- همان، ص ۴۸.

۱- همان.

۴- همان، ص ۴۹.

۳- همان.

هیچ‌گونه مدح یا مذمتی نسبت به آن جماعت دیده نمی‌شود...»^(۱)

مرحوم مظفر دومین خدشه نسبت به روایات صحاح ششگانه را چنین بیان می‌کند:

«بسیاری از روایات این کتابها مشتمل بر مطالب کفرآمیز می‌باشد، نظیر تجسم و دارای مکان بودن خداوند و اثبات حدوث و تغییر و انتقال و یا عروض عوارض مانند خنده و نظیر آن برای خداوند. تا آنجا که روایت کرده‌اند که خداوند پای خود را داخل آتش جهنم می‌کند و آن را از بین می‌برد [...] و مطالبی در این کتابها هست که موجب وهن پیامبران می‌باشد، تا آنجا که مطابق روایتی پیامبر اسلام در آغاز نبوت جاهل به رسالت بوده است و خدیجه و یک نصرانی او را به رسالت خود آگاه می‌کنند؛ و نیز روایاتی که مشتمل بر خرافات و امور منکر می‌باشند در این کتابها بسیار دیده می‌شود...»^(۲)

مرحوم مظفر سومین خدشه را تدلیس در نقل روایات می‌داند و مواردی از آن را ذکر می‌کند؛ از جمله:

۱- روایت را با اینکه توسط شخص غیرمقبول از شخص مقبول نقل شده، بدون ذکر واسطه از آن فرد مقبول نقل می‌کنند.

۱- همان، ص ۴۹ و ۵۰. ۲- همان، ص ۵۱.

۲- در مواردی که روایتی از فرد ضعیف نقل شده و او در نام با فرد موثق مشترک می باشد، روایت به شکل مبهم نقل می شود که خواننده متوجه نشود روایت از شخص ضعیف نقل شده است. در ادامه ایشان به تفصیل مواردی از تدلیس در نقل روایت را از کتاب صحیح بخاری به نقل از ابن حجر و ذهبی نقل می نماید.^(۱)

مرحوم مظفر چهارمین خدشه را این گونه بیان می کند:

«اکثر راویان آنها توسط خود محدثین اهل سنت مورد جرح و مذمت قرار گرفته اند و متهم به کذب و مانند آن شده اند، تا آنجا که یحیی بن سعید القطان که از بزرگان علمای رجال اهل سنت می باشد گفته است: من اگر در مقام نقل روایات بخواهم از کسی که مورد رضایت من باشد نقل کنم فقط از پنج راوی نقل می کنم؛ و همین مطلب را ذهبی نیز از او نقل نموده است.»^(۲)

سپس مرحوم مظفر می افزاید:

«من راویان صحاح ششگانه را که حداقل دو نفر از علمای رجال اهل سنت آنها را مورد طعن و مذمت شدید قرار داده اند و آنها را متهم به کذب نموده و یا درباره آنها گفته اند: «متروک»، «هالک»، «حدیثش نوشته نمی شود»، «به او اعتنا نمی شود»، «جداً ضعیف است» یا «اجماع بر ضعف او

می باشد» و نظیر این تعبیرات، به ترتیب حروف تهجی
ذکر می کنم.^(۱)

در ادامه ایشان به ترتیب ذکر شده نام راویان بسیاری را مفصلاً
بیان می کند.

و در همین باره در کتاب «المبادئ العامة للفقہ الجعفری» به نقل از
کتاب «الأضواء علی السنة المحمدیة» از استاد محمود ابوریه - از علمای
اهل سنت - آمده است: بسیاری از محدثین به ضعف و جرح رجال و
اسناد صحیح بخاری و صحیح مسلم تصریح کرده اند و تندترین کلام را
در مورد آنان اظهار نموده اند.^(۲)

و آخر دعوانا ان الحمد لله رب العالمین.



۱- همان، ص ۵۳ تا ۱۳۳.

۲- المبادئ العامة للفقہ الجعفری، هاشم معروف الحسینی، ص ۹۳.

ضمیمہ:

متن سوالات آقای دکتر مسعود امید

دربارہ امام زمان (عج)

و

پاسخ حضرت آیت اللہ العظمی منتظری

متن سؤالات آقای دکتر امید درباره امام زمان (عج)

حضرت آیت الله منتظری مرجع عالیقدر

با سلام - اینجانب در حال تحقیق در امور دینی - اسلامی هستم و در این راستا سؤالاتی دارم. با توجه به اینکه حضرت تعالی به عنوان یک دانشمند دینی تنها مرجعی هستید که سعه صدر کم نظیری دارید و کنکاش علمی مقدسترین امور را به اطاعت کورکورانه آنها ترجیح می دهید، تصمیم گرفتم نظرات شما را درباره فرضیه های زیر جویاشوم [...]

فرضیه امام زمان (عج)

۱ - آیا می توان به قول چهار نفر (نواب امام زمان) که معصوم نیستند اعتماد کرد و ادعای آنان را درباره وجود امام زمان پذیرفت؟ جعفر برادر امام حسن عسکری معتقدند که برادرش فرزندی ندارد و به همین جهت برای جلوگیری از افشای راز، مارک «جعفر کذاب» خورد.

آیا احتمال دارد که این نواب برای مصلحت تشکیلات شیعه مبادرت به جعل خبر وجود مهدی پنهان کرده باشند؟ آیا غیبت کبرای مهدی پس از فوت این چهار نواب این فرضیه را تقویت نمی کند که

مهدی ساخته و پرداخته آنها بوده و واقعیت نداشته است؟ توجه شود که حسین بن منصور حلاج معتقد بود که مهدی فوت کرده است، و ابوسهل نوبختی از بزرگان شیعه نیز معتقد بود که مهدی در دوران مخفی بودن فوت کرده است.

۲- با توجه به اینکه اجماع دربارهٔ صحت وجود امام زمان وجود ندارد و کوچکترین ادعایی دربارهٔ جعلی بودن مهدی و یا هر تحقیق انتقادی در این زمینه با تکفیر و یا ترور روبرو می‌شود (ترور کسروی) آیا می‌توان به فرضیه‌ای که حیاتش مرهون ترور و خفقان بوده اعتماد کرد؟ اگر فرضیهٔ مهدی کاذب نیست و فقها قادر به دفاع از آن هستند چرا هر نوع نقد امام زمان را به بهانهٔ توهین به مقدسات تکفیر می‌کنند؟ آیا شما این تکفیرها را قبول دارید؟

۳- آیا امام باید در هر خطری بسان امام حسین حضور داشته باشد یا خودش مخفی شود و امتش را در خطرات رها سازد؟ فرضیهٔ غیبت امام زمان برای حفظ جانش چه تطبیقی با امامت پیش‌تازانهٔ امام حسین دارد؟

۴- اصولاً امام به معنای پیشوای زنده در هدایت امت است؛ امام زمان که نقش فعالی در حل مشکلات ندارد آیا اصولاً می‌توان او را امام نامید؟ آیا امامت مثل سلطنت یک پست و مقام موروثی است یا یک صلاحیت اکتسابی؟

پاسخ حضرت آیت‌الله العظمی منتظری

جناب آقای دکتر مسعود امید دام‌توفیق

پس از سلام و اعتذار از تأخیر جواب در اثر ابتلای شدید به کسالت،

به نحو اختصار یادآور می‌شوم: [...]

در رابطه با امام زمان (عج):

ج ۱- اصل وجود امام زمان (عج) مورد تردید نبوده تا بخواهیم از راه نواب چهارگانه آن را اثبات نماییم؛ علاوه بر اینکه این موضوع به وسیله براهینی که دلالت می‌کند بر لزوم امامت عامه در همه اعصار و زمانها به اثبات می‌رسد، به وسیله اخبار متواتره که از پیامبر اکرم (ص) و ائمه معصومین (ع) نقل شده و از طرق فریقین روایت شده نیز به اثبات می‌رسد. بیش از سه هزار حدیث از طرق شیعه و سنی درباره آن حضرت در دسترس است به گونه‌ای که اجمالاً در حد تواتر است و موجب قطع و یقین می‌باشد.

شما می‌توانید در این زمینه به صحیح مسلم، مسند احمد حنبل، جامع الاصول، کنز العمال، سنن ابن ماجه از کتب اهل سنت، و غیبت نعمانی، غیبت شیخ طوسی، کمال‌الدین صدوق و بحار مجلسی از کتب شیعه مراجعه فرمایید.

از زمان خود پیامبر موضوع مهم حضرت مهدی (عج) و اینکه او فرزند نهم امام حسین (ع) می باشد و دارای عمر طولانی و غیبت طولانی می باشد، و اینکه پس از ظهور زمین را پر از عدل و داد می نماید، و علامتها و نشانه های قبل از ظهور آن حضرت به نحو تفصیل نقل شده است. و اینکه ملقب شدن «جعفر» عموی آن حضرت به لقب «کذاب» فقط به خاطر تکذیب آن حضرت بوده است ثابت نیست، و مخالفت چند نفر به عقیده وجود آن حضرت آسیبی نمی رساند؛ در طول تاریخ بسیاری از افراد حتی با بدیهیات اولیه نیز به خاطر اغراض سیاسی یا اقتصادی مخالفت کرده اند.

ج ۲- با توجه به مطالب یادشده وجود و بقای آن حضرت با برهان عقلی و نقلی به اثبات می رسد، و در این گونه امور که اخبار متواتره از زمان خود پیامبر اکرم (ص) نسبت به آن وارد شده اگر اجماع هم محقق شود به اصطلاح «اجماع مدرکی» است؛ و معیار، مدرک آن می باشد؛ و با توجه به براهین عقلی و اخبار کثیره متواتره چیزی بیش از مرتبه علم و یقینی که معمولاً از راه اجماع حاصل می شود به دست می آید.

بنابراین وجود امام زمان (عج) فرضیه ای نیست که مرهون خفقان و ترور و امثال آنها باشد، بلکه مرهون عقل سلیم و نقل مسلم است.

و به نظر اینجانب نمی توان کسی را که بدون اهانت، به نقد و نظر علمی در موضوعات مختلف می پردازد مورد اهانت قرار داد، چه رسد به تکفیر و یا ترور. کسانی که این کارها را انجام می دهند علاوه بر اینکه

ضعف توان علمی خویش را نشان می‌دهند به عالم اندیشه و تفکر لطمه می‌زنند. آری مسأله اهانت و فحاشی و انکار ضروری از روی عناد و با توجه به ضروری بودن آن، امر دیگری است.

ج ۳ و ۴ - امامت نه مانند سلطنت یک پست و مقام اعتباری موروثی است و نه یک صلاحیت اکتسابی، بلکه مقام معنوی الهی و حدّ اعلای قرب به خداوند است که زمینه‌های آن مربوط به قبل از تولّد است؛ بدین‌گونه که اصلاب شامخه و ارحام مطهره در تکوّن او دخالت دارند، و دارای استعداد خدادادی ویژه‌ای است که خداوند با حکمت بالغه خود در افراد خاصی برای وساطت در فیض الهی و راهنمایی انسانها به عنوان برترین محصول عالم خلقت قرار داده است؛ و راهنمایی آنان منحصر در طرق معهود و متعارف نیست. و چه بسا آنان در حال غیبت و پنهانی از طرق غیر متعارف و محسوس به راهنمایی انسانها و حلّ برخی مشکلات پردازند، همان‌گونه که خضر نبی (ع) در حال اختفا برای حضرت موسی (ع) که یکی از انبیای الهی بود سمت معلّمی داشت: ﴿قال له موسى هل اتبعك على ان تعلمن مما علمت رشداً﴾ (سوره كهف، آیه ۶۶) «موسی به او گفت: آیا تو را پیروی کنم براینکه از آنچه تو را کمال و هدایت آموخته‌اند به من بیاموزی؟»

در بسیاری از روایات وارد شده که مثل آن حضرت در زمان غیبت مثل خورشید در پس ابر است که با مخفی بودن آن از دید چشمها نور آن به زمین می‌رسد.

و در خطبه ۱۵۰ نهج البلاغه در رابطه با آن حضرت می خوانیم: «أَلَا وَ
 إِنَّ مَنْ أَدْرَكَهَا مِنَّا يَسْرِي فِيهَا بِسِرَاجٍ مُنِيرٍ، وَيَخْذُو فِيهَا عَلَى مِثَالِ الصَّالِحِينَ، لِيَخُلَّ فِيهَا
 رِبْقًا، وَيُعْتِقَ رِقًّا، وَيُضْذَعِ شُعْبًا، وَيَشْعَبَ صَدْعًا فِي سُتْرَةٍ عَنِ النَّاسِ لَا يُبْصِرُ الْقَائِفُ
 أَثْرَهُ وَ لَوْ تَابَعَ نَظْرَهُ».

حضرت امیر(ع) راجع به ملاحم و حوادث آینده می فرمایند: «آگاه
 باشید آن کس از ما (اهل بیت) که آن ملاحم را دریابد با چراغی روشنگر
 در آن سیر می کند و بر روش صالحان رفتار می کند تا گره هایی را بگشاید
 و اسیرانی را نجات دهد و جمعیت هایی را پراکنده سازد و پراکندگانی را
 گرد آورد؛ در پنهانی از مردم، آن چنان که پی جویان هر چند جستجو
 نمایند اثری از او نمی یابند».

علاوه بر اینکه امام در اثر قرب معنوی واسطه فیوض الهی است،
 هر چند تصرف تکوینی و تشریحی نداشته باشد. و به گفته خواجه
 نصیرالدین طوسی در کتاب «تجريد» در رابطه با امام معصوم غائب:
 «وجوده لطف و تصرفه لطف آخر». و برحسب برخی اخبار وارده:
 «لو بقيت الارض بغير امام لساخت» یا «لو ان الامام رفع من الارض ساعة
 لماجت بأهلها كما يمج البحر بأهله». (کافی، ج ۱، ص ۱۷۹).

و در زیارت جامعه کبیره می خوانیم: «بکم فتح الله، و بکم یختم،
 و بکم ينزل الغيث، و بکم یمسک السماء ان تقع علی الارض الا باذنه،
 و بکم ینفس الهم و یکشف الضر».

عدم آگاهی از فایده وجود امام در زمان غیبت دلیل بر بی فایده بودن

در غیبت نیست. و اینکه امام در همه اعصار و شرایط باید ظاهر و آشکار و همچون امام حسین (ع) عمل نماید دلیل محکمی ندارد. بلکه برحسب حکم عقل و تجربه، امام باید بر اساس شرایط و امکانات در هر زمان به وظیفه الهی خود عمل نماید.

تفصیل این مسائل در نامه نمی‌گنجد، کسانی که طالب هستند لازم است به کتابهایی که در این زمینه‌ها نگاشته شده مراجعه فرمایند.^(۱)

۱- یادآوری می‌شود: در سؤالات آقای دکتر امید موضوعات دیگری نیز می‌باشد که حضرت آیت‌الله العظمی منتظری به آنها پاسخ داده‌اند و به دلیل ارتباط آنها با مسأله امام زمان (عج) در این نوشته آورده نشد. متن کامل سؤالات و پاسخهای معظم‌له در کتاب «دیدگاهها» و رساله استفتائات (ج ۲، سؤال ۱۰۰۳) درج شده است. علاقه‌مندان می‌توانند به آن کتابها مراجعه نمایند.

« کتابنامه »

- ۱- آیین بودا، هانس ولفگانگ شومان، ترجمه ع پاشایی.
- ۲- اثبات الوصية، علی بن الحسین المسعودی الهذلی، الرضی، قم، ۱ جلد.
- ۳- اثبات الهداة، محمد بن الحسن الحر العاملی، مطبعة العلمية، قم، ۳ جلد.
- ۴- اثولوجیا، ارسطو [پافلوطین]، انتشارات بیدار.
- ۵- الاحتجاج، احمد بن علی الطبرسی، مطبعة النعمان، ۲ جلد، با تحقیق سید محمد باقر خراسانی.
- ۶- اختیار معرفة الرجال (رجال الکشی)، محمد بن الحسن الطوسی (شیخ طوسی)، آل البيت، قم، ۱ جلد.
- ۷- ادیان و مذاهب جهان، سید صادق بنی حسینی، ۲ جلد.
- ۸- الاذاعة لما كان و ما يكون بين يدي الساعة، السيد محمد صديق الحسن، الثقافة، مدينة، ۱ جلد.
- ۹- الارشاد، محمد بن محمد بن نعمان العکبری البغدادي (شیخ مفید)، دارالمفید، با تحقیق مؤسسة آل البيت، ۲ جلد.
- ۱۰- الاستيعاب، يوسف عبدالبر القرطبي، دارالاعلام، اردن، ۱ جلد.
- ۱۱- أسد الغابة في معرفة الصحابة، ابن أثير جزري، اسماعيليان، ۵ جلد در ۲ مجلد.
- ۱۲- إسعاف الراغبين في سيرة المصطفى، محمد الصبان، ۱ جلد.
- ۱۳- الإشارات و التنبهات، القسم الرابع، ابی علی بن سینا، مؤسسة النعمان.
- ۱۴- الاشاعة لاشراط الساعة، محمد بن رسول البرزنجی، احمد حنفی، مصر، ۱ جلد، چاپ اول.
- ۱۵- إعلام الوری بأعلام الهدی، فضل بن الحسن الطبرسی، علمیه اسلامیه، تهران، با تصحیح علی اکبر غفاری، ۱ جلد.

- ١٦- اعيان الشيعة، السيد محسن الامين، دارالتعارف، بيروت، ١٠ جلد با تحقيق حسن الامين.
- ١٧- الامالى، محمد بن الحسن الطوسى (شيخ طوسى)، دار الثقافة، قم، ١ جلد، با تحقيق مؤسسه بعثت، چاپ اول، ١٤١٤ هـ.ق.
- ١٨- الامامة و التبصرة، محمد بن على بن الحسين بن بابويه القمى (شيخ صدوق)، مدرسة الامام المهدي، قم، ١ جلد.
- ١٩- الامامة و السياسة، ابن قتيبة الدينورى، الشريف الرضى، قم، ٢ جلد در ١ مجلد.
- ٢٠- انجيل، ترجمه فارسى از زبانهاى عبرانى و كلدانى، انجمن پخش كتب مقدسه.
- ٢١- انيس الأعلام، محمد صادق فخر الاسلام، ٢ جلد، چاپ قديم، رحلى.
- ٢٢- بحار الانوار، محمد باقر مجلسى، مؤسسة الوفاء، بيروت، ١١٠ جلد، چاپ دوم.
- ٢٣- البحر المحيط، ابى حيان اندلسى، دار احياء التراث العربى، بيروت، ٨ جلد، چاپ دوم.
- ٢٤- البداية والنهاية، اسماعيل بن كثير الدمشقى، (تاريخ ابن كثير)، دار احياء التراث العربى، بيروت، ١٤ جلد، چاپ اول.
- ٢٥- البرهان فى تفسير القرآن، السيد هاشم الحسينى البحرانى، دار الكتاب العلمية، ٥ جلد، رحلى، چاپ دوم.
- ٢٦- البرهان فى علامات مهدي آخر الزمان، على متقى هندی، شركة الرضوان، ايران، ١ جلد.
- ٢٧- البلاغ، ج ٢٣، شماره ١، ج. الف. پرويز.
- ٢٨- بهجة الآمال فى شرح زبدة المقال، ملاعلى العليارى، بنياد فرهنگ اسلامى، تهران، ٦ جلد، با تصحيح جعفر حائرى.
- ٢٩- التاج الجامع للاصول فى احاديث الرسول، منصور على الناصف، (با پاورقى غاية المأمول) عيسى البابى، الحلبي، مصر، ٥ جلد، چاپ چهارم.
- ٣٠- تاريخ الامم والملوك (تاريخ الطبرى)، محمد بن جرير الطبرى، اعلمى، بيروت، ٨ جلد.
- ٣١- تاريخ الخلفاء، جلال الدين السيوطى، الشريف الرضى، ١ جلد.

- ۳۲- تاریخ بغداد، احمد بن علی الخطیب البغدادی، دارالکتب العلمیة، بیروت، ۱۴ جلد، با تحقیق مصطفی عبدالقادر عطا، چاپ اول.
- ۳۳- تاریخ مدینة دمشق، ابن عساکر، دارالفکر، بیروت، ۷۰ جلد، با تحقیق علی شیری.
- ۳۴- تاریخ یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب (یعقوبی)، دارالصادر، بیروت، ۲ جلد.
- ۳۵- التبیان فی تفسیر القرآن، محمد بن الحسن الطوسی (شیخ طوسی)، مکتب الاعلام الاسلامی، ۱۰ جلد، چاپ اول، ۱۴۰۹.
- ۳۶- تحف العقول، ابن شعبه الحرانی، جامعه مدرسین، قم، با تحقیق علی اکبر غفاری، ۱ جلد، چاپ دوم.
- ۳۷- تفسیر العیاشی، محمد بن مسعود بن العیاش السلمی السمرقندی، علمیه اسلامیة، تهران، ۲ جلد، با تحقیق سیدهاشم رسولی محلاتی.
- ۳۸- تفسیر علی بن ابراهیم، علی بن ابراهیم القمی، اعلمی، بیروت، ۲ جلد، چاپ دوم.
- ۳۹- التفسیر الکبیر، محمد بن عمر الفخر الرازی، دارالکتب العلمیة، تهران، ۱۶ جلد، چاپ دوم.
- ۴۰- تفسیر نورالثقلین، عبدعلی بن جمعة العروسی الحویزی، اسماعیلیان، قم، ۵ جلد، با تحقیق سیدهاشم رسولی محلاتی، چاپ چهارم.
- ۴۱- تورات، ترجمه فارسی از زبانهای عبرانی و کلدانی، انجمن پخش کتب مقدسه.
- ۴۲- توضیح المقال فی علم الرجال، ملاعلی کنی، دارالحديث، قم، ۱ جلد.
- ۴۳- تهذیب الآثار، محمد بن جریر الطبری، الصفا، عربستان، ۲ جلد.
- ۴۴- تهذیب التهذیب، ابن حجر عسقلانی، دارالفکر، ۱۲ جلد، چاپ اول.
- ۴۵- جامع الرواة، محمد بن علی الاردبیلی الفروی الحائری، مکتبة المحمدی، قم، ۲ جلد.
- ۴۶- الجامع الصحیح (صحیح مسلم)، مسلم بن حجاج القشیری النیسابوری، دارالفکر، بیروت، ۸ جلد.
- ۴۷- الجامع الصغیر، جلال الدین السیوطی، دارالفکر، بیروت، ۲ جلد، چاپ اول.
- ۴۸- جلاء العیون، محمد باقر مجلسی، کتابفروشی اسلامی، تهران، ۱ جلد.
- ۴۹- الحاوی للفتاوی، جلال الدین السیوطی، دارالکتب العربی، بیروت، ۲ جلد.

- ۵۰- حق‌الیقین فی معرفة اصول‌الدین، سیدشیر، ۲ جزء در ۱ جلد، چاپ مرکز انتشارات اعلمی، تهران.
- ۵۱- حلیۃ الابرار، السیدهاشم الحسینی البحرانی، دارالکتب العلمیة، قم، ۲ جلد، چاپ اول.
- ۵۲- حلیۃ الاولیاء و طبقات الاصفیاء، احمدبن عبداللہ الاصفهانی، دارالفکر، بیروت، ۱۰ جلد.
- ۵۳- خصائص امیرالمؤمنین، نسائی شافعی، نینوا الحدیث، ۱ جلد.
- ۵۴- خلاصۃ الاقوال، علامۃ حلی، ۲ جلد، چاپ دوم.
- ۵۵- خمسون و مائة صحابی مختلق، مرتضی‌العسکری، کلیۃ اصول‌الدین، بغداد، ۲ جلد، چاپ دوم.
- ۵۶- دراسات فی ولایۃ الفقیه و فقه الدولة الاسلامیة، حسینعلی المنتظری، دارالفکر، قم، ۴ جلد.
- ۵۷- الدر المنثور فی التفسیر بالمأثور، جلال‌الدین السيوطی، دارالمعرفة، بیروت، ۶ جلد، با حاشیہ تفسیر ابن عباس.
- ۵۸- دلائل الامامة، محمدبن جریربن رستم الطبری الصغیر (شیعی)، مؤسسه البعثة، قم، ۱ جلد، چاپ اول.
- ۵۹- دلائل الصدق، محمدحسن مظفر، دارالقلم، قاهره، ۳ جلد، چاپ اول، ۳۹۶ هـ ق.
- ۶۰- الادیباج علی صحیح مسلم، جلال‌الدین السيوطی، دار ابن عفان، عربستان، ۶ جلد، چاپ اول.
- ۶۱- ذخائر العقبی، احمدبن عبداللہ الطبری، مکتبه القدسی، ۱ جلد.
- ۶۲- رجال نجاشی، احمدبن علی النجاشی، جامعه مدرسین، قم، ۱ جلد، چاپ پنجم.
- ۶۳- رساله علم امام، سید محمدحسین طباطبایی.
- ۶۴- رسائل، شیخ الرئيس ابی علی ابن سینا، انتشارات بیدار، قم.
- ۶۵- روح المعانی (تفسیر قرآن)، سید محمود آلوسی، جهان، ایران، ۳۰ جلد در ۱۰ مجلد.
- ۶۶- روح به کجای رود، امیر محمداسماعیل الطالب الشهرستانی، ۱ جلد، چاپ دوم.

- ۶۷- روضة المتقين، محمدتقی مجلسی، بنیاد فرهنگ اسلامی، ۱۳ جلد، چاپ دوم.
- ۶۸- ریاض الصالحین من حدیث سید المرسلین، یحیی بن شرف النووی دمشقی، دارالفکر، بیروت، ۱ جلد، چاپ دوم.
- ۶۹- الریاض النضرة فی مناقب العشرة المبشرة، محب الدین الطبری، دارالتألیف، مصر، ۱۳۷۲.
- ۷۰- زرتشت پیامبری که از نو باید شناخت، شاهرخ ارباب کیخسرو، جامی، تهران، ۱ جلد، به کوشش فرزانه کیانی، چاپ چهارم.
- ۷۱- سبائك الذهب فی معرفة قبائل العرب، محمدامین السویدی، مكتبة التجارية الكبرى، مصر، ۱ جلد.
- ۷۲- السراج المنیر شرح الجامع الصغیر، علی بن احمد العزیزی، مصطفى البابی، مصر، ۱۳۵۷ ق.
- ۷۳- سنن ابی داود، السجستانی الأزدی، دارالفکر، بیروت، ۲ جلد.
- ۷۴- السنن الكبرى، ابی عبدالرحمن احمد بن شعيب النسائی، دارالکتب العلمیة، بیروت، ۶ جلد، با تحقیق دکتر البنداری و سید کسروی حسین، چاپ اول.
- ۷۵- سنن ترمذی، محمد بن عیسی الترمذی، دارالفکر، بیروت، ۵ جلد، با تحقیق عبدالرحمن محمد عثمان، چاپ دوم.
- ۷۶- شرح حکمة الاشراف، شهاب الدین سهروردی، انتشارات بیدار.
- ۷۷- شرح المقاصد، سعدالدین التفتازانی، قم، ۵ جلد در ۴ جلد، با تحقیق دکتر عبدالرحمن حمیره، چاپ اول.
- ۷۸- شرح جمع الجوامع، جلال الدین السيوطی.
- ۷۹- شرح نهج البلاغة، ابن ابی الحدید، دار احیاء الکتب العربیة، قم، ۲۰ جلد، با تحقیق محمدابوالفضل ابراهیم.
- ۸۰- شواهد التنزیل لقواعد التفضیل، الحاکم الحسکانی، وزارت ارشاد، ۲ جلد، با تحقیق محمدباقر محمودی، چاپ اول.
- ۸۱- صحیح بخاری، محمد بن اسماعیل البخاری، دارالفکر، بیروت، ۸ جلد.

- ٨٢- صحيح مسلم، مسلم بن الحجاج النيسابوري، دارالفكر، بيروت، ٨ جلد.
- ٨٣- صلح الحسن، راضى آل ياسين، بيروت، چاپ سوم، ١ جلد.
- ٨٤- الصواعق المحرقة فى الرد على البدع و الزندقة، احمد بن حجر الهيثمى مكي، مكتبة القاهرة، با تعليق عبدالوهاب عبداللطيف، ١ جلد، چاپ دوّم.
- ٨٥- ظهور شيعه، السيد محمد حسين الطباطبائي، ١ جلد.
- ٨٦- عقد الدرر فى اخبار المنتظر و هو المهدي، يوسف بن يحيى المقدسى الشافعى السلمى، مكتبة المنار، اردن، ١ جلد.
- ٨٧- عيون اخبار الرضا، محمد بن على بن الحسين بابويه قمى، شيخ صدوق، تهران، ٢ جلد در ١ مجلد، با تحقيق سيد مهدي حسيني لاجوردى.
- ٨٨- غاية المرام فى حجة الخصام عن طريق الخاص و العام، السيد هاشم الحسينى البحرانى، اعلمى، بيروت، ١ جلد، چاپ قديم، رحلى.
- ٨٩- الغدير، عبدالحسين الامينى النجفى، دارالكتب العربى، بيروت، ١١ جلد، ١٣٧٩ هـ.
- ٩٠- غرائب القرآن، نظام الدين حسن بن محمد القمى النيشابورى، دارالصفوة، ٤ جلد، رحلى، چاپ اول.
- ٩١- الغيبة، محمد بن ابراهيم النعمانى، مكتبة الصدوق، تهران، با تحقيق على اكبر غفارى، ١ جلد.
- ٩٢- الغيبة، محمد بن الحسن الطوسى (شيخ طوسى)، مؤسسه معارف اسلامى، قم، ١ جلد.
- ٩٣- فتح البارى، ابن حجر العسقلانى، دارالمعرفة، بيروت، ١٣ جلد، چاپ دوّم.
- ٩٤- الفتح الكبير، النبهانى، مصطفى البابى، مصر، ١٣٥٠ ق.
- ٩٥- فرائد السمطين، ابراهيم بن محمد الحمونى الجوينى الخراسانى، مؤسسة المحمودى، بيروت، ٢ جلد، چاپ اول.
- ٩٦- الفردوس، الديلمى، مخطوط مصور فى مكتبة الامام الحكيم العامة عن مكتبة لاله لى، استانبول.
- ٩٧- فرق الشيعة، حسن بن موسى النوبختى، صدرية، نجف، ١ جلد، با تحقيق محمد صادق آل بحر العلوم.

- ۹۸- الفصول المهمة فی معرفة الأئمة، علی بن محمد بن الصباغ المالکی، النجف الاشرف، ۱۳۸۲ ق.
- ۹۹- فیض القدير (شرح الجامع الصغير)، محمد عبدالرؤوف المناوی، دارالکتب العلمیة، بیروت، ۶ جلد، با تحقیق احمد عبدالسلام، چاپ اول.
- ۱۰۰- الکافی، محمد بن یعقوب الكلینی، دارالکتب الاسلامیة، آخوندی، ۸ جلد، با تحقیق علی اکبر غفاری، چاپ دوم.
- ۱۰۱- الکشاف المنتقى لفضائل علی المرتضی (ع)، کاظم عبود الفتلاوی، مكتبة الروضة الحیدریة، النجف الأشرف، ۱۴۲۶ ق، چاپ اول.
- ۱۰۲- کتاب النخصال، محمد بن علی بن الحسین بن بابویه القمی (شیخ صدوق)، جامعه مدرسین قم، ۱ جلد، با تحقیق علی اکبر غفاری.
- ۱۰۳- کتاب الصافی فی تفسیر القرآن، محمد محسن فیض کاشانی، المكتبة الاسلامیة، تهران، ۲ جلد، چاپ پنجم.
- ۱۰۴- کتاب الفتن، نعیم بن حماد المروزی، دارالفکر، بیروت، ۱ جلد.
- ۱۰۵- کتاب الوافی، محمد محسن فیض کاشانی، مكتبة امیر المؤمنین، اصفهان، ۲۵ جلد، چاپ اول.
- ۱۰۶- کشف الغمة فی معرفة الائمة، علی بن عیسی بن ابی الفتح الاربیلی، دارالاضواء، بیروت، ۳ جلد، چاپ دوم.
- ۱۰۷- کشف المراد (شرح تجرید الاعتقاد، خواجه نصیرالدین محمد الطوسی)، علامة حلّی، کتابفروشی اسلامی، تهران، ۱ جلد.
- ۱۰۸- کشف الیقین فی فضائل امیر المؤمنین (ع)، حسن بن یوسف المطهر الحلّی (علامة حلّی)، تهران، ۱ جلد، با تحقیق حسین درگاهی.
- ۱۰۹- کفایة الاثر، الخزاز القمی الرازی، بیدار، قم، ۱ جلد، با تحقیق سید عبداللطیف الحسینی الکوه کمری.
- ۱۱۰- کمال الدین و تمام النعمة، محمد بن علی بن الحسین بابویه القمی (شیخ صدوق)، جامعه مدرسین، قم، ۲ جلد در ۱ مجلد.

- ۱۱۱- کنز العمال فی السنن والاقوال والافعال، علی متقی هندی، مؤسسة الرسالة، ۱۶ جلد.
- ۱۱۲- کنوز الحقائق، المناوی، بهامش الجامع الصغير.
- ۱۱۳- الکنی و الألقاب، شیخ عباس قمی، بیدار، قم، ۳ جلد.
- ۱۱۴- لسان المیزان، ابن حجر العسقلانی، مؤسسه اعلمی، بیروت، ۷ جلد، چاپ دوم.
- ۱۱۵- لوامع الانوار البهیة و سواطع الاسرار الاثرية، محمد سفارینی حلبی، المكتب الاسلامی، بیروت، ۲ جلد در ۱ مجلد، چاپ دوم.
- ۱۱۶- ما نزل من القرآن فی علی، حسین بن حکم حبری کوفی، چاپ بیروت، ۱۴۰۸ ق.
- ۱۱۷- ما نزل من القرآن فی علی، مظفر بن ابی بکر حنفی، کتابخانه لاله‌لی در استانبول، رقم: ۳۷۳۹.
- ۱۱۸- المباحث المشرقیه، فخر رازی، مكتبة الأسدی، تهران.
- ۱۱۹- المبادئ العامة للفقہ الجعفری، هاشم معروف حسن، دارالقلم، بیروت، ۱ جلد، چاپ دوم.
- ۱۲۰- المحاسن، احمد بن محمد بن خالد البرقی، دارالکتب الاسلامیة، ایران، ۲ جلد در ۱ مجلد.
- ۱۲۱- المحجة فیما نزل فی القائم الحجّة، السيد هاشم البحرانی، ۱ جلد، با تحقیق محمد منیر میلانی.
- ۱۲۲- مجمع البیان فی تفسیر القرآن، فضل بن الحسن الطبرسی، اعلمی، بیروت، ۱۰ جلد، چاپ اول.
- ۱۲۳- مجمع الزوائد و منبع الفوائد، نورالدین هیثمی، دارالکتب العلمیة، بیروت، ۱۰ جلد.
- ۱۲۴- مرآت العقول (شرح الکافی)، محمد باقر مجلسی، دارالکتب الاسلامیة، تهران، ۲۶ جلد، چاپ اول.
- ۱۲۵- المستدرک علی الصحیحین، محمد بن محمد الحاکم النیسابوری، دارالمعرفة، بیروت، با تحقیق دکتر یوسف المرعشلی، ۴ جلد.
- ۱۲۶- مسند ابی داود، ابی داود الطیالسی، دارالحديث، بیروت، ۱ جلد.
- ۱۲۷- مسند الامام احمد بن حنبل، ابی عبدالله الشیبانی، دارالصادر، بیروت، ۶ جلد.

- ۱۲۸ - مصابیح السنة، حسین بن مسعود البغوی، محمد علی صبیح، مصر، ۲ جلد، چاپ دوم.
- ۱۲۹ - مصباح الظلام، محمدرضا بن عباس الطیبسی، انتشارات بلوریان، ۱ جلد.
- ۱۳۰ - مصلح آخر الزمان (اولین سمپوزیوم بین المللی اسلام و مسیحیت)، سید حسن ابطحی، نشر حاذق، قم، ۱ جلد، چاپ دوم.
- ۱۳۱ - مصلح جهانی و مهدی موعود از دیدگاه اهل سنت، سیدهادی خسروشاهی، اطلاعات، تهران، ۱ جلد، چاپ دوم.
- ۱۳۲ - المصنف، ابی بکر عبدالرزاق الصنعانی، المجلس العلمی، ۱۱ جلد، با تحقیق حبیب الرحمن الاعظمی.
- ۱۳۳ - معجم الرجال، سید ابوالقاسم خوئی، مرکز نشر آثار شیعه، قم، ۲۳ جلد، چاپ چهارم.
- ۱۳۴ - المعجم الكبير، سلیمان بن احمد الطبرانی، دار احیاء التراث العربی، عراق، ۲۵ جلد، با تحقیق حمدی عبدالمجید السلفی، چاپ دوم.
- ۱۳۵ - مقتضب الاثر، احمد بن عیاش الجوهری، مكتبة الطباطبائی، قم، ۱ جلد.
- ۱۳۶ - مقتل الحسين، موفق بن احمد الخوارزمی، مكتبة المفید، قم، ۲ جلد در ۱ مجلد، با تحقیق شیخ محمد سماوی.
- ۱۳۷ - مقدمة ابن خلدون، عبدالرحمن ابن خلدون، جلد اول، ترجمه محمد پروین گنابادی، مرکز انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ چهارم، ۱۳۶۲ ش.
- ۱۳۸ - مناقب آل ابی طالب، ابن شهر آشوب، حیدریه، نجف، ۳ جلد [خ - ل] علامه، قم، ۴ جلد].
- ۱۳۹ - مناقب الامام علی بن ابی طالب، ابن مغزلی الشافعی، علمیه، قم، با ترجمه جواد آیت الله زاده، ۱ جلد.
- ۱۴۰ - مناقب سیدنا علی، درویش الفقیر العینی، حیدرآباد، ۱۳۵۲.
- ۱۴۱ - المناقب، الموفق بن احمد الخوارزمی، جامعه مدرسین، قم، ۱ جلد، با تحقیق شیخ مالک محمودی، چاپ دوم.
- ۱۴۲ - منتخب الاثر، لطف الله صافی گلپایگانی، ۳ جلد، چاپ اول.
- ۱۴۳ - منتهی الآمال، شیخ عباس قمی، هجرت، ۲ جلد.

- ۱۴۴ - منتهی المقال، محمد بن اسماعیل مازندرانی، آل البیت، قم، ۷ جلد، چاپ اول.
- ۱۴۵ - من هو المهدی، ابوطالب تجلیل تبریزی، جامعه مدرسین، قم، ۱ جلد، چاپ دوم.
- ۱۴۶ - المواقف، عبدالرحمن بن احمد الایجی، دار الطباعة العامرة، ۲ جلد در ۱ مجلد.
- ۱۴۷ - المهدی، صدرالدین صدر، دفتر تبلیغات، قم، به اهتمام سیدباقر خسروشاهی، ۱ جلد، چاپ دوم.
- ۱۴۸ - المیزان فی تفسیر القرآن، السید محمدحسین الطباطبائی، جامعه مدرسین، قم، ۲۰ جلد.
- ۱۴۹ - نجات بخشی در ادیان، محمدتقی راشد محصل، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، تهران، ۱ جلد، چاپ اول، ۱۳۶۹.
- ۱۵۰ - النص و الاجتهاد، سید عبدالحسین شرف الدین، مؤسسه اعلمی، بیروت، ۱ جلد، با مقدمه محمدصادق الصدر، چاپ ششم.
- ۱۵۱ - نظریه نسبیت انشتاین، ماکس بورن، مترجم: هوشنگ گرمان، انتشارات سازمان آموزش انقلاب اسلامی، ۱ جلد.
- ۱۵۲ - النظم المتناثر من الحدیث المتواتر، جعفر کتانی، دارالکتب السفلیة، مصر، ۱ جلد.
- ۱۵۳ - نظم درر السمطین، محمد بن یوسف الزرنندی الحنفی، کتابخانه امیرالمؤمنین، ۱ جلد، چاپ اول.
- ۱۵۴ - نهج البلاغة صبحی صالح.
- ۱۵۵ - وسائل الشیعة، محمد بن حسن الحرّ العاملی، احیاء التراث، بیروت، ۲۰ جلد.
- ۱۵۶ - الیقین فی إمرة امیرالمؤمنین، علی بن موسی بن طاووس الحسینی، دارالکتاب، قم، ۱ جلد، چاپ اول، ۱۴۱۳ هـ.ق.
- ۱۵۷ - ینابیع المودة، سلیمان بن ابراهیم القندوزی الحنفی، دارالأسوة، ۳ جلد، با تحقیق علی جمال اشرف الحسینی، چاپ اول. [خ-ل] کتابفروشی بصیرتی، ۱ جلد.

فهرست کتابهای منتشر شده فقیه عالیقدر حضرت آیت الله العظمی منتظری

کتابهای فارسی:

- ۱- درسهایی از نهج البلاغه (۳ جلد) ۱۱۵۰۰۰ ریال
- ۲- خطبه حضرت فاطمه زهرا علیها السلام ۱۵۰۰۰ ریال
- ۳- از آغاز تا انجام (در گفتگوی دو دانشجو) ۱۵۰۰۰ ریال
- ۴- مبانی فقهی حکومت اسلامی (۶ جلد)
جلد اول: دولت و حکومت ۱۶۵۰۰۰ ریال
جلد دوم: امامت و رهبری ۲۵۰۰۰ ریال
جلد سوم: قوای سه گانه، امر به معروف، حسبه و تعزیرات ۳۰۰۰۰ ریال
جلد چهارم: احکام و آداب اداره زندانها و استخبارات (اطلاعات) ۲۵۰۰۰ ریال
جلد پنجم: احتکار، سیاست خارجی، قوای نظامی و اخلاق کارگزاران ... ۲۵۰۰۰ ریال
جلد ششم: منابع مالی حکومت اسلامی (زکات، خمس و غنائم) ۳۵۰۰۰ ریال
- ۵- خاطرات (۲ جلد) (نایاب)
- ۶- دیدگاهها (نایاب)
- ۷- رساله توضیح المسائل ۲۰۰۰۰ ریال
- ۸- رساله استفتائات (۲ جلد) ۴۰۰۰۰ ریال
- ۹- رساله حقوق ۵۰۰۰ ریال
- ۱۰- احکام پزشکی ۱۲۰۰۰ ریال
- ۱۱- احکام و مناسک حج ۱۰۰۰۰ ریال
- ۱۲- احکام عمره مفرده ۱۲۵۰ ریال
- ۱۳- استفتائات مسائل ضمان ۲۵۰۰ ریال

کتابهای عربی:

- ۱۴- دراسات في ولاية الفقيه و فقه الدولة الاسلاميه (۴ جلد) ۹۸۰۰۰ ريال
- ۱۵- كتاب الزکوة (۴ جلد) ۸۸۰۰۰ ريال
- ۱۶- دراسات في المكاسب المحرمة (۳ جلد) ۷۹۰۰۰ ريال
- ۱۷- نهاية الاصول ۳۲۰۰۰ ريال
- ۱۸- نظام الحكم في الاسلام ۴۰۰۰۰ ريال
- ۱۹- البدر الزاهر (في صلوة الجمعة و المسافر) ۲۵۰۰۰ ريال
- ۲۰- كتاب الحدود ۵۰۰۰ ريال
- ۲۱- كتاب الخمس و الانفال ۱۵۰۰۰ ريال
- ۲۲- التعليقة على العروة الوثقى ۷۰۰۰ ريال
- ۲۳- الاحكام الشرعية على مذهب اهل البيت عليهم السلام ۱۵۰۰۰ ريال
- ۲۴- مناسك الحج و العمرة ۲۵۰۰ ريال
- ۲۵- من المبدأ الى المعاد (في حوار بين طالبين) ۱۵۰۰۰ ريال

جهت تهیه کتابهای فوق با آدرس:

قم، بلوار شهید محمد منتظری، کوچه شماره ۱۲، پلاک ۳۲۶ مکاتبه نموده،

ویا با شماره تلفنهای: ۱۴- ۷۷۴۰۰۱۱ (۰۲۵۱) و شماره فاکس: ۷۷۴۰۰۱۵

تماس حاصل فرمایید.